

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مجلس منبر
از فضلاء و قریب ۱۴

مؤلف

۱۴۳۲ ع

مترجم

شماره قفسه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۱۲۷۶۸۹

1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15
16
17
18
19
20
21

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب *حکایت منبری*

مؤلف *ابن خلدون*

مترجم *۱۶۳۲۴*

شماره قفسه *۲۱۶۸۱*

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۵۰- ۴۹- ۴۸- ۴۷- ۴۶- ۴۵- ۴۴- ۴۳- ۴۲- ۴۱- ۴۰- ۳۹- ۳۸- ۳۷- ۳۶- ۳۵- ۳۴- ۳۳- ۳۲- ۳۱- ۳۰- ۲۹- ۲۸- ۲۷- ۲۶- ۲۵- ۲۴- ۲۳- ۲۲- ۲۱- ۲۰- ۱۹- ۱۸- ۱۷- ۱۶- ۱۵- ۱۴- ۱۳- ۱۲- ۱۱- ۱۰- ۹- ۸- ۷- ۶- ۵- ۴- ۳- ۲- ۱- ۰



۱۹۳۲۴

۲۰۷۴۸۹

طیبت
در توحید

در مقدماتی علم ذاتی او است ثبوت علم جمیع کیفیات
پس ثابت است از هر امر او صفات ادراک که علم به خود
انکشاف حاصل است و آن جوایح که مقدمات حدوث است
پس جمیع است و صفات لیسع و بصیر و نحو این را و بدین
جهت است که گفته میشود عین در چنانچه عبارت در آورده
باشد قدر تبیین و دلیل ثبوت این صفات بر امر او
البت که ممکن نیست صد و در این افعال محکمه متقنه مگر
از کسی که او حد الذات و واحد الصفات باشد و مبدء
فیض جمیع کمالات باشد و نیست چنین که سوار قاصد بخمار
و ملک مهابار که قاصد است او نام از معرفت کند جبروت
او و گویند است افهام از ادراک حقیقت سلوک او و ثابت
است اکثر این صفات بصیرت آیات و تواتر روایات
بدانکه بعد از اثبات وجه و اجب الوجه و ثبوت عدل
او از دلیل عقل کافی است در اثبات باقی اصول
از طریق نقل و مجربیت در اثبات و اجب الوجه و معرفت
صفات مبدء فیض و بعد فیض حق در آثار و افکار
اختلاف لیل و نهار و ملاحقه نموده در عجایب مخلوقات
در ارضی و مساوات از سایر عبادات و جمیع انواع

و جميع انواع حيوانات و غير اينها بايد سبكه در تغيير اينها
و ثقل افعال اينها بران و اخلاصيت بر حدود آنها
و احتياجشان بغير ضائع موجه و اجاب الهمم در ذات
و غنيز از موجودات بدانكه دالتي كه حيد از اصول
دين و اسلام است و منكر آن كافر و نجس است و لكن
اعتقاد باین عمق كه صفات ذاتيه خدا عيني ذات
اوست و زايد بر ذات او نيست كه مراد از معاني نبود
و نيست از اصول مذاهب است و منكر اين را خلد مذاهب اثنا
عشر نيست هر چند در دنيا احكام اسلام بر او جاریست
بيست لكن در آخرت در صحت تقصير در جهنم
مخلدات در بيل است تمام شد

در سلك است

لعل الله الرحمن الرحيم
بدانكه معتقد اين است كه بر خداوند ظلم و انيت و از ظلم و شر
و قبح مجر است و كافي در اثبات عدل و انياز
از ظلم و انصاف او همه صفات كمال منزه بعد از ذم
فصل و خوف مذمت فرستادن ظلم و انيت و از فرستادن بافعال
مرضيه و منزه از اخلاق رذيله و ايضا هر گاه نعوذ بالله
ظلم بر او روا باشد و ثوق بقول انبيا باشد و احتياض بر طاعت
و عبادات غيبيات خوف

معه و تفاوت بين مستحق و مخلوقات نخواهد بود
و اعتقاد كه من از عدل باین معتبره مقابل ظلم است
از اصول دين و اسلام است و منكر اين از دين پيروي
و كافر و نجس است در صورت تقصير در جهنم مخلد است و لكن
اعتقاد بمنفون باینكه همه افعال خدا معلول بغيرض است
و فايده آن عايد به بنده كالت و دنيا يا در آخرت
از اصول مذاهب است و همچنين اعتقاد كه من
بر اينكه جميع افعال خدا مرتب بطرف از اصول مذاهب
است و هم چنين اعتقاد بمنفون بر اينكه جميع افعال خدا
بر وجه اصلي مستحق بر امر بنده كان است از كمال
اصول مذاهب است و اعتقاد بمنفون باینكه خداوند
عالم جميع بنده كانرا ايجاد نموده و الياثر اقدرت و اختيار
در افعال الياثر داده و جبر در افعال الياثر انفرقه
و هم چنين اعتقاد بمنفون بر اينكه بنده كان در
افعال خوف مستقل نباشند باین معتبره كه خداوند عالم
افعال الياثر را مفوض بياثران نموده باشد و افعال
خوف مستقل باشند و بخدا بر خود در امور محتاج نباشند
از اصول مذاهب است و منكر اين خارج از مذاهب است و در
مخلد در جهنم است خدا يا ما را از افعال مستقل بر كران
تمام شد

در سلك است

تمام شد لیسرعه الرحمن الرحمن در میان ملک
 نبوت است بدانند نبوت از اصل اسلام است
 بر همه امت که ایمان کنند باینکه رسول خداوند عالم نبوی
 مافرسیده و اطاعتش بر همه مکلفین واجب گردانیده
 و واسطه مابین ما و بانی خدمات در تبلیغ احکام
 و خداوند پاک گردانیده از جمیع معاصی و ارجاس
 محمد بن عبد الله بن عبد المطلب و مادرش آمنه
 بنت وهب است و کافران است در اسباب این
 مطلب لازم بود و وجه حجت خلق بر خلافت در همه ابر
 و زمان تا آنکه عذر ما بر خلقان منقطع گردد و حجت
 خدا بر خلافت تمام باشد و عقل حاکم آنست و بعد از
 انقطاع زمان عیسی و انقراض او صیاد انقضت
 ظاهر نشد از برادر او حجیر غیر از یغیر و کسی که بعد از
 عیسی و ادعیا ~~انقضت~~ است او ادعای نبوت
 و حجت نموده خدا آنها را رسوا ساخت و حق
 آنها را بر خلقان ظاهر شد و امرشان فاسد گویید
 مگر شریعت انقضت که روز بروز از روز و شب و
 در تنزیه است و معجزات او ظاهر است و در نزد ما

در کتاب نبوت

هم از الرحمن بداند حقیقت روح ان طاف
 بر سر و در کتاب بکار و الله بداند ظاهرش لغیر نفه اند
 که همان از این بر و انکی اکثر تحقیق قابل شد از نبوت
 که از این مکتب است در روح و بدن و در همه امور
 حقیقت که من از این بعبارت شایانند است
 بیگانگی که خلقت کی از طینت طراکه و عالم علویت
 و خلقی دیگر از خاک که محمد ص و مرکز عالم سفلی است
 هر کدام را اثر و عقلی علی باشد که ان و بر سر اینست و آثار
 و افعال بدن دیدن و شنیدن و رسیدن و گفتن
 و خوابیدن و لمس کردن و امثال اینها بانی انضفا
 و قوای ظاهر و لذت و عیش در حصول و عدم اینها است
 و صفات علم و فهم و اعتقالات کلام روح است و بدن
 و ~~و صفات~~ اندران گفت که عمل و شعاع شعاع و عالم
 و نبوت بلکه آن افعال خیریه می باشد که از بدن و در

در حقیقت
 روح است

و در بعضی از معانی که در این کتاب مذکور است
 و این بدن و اعضا به سبب آنها از خدای تعالی مخلوق
 در یک چشم و شش و کف و کف و کف و کف و کف
 عبارت از روح و ذات که همانست از این افعال
 فعلی از قوه اعضا و قوای همگانی است که در این کتاب
 که قلم نموده در حقیقت در این کتاب و بعضی
 گفته اند که از جمله آثار احکام روح کونش و ششیدن و آ
 شامیدن است به سبب اعضا و قوای چنانچه از احوال
 خواص هر یک از این قوای هر یک خبر نموده
 که از این حقیقت روح است و بدن نیز از این حقیقت
 بعضی گفته روح در بدن مانند چراغی در فالوس نور
 و روشن است همه از چراغی و فالوس پیرده خدایت
 که چراغی پیرده مشهور بنمایان ضیاء جلالی
 توانی دانست و لکن روح بیدار است و حاضر بنمایان
 قدر و کمالش را از این شناختن و از قوه
 که فافوس

در حقیقت
 روح

که فافوس نفس عیسی جامع است از این حقیقت
 و دیگر روح در بدن مؤمن مثل جود و در صندوق جود
 که بر داشته صندوق میانه اندازند و بکنند و در
 بهاء الدجاء از حضرت امام جعفر صادق و آن گفته است
 که روح معجز بدن و داخل بدن نمیشود بلکه مثل
 پوشش است بر بدن حاصل خلایق است و در روح
 بانی بر میگردد که ایا روح حسی است یا حسی بلکه مجزئ
 و معجز است که جسم میداند از مشکلمان بد و قائل شده اند
 علی آنکه عبارت از این شکل مخصوص جسم آنکه بدن
 اجزاء اصلیه است که باقی است از اول عمر تا آخر عمر
 اجزاء فطریه است که از غده گم و متغیر و متبدل نمیشود و آن
 که مشایخ است من و آنان اجزاء اصلیه است
 و مدار حشر ثواب و عقاب است بعضی از مشکلمان
 بانی قائل شده اند باقی کلام بشود این را در باب
 کار حشر که در روز حشر عقاب این بدن نباشد

در حقیقت
 حشر

در حقیقت

آن کار چه خیر است که به حضرت ابی عبد الله است
 بخاطر این و از قیامت که اقامه کند که می بیند که نه از خدا
 علیه حضرت که می بیند این آیه در حضرت است
 چند جلد از کتابی که در زیر لباس پیوسته شد که می بیند
 از بدنی آقا پیوسته شد که لا جبر بود و بر اهل طاعت
 آقا جانت که که تمام لباس را از آقا جانت
 بودند حضرت این پیوسته شد که لا لایفه در عالم
 اطالیق این که از شفا شمس محمد و کران و جسم حضرت ابراهیم

که در جبین

در منزل
 روحست

بلکه بعضی خطا از این است که می بیند این معنی که
 چنانچه در کتاب نقل می کند که ابو ذر غفاری فرمود که شنیدم
 از رسول خدا که فرمود افتراس اهل علی علیه السلام
 و قال انما خیر منک که آنکه من از جمله عرش می بینم
 و اما صاحب الصور که خلائی را فرمود و انا و امیر

میان
 روح

اللائکین الیهم در منزل و حوالی حضرت می رسد بعد از خبر نشانی
 می بینم قال جبرئیل انما خیر منک لانی این چه معنی و انکار کند
 علی الانبیاء والمرسلین و اما صاحب الجسد و القدر و خداوند
 فرمود که شنیدم فرمودی و جلالی لقد خلقتم من هوی منکم
 و هم کفیه خدایا یا تبارک ما خلقتم من هوی و حال آنکه خلق ما از دست
 خداوند است که که کینه بر قیامت می بیند برسان شود که نشانی
 لا اله الا الله محمد رسول الله و فاطمه و الحسن و حسین اولاد حضرت
 و اهل بیت از این پنج نفر بگردان قال قد جعلت خلقا لهم از این جمله
 که حضرت فرمود جبرئیل از ما است این به که حضرت فرمود و از آنکه
 که از این کوتا می بیند در این مقام من است که نقل کنم حدیث
 روزی رسول الله در خانه حضرت فاطمه که قال یا بنتاه انی لاجد
 فی بی فی فضا آتینیه ما لکساء الیما فی و غطینیه
 فاطمه می بیند می بیند فرمود من عباد را و در این اندام و کان
 وجهه یتلوا کما تضرع لعلیه عامه جلال حسن لقد
 قال السلام علیک

کساء
 حدیث

قال السلام عليك يا أمه اني لاشم عندك راحة
 طيبة كأنها راحة جدي رسول الله فرمى بلي نور وديده
 جدت رسول خدا در زیر عبا خوابیده پیش رفت و سلام
 گفت و قال یا جداه انا ذنبی ان ادخل معک
 تحت الکساء قال نعم ادخل حضرت لام حسن و
 عرفت است پیغمبر خرابید بعد از آن جناب لام حسین که
 سلام گفت قال یا امه اني لاشم عندك راحة طيبة
 كأنها راحة جدي رسول الله فرمى بلي جدت و برادر
 در زیر عبا خوابیده امم فم لم مقابل عبا السلام قال
 انا ذنبی ان ادخل معک تحت الکساء قال ابي
 انت و امی حضرت لام حسین هم داخل شدند و داخل
 علی دستم و قال اني لاشم عندك راحة طيبة
 راحة امی و بن عمر رسول الله بلی آن بر بنویست بعد
 پیغمبر هر خانه که میرفت هر کس آن خانه میرفت
 بعد مدتی پیغمبر بانی خانه تشرف آورد و

کساء
حدیث

هر کس پیغمبر مرا می شکوه تا مکه فقه کبر است از گفت
 خط است شام مکه خلاصه حضرت فاطمه
 فقه بلی پدرم و دو فرزندم در زیر کساء خواب
 امیرم تشرف آورد سلام گفت انا ذنبی ان ادخل
 معک تحت الکساء فرمى بلي بعد از آن حضرت
 فاطمه تشرف آورد اذن گرفت داخل شد نگاه خط
 رسید یا ملائیکه و سکان سقوی فرغتی و جلای
 و ارتفاعی انی ما خلقت ساء مبنیة ولا ارضاً
 مدعیة ولا قرآمینة ولا شاماً مرفیة ولا حجر آبروی
 ولا ملائیکه فی محبة رسول الله الذین کملوا
 الکساء طاکله و طفله خدایا این پیغمبر نفر کینه قال
 بشمولائهم فاطمه و ابوها و نجلها و ابوها بنواجرئیل
 عرض گفت خدایا اذن میدی بر منم بروم بشوم از آنها بآیم
 خطاب رسید برو لکن بی اذن در زیر عبا برو
 که بر زمین مقابل پیغمبر السلام اذن گرفت داخل شد
 فجاء جبرئیل مدثر و قال یا محمد ابعلمنی منکم قال انت منا
 فارفع العبا و ادخل معکم قال بلی فدخل فی العبا آن

کساء
حدیث

ع

آن وقت زانی آیه نازل شد انما یرید الله لیزیب
 عنکم الرجس الالبیس و یطهرکم تطهیرا جبرئیل
 باسان بالا رفت قال الملائکه قد رجعت
 بجمال خلافت ما ذمتب من عندنا چه کوه
 این قدر زور و صفاد من و جمال را فرود گفت
 کیف لا اکون کذاک و قد شرفت بان جعلت
 من حجر و البیته ملائکه سموات و عرش و کرسی کفشد
 حتی لک نذر الشرف ان تكون کما قلت جبرئیل
 بر فرستند در اسان فرو بهیادت مسکنه که میفرست
 از اهل تنبیه شده جناب سید الشهدا امیر مومنان
 فریاد میکرد میفرمود نحن احمایک ایا ای و
 شعرا میفرمود کف القوم و قد ما قبو عن نواب
 رب السفلین در احوال کفایا یک سنک برین
 اقا زدا اقا در آو و زبون لوجان با اسان
 یک طالم دیگر یک تیر برین سنا اقا القعه در حال
 لطایف در ذکر

آیه
 تطهیر

از جنه خدا ملا ملائکه چند در اسان کت لک
 از انها بر زمین بیاید در همه وجه الارض جبرائیل
 از بسیار ملائکه دارد و یک که جبهه اش بزرگست
 بعضی دیگر از ملائکه میشد لک جن و انس بخواهند
 تعریف ندرکی و مکتوب صورت او را بکنند غیبت
 و منهم الثابتة فی الارضین السفلین اقامهم و المارقه
 من الله العلیا اعناقهم و الخارجه من اوطار الارض
 در کانه و لمناسبه لقوائم العرش اکتافهم بعضی از
 ملائکه میشد که پایا را نهاد در زمین میفتم است
 و شانها انها در زیر عرش و سر و کفشان انها از
 اسان خارج شده و از این قبیل ملائکه لا تعد و لا
 تحصی و این ملک از همه بزرگتر است پس از
 کن چه صانع دایم جو فرستیدند عدا ایت معصیت
 آله بنا فرمایند عزم بکوت خدا آید از این نگرارین
 همه حفته غافل شده از حق حق زوار طاعت
 و هم عصیان

در ذکر ملک
 روح

هم نشین

هم نشینان همه در زیر یک خاک شدند چشم عبرت بخش
 خواجگه کلاوات گفتند در روز قیامت که عرش اعلی
 بر هر چه بختی انی بکنند احوال را در میزان عدل میگذرانند
 احوال چشم میخند کشیده میخند پس بیدار گشتند بهشتیم
 چنانچه سخن مرده را در جواب بر سر سید خداوند بالوجه
 معامله گفت بعد از آنی که احوال را سنجیدند
 گفته عینات من سبب ملک کیست که آفرید در آن گفته
 انداخت سنگی شد بر سیدم چه بود قل گفت آب
 القیت فی قبر متوین گفت روزی در دفن متوین
 حلق شد و قتیله خاک بقبر متوین میرفتند تو ام یک
 گفت خاک خجسته یکی دیگر هم توشه از وقت کرمه برین
 بخا اهل بیا و را نوقتی که سراقا را وارد مجلسی برده بود
 آقا در مجلس طلائع را دارند برادر ملعون بنخواست
 گفت ان شاء الله خوشی آید در بزم ما باین آیدان
 خوشی آید بختم به بیانی چه که میخواستم ترا آید
 برادران ما لکبر آید لکبر میماند و آید
 مجلسی شجوه

تو احوال
 در حق
 در قبر متوین

مجلسی شجوه او را غرت میکنند لایزید شراب میبند و میگفت
 بخورید شراب مبارک است سر کشن ماست کلا بزرگی دارد
 مجلسی شجوه برادر عیالش شرفیات قرار میدهند و مردم
 بدیدن آنها میآیند که غریب است احرام اولی ان بود
 که دخترانش را بکنیز میخواستند حضرت سید جلال
 میفایده مالا در رخساره جا داده بودند که بدیدن
 مانع آید غیله از این اطفال را میانه ام که میآیند دامن
 پیراز سنگ میگویند لا الغه صرحا لقدم اطفالی
 در جواب مشاهداتش که روزی در مجلسی

فان
 مسحا

تو احوال
 مشقه

بسم الله الرحمن الرحیم
 خداوند عالم میفایده که در بخت قدر خود میآید طالع
 از اسان بزمنی بار و حکام پرورده کلا و در این
 مشقه بخدمت ولی کارخانه خدا میروند و بر او سلام
 میکنند خلافت سید مفسرین این روح که خداوند
 عالم را در قرآن ذکر فرموده است بعضی فرمودند
 معصوم جبرئیل است اول روح لایق میمانند

وادی از احوال

شواهد
مقبوله

و اولاً میان ملائکه که مخصوص داده و اسم اولاد و فرقه
از باب تشریف و جلالت قدر جبرئیل است و شبها قدر
جبرئیل با ملائکه رفیع المنزله بر می میایند بعضی دیگر از
مفسرین فرموده اند که مقصود حضرت علی بن مریم است
که او را روح میگویند شبها قدر حضرت عیسی با ملائکه
از آسمان بر می میایند و تمام شام است محمد
بعضی دیگر نوشته اند که مقصود روح خفیه مغیرات
که بعد از فوت و محال شهاب قدر بر می میایند
و در سجده و خانه داخل می شود بنده امتش و چنین
شبه در چکار شد بعضی دیگر اعتقاد است که مقصود
از روح و حرارت که آنکه از حین الیه روحان
که تر با بعضی دیگر فرموده اند مقصود روح القدس است
که نجس لام زمان مشرف می شود بعضی دیگر فرموده
طایفه از ملائکه می باشد که غیر از قدرت در پیره
نخستین و غیر از ملائکه هم آنها را می بینند و قدر

اذن میگیرند بر زمین میایند چون میدانند که عبادت
و عزیزی بر قدر و آتش بیشتر است از عبادت و اسامی
اندر می بینند بر زمین بجای می ایستاده اند که مراد از روح
ملائکه است که مومنان را سرچ و استارند چنانچه در حقیقه ملائکه
و روح القدس ملائکه الح و روح القدس ازین امر است که حضرت میفرماید
که بالامر اسماها جباه است که در آن حج ملائکه بسیار است
لا یعرف بعضهم بعضاً الا کما هم کبدی می شناسند
یکدیگر را هر جایی تا جایی که هر نماز عام باشد
است ملائکه در میان هر جایی تا جایی که هر نماز
ملکند قوه کل منها قوه السقای قوه در و در یک
ملائکه بقدر قوه جن و انس است بعضی جبابه از خدمت
بعضی از نور بعضی دختان بعضی عدل بعضی بر وقت
بعد از جباهها سرادق جلالت و انوار است و اینها در حق
میشوند در هر ضراقتی میفصل میزنار ملکند یکی صراحت
غیر است یکی صراحت جبروت سرادق خراست

حکایت معنی
از جبابه

حکایت
حجابات

فرات و سرادقات در آن خطبه حضرت
حفات ملائکه و بیان میفایه باین عجب سرادقات
در آن میفایه و بهین فحواه تملک الفروج زجل
المسبحین منهم فی حطائر القدس و سترات الحب
و سرادقات المجد و اهل مغیر حجاب حضرت
که حایل بین الجسد باشد و کابر بر معانی
و مکرهم اطلاق نموده حضرت میفایه
بالامر اسماهم را باشد که بغیر از خدا که عند الله
که بعد از آنها چه است و در حقیقت رسیدن کتب
اینها کارمانیت نیست خالک العالم اعلی است
و چه جابر بر و از فوق عالم اطلاق کنند این قدر
بدان جعفر حجاب خدا نموده پرده چه باین عاقل
و معشوق سکنند نه حایل است حاجب
خلاصه بر تویم بر طریش که ملائکه حضرت
اسمان و ملائکه حضرت عجب سرادقات بآن کثرت
کلامی میبایند

میبایند چنانچه حقیقت میفایه منزل الملائکه و الروح و اللام
لام الجنس فبقی فی منزل جمیع الملائکه اما الی سماء الدنیا و
الی الارض چنانچه جمیع ملائکه شب قدر بر زمین میبایند علس
این در دروغیدر خم تمام ملائکه از زمین باسان میروند
در قصر که حقیقت روز غدیر بملک عاقلی فرموده ملائکه
جمع میبخیزند بر منبر میرود و خلیل عاقل برای
ملائکه بیان میکند باقی کلام باشد قرآن و کتب
یا امیر المؤمنین هم چنین بزرگوار است این قدر عزت
بدرگاه حضرت می دارد ایا روا به در خانه
آتش بریزد آنچه مرحوم مجلسی میگوید اینست که در خانه
که آتش زدند حضرت فاطمه در عقب سایه قف در
گود و آن در میان بر مظهر فاطمه زد که ده
فاطمه شکست و محسن فاطمه لا سقط کله با خفوت
فاطمه مانعت منهنه ابطال با آزارانه القدر بر بر
فاطمه زد که استخوانی شکست الا لفته

الا لفته في حالهم الفالسي لبحم الرحمن الرحيم
 ليس ببلن شب قدر پیا شد
 بسم الرحمن الرحيم و محمد بن شمس قدس سره که میگوید لایله اسامنا
 محمد بن یزید میگوید الحال بخیر است و این چه شب قدر میباشند
 میباید دانست که لایله بالفاق روح لایله بزرگ میباید
 چه شب و چه آنکه لایله الله میگوید وجه لایله شب بلیله الله چه شب
 بعضی میگویند که آنکه شب قدر در تمام سال است معلوم است که در ماه رمضان
 یا غیر آن و قبل من یقیم الحال اصبها کیک در سال همه شبها عباد
 مشغول باشد و لایله شب قدر خواهد که بعضی دیگر میگویند که آنست
 که انفا لایله الله من شعبه لکن جماع لامیه متفقند
 بر آنکه لایله الله در ماه مبارک رمضان نعم میفرماید شهادت
 و فضل الذی انزل فی القرآن بکار میباید انما انزلناه فی لایله الله
 از انعام آیتین میفرماید که لایله الله در رمضان لا یغنی عنکم
 کدام شب است احوال مختلفست و قول حج آنست که در عشره آخرت
 در لایله و در شبهای طاق یا شب بیستم است یا شب بیست و یکم
 یا شب بیست و دوم یا شب بیست و سوم و بعضی نیز میگویند که لایله الله است

و حکایت در آنهاست

و حکایت در آنهاست که میباید خدایند عالم چند چیز را بر مردم مخفی نهاده
 و قوتی را که کسی نمیداند که خواهد مرد و مانند مرعی نفس مای
 از صفتی که کسی شناختن روح را بر بندیده و غیر از دنیا حلقه روح را
 نشاخص نمیکند عن الروح قل الروح من امر رقی لایله شب قدر
 امیر میباید من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی هر کس که خدا را شناخته باشد
 یکی صلوة و یکی در میان صلوة خمس مخفی نهاده است تا آنکه بر آنکه نماز را
 مواظبت کند حافظ علی الصلوة و الصلوة الوسیطه و در بنده خوب
 و بدش را در میان مردم مخفی نهاده که هیچ کس را حقیر نشمرند یکی در غضب
 نخواهد در میان معصیان مخفی نهاده تا مردم از جمیع معاصی اجتناب کنند
 پیغمبر که رحمة للعالمین است ملاحظه این اسرار است مکنه خداوند
 که در جمیع احوال امر تراعات این امر را بطریق اولی میکند و عیب
 محبت او قامت بدست در شب قدر بدو عقاب صاحبش میسر آید
 شب قدر را میباید که اعمال میبرد و مخفی نهاده که چگونه چه بر سر
 شب قدر نشانی است هر شب قدر را که قدر بدانی خلاصه مقصود
 شب قدر که آنگلی که در همه بزرگتر است که تا شب روزه شب میل
 و تمام لایله در شب قدر میباید چهار علم میآورند یکی که
 بالا این اسم الله تعالی میباید

یکی که قبر بقیع علم سیرم در رب المقدس علم چهارم بالا قبر المیزان
 از مسکنه آنچه در عوض سال واقع خواهد شد از این شرف است
 قدر دیگر از سال بعد همه و آخر لام عرض مسکنه بکسر وقت
 ملاکی کجما امر بر فرزین میاید اول خیرت حج خدا میرد اول خیر
 میدد چنانچه در کافی این حدیث نقل مسکنه که ماسن ملک
 یصطی فی امر الالباب بالامام امیر که فرموده ما من یبیت
 من بیوت الائمة منا الا وفیه معراج الملائکه لام
 در هر یک که باشد در آن خانه که منزل دارد نزد بانی از نور است
 که ملائکه از آنجا صعود و منزلت نمایند و خیرت لام مشرف
 میشود در شب تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم
 من کل امرات حمیه که تغییر تغییر و تبدل میشود
 بر لاف و تکیه خدا عرض مسکنه و آن امور که احتمال بداء
 در آنها میرود و آنها را به تفصیل بیان مسکنه متفرق میشود
 در فرزین بمجد و معابد و خانههای وند که مرگ میشود
 باشد ملائکه بیکدیگر میگویند که تمام این خدا را از هیچ
 و تقدیر ملائکه بیشتر در دست خدا میرد و خدا بزرگ میاید
 و قیله خدا را العوکنه کار

العوکنه کار بند میشود چنانچه آرد از ایشان این
 خوش در دوزان این المذنبین بی چند وقت آنکه عرض است
 بزه میاید یکی قصر است بنده که در نجد امر میمسکنه اشک
 از چشمش جاری میکند و بادل شسته عرض مسکنه الله العفو
 از وقت خوش الله بزرگ میاید یکی دیگر وقت است که
 که صفی شیر که بایز از وقت هم عرض بزرگ میاید
 الا چنین است که منید ام عرض امر چه حال است از وقت
 که مسکنه که در کوه الاملکا بر نفسش خوف خدا گذشت
 بر نفس بد مسکنه اماه من الذی یقینی علی اخری
 امر بالام ظالم امر او که میگویم که با یا ابتاه
 من الذی قطع و مردین با بالام ظالم من لیتا
 که تیرید با بالام کلما کین طفل عام کدر میرد در کوه
 عمر فرید که یکی برود این طفل ملا از نفس بد نفس خدا کند
 در آن حال شعر خوانده که این ملعون در این ظاهر که گرفت
 بر کوه بابت و تکیه مسکنه باه الالافه عا لافم
 الطالعی

کج

درین خلق ملائکه بسم الله الرحمن الرحیم
 بدانکه خداوند بزرگ و تعالی در سوره فاطر میفرماید الحمد لله رب العالمین
 وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ خَلْقٌ وَلاَ رِزْقٌ اُولَى اَخْبَرْتُمْ شَيْئًا وَتَلَاثٌ
 وَبَرَاءٌ يَرْتَدُّ فِي خَلْقٍ مَا لَيْتَ اَنَّ لَكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 یعنی هر که بگوید خداوند بزرگ که اسان فرمایان باری مثال و نمونه
 خلقی که و از کم عدم بعزم و جهاد آورده و ملائکه را رسولان
 خود که میفرماید که پیغام او را بانیان و نبیان و بالها از بزرگ ملائکه
 قرار داده که معین آنها باشد در مبوط و منزل محقق بر بالهای
 آنها باشد میفرمایم بدانکه ملائکه از چه خلق شدند بزرگ از
 خاک خلق شده منها خلقناهم من قبل من نادر السموات مثال
 کهند از پیغمبر که ملائکه از چه خلق شده فرموده ملائکه ادا
 ان یلتا خلقه فتق نور و خلق من العرش
 ثم فتق نور و الله الحی الحسین و خلق من الشمس
 و القمر آخی علی خلق من الملائکه ثم نور ربی
 فاعلم خلق من السموات و الارض ثم فتق نور و الله ان
 و خلق من الشمس

و خلق من الشمس لقم ثم فتق نور و الله الحی فی خلق من
 الجنة و هو العین پس از این جا معلوم شد که ملائکه مخلوقند از
 نور صورت عیسی باین جهت است که ملائکه شدت محبت
 به حضرت امیر و اولاد طاهری او دارند و در جهت کثرت این
 هیچ وجه کوتاهی نمیکردند در عین عبادت او و قامت را با هر چه
 او بجهت ملائکه آنها را سرور و شادمانی دهند اولی حکم که صادر شد از
 مرشد جلال الهی پس از همه ملائکه خوش خبر داشتند بنده ملائکه
 مطلع شدند خداوند عالم در بالا عرش فاطمه را بزرگ عبادت
 که پیش از همه ملائکه را از این گرفت بجهت خود و از
 پیغمبر شنید مرده داد پیغمبر این ملک را و ملائکه را
 چون بر قدرت خداوند امر فرمود ملائکه ان یجتمع فی السما
 الی ابعده عند البیت المعمور امر فرمود ملائکه جمع شوند همه نزدیک
 المعمور فبط من فوقها الیها و بعد من تحتها الیها
 آنچه از ملائکه اسان پنجم و ششم و هفتم بعد از نور و که از اول دوم
 و سیم چهارم جمع شدند رضوان پیغمبر را از نبوت آورد
 و بر این المعمور ایستاد و هو الله جل جلاله ثم لم یزل الی السماء الملائکه
 و آن

وآن بفرست از نو خلق شد چون ملائکه هم شدند علی از
 ملائکه حج گشت نام او را حیل است خفیه که اذن بده که امروز در این
 مجلس بنام بزرگوارم و خطبه خوانم تراجم و تجمیع کنم و لیس فی الملا
 تکه احسن من طقا و لا احلی لغة من راحیل خدا
 و نه عالم از نشاد و امروز بفرست لبه و آیه انا انزلنا فی
 لیل القدر تاویل بقایم شده علی اصادق من عرفا فاطمه
 حتی معرفتها فقد ادرت لیل القدر و انما سمیت
 فاطمه لان الحلی قطع عن معرفتها راحیل خطبه یعنی
 خواند ثم اوجیسه الی جبرئیل ان اعقد عقدة النکاح
 جبرئیل عقده جبرئیل و شهدت الملائکه و کتب شهرتهم
 فی حریم و دفعها الی رضوان و ملائکه من با احرام هم بر
 التمام کوش میدادند شهاده نامه میکردند رضوان امر که بنیت
 زینت کعبه قهر شجر طوبی شد صکاکا بعد و محبی
 اهل البیت و النشاین تختها ملائکه من لیس و رفع الی کاهنک
 صکاکا نام یکی از سیدان لادیشه و در قیاس الملک انزعه لا
 اصابه لیس میداد بر او زنده براهه مع العجا الجبار لیسعه
 و فاطمه

و فاطمه من النار و باو کو علی علی مبارک الله
 از بالا از جهنم بهشت علی و حلل بیاید هر کدام بشیر میباشند
 فرشتان زیاده تر موسی بن جعفر میفاید جنت علی الله
 از داخل علیه ملائکه اربعة و عشت من الف و جده خفت
 رکلی و ده ناز جبرئیل هر زبانی صورت نزدی نیامده بهر الملک عفت
 من جبرئیل بنسب محمود خبر آورده ام که در عتق فاطمه از بر سر
 عقد بستم و مجمع الحجاب من النور باید نور را بنور بر
 بغیر فاطمه با بعد بر این کیفیت عقیده اما در بخت فاطمه جبرئیل
 مسکاتیل اسرافیل البت از اسماء و دکنه فاطمه بنمرد که دلان
 دانست آوردند فاطمه را سوار کردند جوانان بر اسب نشیندند
 میگویند بر خر خوانده فاطمه جبرئیل مالجام و اسرافیل مالک
 و امک مسکاتیل بالشفق صدای بگوش خفت بر سر بر
 جبرئیل چه خبر است خفتند منضار بر ارملک هم میگویند
 فاطمه که این قدر خفت بد رکاه خفت حتی راسته بشد با او چه
 ایار و الله عریس بر صورت فاطمه زینت من نمیدانم من چه
 بود که از ضرب سینه صورت فاطمه شباهت کرد بکینه
 الا لیسعه و الله اعلم

در کتاب تاریخ طبرستان

در میان روح القدس بسم الله الرحمن الرحيم
خداوند عالم در کلام مجید در بره بفرموده میفرماید و آیتنا علی ابن
مریم البیتا و آیتنا فی روح القدس در این سوره روح
القدس نام برده مفسرین کجریل تفسیر کرده اند و اینکه کجریل
روح نامیده بجهت آنست که کجریل بتیاتی که میآورد و احیای او را
میکنند چنانچه بار و او را بدینا زنده میگرداند و دیگرانند روحانیات
بر او غالب اگر چه روحانیات بر همه ملائکه غالبند لیکن
احد خاص را داده کجریل بیکجهت اشرفیت او و معجزات
طهارت و تقدیس بعضی اهل بیت و یکی از اسامی خداوند
قدوس یعنی خدا ظاهر و شریک از انبیا اولاد و فرزند
باشد خلایق روح القدس این آیات اسم کجریل است چنانچه
روح الامین و طاووس الملائکه و ناموس الیهیم اسم او است
لیکن از اخبار آمده بر میآید که روح القدس غیر کجریل است
بلکه افضل و اشرف روح القدس از کجریل در تفسیر
نقل کرده که روح الهی است بنیر آرمست سرور و یار دارد
خلیقه من کل تسبیحه ملکاً علی صورتی که
انده خلق من نور وجه علی ملکاً کثیراً علی صورتی و اهرم
الله

و اهرم النبی علیه المعراج خدای مفرودند علیهم السلام ان خلق
روح القدس و لم یخلق خلقاً اقرب الیه منها شیئ روح
القدس از جمیع ملائکه بالاتر است غیر از خازانه احد و صهارت
که بمقام و مرتبه روح نمیرسد و او از اهل ملکوت علیین مع احد
صحنی در زمان سالی قبل از نبوت پیغمبر با هم از بغیران نبغه
در تزلزل سید احوال بنیامان رسیدند از آسان بنیامان آمد که در وقت
پیغمبر شد و الحال هم حضرت کلام زمان است جمیع مکام اخلاق را
ایمان روح القدس پیغمبر و ائمه تعظیم میکند و در حقیقت بمنزله اعلم
و اهرم پیغمبر چنانکه لایک غلام داشته باشد او لایک است بسیار
که او لایک بفرموده که بر طوبی است بر تبت کند خداوند عالم هم پیغمبر را
که چنانچه در سوره روح القدس سپرده که ارباب او بسیار مرد
حافظ عالم و ادب زنده در وقت شایسته از انبیا و اولاد کجریل
این ملک بسیار مجلل است مقابل همه ملائکه است در صورتی که
میفرماید و جاء ربک و الملک صففاً صففاً و الرب المربی
یعنی بجهت ملک مربی تو میآید بجهت شرف و ملائکه اسماها
میآیند

می آیند صف می کنند کما قال برم ليقوم الروح والملائكة معه فخذ
 خداوند قرار داد اینست که در خدمت پیغمبر باشد و آن ملک بمثل ملک
 مترجم پیغمبر باشد ببلبل از فیض کل آموخت سخن و زنده بود آن همه
 قلبی غزل تعبیه در مقامش همه این اخلاق بتعلیم روح القدس بود
 بعد از پیغمبر که حضرت ام چنین از لای به لای و هر چه ممکن
 میشدند که در پیغمبر خبر نرسیده بود از روح القدس می رسیدند از همه
 خبر خبر میداد حضرت عذرا حضرت جده که لا بد روح القدس
 سپرد فرمود هر چه می شنید او را نزد مادرش بیاورد و حق را
 هیچ نام مفارقت نکرد مگر آنجا که باید قضا می شد چنانچه
 از حق مفارقت که چنانچه در بیت فهمیده شود از لام حنی
 و خبرنداده در این که نه خبر دارد کلام باری جبار سید صلیت
 حنا بلام حنی کم زکر می شود چه قدر قریب است چنانچه در حدیث
 بر سر خبرش روشن میکنند که بزیارت آن مظلوم می رود
 مگر حاجت عجم که از مکه بمکه می آیند برادر ضحی مظلوم
 در آب بود به برادرش هم خبر دارند ضحی در چه خبر بود
 خبر که به حنی دارند در دم تیر بار و زحاشو لا از قیقه
 اقا مقابل

مقابل اکثر السیاه بود علی لکرت تیر سه سحر شب
 اقا انداخت من نمیدانم چه خبر بود اقا همه تیر را
 از جلو رو در می آوردند تا این تیر را اقا ختم شد از عقب
 الانقضه که علی مقدم الظالمین
 در حجت ملائک امیل المومنین و اولاد الهی
 در کمره سجده که خداوند عالم میفرماید لای الذین یخفون قالوا ربنا انهم
 استقامت متوکل علیهم الملائكة لا تخافون ولا تحزنون و ابشروا بالجنة
 الیکم کتمت عنکم بغیرکم لکن یتلوه ایمان آورده اند مژده بال
 بشا بهشت سخن اولیا و کم فی الجوه الدنیا و فی الاخرة تامل
 آیه در حدیث حضرت امیر مومنان که در میان هر یک از علمای
 هم در حدیث دوم دشمن حشر در میان میدانست و طبر که فرمود
 دشمن ما است لکن بر میان طبقات ملائکه یک نفر امیر مومنان و
 اولاد شر دشمن ندارند بلکه سید عالم و مجبان اولاد حشر میدارند
 وجهه این است که تیر چه چیز است جبهش آنست که خداوند در روز آ
 آخریش که شیاد ملائکه سلاطین نور صورت امیر المومنان علی
 فرمود چنانچه حضرت رسول ص میفرمایند بر این معجزه است که هر
 کسی که بداند خداوند عالم از براس کاف که از زمین خلق کرده
 اسما

محبت مشکلا مین
 و اولاد الهی

اسماها و زین را از نو و با خلق فرمود و کس و ملائکه اسماها
از نور حق خلق فرمود لوح و قلم را از نور حق خلق فرمود و نبیها و
روح المعین را تا برکت الله اسماها و ملائکه بخودش کند اسماها را
یکی که مادر دار خداوند عالم خلق فرمود روح را از ان روح خلق
فرمود و از ان نور خلق فرمود مدینه طاهره فاطمه زهرا را
پس روشن کرد و اسماها و زین را با خلاصه بر کفیم سر طاعت
این جا که ملائکه از نور حق اسیر خلق شدند و اسم آن بزرگوار بر
باله ملائکه نوشته و بر پیشانی رسول الله صلی الله علیه و آله
اسم اولاد محیط تا مرکز بر همه امشیا نوشته قال و لا یغنی عنی
نبی ما استقر الکرمی و لغوش و لا دار لفلک و قال ما قام السموات
و لا ارض الا بان کتب علیها لا اله الا الله محمد رسول الله علیها المیزان
بینی و بینکم بر قوامش و کس و در لوح و قلم و شمش و قمر و بر
اسماها و بر اطباق زین و در امر نبی و بر کها و در ختمای
بسته و بر صورت حریر و پیشانی علمایا پس اخذ خاص بر پیشانی
ملائکه و نوشته کلام در جهت محبت ملائکه به نسبت بعضا کجه
این به که از در صورت او خلق شده و دیگر آنکه خدا را بر سران
محبت علی و اولاد علی و محبت و دیگر

و دیگر آنکه خفته شان یابینند اسم مبارک و همه جاز شده
و می بینند همه فیضات برانها و دیگران از آن خانواده
بسیار از آنها به سبب محبت می شود از این جهت بود که پیغمبر صلی
شهر که مرا معراج بردند بهر آسایا که رسیدیم ملائکه ازین
احوال پرسیدند که ملائکه از کجا چه خبر دارید و سفارش می کنند
اذا رجعت الی الارض فاقراء علینا من السلام و اعلمهم
بانا قد طال شوقنا الیه دست و دست عدل ازین
میکشند ایشان بزمی می آمدند کجه زیارت علی الرکبانی
بدان از کجا می آمدند در خانه مقام جبرئیل معروف در روضه
بیغیر از آنجا می آمدند خدمت حضرت می فرمودند از حال
علی و زیارت میکردند و مرتبه با سالان با امیر فشد و قبر که
می آمدند مثال عظام و کبر خرم می کشد و قبر که حضرت
ابی عبده طفل بودند جبرئیل روزی می آمد که او را به حیاتی
حرکت میداد از بر امر حیاتی در خواست می کشد و معانی فاطمه و زین
در پا می ستایس میخوابید میکشید می آمد دستاس را حرکت میداد
دستاس می کشد خلاصه کلام در جبرئیل بود که که او را خدمت حضرت
میداد این یک وقت بود جبرئیل خدمت حضرت ابی عبده
آنکه گفت و بگویم خبر از آنجا

آیا میدانید آن وقت چه وقت بود همان و صبر و صفت این
 عبده بر خاک میزد که ملائکه لعنه بر جبرئیل نازل شدند
 که ملائکه بشارت بخت و داد جبرئیل کایم بدین شب بی یار
 جبرئیل و قریب رسید و در حقیقت ملائکه آن کفایت از خداوند
 جبرئیل چشمش گشود و درین کفایت خطا از سر گذشت
 بدین دلدار جبرئیل هر در استیلا که شد بر سر و نهاد
 حالی شود بر این جبرئیل از جبرئیل روکن بفتکاه به
 بنی نعل لایم شاکل باطل با خدا جبرئیل رو جبرئیل
 است بکفایت بیکان بر عینم کارند بکفایت ببار جبرئیل

لا اله الا الله
 در میان آنکه خداوند مخلوقی نیست
 بدان که خداوند عالم مخلوق نیست ملائکه را در طاعت
 مقام گفتگو نمی توانی در حقیقت ملائکه یکی در عرصه ملائکه یکی
 آنکه ملائکه شاکل و تاسل دارند و آن یکی در آنکه ملائکه چنانچه
 میفرماید و ملائکه ملائکه خنده میکنند ببار جبرئیل
 برسد

بفرمود جبرئیل بر سید ملائکه ملائکه و یکی قال نعم
 رضی فی ثلاث تعباً و تبکی فی ثلاث ترعاً و وقت
 ملائکه بر آن میخندند اول شخص که همه رو بر مهر و لعب
 مشغول است ثم ایضا العشاء و یاخذ لعبه بالهوا و وقت
 میخندند میگویند همه روز سیر شدی در این کفایت سیر
 خواهر شد و هم زایع بیل همیکه تعبیز می میکنند و خوش بخت
 بر طاعت میزند علفها را با یکدیگر زین است با بیل میزند
 قدر داخل زین خود میکنند الوقت ملائکه میخندند سیم
 زنیکه لذت ناعم و تمییز و جبرئیل بر او ملائکه خاک پنهان
 میکنند که مردم بدن او ملائکه بنیند ملائکه میخندند میکنند
 و قریب که مردم میل داشتند و نگاه میکردند او ملائکه از نظر پنهان
 نکردند حالا که گریه المنظر و کندیده شده پنهانش میکنند
 اما سه موضع که ملائکه میگویند اول برکت که طاعت
 برود در غایت ببار ملائکه اذنت میگویند هم زن در وقت
 پیر شده باشند در آخر عمر خداوند عالم اولاد بر آنها عطا
 فرماید و حال شوند که در آخر عمر خداوند عالم بر عباد و آن پسر
 ملائکه پیش از پدر و مادر بر او میدهند سیم میگویند که خواب
 بیدار شود و متذکر حال پدر و مادرش شود و بگوید الوقت هم

آزفت هم ملائکه میگردند لکن چنان است من میبندم چه عذر
داشت **مصلح** ملائکه از قریه در خوابه شام حفلت سه
حسین رقیه پدر ملا در خواب پدر یعنی برخواست که بگوید
میگفت همه پدرم دیگر کار است که در سفر و کرب و جرات
این حفل متصل گریه میکنند از گریه این حفل تمام زمان
بگریه در گذرند جدا میگردند کوشش نیرید و لذت نماند
گفت چه خبر است گفتند حسین و طفلیست پدر ملا در خواب
دیدیم به بهانه پدر گریه میکنند این ملعون امر کرده بودید
سر پدرش حسین را نزد او ببرید که ندانست که ملا در میان
طبیعتی که دارند آورده در خوابه شام این طفل در وقت
بیمه من که طعام از کس نخواسته ام حرفت زب
از این کلام گریان شد فرموده من این طعام منب
مطلوبه در این جهت اگر طفلی که سر بریده پدر زنده
لگن است منتهی سر بریده پدر باو نشاند چه چنان
بهم میرسد سر پدرش برداشت دیدیم که سر بریده حسین
سر گشت زنده و سر پدر زنده است پنداشت این حفل
این سر را

سر را در کرب و جرات میبندد ملائکه است از آنکه من الذی یمنین
عاصم حسینی یا ابا الدام ظالم مراد از این بود که یمنیم
با امر پدر یا ابا من بقی بعدت لمانزوجه یا ابا
من لعیون البالیات و النشور الملتصات
یک کلام هر که از این بجز شیهه میزند که از آن
بخشم لیس ملاحظه کند و لیس سخت از سنگ پاره
پاره شود ملائکه یا ابا الیمنی و منی التالی و لا
ادی شیبک مخضاً بالدماء یغیر بالدم
ظالم لیس ترا بخون سرت خطا جعه آفند گریه دهد
تا آنکه از دنیا رفت نیرید زن سفاله فرستاد و داخل
بدن دفن به نمایند آن زن که بدن این طفل را که برهنه
نهند دیدند از لیس بازمانده بر بدن این طفل زده اند همه
سیاه شده الا لثه و مع لقدم الطالین است
در ذکر **لحم الغریم** ملائکه حفظه
بدان ملائکه چند سید از جانب حق تعالی بعضی از آنها

که بعضی از آنها بدانند و اما محافظت میکنند و بعضی
اعمال افعال را طاعت میکنند و در شبانه روز مرتبه ملا
نکند بعضی میگویند که بر اعمال آن شخص مطلع نشود و اگر روز
که میشود آن شخص را بپزند و زلال عصی نخورند و غنی میکنند
و آن را ملاک اسم آنها رقیب و عقید است که اعمال را ملاک
میکند و در قیامت که ملاک میشود نامه بر اعمال او از سرده نشی
و در روزی که میفرستند بیرون میآورند مثل روزی که برفت میاید
چونچه قسم بود بر فاعل با طرف میبرد و بهای آنها را میبرد
از نامهای اعمال و آن محیه بر اعمال مانند مرغ که با شیشه
بر مرغ میرواز میکنند بطرف صاحبانش میاید چشم های
مردم را مانند هوا نگاه میکنند و بوم تشخص فیه لا
الصلی همه مردم در وقت بخت میشدند که نامه را بکلام
دستان خداوند داد بدست چپ یا بدست راست
چشمها پیر چیده اند و خط کشیده چشمه زیم منقضا
باز مانده دیده اند انتظار تا که ناید نامه از سورا
و ملاک رقیب و عقید نامه را ملاک میگویند هر که از اهل
بهشت است نامه حسن را بدست راستش میدهند از
رفر حشای میگیرند و جسم را بر جسم میگیرند پائینه بخوانند
من حشای خود

خود را کلام باقی ندارم اما آنکه سبک اند از این همه بشارت
و عقید نامه اعمال را میگیرند بر چپ آنها میدهند و اما
من او را کتابه بشماله فیقول بالتینی اوت
کتابیه و لم ادر ما حسابیه یا لیترا کانت القا
ضیه کاش این نامه را بر من نمیدادند و کاش
من مبعوث نمیشدم و مرا از این نمیدادند ما الغنی
عنی مالیه هلاک عنی سلطانیه مال و اولیایم
نخورد از روز طاعت میشود زشتی اعمال خود را نامه را
میخواند از روز هر کس غایب شد قاری و خانامی شود
که بلبسید همه چیز نوشته است که فلان روز فلان محل چه
کار کرد میگوید این نامه محل من نیست ملک رقیب
و عقید شهادت میدهند بعضی میکنند الله در دنیا فرموده
بهر شهادت معاند را قبول میکنند خطاب بملک شهادت
بدهند ملاک شهادت میدهند بعضی میکنند الله قبل از
اینکه ملاک خلق کند ملاک غیب ملاک خود را آتجمل فیها
من یفسد فیها و یفسد الدماء امر و جلوه شهادت
ملاک قبول میکنند خطاب بر با بر او طعه از زمان
و مکان شهادت میدهند که این اعمال از سرده یوشی
صحت

یومنی تحت اخبارها حالا زنی نکست است
انروز زبان میاید حرف میزند بازان نهاده شده
نعم میفاید میغیر ائمه شهادت میدهند چون هفته و برتر
مهرت احوال بویه نظر آنها میرشد این دفعه هم نهاده شد
میشود و قسم میخورد از اماں بظلمها سرزده الوقت خدا
میفاید مهر بر دامن معصیت کانون میزنند و با اعضا و
جوارح آنها میفاید آنها شهادت میدهند البوم ختم
علاو اهرم و تکلیفنا ایدیم و تشهد امر جلهم بما
کانون یکسوز اعضا و جوارح بحرف میآیند شعرا
در کتب من چنین در دیوان لکبند من چنین بوسیطام
چشم کوید خضام غمز حرام گوش کوید چیده ام و لکلام
پالمبوی من بر فتم و منی فرخ کوید من بکرمم زنا
بالاخره حکم میشود بزبان جنهم خذوه و قتلوه
ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسله ذر عنا مبعون ذر عا
فامسلکوه امر مملوک بملکه غلاظ و شداد این بنده را
بگیرید و دستش را بگردش غل کنید و او را در قعر جنهم
را بخر کنید الوقت تسبیح را بپزند بوی جنهم که ز فیر و
شبهه اثنی میشوند

میشود الوقت غنی جمیع برای او هم سر کشیده
چشم او بخی میاید بعضی میکنند برورد کلاما همه شهادت
دادند منهم شهادت دارم بدام خطا بکن بعضی میکنند این
بنده از خوف تو این قدر گریست که من یکمیره تر شدم
یا الله میکند بجهت مظلوم حبی القدر گریست که من تر شدم
قرآن مظلوم حبی جانم فرق کنایم حبی دارم
پس بایک قطره اشک بجهت مظلوم حبی بر بریم کلام
حبی ایمان حسینیه روز عاشورا بر قرآن و شهادت
شیطان که خبر می کرد بلا صبر حبی را دید که افسان
بر این زخمها حبی تابیده باز حبی صورت بر قرع خاک
گذارد مناجات میفاید یا خدا مرخص شیطان عمنی
فقد الله الله مرا لکم تر از این بود حبی پا طایه میداد
بر این صفت که صبر سید شد ابر شیاطین معلوم نبود
خطاب بملکه که بخورشید اید باشد رسید اعلا الله
دست نگاه دارید و بخورشید فرمود حرارت طوطی
جمع کن و تباب خبر می کرد بلا اینست که میکند روز بزند
روز عاشورا لکم شد را و میگویدیم حبی وهو
یلوک لسانا من العطش

عاشورا

المؤيد

در مرتبه
شرح استیلا

معروفه فاطمه

لا ارجى
حضرت
فرمان
برام خطبه

در شفاعت
بر من
و من

در عوالمست که میسر است از نعم قال ما جواء
 من دعی نفسا کافرة الى الاسلام قال ان له
 فی الشفاعة يوم القيمة لمن یرید یکی دیگر از شفعا
 علما ید چنانچه در کار لازم می باشد که فرمود روز قیامت
 یحسن العلماء فیجعل علیهم من خلع الکرامات علی
 قدیر کثرة علوهم وحبهم فی امر شاد عباد الله
 بعد علما بر آنکه امر خوف خلوت بپوشند و یقال
 للعلم الشفع بحسن تادیل لهم ملائکه بعالم میگردند
 شفاعتی که هر که لا یغوا به که تربیت یافته یکی دیگر از شفعا
 قرآن سجداتی القرآن فی احسن صورة منظوره
 البه بر ملائکه میگردند و میگویند هذا ملک مقرب منا
 بر پیغمبران میگردند و در هر صفی عبور میکنند و الناس یظنون
 الیه میآید تا پای عرش الله یقول یارب العالمین
 و فلان عبید الله من قد اطاعت هواجره و تبعه
 بتلاوه و یطیل لیلته بر تیلی و تقیض علیناه اذا تجدد فارضه
 کما رضانی خداوند میفرماید شفاعتی ترا میدهم او قبول نمود
 پس مگر آن شخص بشاره میدهد که قرآن در حق تو شفاعت
 نموده داخل بهشت شود یکی دیگر از شفعا کنندگان روز

علما
 شفاعت
 در روز قیامت

قرآن
 شفاعت

روز قیامت سلاوات علو فاطمه میسر شود و شفاعت
 میکنند حتی آنکه یقول الرجل لأحمد هم استظلمت
 فتشفع له و یکی دیگر از شفعا روز قیامت جواد است
 فاطمه زهرا است نمیکند و او در محضر میفرماید عن یحیی بن اربعه
 الف ملک و عن لیث بن عمارها سبعون الف ملک و عن
 یدیهام سبعون الف ملک رسول خدا است میفرماید فاطمه شفعا
 عت میکنند زمان است میگوید الله انطلقی من اعتصم بک
 فهو محک فی الجنة خطاب میسر فاطمه از فاطمه امر و شفاعت
 تراد حق میگوید میگویند فانظری من کان فی قلبه حبک
 اوحب ذریه خدی بیده و ادخله الجنة حباب
 لام محمد بر سر میفرماید به جابر الجعفی بر سر اقامه در روز حیدرام
 فاطمه لتلقط شیعتنا و محبينا کما لتلقط الطیر الحبیب
 من الحب الی حبیب یکی دیگر از شفعا رفقا و صدیقانند
 قال رسول الله ان الرجل یقول ما فعل صدیق فلان
 و صدیق فی الحیثم فیقول الله اخرجو صدیقی الی الجنة
 فرمود هر دو را به بهشت میرسانم و نغمه ها را خنجر میسازد
 رفیق خود میافشد بپیرد رفیق من کجاست که در بهشت است
 او را میآوردند در بهشت پیش او که عیش منقص نشود یکی دیگر
 از شفعا در روز قیامت

فاطمه
 شفاعت

حباب
 ذکر شفعا
 رفقا

روز قیامت کلکوز قبا بر حصه کبریا حضرت ابی عبد
 میباشد امر بنیغیر صد صف بنو نه شد و صف انما شفاعت
 حین داخل شد بنیغیر علی شفاعت کلید با اوست اسباب
 شفاعت او از همه بیشتر است پس باید ما هم کار کنیم که اوست
 شفاعت ما را بکنند و بعد از آن قدر یک قطره اشک بر نریم از برای
 مفلوکی منو ابر حینی شفاعت تر بکنند پس که بخاطر سار
 الوقیته آقا سلا مشید موفقیه سر اولام به بهمانی بودند
 در کجا در خانه خوبی در طهر خاکستر من خندانم چه قدر
 ظلم بر این سر فکند سر آقا سلا کار در مجلس این سر در بنیم
 شراب کار در مجلس نیز بر این حد کسوز بد بر مصلحت
 آقا جان روزی که این سر سلاوار در شام فکند مردان
 شام از روزنامه عبید کرسند زینت فکند با استقبال ام
 کدند بر چه قسم در حال سر که این زمان شام سنت بر
 داشته بودند متعل سنت بران سر مظهر میزدند الا
 در ذکر نضه که علقم الطامین احوال ملائکه عرض
 بدان که خداوند عالم در قرآن مجید میفرماید الذین یحجون
 الحراش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤنون
 به ویستغفرن للذین امنوا یعلی ابن ابیطالب
 حالا به بنیم که جمله عرض

شفاعت
 در قیامت

مصطفی

در کجا
 ملائکه

جمله عرض چه قدر شد وجه هدایت و صورت دایره در همه
 الحامه و محل العرش رتبت فوقهم یومئذ ثانیه
 در انفسهم من عسکر که انحضرت فرموده روزی که خدا خلق کند
 عرش لا من زمره خضراء و جعل له ثلث مائة وستین
 الفکر من یاقوت حمراء هر قائم تا قائم مسافت ادا کند
 هست که لکرم خیز بر ده هزار سال بر دار کند با و غیره کلفی
 هر قائم مثل آسمانها و زمین است خداوند عالم عرش را خلق فرمود
 امر شد جمله عرش عرش لا بر دارند همه کدند بر سر عرش رفتند
 هم قوت شدند عرش لا بر دارند نتوان شد و کار عرشه
 علی لای یغیر بالا و بانی عرش ابی به چیز خلق نشد بود
 لا عرش بر بر میآمد و قرآن واقع میشد پس عرش عجل خلق بود
 قال الثانیة منهم اهل انتم عرض فکند خدا را این همه خلق کثیر
 نتوان شد بنه کنند پس خطاب بر جمله عرش رسید که خداوند
 عالم فرمود چنانکه بپوشید و عرش لا بر دارند
 برسید که است فرمود پس که الرخص الرخص لا احوال لا
 قوة الا بالله العلی العظیم و صلوات الله علیهم و آله الطاهین
 ملائکه عرش لا بر دارند بر عرش که ان هست ملک که دارند
 در بعضی خبر و کبریت

حکایت
 جمله عرش

برداشتن
 عرش
 جمله

در بعضی خبر دیگر است علی عرش چهارند روز قیامت بر سر نشین
می شود و هر کدام بصورتی و چهار بال جنبان علی وجه
و بال بر صورت که بطرف بالا افش کنند تا به بر سر نشوند یعنی
روایت بصورت او خال بغیر نیز گویند پس چهار ملک
و لهم کفر من الوعد حد قه عظیم که آن چهار ملک
القدر نیز است که فرمودند کل عین طبقات الدنیا
مشاهیر انما القدر بالقدس است باشد یکی بنوع
بهاست اما ذکر انها در ملک مسکون و مسجد
علی عتق بقدرتک اما در ملک دیکر مسکون
مسجدت و مسجدت علی حاکم بعد علمت و حاکم
امیر در بعضی از خط بیست و صورت جمله بیان میفرماید
و منهم الثابتة فی الارضین السفلی اعداءهم و الماتة
عن السماء العلیا اعدائهم و الخارج من الاقطار
ارکانهم و المناسبه لقوائم العرش الکاتفهم ناکسه
دو نایب هم متلفعون تحت با جنتهم لام ربی
العابین دعا علی عرش او کیف عیاله انها لویان
و آن دعا یکی از صحیفه کالمات و جمله عرش
الذین

الذین لا یفتنون من تبیحک و لا یستمنون
من تقدیسک و لا یستحسرن من عن عبادتک
و لا یؤثرون تقصیر علی الحد فی امرک و لا
یعقلون عن الواله الیک بغیر حب برکتی
که در هیچ وقت از عبادت من غافلند بلی چند خبر است
که از چند خبر حکایت می فرماید یکی طالب علم از علوم
سیرت بر علی و آنکه اند از عبادت من غافلند بلی و در هر
ستان حریفی است که از بر کرم بر حریفی میکند
غافلند از خدا و اهل جنت است تا بکرم حریفی
لیل و نهار اید رعایت کنند در بابیک تا آن
قد رعنا بیدر اما متحیریم نمیدانیم بر کدام مطلب
کرمی کنیم که بر این پاره پاره است کرمی که بکرم بر فرزند
که انها شنیدند بعد جمیع کلام در اینجا رسید بگو املر بیا و
از قریب و صدای علی الجبر بگوشی اما رسید اما سواد بر و
که تا به سر عرش علی الجبر روایت است اما منته علی الجبر
بر این حال دید اما یک مرتبه از دو جمله فخر فرمود
انه اخذ خلاصه اما سر حوائج و بمان گرفت فوضع
خلفه علی

در عرش

علی علیه
روضه

عالم
کرم

علی خلقه بغیر انصورت بر صورت جوالتش که ارد
را در مکتب به عقیده حسنی صورت از صورت جوالتش بر
دانت و دم ریش حسی خون العنق است که با نر حال
میفرسد و لدی از غم دنیا و آسودگی است
مظلم اما مظلوم علی یا لدی میفرسد با آرزو غم را
است که در عالم بر غمزه بیانی پدست چگونگی غمزه شبهاست
در کشته الالفه عالم لغو الظلم ملائکه

حکایت
محل

جانب از صفت در شمع در آسان بر صفت سیم مثل باران
بنظم که جعله ملائکه دریم که متصل هم و پشت سر یکدیگر راه میروند
فصلت حق جبرائیل انهم الی نیهبون فقال لا
اصح منهم بروقت که عینم که متصل میروند و لا ادری
واحد منهم قد راينه قبل ذالك و علی لئلا انها را که
پیش از این بعضی عینم جبرائیل علی بر سرید که خند قیامت
که خلق شده است عینم ام این قدر میدانم که خداوند
در هر یک صد هزار سال در فلان موضع از آسمان ستاره
خلق میکنند و تا حال این صد مرتبه که در هر صد
کواکب است همان صفت در همان موضع از آسمان
خلق میکنند من ام عینم این باز از متصل ملائکه میروند عینم
از کجا میآیند و کجا میروند میفرماید این را حقه کبر و روزی چند

چند هزار ملائکه خلق میشوند که قطرات بر جبرائیل میدانی جبرائیل
چه قدر بود و بال دارد حدیث و ادب است که جبرائیل ششصد بال دارد
هر یکی از شرق تا مغرب در آسمان میرسد و بالها را میفکند و میگوید
جبرائیل هر روز داخل در آن منزلت و احوال این همه بال بر آید و
چند قطره آب بر میدارد و چه قدر ملائکه خلق میشوند که هر قطره
یک ملائکه است کیفیت آن روز خلق جبرائیل تا الف ضربه که جبرائیل بر سر
این یک شعله از کثرت ملائکه است غیر از اینها ملائکه ای میباشند که بر
اودان آبخار و قطرات بخار موی کنند و هر از ملائکه باشند که از عباد
ملاک روح خلق میگردند ملائکه که مشغول در کرامت هر وقت نظر بر ملائکه
بعضی عینم میکنند که عینم خداوند از لعلش و الجبروت خود فی
و ششصد برادر است سید هر و ملز و مثل کسی که تحریر بشود و بخالی
من کل حله مائة الف ملک از هر بدن صد هزار ملائکه خلق میکنند
از این قبل اخبار در کثرت ملائکه بسیار است در بعضی از اخبار
برابر قبر سید شده اند و بنی است از لعل آسان میفرم و هو
مختلف الملائکه فوج میزنند و فوج میصد من آرد
قیامت حقیقی است و از روزی که انجاس شده است چنانچه
هزار ملائکه میباشند میگویند و میگویند نه شعشع اغبر الی
یوم القیامه که الحشر و لیده مودقتیکه روار میآیند استقبال
انها را میکنند و مهافتی بنیاید بر صورت روار میکنند
لکرمی شوند عینم را میکنند

محل
حکایت

عینم

عینم
حکایت

در ملائکه هر کس بر قیاس

خیال کن میکنند که بپند بر جنازه نفس حاضر شود و فدا شود
و لازم قبرا هستند تا روز قیامت و عبادت میکنند ثواب و سوا
بزدار مرده میدهند لک لک و سالم برکت مشایخت
او میکنند بعضی شده متابعت روار میکنند بعضی دیگر شده
که میایند ملائکه علامت دارند که شناخته میشوند باین علامات
که از آسان بجهت اعانت روار کرده ملاحظه کن ملائکه مختص
خدمات حضرت سید شده است چه قدر و چند کرد و میخوانند
تا کثرت ملائکه را بفهمی از آنچه ملائکه در کربلا میفهمند و آنچه
بزیارت میآیند و میدهند می شنند و کرم میکنند در مجالس
مهریت میروند انکه چشم با کرمی گفته کان لا در شیشه
میکنند تجربه شده زنا نیکه اولاد داشته اند بزیارت آن
حضرت مشرف شده اند ده همان سال خداوند عالم اولاد
بر آنها راست فرموده صاقر آل محمد فرموده لک ثواب بزیارت
انجا بر اکرم میرسم برآم ترا پیچ کنند اما میخوانیم بر آن
اول کسیکه حقیقی بزیارت خود که بود میداند که بود حدیث
پیغمبر بعد از شهادت حضرت علی را دیدند نعره میزدند جفا میدادند
گفته اند روانه شده گفت آنچه من می بینم شما نمی بینید
گفته می بینم گفت منم پیغمبر سر من بر سر من بعضی می
گذاشت

در ملائکه
محاسبین
حقیقین

در انکه چشم
کرمی شده کان

که است کار بر آسان نفر میکنند کار بر برین حین میرسم
نفری میکنند آن فریاد کننده جبرئیل بود دوم لیک بزیارت
حین که خواهرش زینب بود در هر یکاه چون مرده
آن کاروان فلان مشهور و نامور و اهل کربلا فدا
ناگاه چشم در هر از اینها بریدند نعلین از آن فدا
به اختیار نعره هدا حین از او سر و چانه کشتند و در چانه
در کربلا الانه علقه الطالین ملا حفظه بزیارت
فتم فی صورۃ الحام خداوند عالم مفاہی و هو الهای
فوق عباده و یو سل علیکم حفظه تحت اذا جاء
احدکم الموت توفیه رسلنا و هم لا یفرطون
بدانکه حفظ بر هر نفس و بر هر نفس تعزیت ملکت بر کل درجه
هر کدام با هر شغل شده الحال احوال بعضی از آنها را عرض
میدارم از وقتیکه لطف در هم مار قرار میگیرد و لک است سعه بزیارت
او میکنند و نموس میکنند لطف علقه میبندد و رفع میزند تا برسد
بقایمکه روح در او میدهد میبندد ملائکه اسم آن ملائکه
خلاقیت نعم امر میکنند که از دهن کار بر هم میروند
و صورت کیش آن طفل میکنند ملکت در احوالات آن

امد زینب شکا

در کربلا
حفظه انسا

آن طفل را از سعال و سرفه و هر چه در دماغ و نایه
 بر او بگذرد در پستان آن طفل بگذرد اندر معده کلام
 معلوم که در رحم السعید سعید فی البطن امة
 و الشقی شقی فی البطن امة و ملک در خنجر حصن
 او را حبس میکند و نفی او از لوله ناف میکند و غذا را طفل
 میکند و نفی او میفرستد به پستان مادر که شیر خود میدهد
 مگر این است که شیر نشود که بعد از خروج از رحم غذا را شربها
 باشد ملک دیگر که او را از او میگویند بعد از آنکه مدت حمل
 تمام باشد میآید و آن طفل را از رحم علقا میبرد میکند
 این که طفل گریان به دنیا میآید ملک دیگر بر کل است که تعلیم
 او میکند مکیدن شیر او از پستان مادر در رحم از لوله ناف
 زرق باو میرسد به نیاله که ناف را بریدند از دهن غذا را بخورد
 بتعلیم آن ملک بر صحن لهن میکند همان ملک او را میآورد
 که هر وقت که سینه میخورد که کند تا مادر بیاید شیرش بدهد
 طفل را چنان با نایه مادرش آید و در نزد وضع بر سرش
 تا نمره طفل کی زنده بماند تا نمره ابرو کی خندد چنان
 شش

ملک حفظ
 حکایت

شش ملک بر تغذیه و تلمیه و مکند غذا را جذب
 میکنند و متوجه است که در پستان لوله در کل بر داری
 که در لوله معده میرود و گمراه بویه و شش و قلب
 که یکی لوله نفس است و یکی لوله غذا خوردن منفست است
 که غذا را از راه نفس نرود و الا همان است بلاك
 میخورد ندره که قطره آب ناف را غذا از راه نفس داخل
 شود چه قدر از شش صرفه میکند و چه قدر
 صدمه میخورد اسم این ملک جاذبه است ملک
 دیگر غذا را در معده نگاه میدارد و اسم این ملک
 ما سکه است ملک دیگر او را طبع میکند تا کلتون
 میشود اسم این ملک ها طما است دیگر فضا غذا را از
 امعاء میبرد میکند اسم او دفعه است و صفوه غذا را از
 ما سیر قبا جگر میبرد و آن چهل قسمت میشود ملک دیگر
 غذا را در بدن میکشد که بدن نمو کند و بزرگ شود
 او را آنکه گویند ملک دیگر هست که غذا را بعضی برسد
 میکند تا بر ملک همان عضو بشود با استخوان میبرد تا
 استخوان میکند بلوغت میرسد زناک گوشت میکند
 و هکذا در مرد و بویست و ناخن اسم این ملک مسطور است
 در لبت شریح این ملک را قوی میگویند در لبت طباق قوی میگویند

ملک
 حکایت
 حفظ

حکایت معصیان

وده ملک هستند که انظار معصیان میگویند که
معصیان من بین بدیه و من خلفه محفوظه من
امر به باقی کلام باشد ملاحظه کن چه خدای کریم
در حق که با وجود این همه معصیان باز خداوند عالم
قرار میدهد ملائکه حفظ مثل میکنند ماهم در حق
این هفتاد و نه معصیان چنین خداوند کریم و خدای متین
چه خوبتر و شایسته تر از آنچه که است این را از آن برتر
بن فرماد که عباد معصیان است به عباد خیرند غیر از آنکه
امروزه پادشاه در دست راه در آن است که او را میبرد پس برادر
باید کاری بکنم که این خدای مهربان از ما مری
باشد بر ما رحم کند آن کار چه چیز است که بر ما
حین غلظت است آخر این حین پاره حکایت معصیان
فاطمه زهرا است عید آن کدام حسین است همان حسین
است که اهل کوفه آمدند خدمت حضرت امیر
یا علی بن ابی طالب و آن مرد بیک دهائی بهمانند
تا خداوند عالم بآنان مجلس بر ما بیاورد انحضرت
دو فرمودند بکلمون قبا و صبه که بلا حضرت ابی
عبد نوریه بروی آن اهل کوفه یک دهانها آقا
آمدند و بیابان سر خفته کردند دست بجانب
آسمان

معصیان

حکایت معصیان
در عالم حسنی

آسمان بلند کردند و او میگوید دینم خداوند عالم
پادشاه و مجلس را نازل فرمود سادات آگاهان دست هلا
بجانب آسمان بلند کردند همان دست هانرا که شب باز هم
حرم ساداتان جوانان از بدن جدا کرد الاغنه
علا لقوم الامین لبسم الله الرحمن الرحیم
در ذکر ملائکه حافظه

حکایت معصیان

در ذکر ملائکه

حفظ

حکایت معصیان

کلام گفتگوی ملائکه این جا آورده ده ملکند انظار معصیان
میگویند که معصیان من بین بدیه و من خلفه محفوظ
من امر به ده ملکند در روزی بگویند شب میروند عقب
آن ها ده ملک دیگر می آیند و ملائکه لیل و نهار بستی ملک
میشوند این ده ملک این شخص را محافظت میکنند از راه
تا زمانیکه اجل او برسد و پیش از بلای میاید حفظ
میکند با رخدا از گزند اسب و شاخ کار و بچاه
افتادن امثال این ها و آن بلای نازل شود از حضرت
سؤال میکنند که فدای قبول کند ضرر ما را بشنود
هر چه از ثوابه کرد در قضا آن یقین میدهد خدایت از بلا
و اگر ملائکه حفظ نباتند بن و در این مثل هلاک
میشود و وقتی که اجل حتم برسد او را وامیدارند

وامکنند بخود و میانه او و بلا حال غلبند
 و روزی که مقتدر شد باشد ملائکه بلا را میگردانند
 و انشا حفظ میکنند حضرت رسول ص فرمودند که
 ملینم بلا را انما یزید ما نشد میل از کوه و میشتوم
 صدای قلم ملائکه را که بر محیطه ها و الواح قدرته
 ثبت میکنند بالاها لاجه نبی آدم و اگر ملائکه حفظ
 نباشند سیاهی بر سر نبی آدم میریزند مانند
 بر سر کاسه غسل از پنجه میریزند چه قدر ملک بر
 متون موکل است فرمودند با هر متنی صد حضرت
 ملا هستند که از او بلاها را دفع میکنند با حدیث
 بر هر شخصی ملک موکل است و صد و نه خاصه
 متون است چنان متون مقرب درگاه اله است و آداب
 بندگی و عبودیت را مرعیه میدارد البه عاقل کا خا
 خلایق بیشتر متابعت او میکنند کلام ملائکه حفظ
 بود که خلایق و ملائکه متحفظ انسان قرار داده
 کاهی خداوند عالم سکرامت حفظ انسان قرار میدهد
 کاهی که را کاهی مقرب مود را حافظ قرار میدهد
 چنانچه ذالنون مصری میگوید در کتاب میل را میرا
 دیدم مقرب را که بشتاب میرود بکنار رود نیل آمد

و رسید لاک پشتی از بکنار آب خشکی آمد مقرب و پشت
 او سوار شد به تعجیل لاک پشت از آب گذشت خشکی
 و رسید مقرب از پشت لاک پشت پیاده شد سرعت
 میرفت گفتم در این سری هست بی و م به بلیم چه حکایت
 میباشد دیدم پای در خفتی دیدم جوان از منی غرور
 و هفتس را کشود فارغی بود در انجا محاسن را خل و هفتس
 بشود آن مقرب رسید بپشتی بر سر انما فرمود که ما را بلند
 شد بر زمین افتاد و مرد مقرب رفت من انجا را بیدار
 کردم قصه را بر او ای و نقل کردم این حکایت سبب اسلام او
 حکایت در ملائکه حفظ بود و این ملائکه از لاک تا موت
 هر اهنه اما هینکه انسان بحد بلوغ رسید دو ملک دیگر
 برود در بار میشوند که حفظ و ضبط اعمال میکنند و دو
 ملک هستند مختص نوشتن مخان انسان چنین میگردانند
 و اسم این دو ملک قریب و هید هستند و جاهاناد در
 گوشه لب است حضرت امیر مومنان فرمودند اگر کسی اعتقاد
 باین دو ملک داشته باشد سکوت او پیش از تکلمش
 بود در خیرات و روز قیامت که میشود شخصی را مجتهد
 میاورند می بیند علی بن ابی طالب راه چهره را میگرد و میرود
 خطاب میدهد ای بنده صبر کن اما منی در تو ظاهر است
 بتوبه هم داند کوهی ملک با او میدهد خطاب
 میدهد بر پیشین معجزان قیمت کنند هر که بشیر قیت

مقرب
حکایت

درست
نظر

حکایت ملائکه
رقیب قیت

در آید اشک
غبار در دنیا
هوا میکند

اشک
در چشم
خداوند

ما مشرب این دانه هستیم هر يك قيمت میکند خطا
می رسد کم قیمت کردند میاورند خدمت خام انبیا کفر
می نماید من صاحب این کور و میناسم پسرند فرزند من میاور
خدمت این عید در حضرت آن شخص را در بر میکند بعضی میکنند
در کمال پروردگار ابهامی این دانه است که خوفش بسیار زیاده
خطاب بر سر دم بغیر و جلال اتم کم قیمت خوف قیمت و است
که خوفش بسیار تر از پروردگارش را می بیند آن بنده بعضی
با این بر سر این دانه چه چیز است حضرت میفرمایند و فرمود
خواهی بدانی که قطره اشک و خونی این همان است ملائکه
توبه قطره اشک کوثر به حق دینند خلق کوه است
او اشک بندارند خلق اگر فرصت داشت از آن کوه
های عین برای خود زخمه کنی بخاطر بیاد من توبه ای
که آقا در میدان افتاده بودند طفلی بعد از حضرت سلام
حن که او را احید بنده می نامیدند همان که خوفش بسیار
حالت دید روی رو بقتد کاه عا شقانه تخت از حیدر بر سر
انا الله اجمعون کوثر نام داشت ایدر بغا هم من بنشیند زار
تشنه از ریخ آب در حفر می بیند دیدن این فعل و بقتد کاه میاید
بیک نور در غرقه در باغون زینب بگذارد از غم بر من از پی جان
باختن خوش میدید تا بر سلطان جان بازان رسید در انحال
کیفالم کرد با شش رو باقا این فعل می بیند این حالت خود را
انداخت

حکایت چهارم
عبد

انداخت در دامن عمو انظالم حضرت فرستاد آقا بنده عبد
دست بجانب عمو در از کوه داد پیش شیخ دست خویش
تا نباید شاه دین را بدین ناکاه آن ششیر کرد
بر دست آورد آن طفل قطع شد انظالم این حالت دید
دست آورد این طفل را از دست آقا گرفت که خدا ششیر کرد
از بغیر حیات در دست بر عجز از کمر کشید الالهة و العباد
در احوال فرشته که الطالین لصور از دهان
ملک ملک بود آن کرد بنشیند خفلی عن ذکر به طرفة
عین فحسبه ثعبان الحقة عفت کوه از ذکر خدا
وند او را مسخ کرد و او را از اسمان بزمین انداخت
آن ملک به همان حالت بود تا چندین هزار سال
تا زمان خام انبیا شد روزی شخصی یک خوشه
انگور تو برد دست پیغمبر آورد حضرت بسیار
فرمودند برو حسین را حاضر کن با من این انگور
بخورند سکنا رفت و آمد عرض حسین انجسم
فوت قاعا و قال من یوشد فی الیهما فله علیهما الجنة
چهار سال نازل شد عرض کرد یا رسول الله تم هذا
الانزعاج این اضطراب از چلیب فرمود
خاف

عبد
شاهزاده
شفا بخش
که صورت از دهان
لود

اخاف عليهم من كيد اليهود مبار اخطات
 يهودي انما از يتي برسانند عرض کرد ياي
 بدان فرزندان تو در حد يقه ايو دخل ح
 هستند خفت بطرف حد يقه و ان من سلكها
 كويد منهم در خدمت پيغمبر بودم چون بخت
 آمدم حسين خواسته بودند وقد اعتنق
 اعتنق احدها الاخر تعين في فيه طاقه
 يروج بها وجهها از رهايي دهنه كل درهن
 كفته بود حسين را بان دسته كل باد ميند
 هنيكه آن از رهايي مني بر پيغمبر افتاد سلام كرد
 وقال يا رسول الله لست انا ثعبان ولكن ملك من ملائكة
 الله و بيني غفلة عن ذكر رب طرفه عني غضب
 علي رب فستغني ثعبان او طرني من السماء الى الارض
 كما ترى چند بن سالت كه در اطراف كبريت
 ميكنم بلكه گريحي شفاعت كند خداوند از تقصير
 من بگذرد و مقام مرا بر من بگرداند پيغمبر
 اشاره كرد آرام بكي خفت آمد بر سر بالين
 حسين افتد انساني ابرو سيد كه از خواب
 بيدار

بيدار شدند حضرت حالك انرا بر حنين
 نقل كردند فرمودند اين ملك پناه بشما آورده
 براي او شفاعت كنيد حنين برخواستند
 وضو گرفتند و صليا كرعتين دست بدها
 بلند كردند عرض كردند اللهم حيي جلال الجليل
 محمد المصطفى و بابينا على الرضى و يا منافا طهرها
 الاما ما ردت به الى حاله الاولى همنوز دعا
 عام نشده بود كه جبرئيل از آسمان فرود آمد
 با فوجي ملك و آن ملك را بشمارت دارند
 كه خداوند از او را حيي شد دفعه آن
 ملك بصورت اول بر گشت و با ملائكه آسمان
 صعود نمود و روز عيد جبرئيل آمد خفته
 عرض كرد يا رسول الله آن ملك در آسمان
 خزيه ميكنند و قتل من شلي و انا في شفاعه
 حن و حنين قرآن و جو را كسان اوي و مبار
 پاره جگر پيغمبر شدند و قتي له حنين ي
 خاستند شفاعت كنند اول خدا را حيي پيغمبر
 قسم دادند كه دام پيغمبر را كفند همان پيغمبر
 كه

حنين
 24 ملك
 شفاعت

خدا ص
 مصیبت رسول که او را ساحرش خواندند گفت اینش رفتند
 همان پیغمبر که دندان مبارکش را شکستند
 با وجود این صد مات باز در حق امیر معاویه
 میدادند که پیغمبر همان پیغمبر که حالش بر سرش
 میرفتند خارج قتلان بر سرش میرفتند منک بر پیشانی
 مبارکش زدند من میدانم این منک بر
 بود یا آن ترشه شجره که در نهانها مشهور است
 فرزند من حقی در دفع الالعه که عالم را
 در ذرها **الحرم الرحیم** و مارت و مارت
 بدان از جمله ملائکه که خداوند عالم عزالدین فرموده و حق
 توبه کردند و مارت بفرید و از آن جمله **ص** عیسی و عیسی
 هستند که خداوند عالم اسمان را در قرآن ذکر کرده و تقیید
 فی نقل کند که منبر یکی از اجباب الام جعفر صلی که نامش عطا الله
 مسئول بود از حق و مارت و مارت و مارت و مارت و مارت
 ان الله کان ینزل الوحی من السماء الی الارض فی کل
 کل يوم ولیله **لا** که در حق **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 بر آید و پیغمبر شد آسمان بالا پیغمبرند **لا** که در حق **ص** عیسی و عیسی
 الی یومنا و از حق است **لا** که در حق **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 کارها

در
 در کهایوت
 و مارت

کارها ندارند و از حق **لا** که در حق **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 میخورند **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 بعد قدرت **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 حقیقت دارد **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 حمایت کرد از فرزندان آدم خوبت تعقیب ملائکه داده است که
 مجبور و طاعت هستند با آنها بفرمانند فرموده طعن فرموده بفرموده
 من شایسته است تمام فرزندان آدم شهورت و غضب لایزاله حلقه آنها است
 چنانکه لایزاله حلقه شایسته است و طاعت است عصمت که مرثیه است
 ان **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 کان من منیر عصمت را بنیاد داده ام از میان صفوف
 ملائکه بنیاد و نفر **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 و غضب آنها را قوام **ص** عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی و عیسی
 معصیت خواهند کرد یا نه چون هاروت و مارت و مارت
 طعن میزدند عرض کردند ما این وم خطاب میدیدید
 بنی آدم را از همه معصیت منع کردیم شما را از چهار چیز منع
 میکنم اول اینکه شرک بر ایمن قرار ندهید دوم قتل نفس کنید
 سوم شرب خمر و چهارم زنا نکنید هاروت و مارت
 قبول کردند بصورت بشری که آسمان بر زمین میآمدند متغول
 قضاوت شدند شب با آسمان بالا میرفتند و در حق
 جمیع

ایوان ملائکه
 بنی آدم
 حمایت
 بر زمین کان

جمله بود با شخصی رفیع و مصومی داشت بنزد هاروت
 و ماروت رفتند. بفرمان حضرت که افکند و نص بود
 او از قصود دیگر خوب تر قوه شهنش بجهت آمد در جواب آن
 زن گفت الخ لک و لا افضل لک حتی تمکن من نفسك
 فواعذ یوما انزلن و عده نزلت ماروت و ماروت بمنزل او بودند از
 حکم ماروت رفت بجهت ماروت چیم بحسن و جمال انرا فاد دل
 از دست داد گفت اگر کای تو بوم کام تو حاصل خواهد شد
 روزی بر عود هاروت بمنزل رفت و ماروت هم بعد
 وارد شد هاروت بی ناکت مرط و افحمت و کت
 سنگ زد و خراشید بکار عیش مشغول شوند گفتند دیت را
 بگو گفت باید بگویم ~~سجده~~ کفایت سجده کنید آخر
 سجده کردند انرا رفت شیشه شرابی آورد گفت تا شراب بنزدید
 مرط کفایت رسید چیم شدند تا گاه سألنی که زن فاحش گفت
 این سأل لا قبل برشت و الا شارب را سوا مسکینه اخر لا امر سأل لهم کنند
 زنا هم کردند از وقت تا وقتی او را داد امر ماروت و ماروت شامی بنزدید
 میزدید و توالیید غفلت که چهار صلیت ز دارید از وقت تا شنبه
 خدا گرفتار شدند هر دو گفت حالا که چنین است ما در دنیا عیش
 میکنیم ام مثل معطل کالان ماروت گفت عذاب نذر اخیری میکنم که
 بعضی عذاب آخرت خداوند امر فرمود آنها را در جاه و عقیق بدین پل
 سزاندند و آتش

عاشق
 هاروت
 و ماروت

و آتش از منافذ بدن آنها بیرون میآید کار را خداوند ملاحظه کند
 که این و علت بر فوق بنویسند و الا خداوند قبول میکند آنها توبه
 نکردند مآله میکنم خدا یا آن و علت کسی که شفیع نمردند خدا یا شافع
 میکنم نه رکاه تو پیغمبر و ال او را روت و ماروت از عذاب جهنم اطلاع
 داشته عذاب دنیا اختیار کردند اما آتش جهنم را ندیدند و ام بلی
 از جهنم خبر شنیدند و سستی از دور برایشان آید بای در کمر خدا دانند
 تا به بینی که چه بر سر دارند در جهنم عیش آیه جهنم نازل شد رسید
 بجائی رحمت شوال میکردند از جهنم مثل جبرئیل عیسی و مریم
 کالان آنرا در طبقه اولت پیغمبر رفت بجا که در بر حضرت معصی که
 مسکونه کما فرقت خانه صدقه ظاهر ظهور کرد و فرمود که عذاب
 رسول من فایه بر آید بر امر آن دعا کنند عذاب کالان را و بقیه نشنیدند
 السید است مبارک است هر چه در دست تابسان خداست و عاقلند
 در حق سیدنا جبرئیل که یار من است بگو چینی سر بر نه کنند ملائکه بر آید
 ملائکه نوازش شد چینی را بر نه به بنشیند اما من نمیدانم چه حالتی
 داشتند فرمودند عو مان و قیر که بهی بی بی بالا میترسد که نه
 عزت این سید پیش ملائکه این قسم بود لا پیش سر برد و از ده ضربت
 از بدن جدا کرد عزت این سید پیش ملائکه این قسم بود لا پیش خودی
 کاری در توبه است که هر چه در خاکست الا لعمره علی نعم الطالابی

الحیاء
 در عاقبت

بعد از فصل
 و مهات
 سرچینی

بدانکه خداوند عالم از میان جمیع ملائکه چنانکه چنانکه اختیاری که در آن
 چهار ملائکه جبرئیل میکائیل اسرافیل و عزرائیل و جبرئیل از آن
 نفر دیگر است و فضل است بجهت آنکه عالم خالواده پیغمبر است
 ان الله وکله علامه اشياء از آنچه استجاب دعاها را
 بنده حاجت از خدا خواهد و تمام آن بدو است میدارد و میفاید
 یا جبرئیل اخر حاجته فاني احب صوته کمر مبغوض است
 میفاید یا جبرئیل احل حاجته فاني انقض صوته سحر
 دادم فرعون را حدیث مال تا ناله من آنند کمال در همه
 خوش نیدارد در سر تا نکر یک من آنند که از جمله چیزانند جبرئیل
 پیشد روز قیامت اعمال ملائکه میبخشد صاحبان جبرئیل
 و این لقب بسیار بزرگ است که اعمال جمیع مردم را او میکند
 نه اینکه خوف جبرئیل شایه تر از دشمن باشد بلکه بجهت
 آن که برای هر یک میرانی خواهد بود و بر هر میرانی ملک است
 و جبرئیل هر که نمیکند به میزان به بند کفر حقایق بدیالافه
 سننات بدانکه میزان کیفیت وزن اعمال کفایت میکند
 بعضی نوشته اند که خدا امر میکند جبرئیل میزان را میاورد و پیش روی
 خوش است میکند و بزرگی میزان آن بقدر است که کو

در هر چه هست
 که جبرئیل بر آن
 موکل است

میزان اعمال
 و کیفیت
 آن

لو وضعت السموات والارض في احدى يدي
 او مضعین در احبار بسبب فقرات بارت که میزان
 روز قیامت تمام میشود السلام علی منیران الاعمال وقلب
 الاحوال عبادت عابدین موازنه با عباده تمام میکند و در
 زاهدین را نیز به تمام و اخلاق را با خلاق امام بعضی از مردم
 هستند که از برادرانها میزان از غایت فلا یقیم لهم لهم القيمة
 و زمانه کیفیت وزن اعمال اختلاف است کما کلام بجهت آنکه
 اعمال العزاضه و ذی نذارند بعضی فرموده میفاید بار اعمال کشیده
 میشود بعضی از عقلاء این است که بعضی از اموات
 الحسنات و علامات الحسنات الحسنات تقدر صوره حسنات
 صوره کثیره بعضی کثر مثل سیخ سفید میفاید که مقصود از میزان
 وزن تعدیل بین حسنات و سیئات است که محتاج کشیدن که
 جلال باشد خداوند که بر او هیچ چیز نیست و نیست بوزن چه
 احتیاج دارد اما قیل میگوید که اعمال محسوسه و غیره
 ذالکین کشیده میشود کما بوظاهر آیات و اخبار و آنچه گفته
 تر از در حسنات و سنگین میکند خدا و عمل و لام حوکی میگویند
 از جمله چیزانند که تر از حسنات را سنگین میکند که به

میزان اعمال
 و کیفیت کشیدن
 آنها

از وی معرفت از برای مفلوح حسین که قطره
اشک و زمین میزد که بر همه کنایان غلبه میکند لاجرم
همان یک قطره اشک باشد و کنایان کف دریا و مرک
درختان و عهد ستار با انما سمعت قول الامام قال یا بنی
انکم لو بکیت علی الحین حتی تسیل بمعک شیخ الحدیث عفره
لک کل ذنب از نبته قلیلا کان او کثیرا فغیر کان او کبیرا
میرفاید چو این نباشد و هو ثارده و بن ثار
یک مفلوح حسین گشته شد که ای غیبه معروف شد مفلوح را
در طلیت او و قطره غم گرفت اما در طلیت حسین چهل تن
روز خون گرفت سرب می آلود از بدن جدا نموده تکلم
نمود آن پادشاه بپیمان شد و اسلام اختیار کرد لاسر
حسین را در مجلس بنی بر بردند تکلم نمود انعام دید سر او افتاد
درست بر دیاچو بسیرت از الی الله تعالی عاقلهم الطامعین
در میان صلوات الله علیهم هشت است
از حضرت امام زین العابدین روایت است که آنحضرت فرمودند
چون اهل هشت در هشت در آیند و داخل شد و دوستان
خدا در میان و منزل خوف بر تخت تکیه کنند و هشت

لواکریه حسین

هشت
حکایت

کاران بر و این استند و میوه آلود می شد بر درختها و از
زیر قشرها جاریست و گیزان مسند ابر او بکسب رسانند
و مسکای متعدد که غلبه آنها از نورست از برای او بگذارند
که تکیه کنند و هر چه خواست کنند بزد و در خفا باشد
و حوریان سیاح چشم ماه پیکر او بخوانند و در این نعمتها
بمانند بعد از آن خداوند جبار ندانند اید و سنان من
میخواهد شاخبر دم بچیز که بهتر از آنست که در او استند
عوض میکند امر چه چیز بهتر است از این نعمتها که دارد او استم
خطاب میرسد رضا و خوشنودین لبنا و محبت من نسبت
نعمت شایسته و عظیم تر است از آنچه در او استند پس خداوند عالم
و خلق داده است مردان محرم و زنان مؤمنه را با هم
و هشت تن که جبار شود بر آنها نهرا و محبت در آنجا خواهند ماند
و منزل را بر آنها فرستد و نیل چنانچه حضرت امیر مؤمنان میفرماید
هر که شکر را بعباده نعم ایا کند حق تعالی او را در جنت کفروند
صد هزار شهر عطا فرماید که در شهر برای او باشد هر چه نفس را
خواست کند و دیده از آن لذت برد و در جمع بسیار احادیث
بسیار از حضرت رسول ص روایت شده است که بهترین نعمتها
اهل هشت است آنکه حوریان بر اطراف خوانده کی میکنند

حکایت
هشت

در حقیقت
هشت

کنکاف
عباده
در عبادت

بجستی که من دانسته باشند اما نه بروش مضار
شیر طالع بلکه بستیج و تجید نعم روات دیگر فرموده است
در حقیر است که نعم بان دخت و حی می نماید که بشوایان بنده
کال من که در نیاید کرم و بجای من مشغول اند و ترک
کمند شنیدن صدای بر لای لای صدای بلند شوا از آن
درخت بستیج و تنزیه پروردگار که هرگز خلاق مثل آن
نشده باشند این بابویه در رساله عقاید گفته است
که این است خدای نوح پیشند بعضی از آنها تلعم میکنند
تقدیر و بستیج و تنزیه و تکبیر نعم با اولاد خدا و بعضی تلعم
میکند با انواع خوردن و آشامیدن و میبوا و تخت
و حوریان و خمر و کفن پیرا و نشستن بر سر
و پوشیدن سندس و حریر و استبرق و هشت و هر کس
لذت طیرد با آنچه میخورد و میپوشد و متعلق است و با واده
میشود آنچه خدا را عبادت کند خدا را بپای و و حضرت
فرموده بر سیکه مردم نعم عبادت میکنند بر صنف ضعیف
از ایشان عبادت میکنند خدا را با امید ثواب پس این عبادت
خیر کار است و ضعیفی از ایشان عبادت میکنند خدا را از
ترسش پس این عبادت علامان است ضعیفی از ایشان
عبادت میکنند خدا را از برای محبت او این عبادت بر کوران
و کرمات

کریات پس ظاهر کن چه صانع قهار را چه خدای میکند
شاه دالاکدم از خواب بیدار شود از سرستیج که بر شیار
بعبیر نظر کنز کمرفته گاه که فراغ تعبیرت و بر آن
پایانم باید که محبتی از بر امر آن عالم بگیریم که انش
از فیض نعمت بیشتر از زمانیم ما که عبادتی نداریم هر چه
میکنیم همه گناه نامه نامر اعمال همه شیالین باید نامه ملا
اول است و شوی بدیم تا انش الباطن است و شوی
اعمال خداوند عالم هم از نعمتها بر شیبی ملاحظه و نم بگرداند
مکلفه اشک در غم آن غم نشود صد نامه شده را
میکند سفید لایق توانی علی الاقال کبر لا شغل غم
بدر تقدیر ده دقیقه پنج دقیقه احوال جمع کن و بخاطر
بیاورد که هر یک رسید سجار که آب میدید میگردد نان
میدید میگردد آب میدید میگردد طفل شیر خواره
میدید میگردد جوان مجده ساله میدید میگردد کلمه گو گفته
میدید میگردد از در دکان و صافی عبور دهند دیدند مرد
و صافی بخوابد سر که خدا را عبادت نمایند فرموده الفطاب
بگو بایم این کو خند لا راه غرضی فرموده خدا الخ کند
الی و خیر

ن
میکند
عقلست
ان جواب

که حقیقت
مصادق
است

در احوال
اسرافیل

اول گویند که هر قدر مردم فرمودند که ای
حکم از آتش میوزد که اسرافیل را آید
در احوال علیه السلام لا تحضرت
اسرافیل الطالین میباش

در خلقتش گفته اند که خداوند عالم از میان ملائکه چهار تن
را اختیار کرد جبرئیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل
جبرئیل پیشتر بود و اسرافیل را که تعلق به میکائیل
دارد اینست که فلان ملک نریخ از آن سوی یازد
مقرر فلان بنده باید زیاده و کم نقد و اموری که متعلق
بازوای است قبض و رخت و امولات و اسرافیل
اینکه صاحب صورت و از جمله عویش است سفایه فاذا
فاذا انقرض الناقور صور شیهه که خاقلی فرمود
از نور له ثقب بعد دلا و اح من کل ذی
روح بعد دهر انشا و حیوانی سوطی در اوست
از ابدان گرفته چشمش بعرش است مظهر انعام
و صور شاخ دارد و مانند هر شعبه و شاخ بقدر
و معیت

در ویژگی
صورت

و معیت میانه انسان و زمینی است و قیسه تمام نسل اهل
تمام می شود و دنیا تمام آنوقت خدا امر میکند صورت را بر دارو
بهر فرزندین صورت را بر میدارد و میاید و نیز بنی در وسط صورت
و نیز بر لبها و گنج میگذارد چنان میدمد که مردم در بازار مشغول
داد و ستد هستند در این بین صد امر صورت میدهد مردم و
میکند و اما بر پیش میافند باز مشغول کار میشوند مرتبه دوم
میدمد در صورتش از اول عزرائیل هم بر زمین میاید یک
بر اسان یکدست بر زمین اسرافیل چنان در صورت میدمد
که جان اهل آسان و زمینی را قبض میکند آنوقت
عزرائیل جان همه عویش جبرئیل و میکائیل هم قبض میکند
آنوقت خطاب کرد بعزرائیل که بقی مانده عویش
میکند امر که بقی مانده بغیر از عبد ذلیل عزرائیل
خطاب کرد که نشینده قتل را کل نفس انیة
الموت جان خود را قبض کن عزرائیل میاید و حرا
در میان نیست و حرم جان خود را قبض میکند آنوقت
میکند امر که میاید انتم سختی جان کنند بر زمین است
بر سبب کان و تمهید میاید که

نفس صوم
نیل
بغیر
حدا
در امر کردن
قبض
که جان

که امروز جهانگردان بر آستان کوه آذرفرودین
 خایه به همین حالت از جن وادری ملک خانها خراب
 و لاینها صاحب اقل که کینه نفس کشیده و بدو بالا
 حکم میکنند که تمام کوهها و جبال را بر سبزه تمام فرمایند
 میشود آذرفرودین سبزه ایتها دنیا الدنیه
 ابن اشجارک و انضطک و ابن بالوت و
 سالتوت و ابن الجبار و الملوت لمن الملک الیوم
 فلم یجبه احد فیقول الله الواحد القهار
 دریا و باران را صاف خان زمین را صاف میکنند و او
 بدین فی المشرق برایت فی المغرب خدا آذرفرودین
 که میخواهد مردم را حشر کند اسرافیل از زمین سبزه
 بر دار صور اسرافیل صور را بر میدارد اول که بصور
 میدارد همه میبینند دفعه ثانیه همه زنده میشوند آذرفرودین
 که حشر بشود دیوان حشر رفته میشود باز زنده میگردد
 و در ششم دیگر حیوان بفرقه صور از طرف بالا صدا
 بیخ میآید اهل آسمانها زنده میشوند از طرف اسفل صور که صدا
 بیخ میآید اهل زمین زنده میشوند روحها به بدن خود
 میکنند

در خرابی ملک
 مدتی
 نهمین چند

فصل
 در شرح آسمان
 صور

در خرابی ملک
 مدتی
 نهمین چند

در خرابی ملک
 مدتی
 نهمین چند

در خرابی ملک
 مدتی
 نهمین چند

در خرابی ملک
 مدتی
 نهمین چند

حاجه ابراهيم

منه مژده اوست

اسرار و معانی

اما در سینه و قفسه

بالی شاد و عفی

در محضر حاضر

میخواهم ایا زمان

حاضر شد

اگر از شایک

چهره و کار

بعد از آنکه

Handwritten marginal note in Persian script.

میکنند همه بکشفه از قهر و غصه می آیند باقی کلام باشد
چشم بر عطفه میدارم خداوند انست همه را بکشفه اندوز
بنند از د چه خوب میگوید سر و سر می تو را بفرماید
که گفتست او که که گمان نیست بر من با خبر
این باید که تحت بجه اندوز در مانده کی بکیرم کچه اندوز
چه چهره است که بر چهره است بخاطر یاد و ران وقت
که چنین طفل نشانه علی اغوا بر فردست مبارک
گرفته طلب آب میفرمودند ان طفل را آب ندادند عوف
آب بکیرت شجره زهر اهر بر کلام آن طفل زدند
من نمیدانم این چه تیر لبه که از گوش تا بکوش
عالم برید الا لغته در عالم قدم الطالعی
بسم الرحیم الرحیم در مجلس گذشته عطفه داشتیم الوقت خدا
عالم اسرافیل را زنده میکنند میفایده در صورتی خلاقی
همه بیکر تبه ساز قبر را بفرج می آورند هر کدام کمال خود
آنکه اسرافیل در حقین خیز استیخیر ساز قبل از آنکه هر که
گوید کوی قاتل الصیم خویش را بنما تر کانیست بی منم
آنوقت

مصیبت

خلایق
حکایت
مبدن
مبعوث

آنوقت ز لرزه غصه میرشد آن ذلالتی که
 عظیم مردم هر کدام طرفی میکردند می افتند بر میخیزند
 از دشت مثل کس که است بایستند الوقت بهشت و جهنم
 میآوردند بعره عرش و انجیم نعمت و از الحبه ازلفت
 ستار از آسمان به زمین میگریزند و ادلکواکب انبثرت
 خورشید بالا بر سر مردم میآید زمین مثل کوه خدادان
 تفتد و داف میخورد دریا با بر و زمین همه مشتعل میخورد
 ملائکه غلاظ و شداد و مردم را گرفته آتش جهنم
 شعله میکند صد میکند لعل تقیض و تفریق و شفیق
 مردم را صد آفرین و ناله بلند میخورد ملکه میگویند لا در
 وارد دنیا از خوف گریسته بیدار امروز از خوف این آتش
 گریه میکنند نامهای اعمال میان آسمان و زمین
 مثل مرغ در پرواز است نامه اعمال اهل بهشت
 در آستان میروند اما آن کسیکه از اهل جهنم
 در چنین میگریزند چنان بر سینه آتش میزنند که ثبت
 او نیز میآید نامه عذابش را به همان بیک آتش و
 بدستش میدهند با و میگردانند بخوان به بانی جزای

در وقت
 محض خدا
 یوم

در حیات
 موقوف
 در آن

جزای این عالم چه گفته و جبار است که این عمل چه بکند
 بعد از آن تاریکی مردم را فرو میگرد و ملائکه مردم را میروند
 تا موقوف حساب میشوند آنجا خلایق را بآنکه میدارند اول مرتبه
 که گفتند میروند و اول غریبه که سوال میکند خون محسوس فلان
 سیده است قاتل او را حاضر میکنند از او میپرسند این
 طفل معصوم چه گناه داشت که لکد بر پهلوی او ریش زدی و او را
 کشته پس خطاب عاجز جواب دهد خطاب میرسد یا ملائکه
 خدایه فخلوه ثم الجیم بعد از آن حکم میشود بلکه با حق
 کشته شده اند بیایند او را کف خشکی آنچه که کشید صحیح
 زنان میآید تا پای ریش خض میکنند خدا یا پدری چرا مرا
 بلی عزیزی من امروز روز عدالت است او شورش قیامت
 آن وقت که مرفلوان کربلا برای آتش بعره عرش میزنند
 جمعیکه در بهم صفشان شور کربلا در حشر صفشان صف
 محشر هم زنند در صف حاج چه در آید از این چون
 اهل بهشت بر اهل ستم زدند هر کس میآید قاتل خود را
 بر لکد دست گرفته

در قیامت

شهادت
 امان
 در خدا
 بدیوان

کبریا
مستندای
در مدح
عبدی
مدیوان

گرفته بر دیکر خون خود لا یموت تا بلای فریاد میکند
خدا یا پدر این عالم را بجه کناه کشته قاسم این حسن
میآید دامن هر سعد لا گرفته عا لکبر دامن منفذ گرفته
وسر مبارکش بدست دیگر عهد دامن انحر بر لعبا
گرفته قمر سیراشم البفضل در حال که دست در بدن
ندارد و ملکت نزد او یکی دامن حکیم ابن طفیل
و یکی دامن نیریدان و رقاصا گرفته دیگر سر برده او را
بر گرفته در این اثنا میآید حضرت ابی عبد صبیح
دامن شر لا گرفته اما غلط کنم آقا جان که در ساخت
در این سال سار با هر ازاده بریده بود الوقع بیل
قائل اول معصه شریا و در سر بریده او را بر گرفته
فاطمه زهرا فریاد میکند یا عدل یا حکیم احکم بنی
و بنی من ظلمی و قائل ولد خطا بعد المیزان
هر چه بخا هر حاجت روات امر خدا میرد خبری
که سر بدن قبول کن که امروز شفاعت سرامت از
حلقوم بریده عفی میکند یا رب سر بدن قبول میکنم
تا گریه کننده کان و زوایم مهنت نروین از قیامت
قصه

تضامه
در مدح
صلی

قصه از قیامت مذکور شد قیامت کبری می شنید می شنید
از قیامت حضورم بشنو کره غمش قیامت و شایعیت
در این سخن غلام که کس محرم است این آیه از حد حبه
بهم شنیده شنید قیامت کبری برای چنان کرم نمید
زهی مثل من کرم کوره حدادان روز عاشورا هم آن
قدر کرم بود که در دنیا روز چنان کرم نشد که اطفال
حینی همگی فریاد العطش العطش میکردند و قیامت
کبری سیدت سوار بر ناقه حور لعین در اطرش قفا
میرد امیر اهل محشر چشمها بیوشید فاطمه میآید لاد
کر بلا و خیر آن فاطمه سوار بر شتران مردم کوفه را خبر
کردند بیایند عاش از خیران زهر اکبید در قیامت
کبری جماعت کینه کالانرا ملائکه غلاظت و شداد با کبریا
مسکنند و قیامت عظمی شفیع کینه کاران لایم زین
لعاب بنی لایا جرم و بی خطا بنزیر کشیدند الا لفته
عالمی اطفالی

در قیامت
عاشورا

در حضرت صلا
بسم الله الرحمن الرحیم

در عصمت ملائکه

در عصمت ملائکه بسم الله الرحمن الرحيم
بدانکه کسی خلافی از حق علم او ندیده بمقتضای خبر انبیاء جمیع
ملائکه معصومند از جمیع گناهان و فرقه حسنه قابل نیستند
بعضی ملائکه صدوقه در کتاب اعتقادیه منقولیه که
اعتقاد ما در خصوص ملائکه اینست که همه معصومند و مطهرند
و هیچ معصی از ایشان نیستند و غیره و نه کبره و سیکه نفی
عصمت کنند چنانکه است اما باینکه قائل بعضی ملائکه هستند
بجذایه است لال که اول انبیاء خداوند حکایت میکند قول
ملائکه که نقشه الجحش فیما بین یفسد فیها و لیسفک الماء
نحن نسبح و نقرب لك بابر و اب مفاتیح الغیب این
سخن را گفتند و رسول الله نادانان حق انهم انهم انهم
صدور است انما معلوم میشود زلت از انما اول انبیاء بر خدا
و قدرش بوند ذالک من اعظم الذل فی حق طعن بر نبی
آدم زدن و این عقبت است و از گناهان کبیره است سیم همه
پسندند و نحن نسبح در جابر دیگر گفته و انما نحن الصالحون
فون و انما نحن المسبحون و این معنی حضرت و شایع
از ذلک میگوید است خداوند میفرماید فلا تقوا انفسکم تؤکیده
المزلفه قیغ میخیزد و شایع است که شخصی را

در عصمت ملائکه

وجوه اثباتیه
و ذلت ملائکه
بهمال بعضی

را ملائکه است که از آنجهل احاطه المیزانند و حمار کفشد لا علم لنا
ما علمتنا شایع است در غیر این است از عرفیه کفشد لا کفاه نبود
از آن اعتبار از جابر خبر میسرند و قولهم الم اقل لكم انی
اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبد من و ما کنتم تعلمون
این احکام بقدر دلائل است که بر اینکه ملائکه در شک نیستند و نهایی
نیز است که خداوند عالم بکلی معلمات ششم آنکه علم ملائکه
باینکه سیر آدم و احوال و غیره نیز میکنند اگر این علم را از راه وحی
هم رسانیده اند پس احواله فایده نیست و لا یخف است با طهاره
که اندک در غیر طهاره و حدیث و تحقیق جابر نیست و لا یخف ما
لیس لك به علم حمار دیگر میفرماید ان الضم لا یغنی عن الحق
مشناهم فممن من خدا شروع نموده و خلقت آدم و خلقت اوتام
شد و امرهم آدم ببلبل را رفت و علم آدم اسماء کلمات و قال
انبلونی باسماء هو الماء ان کتم صامریان اگر است
میگویند اشرف مخلوقات مستند از وقت که به گفته قائلو
بسیار است که لا اله الا الله یکی دیگر از ادله اثباتیه عصمت حکایت
آن جماعت از ملائکه که با تش عصب بعد سوخته حکایت حضرت
و مارت است که الحال در چاه بابل معذبند حکایت در ایش و حاصل
و فطرس که در جمیع کتب نقل کرده اند بر صدر و در این ملائکه یکی دیگر میگویند که
شیطان از ملائکه بود کان من الجن شامل ملک و شیاطین است
و دیگر میگویند خداوند فرستاده او ملائکه صاحبالباب هم فيها خالد
اما

بعضی
استدلال
به نفی
عصمت
ملائکه

اما آنکه سبیل قائم بر عصمت باشد بچند آیه از قرآن استدلال
 فرماید از آنجمله اینست ایها الذین آمنوا لا تعصون الله اه هذا لایه
 وان وردت فی حق ملائکه النادر لکن ما فوقهم اوبی
 بل فی العصیان آیه که دلالت عامه دارد بر عصمت همه
 ملائکه قول خداست میفاید الانحافون و بهم من فوقهم
 و یفعلون ما یؤمرون فی کل جمیع مامورات و ترک
 منیئات لان المذنب من ذنوبهم من الشیء مامور
 بترکه قال نعم لیجون بحمد ربهم ولیستغفر فی حق
 للذین آمنوا قال لاوام ما اذای هذا عنکم
 فلیسقط ذنوب شیعتنا کما تسقط الذنوب عن المؤمنین
 لشیء استدلال فرماید بر عصمت ملائکه بجهت آنکه اگر گناه
 از ایشان سر میزد میفرمود استغفار می کردند
 اگر کسی بگفت هر گاه ملائکه گناه نمیکند پس چه حریفی از
 خدا دارند خداوند عادلست و بی جنایت سیاست
 نمیکند جواب داد آنست که خوف ملائکه مثل خوف انبیاء
 و ائمه است خوف قرب و خشیه عظمت نه خوف عقاب
 در آیه هم اشاره باین معنی است که میفاید انحافون
 بهم من فوقهم دیگر که دلیل قصص است عباد مکرمون
 لا یبقون به بالقول و هم بامر یفعلون آیه دیگر
 لیجون لیلا النهار لا ینامون محال است صد بر عصمت

استدلال بر عصمت
 از محققین
 ملائکه

از آن

از آن و دیگر آنکه انما طعن بر آدم زدند اگر عصمت
 بکنند لا یحسین ذالک الطعن و از حکایت بر دت
 و مارت و جواب گفته اند که اولاً معلوم نیست محض اس حکایت
 و اگر باشد انما در حالت ملک نبودند بلکه متزین از صورت و قلیه
 ملک لیهوت بر شدند نعم شهود و غلبه باینها داد و اتمام
 حکایت در دایمل و صراطی ایل احتمال میرود که همه اینها بکیوا قبه
 باشد و اشتباه از روایه باشد اسم آنها لا متعدد و ذکر کثرت
 در حال سند و شیخ و محقق گفته اند و از شبهات مخالفین جواب داده
 شای داده اند اگر میخواهم در مفاتیح الغیب نکالیم که کتاب
 طاصد است خلاصه علمای امامیه اتفاق دارند بر عصمت ملائکه
 و لکن خلاف آنست که ملائکه مجبور بر طاعتند که لا فایده لهم علی
 الشیء و یا اینکه قهر بر فعل و ترک معاصی دارند فلا کفه
 و جبر میگویند که ملائکه غیر محسوس است و مجبور بر طاعت
 نمیگردد مثل حواس بر اطاعت نفس هر گاه اراده بر دین کند
 مگر گناهان که مایه و هیچ تر و در ندارند و محض اشاره منطوق
 مایه و اما معتزله و جمهور لایم فیه میگویند که ملائکه قدرت طاعت
 و معصیت دارند بدلیل ومن یقل منهم اتی الدن دون
 فذلک فخره جهنم این آیه دلالت میکند بر نبی و ملائکه
 ما جورند آیه دیگر و لا یتکبر من عن عبادته و

تحقیقات عقلیه
 خصوص ملائکه

در عصمت ملائک

درج تبرک است کتاب و قلم و قوت و شرف و بخت و قدر و شرف
باشد مثل غلامیت که او را خصی که بشند غایت و اندک
که زنا نکند بلکه خزان است که قادر باشد و از خوف خدا احتساب
کند مثل یوسف کلام سید جبار و در حقیقت مؤید مقابله
و الاستحسان من عبادتک و الا یوثق من التقصیر
على الحد فی امرک و الا یغفلون عن الوله الیک
مرحم خاجه نصیر در تجرید میفایده الاتنا فی العصمة القد
والا لکم مجور طاعت باشد مستحق مدح بر ترک معصیت
نخواهد شد بعضی تعریف که اند عصمت را بر نیکی
هی القدره علی الطاعة و عدم القدرة علی المعصية
بعض دیگر تفسیر اند بانها ملائک نفسیه را بعد
عن صاحبها مع المعاصی بعض دیگر گفته اند که معصوم
در نفس باید که کمالی دارد که نمیکند امری معصیت کند
باید دانست که عصمت در نبوت و امامت شرط
ماین معصیت که نبی باید از اول عمر تا آخر عمر معصوم باشد از
معاصی صغیره و کبیره قبل از بعثت و بعد از بعثت
عند اوست و قال فی التجرید و جوب الذی العصمة لیصل الیها
فیحصل الغرض من البعثة و لوجوب متابعة و ضد ما یغیر
لو صدر عنه الذنب لنرم لاجتماع الضدين و هو وجوب

قول صاحب تجرید

در عصمت ملائک

انکه معصوم می
شست بعثت

در معصوم

و جوب متابعة و لزوم مخالفة لوجوب الا انک علی عموم
اولی الامر بالمعروف و نه عن المنکر لکنه حرام الاستمرار انما انما
نه المحرم و بقوله و الذین یؤذون حد و یؤله لعنهم فی الدنیا
و الاخرة و الیهیرر و و لشهادة لو صدر عنه الذنب و لیکن الف
فقط و لا ینال عهد الظالمین و در امامت هم عصمت شرط
قال فی التجرید و امتناع التنازل لوجوب العصمة و لانه فای
للشع و لوجوب مخالفة و هو مفاد لوجوب طاعة الناس بقوله
تعم اطیعوا و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و لا تحموا طاعة
عن العوام و لانه لا یقیم الحد من جنبه قال الصالح المعصوم
هو الملتزم بالحد عن محارم الله ای بتوفیق الله و من یقیم بانه
فقد هتد الی صراط مستقیم صاتی فرموده ان الله لم یکننا الی
نفسنا و لو و کلنا الی انفسنا لکننا لبعض الناس اکره
اخر افر کند که شما میگردید باید لام معصوم باشد بمقتضای
و لا ینال عهد الظالمین چه میگردید در فقرات دعا ینکه موسی
ابن جعفر در سجده فکر میخواند که صریح است در صدور ذنوب
از ایشان و آن دعا این است که رب عصبیتک بلشحا و لو
شئت و بعزتک لا اضعفنی و عصبیتک خیر صلی و عصبیت
بیمری و لو شئت بعزتک لا املی و عصبیتک سبی و لو شئت
شئت بعزتک لا اضعفنی و عصبیتک سبی و لو شئت
بعزتک و لو شئت بعزتک لا یبستنی و عصبیتک

بر جلی

در عصمت ملائکه

بر جلی و لو شئت و غنمت الحدیثی و عصمت بر جلی
لفری و لو شئت لایق تسمی و جمیع جوارحی اللتی
انعت بها علی و لم یکن هذا جزءا من متلی جواب
میگویم که انبیا و ائمه و ائما قلوبنا متعلق بملا و اعلا
بهر همیشه در مقام مراقبه بودند چنانکه منوره اعبده
کانت تره فان لم تکن تره فانه یراک بعد از آنکه
از آن مقام عالی بمقام اکل و شرب و اشتغال بمناجات
میآمدند و دیگر آنکه مقام عصمت و جلال خدا را
میدانستند و قدر نهایت سعی در عبادت میکردند و
دیدند قاصد طاعات خود را معصیت میسر و ند
و کلام پیغمبر را باین مقام است انی لا استغفر الله
فی کل یوم سبعین مره چگونه سر خالت بر آورم بر
حرمت که خدتر بسزا بر نیاید از رستم باری
این فقرات دعا و آیات که موهوم بمعصیت هستند
همه از امام سؤال کردند و جواب فرموده چنانچه مجلس
در مجلس خامس بخار در باب عصمت انبیا نقل کرده بهترین
دلیل علیه اقامه شده بر عصمت انبیا و ائمه دلیلیست که
حشام بن حکم بیان فرموده در جواب ابن جمیر
و قتیله از او پرسید که ای امام معصومت گفت بلی

در معصیت
انبیا و اوصیاء
و ملائکه

بلی بجهت اینکه جمیع کلمات هر عین یکبار معصیت است نه یکی
الحمد و الحسد و الغضب و الشبه و امام بجلد امام الزین
چهار ندارد لام نباید که حراص باشد به جمع مال
دنیا بجهت آنکه مقام امام مقامیست که با شاره او حجر
جوار مشرق چنانکه چه هر صدمه و لام باید
حد نداشته باشد لان لا ینسل تخمس من جوفه
و لیس فوقه احد مردم همه عیب امام هستند و
عصبت داشته باشند بر این چیز از امور دنیا مگر آنکه عصبت
او سه باشد بجهت آنکه اقامه حدود و بالام است
و باید لام متابعت شهوات نکند بجهت آنکه
مکنند در حجاب دفعه را از حور و قصور
و علما و ایا و دیگر کسی ترک کند لباسها
نرم و ناز و لذت بجهت لباسها خشن و درشت
از این همه بود که هنگام مرگ حضرت امیر
سراوردان عبود و دلا از بدن جدا کردند

در عصمت ملائکه

در معصیت
انبیا و اوصیاء
و ملائکه

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ
أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى أَنْفِكَ يَا مَنْ قَرَّبَ قَلْبِي
وَبَعْدَ ذَلِكَ وَهُوَ بِالْمَنْفَعِ الْأَعْلَى لَا تَسْطِيعُ الْأَهْأَمُ
لِرُؤْيَيْهِ وَلَا تَحْتَدِ الْعُقُولُ الْعِرْفَانُ كُنْهِ حَقِّهِ
خَرَقَ عِلْمُهُ بَوَاطِنَ غَيْبِ السِّرَاتِ وَظَلَعَ لِعُرْوَةِ
الْحَقَائِقِ مَطْلُ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ إِحْصَالِ التَّوْحِيدِ
نَحْلَهُ نِعْمَ الْعِظَامِ وَشَكَرَهُ عَلَى الْإِيمَانِ الْجَمِيمِ وَصَلَّى
وَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الرَّحْمَةِ وَإِمَامٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
مِنْ طَلَبَةِ الْكَلِمِ وَسَلَاتِهِ الْمَجْدِ الْأَقْدَمِ وَمَعْرِضِ الْفَخَامِ
الْمُعَرِّقِ وَفَرَحِ الْعُلَاءِ الْمُتَمِيمِ الْمُؤَرِّقِ وَحَقِّ أَهْلِ بَيْتِهِ
مُطَابِعِ الْأَقْلَامِ وَحِصْنِ الْأَمْنِ وَمِنَارِ الدِّينِ الْوَاحِدِ
وَمُشَاقِقِ الْفَضْلِ الرَّحْمَةِ عَلَيْهِمُ الْوَفْدُ مِنَ التَّحْفِ
وَلِتَحْيَا أُمَّتِي الْأَرْضُ الْمَرْضَى وَالسَّمَاءُ الْمُبْدِيَّةُ أَكْلَهُ

[illegible]

[illegible][illegible]

بدان اول خبر که در کلام خشنه آن بود که در مدینه اشیر که انصاری
 که بخار بعد از خوب نخل خلعت از آنکه خبر یکم خشنه در روز غدیر خم از
 چهار شتر که جناب امیر را بخلافت نصرت کردند و آنرا که با امت او نمود
 ثم قال اللهم وال من وال الله الخ غیر من هم خداوند احدیست بر این غیر
 بیدار طریقه شده که در قیامت بر این سرور در محراب نصرت میکنند
 این خبر مجلس در خصوص آن غیر گفتند میگویم بدانند خوش نعمت و نصرت میکنند صاحبان خدای
 و جلالش و بک یومند ثانی بعد از آن و غیر از آن نصرت کنید در روز غدیرش
 یکی سبز و یکی سیاه لام حسن بر غیر سبز لام حسن بر غیر سیاه بالا میرود و از آن روز خوشی و
 به همین زیستید برای هر که حسین را دوست دارد و خوش میگوید بعد از آن غیر
 عظیم آورند و در آن روز نصرت میکنند که الفسقات قیامین مرقات الی مرقات
 حضرات ائمه و الجواد مائدهام هزار بار دارد هر یک است ساقی صد سال است
 مرقات من و بعد مرقات من یا قوت و مرقات من الذهب
 و مرقات من زمر فلا یبقی یومئذ شیهة و الاصد تی له الا قال
 طوبی لمن کانت هذه درجه در آن اشا جناب برادر و دختر و پسر و نایب
 از نور بر سر دارد و حلقه از خضر پوشیده که نور آنها محشر را روشن میکند
 مشی و قدر درین محشر نماید نور باشد بر حال هر یوم تشخص فیها لا یصل
 نور را میرسد نشان دیده را خیره میکند بافتاب بکانه که با این معنی که از
 مشاهیر که شیره و شکر را با جناب امیر پیش او و بر او میرسد در وقت
 بر صفوف

بر صفوف و لایه میکند و میزند این و فوله ام و پیغمبر سلی شده چنان غیر از
 میکند و در این و فوله ام و ملک متقی شده جناب بر عرش قرار گیرد
 و علی القوم فی درجه اسفل من جمیع الانبیاء و اولیاء متقیان از آن غایتی
 میرسد این و فوله امی حبیب خدا و یکی برادرش ها از ششیدن این صدا جمیع
 شیعیان خوشحال شوند و بعضی از آن جناب قدمهایشان سیاه شود پس
 ملک عظیم الثانی میاید بر غیر میاید السلام علیه السلام جناب سید مرید
 من انت ایها الملك فما احسن وجهک و اهلک فیکون انوار ضواء
 خازن جنان و هذه مفاتیح الجنة و خدا برایت فرستاده فید ها الیک
 الیک حضرت حمد و شکر نعم میکند و کلید امر حقیت کار از رضوان میاید و بعد
 از آن ملک میاید و سلام کند حضرت میفاید من انت ایها الملك فما اقبیع
 و حاکم انکرو و بیک میاید من ماله و حرم و هذه مقالید النصار
 نعمت الیک رب العزة فخذها ما احدث فیکون قلبت من مرتبی و له
 الحمد ما فضلنی به کلید نبوت و حرم و طرف غیر میاید و نیزه قال له
 عسی ان یبعثک ربک فما محمود الان کل راه حمد و اثنی علیه
 و امیر و غیر رسید میزند فی الدعاء و اعط محمد الوسیلة و تقول
 فی الشهد و ارفع درجه و قرب و وسیله و ملتشفع بهذا الدعاء
 و میاید علیه و معین یزید رفقه بد دعاء آمده که یزید یصلوا تم
 علیه غیر قوله نعم تناکح و تناسلو فانی باهی بکم الامم و لولای السقط کا
 ان عکس فی اللعن علی اعدائهم و قال یا مسکوا الی الرسیط طلبت امانه
 الدعاء الخ

مع الدعاء لاسی با جزم النفس کما رغبت صاحب مجمع البحرین علی عمل
 الدعاء باین سه لائنه لا ینطق اللهوا خلاصه شریف لازیت میکنند بختیار
 و انزلت الحجة للفقیر و جهنم با بهار روز بنویسند و تبرزت الجحیم
 لها زفر و شقیق بر دم شعله میزند و فریاد میکند در و مردم میاید ملائکه غلاظ
 و شداد او را بر میگردانند از وقت جنات سلیمان مفتاح بهشت و جهنم را
 بعلی میاید بر آن حضرت میاید و زمام جهنم را میگردانند و فیقول جهنم جزئی
 یا عافانک لطفات نامرئورث حضرت میفرماید آرام بگیر در آن وقت
 منادیند آنگاه از زیر عرش را از مناسن الفتوح حتی تکلم محمد حبیب مردم به
 خاموشی میشود فیقول رسول الله صلی الله علیه و آله فلیقم هر که برین حق
 دارد و بر خیزد تا من مکافات کنم احسان او را تا منی شافع فی مقای
 هذا لربعه اصناف و لو کان علیهم ازرب اهل الدنیا یکی ای که در زیره مرا
 را بر کوه شد دیگر آنکه در زیره مرا قلب حیرت داشته باشد و نتراند با آنها
 محبت کند یکی دیگر در حجاب نشان سعی کوه شد یکی آنکه در حجاب
 شکر و تسبیح آنها بذل کوه شد یا دفع ضرری از ایشان نموده باشد هر که به
 در زیره من طعمی داده باشد یا جامه ای پوشانیده باشد که شرب الی بیت
 اولاد من داده باشد امروز من او را شفاعت میکنم تا بیا بیایم
 بالاولاد پیغمبر سید سما که کوه او را سوار بر شتر بر آن کوه کوه
 ایکاشی برای این التفامیگر و ندخل جاسعه بگردش گذارند
 ز کبیر به پارس مبارکش ز دند آخر ملا حضا ای قل این است

آفتاب برای قل تا سیده اقام علیل است بپاربت دستهایش از عقب
 بسته اند پایش را زیر شکم شتر بسته آفتاب ام برای قل کردن اقا تا سیده
 این کبر کوه ای علیل بپار پیغمبره چنانچه سهل را بعد میکند همگی
 اقا فرزند غلی بلند کن و کهنه زیرش بگذار آینه قل را بر داشت میکند
 دیم خون تازه از زیر قل جاری شد پیغمبر فرمود هر که زیره مرا پوشاند
 من او را شفاعت میکنم اما باین فرزند پیغمبر کوه لبها پوشانیده بود پیغمبر فرمود
 برودند که بر دند همتان بپار این کهنه که زیر لبها پوشانیده بود پیغمبر فرمود
 هر که آب اولاد من بدی او را شفاعت میکنم اما اقا حیی را چه کوه
 آب بر مراد عیالش باشد از آب مطایه کوه کرد فیان خوش
 داشتند حررت همان کر بلا الا انما در عالم لقیوم الطالین نعم
 الشیخ المحقق العارف الذی حفره من علی الملک الطوبی البیوت معتدا بخلق
 بعد از انبیا پیداست کیت سوره در آن شیعه اولیا پیداست کیت و در شریف از
 کلام الله حیات و حیات حیات و حیات حیات کیت صاحب تیغ و لوا
 ناصر اسلام و دین خوش و پیروز و مصطفی پیداست کیت رروان راه
 جنت را از این رحلت را کاروان سالار اقلیم بقا پیداست کیت و در قرین و علم
 حیات وجود میکند سخن کوه علم و معراج دریا عطی پیداست کیت و در قرین و علم
 قدر از سخن وارش کفایت سر فضا کیت در حرم همچون خلیل الله کیت
 نیت قابل شریف قول لاف پیداست کیت در مقام کانی و خلق در مانده بخود روز
 اندر بدوش نه پیداست کیت در مقام کانی و خلق در مانده بخود روز
 حشر و محرم و خطا پیداست کیت اندر بعد از مصطفی کرد او خلاف الهیبت کیت
 در تیر خیرالت پیداست کیت رو به اند که هر جبهه حیل کرده اند در میان رو به
 شیر خدا پیداست کیت شرط ایت پیداست کیت در اندر پیداست کیت حشر
 کیت حیات الهیبت در بند سراد کیت در اندر پیداست کیت حشر
 الی خلاف خارج و اندر دین صادق قلب و دفا پیداست کیت حشر
 سراد کیت حیات الهیبت در بند سراد کیت در اندر پیداست کیت حشر
 بدان اقا در جلا و حق پیداست کیت صدق از آن حشر و کوه و کوه و کوه
 و پیغمبر و در بر پیداست کیت کرد و در انجاس دعوت طریقت

اعمد به حضرت شیطان الرحمن قال اما خیر منه خلقتی من نار
 وخلقته من طین بدانکه خداوند عالم بپیش حضرت آدم را
 خلقی نکرده است و فرموده بآنکه او را سجده کند غیر از شیطان عقیقه
 الله مرا معاف دار از سجده آدم چنان ترا عجلت کنم که در توبه آید
 نباشد بقیه نکرده مرا بعباده که از عیال بی نیست اگر میخواهی نزدیکی
 امتثال امر من کن و آن چه غرضم سلوک اطاعت کن منم غیر از
 سجده آدم چنین ویر میفرماید پس بعد از آدم و حوا را خلق فرمود و هر دو را
 خبر داد شیطان دشمن شماست از او حذر کنید که همه سجده آدم کردند
 مگر او چندی در مرتبه هم جبرئیل گفت شیطان دشمن شماست
 بعد از آن آدم و حوا را بر مینشاند و جبرئیل شجره نهایه را نشان
 میدهد که از این درخت بخورید قبول کنید از وقت شیطان گفت حالا
 تسلط شدم بر آدم آمد حوا را داخل بهشت شد و آنکه نگذاشتند
 از هر دو درخت را داخل شد رضوان خازن مغشی کردند
 طاعت از بهشت بیرون آمد شیطان تعالی او را با خود بهشت

و اینست در حضرت تائید و از این جهت است که در کتاب و در بیان
 هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها در هر یک از اینها

بر دوازده گفت آنکه لا یسکن فیها من یغلبوا من لیکن ترا
 بر کسی در آنجا که او میتواند ترا به بهشت بیاورد و این کار
 ماست از او خواهش کن از او خواهش کن ترا به بهشت بیاورد
 من هم بر او خواهش میکنم میندازد از بهشت بیرون که شیطان باد
 و خیل شد گفت مرا بهشت بیاورد بلکه بر دشمن خود تسلط کنم او قبول کند
 و شیطان را در دایه درین دندان جگر دارد و این حبه اب دایه مار
 سم شد او را پنهان بر مینشاند که آنرا آید بر سرش و کسی
 ز غلظت کرم بود بر او میبارد طاعتی مار شیطان که آدم تکلیف
 دهد از این درخت بخورید قبول کنید نزد حوا رفت کرم که همان حوا گفت
 چرا نریز میکنی شیطان گفت ای آدم برای تو میوزد و حیف از جوانی تو که زیر
 خاک میروی حوا از کرم شیطان حالتش منقلب شد رفت بر سر آدم
 نقل که شیطان گفت هلاک الی علی شجرة الخلد و ملک
 الایلی گفت اگر از این درخت بخورید و دیگر مرگ شما را نمیشناسد
 و بر حوا گفت عیسی که تو را اهل از این درخت بخورید بر آدم تسلط خواهی شد
 حوا ایستاد از درخت کند و خورد و آدم تکلیف خود او هم و خورشید

و اینست در حضرت تائید و از این جهت است که در کتاب و در بیان

خوشه خوردند و مانی کندم کیلوس شد گذشت از معده
سر ازیر شد با معال پس محتاج بر خلا شد هر چهار غنچه برای
تخلیه ای نه دادند میفشاید آدم بهشت است آنجا اندام نه
و غذا از بهشتی فضله از آن معلوم است عاقلی شد ابد و کندم
خورد و لبه لبها از بر شان حور شد مشکوف العوره شدند
از بطرف طبیعت تقاضی میکنند باید خلا بر وند از طرف دیگر از حور و خلا
نجات میکنند که برهنه شده اند از طرف دیگر شیطان بر آنها میخورد
از طرف دیگر ~~خلا~~ جبرئیل میگوید من بر شما گفتم که این دشمن است
از طرف دیگر رضوان و غفار از بهشت میگردانند و روید و طافا
یخسفان علیهم السلام و ورق الجنة از هر درختی میروند
بچینند شاخه نموده بالا میکشند و بهر کسیند هر درختی از بهشت میروند
که هوا بر کی از او گرفته و بهر عورت که از آدم یکدست پس رود
یکدست عقب سر پیرون کند از بهشت بلخی چند پیر این اسباب
نجات چند نفر شد اول پیر این آدم و هوا به که چنانچه پیر این
بهشت از ایشان کنده شد مشکوف العوره شدند از اهل بهشت
نجات کشیدند یکی پیر این یوسف بود که اول سبب نجات بود
نفس شد و باعث نجات زلفا شد یکی دیگر میدانی کدام پیر این
به پیر این سوراخ سوراخ هیلی که بهشت حمالی نیز بدید چنانچه
از روزی که هر که اسباب را بر اهل بیت رد کنند که بغارت

که بغارت برده بودند بیاورند و انعام از نیز بدید پیر طعونی سپهر کبرا
آورد دیگر لوای حبیبی دیگر کو شواره پرنه ها آورد و آخر مجلس طعونی
سارق لبه آورد پیش نیز بدید داشت نیز بدید سارق لبه را شود و دید
یک پیر این است پیر این را باز که دید همه سوراخ سوراخ است
چار آن چهار کبریا البقاید این نیز بدید که این پیر اینش به پیر این
باید نشی چه فندان ملعون مجالت کشید پیر اینرا که دیگر ندید
روزی که وارد مدینه شدند زینب پیر این را در قبر مادرش انداخت کلام
فرمود که مردم مدینه گریان شدند چندان که بر این پیر این کریمه
اندا اول روزها شور و راه که حضرت سید الشهدا فرمود زینب پیر این
بیاور زیر لباسم بپوشم و قتی که زینب پیر اینرا آورد اهل بیت گریستند و
در مجلس نیز بدید که حور و شمس گریستند یکمرتبه هم خلق اولین اخرون
از دیدن این پیر این گریان خواهند شد آن روز مختار است که فاطمه بیاید
حاجه شهر بر سر دارد دندان پدر کف در محسن در این حد که در راه
حس بروشی رات پیر این هیلی بر خوش چپ قائمه عرش لایمیکرد
عفی سکنه اللهم احکم بطنی و بطن من ظلمتی و ولد یارب فی الحیی
سیعلم اعدا الحیی و رهطه اذا ما هم لیم المعال احد و
اقتلت نیز برای

واقبلت الزهراء فاطم حولها من املاك رب العالمين جنود وفي
 مضجع عليهم الاوراج منه جود و تنادى الاله خذ
 حبل من حبل الخصوم هتيد و هذا يزيد قائل ان و در هر
 عظاما حتی فنوا و ابید و ساقو بنای حاسرات اذلة كما
 سیتوم نل العبد عبید و می قتل صفور اجاء لیم القید و له صرف
 ليقول رب سلم قتلني المنة اذ الموتودة سلت بای رب
 قلت جعلك ذبهم صفشان شور كبرلا در عشره صفشان صف
 محترهم زشد و در عقاب حتی چه در آید از سنین چون الطیت
 و تامل ستم زنده اه از دیر که با کفن خون چکان زخا ال
 چه شعله اش علم زشد تبید الیایی فی الدهور و محسن مهجستی
 و حزنی عا مولا لیس بید الی لیم القید الاله له عا لقدم

الفصل فی تبیین الحکم و مصالح و فی زرة سحر و کل شیئی کان مظهر
 لکذا فی العین ای عا شینی بل الحکم و مصالح و فی زرة سحر و کل شیئی کان مظهر
 لطفه و مظهره همه هر چه در نظر خود میاید روزگار میاید تا سر خلقت آن
 ظاهر شده چنانچه جالینوس جعل لا حیرت و گفت خلقت از چه معرفت
 دارد و چنانچه کر شد کمال خاکستر جعل را داخل را و حق معالجی گفت

خدا حیدر و لا فهمید بکذا خواریت در لفر مردم لبیا حیرت
 اما خدا و چه قدرت ظاهر همه جنة کش بقدر موشن بزرگ شریف و این حیدر
 در پانها شام و مغرب هم میرسد که تاریک شد بر میخیزد و راه میرود
 و تم قوه شامه بر او عطا فرموده هر جا میرسد میاید نزدیک و در هر
 زیر شکم فرو میرود و مار غلیظ را که در مار خود را بقتل میزند زخم میزند حنة
 و بی حال میشد از وقت خواریت مار را با ستراحت میزد و یکو جب بر میسید
 میخرد و میاندازد و لهذا مار را ترس خواریت کم میرفت میاید چند حیوان
 میشد که شمشیر میشد اول انسان قوله تم از بطلوا بعظم لبعض عده و اما
 بعضی از عوایب مار را گرفته میخورند بکذا لاک لیت و کوزن و کرب و کلاغ
 و عقاب را گرفته مهور میبرد و در صندک میاندازد و میمیرد از وقت فرد و کله
 میخورد اما هیچ حیوان نمیداند خواریت را بخور غیر از روباه و بعضی از این
 خواریتها میشد که خارش بقدر کت راع میشد و لهذا هر کدام از شیر و پنبه
 و کربه قبل قتل هر کدام اسدی دارند و روباه همینکه میخورد خواریت را بخورد
 با دست او را بر میگیرد و بشک او بر میگیرد لول ثعلب حدت دارد و سوا لازم باز
 میگرداند از وقت شکمش را پاره میکند و میخورد لهذا شیر کجاست و کجاست
 طایع و مایع خله را حله مکی را زنبور را زنبور خله او حله مکی را مکی را
 خلاصه گفتگو در خواریت که تمام بر او هر کس او خوار را به قرار داده که بعضی
 که خوار شود در پشت آنها بعضی بقدر یک زراع است اما در این علم چند نفر بودند
 آنها را تشبیه بکواریت نمیدانستند کما نیکه سیر بر آنها دشمن ریادم داده باشد
 میگردند مثل خواریت شده

چنانچه جناب سید در آن از چهار حیثیت که در آن شبیه هستند نقص میسرند
چنانچه نعم در قرآن میفاید مثل زره مشکوٰۃ در خود و تشبیه لافاوس که
کلام معروف است مثل سناقه نیست چنانچه جناب میرزا تشبیه بر شیر که اند
اول امام سید بقایا تشبیه که اند و لهذا روزها خود را در آن تشبیه که چنان که
در میان میدان شروع بکنند نموده اند و تشبیه را متفرق می کنند
تشبیه از پیش روی می کشند او به نمک تشبیه که هر طرف که رو
میاورد و در میان از ترسش فرار میکند مرهم فاضل بنویسد حضرت
ای سید در روزها خود را سید میزد و لفظ بد است و اصل که از وقت
جبرئیل بر مای که لاله حضرت که چنان نعم میفاید که در کبریا این
شما هست چنانکه بنمایا یک نفر سوار بر فریاد باقی نمیکند از سیر
بعد خود و فغان از وقت آقا در آن وقت تشبیه از وقت عمر فریاد
که آقا سیر بر آن که اند از کثرت جراحت بی تاب شده او را
بخار پشت تشبیه که اند و السهام ناخنده من کل ناحیه حتی چهار دره
کالفتند از سرتا پاچه به تیر لب جناب سید سجاد فرمود در خیمه خشی که
بهم دیدم مرغ بر روی خنجر الوه مراد اخل می شد چون خوب بفرستم
دیدم پر بر سر کلام لب که تیر در بد کش جا گرفته لب مثل مرغ
چو پر بر آورده لب مجلس ره در همین الحیره بنویسد چهار هزار
تیر بان نام بی لفرزه

بهند بعضی تیر با از شدت و دیدن ذوالجناح میافا بعضی تیر با که تیر
از از قوت زیاد داشت در بدن مبارک آن حضرت جابر میگفت
تیمیا قال این تیر که مرغ بنظر بیمار که بلا لاله یکا ش تیر و چوب و آهن
خلت نشو لب صد و شش از هم شش و نیزه بر بدش لب باز شغل
حرب لب از آن غنیمت از هر صد سه تیر از الحنوق لب که آقا از آب
اشک فاما ه سیم محمد و مسموم که ثلث شعب فوق
علا صد و قطع و قینه و خرج من کلهم الا لقه

القوم الطالین اسم در العز الرحیم السلام علی و النافرة و اذنه
الواحد دیده البطلون نه الناطقه قال الله یوم حاقبیه کفیه
شدن گفتند که خدا او خیل شده در جواب که علت لید هم مذاهب مختلف دارند
جمع محمدی قال لولین نؤمن لك حتی نری وجهه مثل این جناب جناب
نفرانها ارات جلب ید و وجهه بکشف عن ساق علی العرش استکوا
سطوی مفسرین همه این با لوات و لب که از برای بر اینا سبت ید و
نادی لیم ذکر یکمض بر ابعلا دین از عوام حکما که عارفند با اصطلاح و لب
معنی بر این عالمین اخبار معبر اول مراد از یداه ملبوطان اسما و جلالیه
و جلالیه مقصودت اللام الی استک من جلاله جلاله و کل
جلاله جلیل جلیل الهم الی استک من جلاله جلاله یا کنایه از اسما و جلاله
بله است جلیل جلیل لطیف قهار نافع شاد اول و آخر حضرت آدم و حضرت
جلالیه و جلالیه و مجمع اسما و جلالیه شد فرمود حضرت طینة آدم سیدی

محو میکند ملائکه تبعه فرایلی آن جا قبض روح میکنند و روح آن شخص را
بسیار تسلیم و راغیل میکنند و اما آنکان که از ملک بین این اظلال
فانی میشوند می المقربین فروغ و رحمان و حقیقت نعيم و اما آنکان
که از ملک بین این اظلال فانی میشوند می حميم و حقیقت حميم و حقیقت حميم
و بعضی را و اح را و بعضی را و اح را و بعضی را و اح را و بعضی را و اح را
قبض روح بال آسمان مثل پیغمبران بزرگان از سبزه روح انسان اما صاحب
شرف از بزرگوار است که ادا و مستحق قرار داده اول آنکه درستان و غریبان
او در شری جمع شود که آنها را به بلیند و و اح کند و اگر در غایت میخورد و حورالیه
بشکل را و حیل و غیر این و غلامان را بصورت برش ملائکه را بصورت پدرش
ببالی آنغریب میفرستد که او دل شکست از دنیا نبرد و جانم فدای فریسی
اگر حسی که عیال داشت اولاد داشت کسی را نگذازد و نه ببالی ای مظلوم
حاضر شد نیامد ببالی آن لام زنی زنی گرفت سر پا کیست
در دای که سیکه سوخت بر از زخم کار بلیند سیکه دار باد آب
اشل جابلیند و هم صاحب شریعت فرمود که دست بریدن
محتضر نگذارند و او را بحال حیف بانی گذارند که براحت جان
حیارد آتا روز عاشورا هر کدام ببالی آتا میامد یک
فریتر بر بدن آتا میزدند از هومیت الی المؤمنین جرجا
لطوک الخیول بحوافرها سیم فرمود که در حالت جان کند
دست و پا را بلبست بکشد و پیش را به بلیند اما روز عاشورا
ملائکان غاصد ملاکان غاصد ملاکان دایم در افق و اللف

لب خود داد در سره ص فرمود نایا سوسیه و نفیث فیدری و دخی
نقعه که در ساجدین بخرید و با خود در دما و دمد را و د
روح خود را بلیقید بر او کالت سیده کنند کان و کعبه البیت
نمود داد در سره بفرموده با بر ارم و اساعیل خطاب فرمود آن طهر
بیشی للطائفین و العالمین و الترحیم و الترحیم و الترحیم و الترحیم
خانه مرا از بر اینها گرفته کان و مستغفکان در او داخل کان
دخا صلی در بیدار این الرضا است که سیرال شد از نام ۴۰ از منر حدیث
حضرت فرمودم که شما که مردم خود و قصه اند اول این حدیث را در بیدار
و ابتداء از برای هر چه پیش ذکر نمود و فرمود که من در سر این حدیث که شریف
که یک دیگر فرمود و ناسخه بلیقید و بی از آن و بدین وقت در خدا فیدر
سر ترا و سر این که شما بیدار و حضرت آن گشتی در مده فرمود
در مده خدا به برادر خود چندی مگر برادر خود از عالم حضرت آمد و فرمود
این مرد خلی که شایه برادر من خدا ص بقاعده من عرفه نقد نقد
عرفت به تریف ذات خالص است باین مبطل انسانی بفرمودی مبطل
در حقیقت مبطل فرمود است و آنچه در است واحد از مخلوقات
در صورت و سیرت باد نرسند چنانچه که نرسند داین مبطل انسانی
که اول نقطه در دم بصورت واحد در کیفیت لب و او مطلق که نایب
صورت ظاهر برسد و از زخم در خود باین عالم دنیا آید و عالم است بحر
ترقیات و بدین حال تا به تار فرست ملکی که ملک مالک بدن
خود و عالم خود تمام کشاید و عارف خود شناسی و خدا شناسی و کلام
عجریه از این و عهد بالا فرموده باین حدیث که بعد از تمام شدن
آن خدا بلیقید بفرمود که این احسن الحاقین میخیزد فرمود

حضرت محمد بن علی در فرجست حضرت علی میفرمود که و مع و عفت و
 صلاحیت در آخر حدیث میفرمود که این منتظر فرج بعد از حضرت
 سید عالم علیه السلام است و از او هم استند مییابد به سببکه اهل زمانه است و که
 بظهورش منتظرند از اهل بیت زمانها افزونند آنها که از آیات بگویند
 جمیعاً ائمه الطاهرین است بفرموده که تا قائم نیاید حق است
 شیعاراً که تمام شهر را جمع نمایند من مات و لم یعرف امام
 زمانه مات میتة جاهلیتة خلاصه قدرت
 شریف را که در کتب اکراد و ایدرینست فرمود حضرت
 امیر در شریف آنحضرت ابدی شریف حضرت سفید که سرخی دارد
 که منی و برادر علیه السلام حضرت علی میفرمود که اگر کسی بگوید
 من سید المرسلین گفتم که که عارض شود بگویم که منی و برادر علیه السلام
 شب این اختلاف در شریف حضرت رسول صدام شد جعفر بابای
 که خط انداخته از جسدش برهنه موجه از تاب میزدند که آن بعد
 و کج در جامه مستور به سفید بعد حضرت امیر فرموده شایب بن جراح
 میانه قد فی قبره که است مائة آیت البقرة القصص منه بفرمود
 و شبی در خورشید را در و در جسدش تا که بعد از و مناسب بود
 او در جسدش در افاق نشاندن دارد که در جسدش فرموده
 چه در ذرو فی قبره لیس الطویل الساج ولا بالقصیر لا یزق
 بل مزیج القاسم مد و الزهامة لعل الجبین فرجست

فرجست بیت فی مبارکش حضرت صادق فرمود که منی و علی جبین
 اکتفی لآلف لبرهان مبارکش هم چسبیده بفرموده مبارکش در بار
 در مطر فی الجبل بر کوه کی دارد حضرت امیر فرمود میان امیر و
 بنده و چشمهای در کاره سرزد و فرمود بفرموده که ندارد در اطفال
 چهار مبارکش در خفته حضرت امیر فرمود بفرموده که در خورشید
 جهان درخت است که غل شد بر سبب برش و بر مبارکش حضرت
 قائم فرمود و چه که کالی کالی علی وجهه لایمن خال کانه
 که کلب درسی چهره اش در صفا و کرد در مثل اثری است برادر است
 در نجاب خالیت که بنده بر ستاره است درختان و دانه اندام مبارکش
 از یکدیگر جدا حضرت امیر فرمود که فی الشایا میان دانه اندام مبارکش
 که است برادر را منی خالیت که بارزیه مشک که بر زمین غیری
 رنگه که لایمن کانه فیات مسکها بیاض الفضة خال بودی
 مبارکش مانند ریزه مشک است بر لفره خام در لطافت رنگ جبین
 چرخ فلک با بون و کل ارغوانت که ریخته شود باشد بر آن رطوبت
 و بنهم و رسیده است با درخت ابرو بفرموده که سرخی بود ابرو
 قدش چرخش با که درخت بد مشک و یا مثل حد بگویند شکم
 مبارکش بزرگ و فراخ و پهنست حضرت امیر فرمود و اسع الله
 عوفی

روح و آب و آتش و خاک این چهار را میگویند از نطفه پاک که در
از دهن مادران به نام آن مبداء بر آن به جهت هر چهار جنبه
فراوان است در جهت شش جهت است هر که او خواست بر پای
دست صد هزاران در جهت حاصل که ترا میزدل حاصل که در زمان
دل در جهت دل شد در نه این معنی ندارد که دل بخواند خانه
دوست و پس بداند قبل عقل و عقل کل نیز تو عاقله و تو جاهل است
و عقل و جهل هر یک از آنها مفقود پنج جهت دارند و جمیع صفات حمیده و اخلاق
فاسده جزو عقل اند و جمیع اخلاق و صیغه جزو جهل و عقل و جهل
در مملکت و جهل و ان فی پیوسته منقول میارند و هر یک از آنها در
خالش نه غلبه دارد و در جهت عقل از آنرا میگوید در ساجد بر پا میخیزد
بنشیند و جهل از آنرا در بر میخیزد و بعد از بنشیند عقل است که از آنرا
در کند باینکه نشیند که آن توان که جهل که است اخلاص و معرفت کند و
جهل از آنرا میگوید باینکه نشیند که عقل موصوفه کند از مردم و بعد از
بنشیند و در جهل از آنرا حضرت به این شعر است قال الخوارزمی رحمه الله
یا روح الله من حیالین قال من یدری کلمه الله ذنبه و یزین
فی عظمه و منطقه و یورثکم فی الآخرة علیه حاریرن خاص حضرت
بعد عقل و جهل یا روح در بانه نشیند که فرموده باینکه از دیدن او و
او و از وضوح و اطوار او خدا را یار شاگرد از دل و لغز او بداند
و دانش شاگرد

افزاید و کردار او را در شایسته است ترغیب نماید هم نشین و از او به باید
تا ترا عقل و درین بفرماید و نیز از اینجا بداند که مثل الجلیس
الطاهر مثل الطاهر الذی یزین ان لم یحک کن عظمه
عقل من ذنبه و مثل الجلیس الشرک صاحب کون ان لم یحک
من شرب ناره علفک من ذخایه مضایه هم نشین و از او به باید
عطرت اگر از عطرها نهند در جای است و منظر میزد و هم نشین
مانند که حدیث اگر کثیر از دانش خود ترا شود از آنرا
دووش بر میزند اگر برادر میگرد از یار بد یار بد بدتر از یار بد
یار بد تنها تر از بر جان زند یار بد بر جان بر ایمان زند از خلیج
این زنده شهادت اند و مفاسد هم نشین از این طایفه پی سقاوه ضایع
روزگار چند مفده دارد اول از زنده کون و از زنده خدی که سیلاب
خانه دل و در پی و آتش خرم و قمار و ملک و بنده بآن از نصیحت
خاموشی که حصار عاقبت می و دنیا است مردم عظمه و بهر جهت
مرکز که عظمه بهر جهت است مبلای میگرد زنده قدرت از آنرا بهر جهت
پیش از آوازه مرکز از آن حضرت احدی سوره قال یقظ من
قول الالهیه و قیب یحسد میگوید بگردن نه انگیزد او را از
و هم خفیه میگرد که در نزد او نه بانیست میاید اما که ضبط
آن میباید که بداند آن خوف شده اند که بر یار و یاری در ساجد
دارند و افعال و اقوال او را ضبط میکنند و نیست که میباید عقل خدا را
بدانست

تو که چندان کسی را نشانی از این کتاب ندانم چون در کتابی جلدی
در بر خاک گذارد و خطاب به او فانی گذارد که ای فانی
شناخت او شناخت او را که او را شناخت زنا شد بر او
نه با نه که زان علم دارد زنا که از خلیفه زاده بهر
باید در معرفت تو هم صفت از چه آور از علم حق در وجه
جله افتادند بیشتر در سجده قال من عرف نفسه فقد عرف
ربه یعنی که شناخت نفس خود را بر نفس که شناخته است در کار خود
یعنی چنانکه نفس علی شناخته می شود و از خدایم بطریق اولی شناخته
و نیست که حقیقت احدی را میفایند و شنیدند که حق تعالی فرمود
مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَهْرًا لَدَيْكُمْ مِنَ الْعِلْمِ الْأَوَّلِيِّ بِغَيْرِ سَبِيلٍ
و از امر خود که در پیغمبر بود از امر پروردگار است علم با و حاصل می شود
مگر قبلی یعنی که علم بر وجه او خواهد بود و این علم با را که نفس
دانی از روح می شناسد باید خداوند عالم تعریف را در باره کتاب گفت
و کشف حقیقت او را از اصلاح و حکمت خارج داشت و بر او بود نفسی
از نایب و محجوب بعد از کشف می شود غیر مستجاب و از امر حق
از اولی از نفسی که است خصم با و شده نام با بر امتناع تعریف
آن در حدیثی که وحدت حق علم بنفسه از حق کلام نبوی به غیر
شناخته از نفس شناخته و گفته شد که پیغمبر عقل اولی
اولی که در نزد او است غیر شایسته که در علم بنفسه شناخته
نویسند بهر در کار خود و مثل پیغمبر که اعرف الناس

چنان که در بعضی از اشخاص ترغیب باشد بهر شکل که باشد و چون که در بعضی
در پیش تیغ و سوزن باشد
از کتاب تمام آلف فضل به شادان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
مؤمنین می بینند از خود در جایی که حضور است که طعام ایشان و معایب آنها
شراب ایشان و حدیث میکنند با ایشان در مجلس ایشان تا قیام تا امانت چون
آنحضرت قائم شود خداوند معجزات و معجزات با ایشان و در بعضی از آنحضرت
قبیه که آن پس از آنکه مضمون است بهر طریقی و معجزات با ایشان و در بعضی از آنحضرت
علم بر در عالم جلیلی است از علم و معجزات با ایشان و در بعضی از آنحضرت
از امام رضا که فرمود که قائم را که آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
سلطان با ایشان نظر میکنند با ایشان و در بعضی از آنحضرت
اجبار در جمیع چیزها و در علم و مقام و ولایت و در بعضی از آنحضرت
موجودات با ایشان متواتر است و بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
ان نوره و ابوالحسن و جده صاحب جلال در عهده تفسیر خود نظر
لکات از آن آورده و در این مختصر که کفایت میکند و الله العالی
سواء الطریق مکرر و اما کلام در ظهور امام منتظر چون صریح عقل
مینماید بوجوب حق در روایتی که در کتب معتبره است متواتر است و این است
آنچه چنانچه این جمیع معجزات که در روایت ثقلین متواتر است و این است
دلائل دارد که در روایت با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
القیه که معارف با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
عن امامت از این روایت که در روایت با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
ظهور حق منتظر از طرق عامه و خاصه متواتر است و بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
بخاری و مسلم و ترمذی و غیره از این معجزات با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
بن حجر مالک در فضیله آنکه مثل شیعه غیبت آنحضرت آورده اند و روایات
متواتره بین فریقین که در این حق جاریست و واقع می شود جمیع آنچه در اتم سابقه
واقع شده دلائل بر آنجه بر پیغمبر و انبیاء و اوصیای باقی را غیبت بوده
و تفصیل آنها را ششم صدوق در کتاب احوال الدین و خیال می شود در جمیع
داده اند چنانچه در کتب عامه و اخبار متواتره از طریق شیعه و سنی و اخبار
مثل ایستاده اند که با و در عاقلان تعجب است از سینه که کارش را از دنیا
متواتره و صحیح خود میگویند و از عاقلان میبایست که گفت و صحت کرده از دنیا
روایت با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
خود روایت کرده اند که پیغمبر و خود فرموده اند و الله اعلم
الغیوب و الناس بالآخرة و الله اعلم و الله اعلم و الله اعلم
مقتضای این است که در روایت با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت
خالد بن سنان از زید بن اسلم روایت کرده است که در روایت با ایشان و در بعضی از آنحضرت با ایشان و در بعضی از آنحضرت

فراموشی کنی دوم احسان که یکی مکتب فراموشی
 کند و اما آن روزی که بیه فراموشی نکرده او را
 خدا را هرگز در هر حالت فراموشی مکن دوم
 مروت را فراموشی مکن سحر را هر چه در هر
 حضرت رسول ص ۴۴ عقی کرده بر کواکب امر معین
 به نیک مکن و در دشمنی هم دارم و هم از غم معجز
 نیک حضرت فرمود نه تعجب نماز و حج و ایمان
 و نعت بعد از احکم و انوار و در کتب
 تو غم شده و در کتب ایست بر دل خود
 در ده تا آخرت تو معجز شده و در هر
 از اینها که علم مکتبش از کتب اول
 کور حلی دوم محل ستم نعت کردن
 چهارم نعت کردن سحر طالع اند که نعت
 مکتب در روز نعت اول محمد و آل محمد ص ۴۴
 دوم نعت ستم علمای چهارم فقر و فقر و فقر
 در هر کتب آمده باشد از محمد و آل محمد ص ۴۴

۴۴

سهم

ملین

مکتب شعبان و حسان خود در کتب خند را
 شکر شفا نعت مکتب حسان خود را و اما
 علمای شفا نعت مکتب حسان خود را و اما
 احسان مکتب کشته خود را و اما و اما و اما
 در هر نعت نعت که هر که کوره انا انما عشنا الخ
 در نماز بخواند یا نعت اینست که در نعت روز
 دست حضرت امیر را در حوضی کوشش کرد
 و هر که بکشد نعت اینست که در نماز بخواند
 و دعا بکند کواکب هر که در هر کتب
 راه خدا و هر که بکشد نعت حضرت رسول
 که شفا نعت مکتب سحر طالع را در روز نعت
 اول دشمن خود و این نعت خود دوم
 که اعتراف به شفا نعت مکتب نعت باشد
 ستم که از این مراعت مکتب چهارم که
 ترک کتب نماز طالع را بکشد که حلی الی
 نزاره باشد نعت طالع اند که حلی الی
 یا مکتب باشد اول صبر در نعت باشد دوم

ششم

هفتم

هشتم

در ستره پهلوانی و فتنه ها صدم رسد که باشد
در ستره فتنه چهارم حکم بد کنان کشف نمکند
پنجم کجاست که کشف کشف کشف کشف
مردم از آن در ایت باشند و فتنه نفس
صفتی در لغت است و مردم در راهت باشند
هشتم بروز فدا که می دهد قانع باشد نمی شود

در هفتم بعد است که چهار طایفه اند در روز
فدایت در ستره پهلوانی و فتنه ها صدم رسد که باشد
پنجم کجاست که کشف کشف کشف کشف
مردم از آن در ایت باشند و فتنه نفس
صفتی در لغت است و مردم در راهت باشند
هشتم بروز فدا که می دهد قانع باشد نمی شود

نهم

دهم

چون فتنه غارت با او در قلب در لطف از
اندر دین است که به هر یک اول نشانی
بفرازد و فتنه پهلوانی و فتنه ها صدم رسد که باشد
مردم از آن در ایت باشند و فتنه نفس
صفتی در لغت است و مردم در راهت باشند
هشتم بروز فدا که می دهد قانع باشد نمی شود

یازدهم

دوازدهم

و بخواند این دعا را هر روز با الله یا و احد
 یا احد یا احد یا من لم یکن ولم یکن ولم
 یکنی لم یکن فاحسن احسن در هر روز صد مرتبه بخواند اگر
 در هر یک یک ماه باشد و سه روز بگذرد و بی زحمت
 سرور بیرون عجز از حق علیه تعالی و لغت
 بدو گشته و الاهی المعنی تحت خدا و جمع مدینه و
 انشی و جنی و طو در و جونی بر بخت و صبه ال
 ال افلا صبی له ال افلا زکات له ال افلا کسی لم
 ال افلا و اگر کسی چهار مرتبه بخواند او سرورند
 و او از روح نجات در هر یک در یک روز بخواند
 خنی کسی حاضر نموند در هر یک که هر یک
 شیخ کی در خانه را نشاید بدو در آن خانه
 نازل شود اول از محمد ص ۴۲ دوم نام
 علی ۴۳ سیم نام فاطمه چهارم بکر و است
 نام هر یک بکر و است نام خنی و جنی در هر یک
 که در هر یک نام خنی باشد و نام خنی را از آن نه برسد

سوز دهم

چهار دهم

مهر نایب

و بخواند این دعا را هر روز با الله یا و احد
 یا احد یا احد یا من لم یکن ولم یکن ولم
 یکنی لم یکن فاحسن احسن در هر روز صد مرتبه بخواند اگر
 در هر یک یک ماه باشد و سه روز بگذرد و بی زحمت
 سرور بیرون عجز از حق علیه تعالی و لغت
 بدو گشته و الاهی المعنی تحت خدا و جمع مدینه و
 انشی و جنی و طو در و جونی بر بخت و صبه ال
 ال افلا صبی له ال افلا زکات له ال افلا کسی لم
 ال افلا و اگر کسی چهار مرتبه بخواند او سرورند
 و او از روح نجات در هر یک در یک روز بخواند
 خنی کسی حاضر نموند در هر یک که هر یک
 شیخ کی در خانه را نشاید بدو در آن خانه
 نازل شود اول از محمد ص ۴۲ دوم نام
 علی ۴۳ سیم نام فاطمه چهارم بکر و است
 نام هر یک بکر و است نام خنی و جنی در هر یک
 که در هر یک نام خنی باشد و نام خنی را از آن نه برسد

مهر دهم

بن نهم

مهر نایب

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند اگر کوفه ای بمشقه سالم
 باشد بر روز هاب نیم گرم جو شنبه بخورد و دانه ۵ گرم
 را که نمکین بنده خود انقدر در سرور شود که هر دو در روز
 حضرت رسول بحضرت امیر فرمودند باطل هر که انی
 در دنیا بادست در آخرت خراب او را دست هر که
 هر که بخن او را بدست خن و لغزش او را بدست
 باطل هر که کوبه خلی دارد از از رفتن بسیار است
 هر که قصه انی زده دست علت ترا جوشی بنظر است
 هر که لغزش او بسیار است او را دادن مراد بسیار
 نشانی بصورت حضرت ابوالحسن علیه السلام لغزش نمکین
 اول اینه بماند و در دروغ گفت دوم خط کردن
 در هر عقب ششم و حق و سارا چهارم گمان خدا
 قلمی کردن نیکم متمم نه ارزشی گمان خدا
 نکرد بر کنه دیگر نه بدو از ششم حد بدون جبهه
 به نفعی که خداوند بدید از خط فریدر و وجه شرک است

بسم الله

بسم الله

بسم الله

در این روز

کی شام که سج شدند مردی که شراب خور و لواط
 و بم بمون مردی که راج بسیار میکرد سج شدند
 خدایت مردی که اسب را میکشید انبیا و داد
 سج شدند چهارم زبور مردی که قصاب کیم فرو
 سج شدند پنجم مردی که سخن گفتن
 ششم شیب را که برادر شد در باطن
 فرما و در میگرد مسج شدند هفتم هر که گوش زده
 بود بزن دادن شد از خانه شود هر سوزن مراد
 سج شدند هشتم عملی است زنی بود از برادر شوهر
 ده کرد نهم موشی مردی که بسیار روزی
 مکین شدند

بسم الله

در هر یک یک سج بزدل را میمیراند اول زنا
 خندیدن دهم زنا خوردن سیزده زنا
 کردن چهارم خواب با عین طبع و عین با عین

بجاست کردن

پس از آنکه در لرازند میکنند اول با علماء معشرت
کردن و بیم در تار یکم نماز کردن و شبکم روزه گرفتن

چهارم

در جمله سئوالات که حضرت موسی از خداوند رحمت
کرد است دوازده است و آن دوازده سئوال
اول هر که وفوی کامد رسد نراند در نزد
نوحیت فرمودند که در روز قیامت یک نور
از میان روحش آن ساعه لازم که جمیع بخش
روشن شود و در جم حضرت موسی عرض کرد خداوند
هر که خانه کعبه بر آید بیاید نراند در
نزد نوحیت خداوند عالم فرمودند نراند در نزد
فرشتگان که در نزد من اند و بیایات میکنم
سئوال یکم حضرت موسی عرض خداوند انرا
کسی که حکم میکنند از دست و زبان در حق کسی نراند

ان نزد

بعد بیم

در روز نوحیت خداوند فرمودند نراند در حق کسی

در نزد

سئوال چهارم حضرت موسی عرض کرد خداوند
کسی که اطعام کند مومنان را نراند در نزد نوحیت
خداوند رحمت و بیاید نراند در نزد

سئوال پنجم که حضرت موسی از انبرود کار رفت
کرد که هر که انبریت کند اطفا نراند
ان نراند در نزد نوحیت خانی عالم فرمودند نراند
ان انیت که در روز قیامت نراند را امر کنم
که نراند که ان نراند اراد کرده خواست

سئوال ششم حضرت موسی عرض کرد خدا
وند اجزاء کسی که عبادت کند نور اجزاء

ان بنده در نزد تو چست فرمودند در شب اول
 فرستادند چند نفر که در نزد او بگوئی باشد تا روز
 قیامت سوال هفتم حضرت موسی علیه السلام عرضی
 کرد خداوند که کعبه تشییع کند صبازه مومنان
 بر اینان در نزد تو چست فرمودند عالم فرمودند
 چون از قبر بیرون آید اگر کنم او را باره داخل
 بهشت قیامت کنند سوال هشتم حضرت
 عیسی علیه السلام کرد خداوند که کعبه هر کسند بظلم فلان
 ان بنده در نزد تو چست فرمودند عالم فرمودند
 بر اینان بنده در نزد تو چست فرمودند عالم فرمودند
 یکبار از دنیا بماند سوال نهم حضرت یونس علیه السلام
 زاید دویم نوحی خلی استم مرا بندگان خدا
 همام بخل کردن بهیم نواح و فرود آمدن با آنها
 چگونه مایه ان در هفت است که هر یک یک مسئله بود

سید و بسم

سید و بسم

بگرد

خداوندی احدی در هر در بهشت از برای ان لمبند
 کند دویم بعد از هر مسئله فرمودند یک فرد در از او
 بگردن ان مرا بکنند در هفت است فرمودند عالم
 بر این طایفه فخر و مایه است فرمودند اول جواب
 که در مقام عبادت و بندگی کوشش دوم
 فقر که هر دانه باشد و در هفت است
 که هر فقر که هر دانه باشد و در هفت است
فرمودند عالم بعد از هر در الحان خلی کرده
 از فرشتگان و ندو شد و بهشت و حور و فلحال
 والیه در بهشت است از هر هفت خلی کرد است
 در انکامها و سواره با والیه خلی کرد است
 در زمین از جنت و انیس و نبات و انجا
 حسن در نامه عمران بنده فقرها بر نوشته
 بنده بسم فرمودند محمد بنده از ان بنده غرض

سید و بسم

که هر شرف را در راه خدا انفاق کند چهارم
 چهارم کنندست چه در راه خداوند عالم و چه با
 نفس خود و چه بکافران را براه پنداری بیا
 در دو شهر در راه خدا هم در شهر نازک و در
 تنها کرب و زاری کند از حضرت امام عصر
 صادق ۴ مرویت که چند حکم از اوزان
 سیردن آوردیم که جمیع خیر دنیا و آخرت در آن
 اول صبر دوم علم سیم حکم چهارم
 چهارم حکم حدیث در زندگانی بگذراند
 بدن است ششم طبع بدترین زلفت است
 هر که گواه پس ۴۳ بخواند خداوند عالم بعد و
 هر چه در دنیا خلق کردست و آنچه در الهی نهاد و آنچه
 بدست خداوند بعد هر یک دو هزار هزار حسن
 از نامه عملش ثبت میکند و دو هزار هزار درجه در

بخت از برای او

بخت از برای او بلند میکند و دو هزار هزار رسته
 از نامه عمل او بخونند و جواب ده هزاره هزار
 ختم قرآن با و علی بن ابی طالب در بیت که بخواند
 صد مرتبه حضرت رسول ۴۴ عرض کرد یا رسول الله
 بسیار مرگ را طالب حضرت فرمودند بعد از مرگ بسیار
 دور است و بسیار بر خوف و هراس است و در این خانه
 که میسند که بدید میخواهد اگر این پدایا را همراه خود
 و اگر بسیار بر او خوش میکند او را در این شهر بسیار بود
 بد میکند و آن مرد را عجب کرد یا رسول الله ان بدید
 صفت و آن کس که بخت حضرت فرمودند اول
 خدا و سیم از برای معصوم ۴۵ سیم از برای صبر ۴۶
 چهارم از برای از این سیم حکم از برای صبر ۴۷
 از برای بخت سیم حکم از برای صراط ۴۸ سیم از برای بر آن
 ششم از برای مالک و فرج و هم از برای خازن لذت
 و اما بدید خداوند عالم چهار صفت است اول امر معروف
 و دوم نهی از منکر که سیم فرقی از خلق چهارم در کبر رفتی
 ۴۹ بدید چنانکه رسول ۴۰ هم چهار بار بدید است اول بعد از

۳۲ داشتند دوم الهامیه و زبده مرآت
 داشتند لکن آنچه گفتیم بعد از آنکه برقرار آوردن
 الهام زبان فانی را داشتند باشد
 ۳۳ در حضرت سرور چهارچین است اول کم خوارون دوم
 کم گفتند لکن کم فایده آن الهام محمد خداوند را بسیار
 بر جای آوردن

۳۴ بدنه حضرت از راستین چهارچین است اول همیشه
 بقدر مراد باشد دوم غار و رزمه فقر را بر جای
 آورد لکن طلب مردم مراد آن الهام امید و آرزو
 ه ه محبت خداوند بسیار بودن بدیه حضرت فرزند
 اول مدد و تفران دوم سخن خیر نکردن لکن
 از آنرا از بول کردن چهارم نماز نیک کردن لکن

ع بدیه نیکو آینه و الهام چهارچین است اول دروغ نگفتن
 دوم سخن گفتن لکن قیلت کردن چهارم توارع و فرو
 ۳۵ نیکو کردن هفت بدیه سیران سه الهام چهارچین است
 اول صدق و روع دوم نماز جماعت نیز برقرار آوردن

الحاقی

بسم تعریف خدا را فرو نشت نبدن چهارم عمل که
 باعث امرزش باشد برجا آوردن هشتم بدیه مرآت
 هم چهارچین است اول حسن خلق دوم زیاد ذکر
 گفتن بسم عمل را خالص از برای خدا بر جای آوردن
 ۹ الهام تحمل ظلم خلق نشدن نهم بدیه خازن لکن است
 و آن چهارچین است اول محبت کنند والدین و محاربا
 دوم معصیت نکنند لکن سرعوبات خلق کردن
 الهام دهم بدیه خازن لکن است

و آن هم چهارچین است اول نماز را بوقت
 برجا آوردن دوم شکر گفتن برجا آوردن
 لکن قهر بر هر شایسته کردن الهام اتفاق در

راه خدا کردن و اما چهارچین که باعث امرزش میشود و در
 سبب است را چندین از آن ذکر میشود اول انکسار
 استغفار بسیار گفتن شکرانیکه بعد از نماز جماعت
 مرسته بگوید استغفر الله دوم در وقت خواب
 سه دفعه بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحقی

القسم واهی الجلال والکرام والوجه البیه فداوند
 عالم بیاورد پذیر و بار و اهدا و خشن اودا اگر چه ا
 کند هشت ن بعد و فقرات باران و ریک بیابان و
 کف در با باشد لیکن در فرسنان هر یک کوره یکی
 خاندن باعث ارزانی شود **هشتم** و هر یک غراب
 ۴ از اهدان فرسنان بر میدارد چهارم دست بر قبر گذاردن
 و هفت مرتبه کوره انا ان ز لنا خاندن باعث ارزانی
 ۵ شود **نهم** یکم در فرسنان یکدفعه بگوید لاله
 الاله وحده لا شریک له **له الملك** وله الحمد و هو
 علی کل شیء قدير **هفتم** در هر کوره و اود نشاندن است
 بسم الله الرحمن الرحیم **اسم** علی اهد لا اله الا
 الله من اهد لا اله الا الله یا اهد لا اله الا الله من لا اله الا الله
 بحف و جد تم قول لا اله الا الله لا اله الا الله یا لا اله الا الله
 لا اله الا الله اعظم **ختم** لا اله الا الله وحده لا
 فی ذمرة من قال لا اله الا الله محمد رسول الله ابراهیم
 علیها ولی الله **نهم** مان خورده و در راه و همه
 انچه برداشته

رنج نه برداشته اهل محرم **هفتم** نهمه اول رفت طلم
 خودن در دیان گردان و گفتند که ابراهیم **ع** العاجلین **لوح** دگر
 در دست است هر که بخواهد کوره مبارک عالمی کند بر
 کوبه کسی را دارد که هر **هفتم** دوازده کوبه باشد
 خاندن باشد **لوح** دگر هر که بخواهد یکدفعه کوره محمد را
 کوبه کسی را دارد که هر **هفتم** طود و در راه خدا **لوح** دگر
 اتفاق کرده باشد **۳** هر یک که اهران **سهم**
 حضرت را شخص ندانسته باشد عملش قبول نیست
 اول و دوم که باید و رع داشته باشد که ان عملش قبول
 شود **دویم** علم که باید بداند چه میکند **سهم** منی **لوح** دگر
 خانی که با خانی سازد **۴** است مؤمن **۳** هر یک
 اول اعتقاد بمغای **دویم** بر جعت **سهم** **لوح** دگر
 به سؤال قبر است چند حضرت که بمغای عزاب است
 اول کوی خانی **دویم** خانی چند کردن **سهم** دروغ
 گفتند **هفتم** نهمت رزن **پنجم** از بول اهران
 نکران **نهم** اعتبار از دگر خدا که ان می نرسد
 در دست است که چند حضرت باعث اود و رفع غراب

فرمود اول محبت و ولایت علی ابن ابی طالب
دویم کریم در شبی ناریت لیسیم مداد من کردن
به کوره مبارک بنارک الدار چهارم ذکر خدا بیدار
کردن پنجم رفتن در عبادت ششم تربیت سید
شهادت ابرار همراه خود در قبریت

لوح اول حضرت صادق ع فرمودند که قناری نمونند مردان
مکه بزرگ کردن این سه هفت دان انبت اول
انصاف از دست ندادن دویم توانست
باید ابرار ان مونس لیسیم ذکر کبریا ترک نکردن

لوح دوم الحمد در کبریت اول صلح حضرت فاطمه زهرا ع
بنی دویم

هرگاه کسی صلح حضرت فاطمه را ع بخواند کواب هزار
رکعت بخواند در نامه محمدان بنده سبب میشود که
در محبت است که حضرت باول امیر فرمودند صید بیت
چهار کتاب الحائنه را خواندم و چهار کلمه از چهار کتاب
سردن اوردیم بک کلمه از نووات یک از الحید علی از نووات

ع از قرآن

یک از قرآن دان هفت طاعت اول حفظ زبان کرد از
شر ظلی نجاست یافت دوم الحمد علی اهل بیت هر که
قناعت کرد عزت یافت لیسیم از الحید اهل بیت
هر که از انبیا افتد از کرد در عزت نجاست یافت
چهارم از قرآن اهل بیت هر که بر خدا توکل کرد دیگر
کنجای بکسی نیست و اموات اول است نمونند

لوح دوم

هر که بعد از وراج از طعام بگذرید بگوید الحمد لله العزیز
در قنیت فیه بدو حول منی و لا قوه الا بالله

لوح سوم

در حدیث است خداوند ی کم حضرت موسی ع فرمودند
اگر موسی چه عمل از برای من کرد غنی شود خداوند روزی
کردیم غنا کردیم اوردیم نووات خواندم ذکر کواب هر که اوردیم
خداوند فرمودند اما بخانه کز ان حکمت الحمد دافد در رکعت شوی
روزه که قنای از برای الحمد کبریا انی این باشد نووات
خواند رکعت روشت زمر خود اما در خواند رکعت الحمد اوردیم
نور رکعت بنده خود حضرت موسی ع غنی شود خداوند
لی چه عمل از برای او ببرد او در خداوند عالم هر که
بر سینه و بالوش بنده کمر بسته و در هر که در شیشه و لایب
کرد در رفع خشم از خدا کرد و در مانند زار ادر کرد کرد

وحد

حضرت جولی عقی کرد با برورد کار خود که بد
 نر من بعد کان نو در نزد نو که نند فداوند عالم فرمود
 صد طاقه اول که نه نند که عمر خود را به بنیالت
 بگذرانند روزی را به به عمارت بنیالت دانست
 مردان را صاع افاده باشند و دو سیم که از نوازع
 نند نزد اختیار در هریت است که هر یک بجهت مای
 مای کسی انرا عمر بر دستم بدارد زلف و بختش
 برود سیم که یک مرالفت بنند لغیر را امورا
 ات نزد دفتر نقری چون چهره بکنند در هریت است
 که هر که برود در خانه از حام خود باید به فداوند
 عالم بعد به هر قدر که بر میدارد بدست و لوح هزار
 هزار خسته در نامه محمدان بنند نسبت بنفر بایند
 از همه و هیت بار که حضرت با فرمودند اندام است
 که با لوح طاقه رفاقت میکنند و لوح طاقه رفاقت
 بکنند با ان لوح طاقه که رفاقت نند است
 اول با قانع دوم با روح کو کسم کسی که
 اجمع باشند و عفتی کیم باشند که کسم با کسم با هم
 فدا بر کنند

وحد

وحد

وحد

خود را کند در عهد معجز است که هر که به ظاهر
 محبت کند و هر وقت کسم کند دست برایش
 بکشند خداوند عالم بعد هر کس در محبت و در طوط
 بودی بیدار شود از راه ان بنند همان که در
 خانه بیدار بسیار جواب دارد اول انکه همان
 که کسم آمد هزار رحمت و هزار نعمت مر
 اورد و بعد به هر کسم که مردمان میکنند اورد یک
 حج و یک عمره در نامه محمدان نوشته شود
 در وقت رفتن هزار بار بگویم و هر که در روز
 چهار صد مرتبه التضرع گوید خداوند بیامزد کنان
 اودا اگر چه بعد از ایامی بیان باشند و بعد از نوازع
 باشد هفت مرتبه و در خانه نشین باشد و مرتبه
 اگر چه باشد صد مرتبه بنده
 ۳۰ مرتبه که فرزند بنده است هزار اول صد و دوازده
 باید فرزند بنده و دوم با و فرزند بنده لوح افق
 کسم همه بنده و فرزند بنده فدا است و اول
 باشد لوح که در هریت است که حضرت ابراهیم
 فرمودند چکن نزد حکیم رفت بجهت اخلاص هفت صد
 از هفت دفتر بنده راه واران حکم ستم اول

وحد

وحد

وحد

وحد

وحد

روز نهم و لعنتش ز یاد نرفته جزیت فرموده عدالت
 دوم سوال کرد از الحان نیکند نرفته جزیت
 فرموده که عدالت حق است کسم سوال نموده از دریا
 غریزه جزیت فرموده بنده گویم که قانع باشم ایام
 برسد از آنجی چه جزیت جزیت جوار فرموده ای جزیت
 کسم سوال کرد از محراب بر سر درخت فرموده جزیت
 بود آن از آنکس خداوند از همین ستم سوال نموده
 از ستم چه جزیت جزیت فرموده قنبر کافریه قسم
 سوال نموده از الحان و زبیه چه جزیت جزیت
 فرموده که جزیت از آن مردم در حدیث جماعت از احباب
 حضرت حضرت رسول آمده عفی کرانه با ولایت از آن تو بر ما
 به لکنت حضرت فرمودند اگر شما را فرمودید بر من خطبت
 که شما خود را ندیده از آن تو بر من بر منی لکنت و ای که
 خانه در فوق لکنت یک خانه در و لکنت لکنت یک خانه
 در آن لکنت عفی کردند با رسول الله ص ۴۴ ان ستم
 حضرت حضرت حضرت فرمودند اول ای که در راجع
 نگوئید اگر چه تو فرما شد دو ستم هر یک یکدیگر چه
 حق با شما باشد ستم حسن خلقی را نشود و خود را ند
 اگر چه با ستم نیز بنده خلقی خداوند باشد در حدیث
 که حضرت رسول ص ۴۴ حضرت اسراف و سرانده عالم ستم
 مل جل

ع دیک

دیک

ستم ستم است که بر اولاد منبرادم از ستم ستم
 ستم ستم است اول در وقت جان دادن که نه عمر
 و نه طلب بفرمود کسی نبرد و جوار نمیشد آن کس
 اگر از شر شیطان در امان باشد و اما ستم
 در ستم ستم است که در فریاد کنند که ستمها لکنت را
 بروی ستم کردند و روزنه می فرار از لکنت و خاک
 و شایسته نموده آن ساعت نیک نرا از لکنت ستم
 کسم ستم ستم است که در روز قنبر ستم بر پای ستم
 میرا و ستم از خداوند عالم بفرمایند آن نعمتها که در
 دنیا بود آدم تو چه کرد و اما اولاد منبرادم ستم را در
 ستم اولاد در ستم و اما ستم از دنیا ستم و ستم او
 لاد و در فریاد کردند و ستم لکنت ستم ستم و اما
 دین و عمر صالح نجات دهند ستم از برای اولاد ستم
 در ستم ستم حضرت رسول ص ۴۴ فرمودند یا علی
 هر که ستم حضرت و او را خداوند رفع شد دنیا و آخرت
 از او نمیکند اما حضرت اول کس که از شر جزیت را نشد
 باشد در ستم و به نوبه از دنیا بیرون برود و ستم

کسب عاق والدین باشد ستم کسکه هم را منته
 با کوب و صلاه بفرستد در هر بیت است که روزی
 عاقبت از حضرت رسول ۴۲۰ سال بعد از ولادت
 ایا کسی است که در قیامت از نور چهار نماز محرم
 باشد حضرت فرمودند بدو سلام طافه اند اول
 کسب عاق رب الخ باشد دوم کسب عاق
 والدین باشد ستم کسکه نام مرا ببرد یا بشنود
 و بفرستد صلاه نفرستد در هر بیت حضرت رسول ۴۲۰
 حضرت امیر فرمودند با علی صلح هر بیت از نه کی
 فتح است اما در صلح طافه صلح نزهت اول نحر و بیاض
 از نه کی صلح از طافه علماء صلح نزهت دوم
 صلح از نه کی صلح است اما از طافه عقل و صلح
 نزهت ستم به چهار از نه کی صلح است اما از
 طافه نمان صلح نزهت چهارم بخل از نه کی
 صلح است از طافه عقبا صلح نزهت پنجم زنا
 از نه کی صلح است از طافه نمان صلح نزهت ششم
 و چه مرد باشد بوع و کدر در هر بیت ستم هر بیت

ع و ک

ع و ک

ع و ک

کفاره

کفاره کند مئوه اول و ضرورت داب گرفتن
 دوم نماز جماعت حاضر شدن ستم انتقاد
 صلاه بعد از صلاه گفتن ۳ چیز است که باعث
 ارتفاع درجات است مئوه اول افت بر سر
 دوم اطعام طعام ستم نماز شب بر چهار اول
 چهار چیز است که نور دارد اول زن دوم گفتن
 ستم اسب لوا از چهارم خانه اما خانه اگر کسی
 بد داشته باشد و دفع باشد که دعایش صاحب خانه
 در دین کند از او از کد که باشد آن خانه ثوم
 دوم ثوم زن اگر مردش زیاد باشد و اولاد
 نیاورد و کج خلقی باشد و بد رفتار با کوه و خانه

بمجه زنی ثوم است

کفاره کند مئوه اول و ضرورت داب گرفتن
 دوم نماز جماعت حاضر شدن ستم انتقاد
 صلاه بعد از صلاه گفتن ۳ چیز است که باعث
 ارتفاع درجات است مئوه اول افت بر سر
 دوم اطعام طعام ستم نماز شب بر چهار اول
 چهار چیز است که نور دارد اول زن دوم گفتن
 ستم اسب لوا از چهارم خانه اما خانه اگر کسی
 بد داشته باشد و دفع باشد که دعایش صاحب خانه
 در دین کند از او از کد که باشد آن خانه ثوم
 دوم ثوم زن اگر مردش زیاد باشد و اولاد
 نیاورد و کج خلقی باشد و بد رفتار با کوه و خانه

کفاره کند مئوه اول و ضرورت داب گرفتن
 دوم نماز جماعت حاضر شدن ستم انتقاد
 صلاه بعد از صلاه گفتن ۳ چیز است که باعث
 ارتفاع درجات است مئوه اول افت بر سر
 دوم اطعام طعام ستم نماز شب بر چهار اول
 چهار چیز است که نور دارد اول زن دوم گفتن
 ستم اسب لوا از چهارم خانه اما خانه اگر کسی
 بد داشته باشد و دفع باشد که دعایش صاحب خانه
 در دین کند از او از کد که باشد آن خانه ثوم
 دوم ثوم زن اگر مردش زیاد باشد و اولاد
 نیاورد و کج خلقی باشد و بد رفتار با کوه و خانه

دارد و در این عالم است و در هر مرتبه دارد
و هر مرتبه دارد و در هر مرتبه باید از او را در هر مرتبه
برای خالق عالم فرموده فرعون هفت خلعت
داد که آن هفت خلعت در نزد مائیکه است
و مائیکه او به آن خلعتها از هر مرتبه و هر مرتبه
بود و در هر مرتبه مائیکه ۴ صفتی کرده اند
آن هفت خلعت است و در هر مرتبه فرموده اول
آنکه بگوید و الله ادا منیت از برای بنده آن
هفت دوم آنکه آنکه از بنده کان بر میزد و هر
صفتی با او اول است بگوید و صفتی می کند
و بنده کان در راحت نیستند پس آنکه اطمینان
بنده کان از سبب می کنند

در هر مرتبه است از برای هر مرتبه حضرت رسول ص ۴۴ ص ۴۴

برای او ص ۴۴

برای او ص ۴۴ است و در هر مرتبه جواب بفرموده حضرت فرموده
بر برای ستمهای خود را عرض کرد و بر او ص ۴۴ اول
و واجب است و واجب تر کدام است دوم است
عجب کدام است عجب تر کدام است ستم تر کدام است
نزدیک تر کدام است کدام مشکل کدام است مشکل
تر کدام است حضرت فرموده اول واجب کنه
نکرت دوم واجب تر و به بودن است دوم عجب
دنیاست که هر دنیا را جمع کنند و عجب تر دل چهار
دنیا می بیند است ستم تر کدام است و نزدیک
تر کدام است کدام مشکل در هر مرتبه است و از آن
مشکل تر کدام است در هر مرتبه است
در هر مرتبه حضرت در وقت رحلت خود حضرت
صاف ۴۴ و صفت فرموده که نه چیز را بشو
خود نمائید و بر کنید و در هر مرتبه عالم بالا را
اما آن نه چیز است که متعلق است به ریاضت و ستم
متعلق است به حکم ستم چه متعلق است به علم اما آن

اما ان چه که متعلق است به رافت اول غلام جدول
 خوردن دوم با اشتها و با بزم که گفته است شروع
 وقت که کرد به بیاد بیاورد به فراشی حضرت رسول ۴۳
 که فرموده است هر چه را بنفوس و البته باشد اول وقت
 غذا خوردن یک صومعه است که گفته است که خدا را یک
 صومعه از غذا بکنی یک صومعه از برای او است که در یک صومعه
 از برای نفس کشیدن آن است که متعلق به حلیت اول
 است اگر کسی بخورد از آن که در اول وقت دویم از آن که در
 بومعه باشد و بومعه بخورد آنکه بخورد اگر آنکه کفر اگر با او
 خداوند مرا بیاورد در آن روز که کفر خداوند از او
 تو بگذرد و است که اگر آنکه بخورد از آن که در جهنم میگویند
 و بر عکس میگویند و گویند اگر آن که در جهنم میگویند و بر
 باوریده و آن است که هر چه متعلق است به علم اول آنکه
 با آنچه علم دارد عمل کنی دوم آنچه را که عالم نیستی از عالم
 سؤال کنی رسم اگر راه به سؤال نداشتن کار را
 از آن که در وقت اشتها از خود بکنی شد که شد از آن

تمام شد

اما سوم و در میان چهار کتاب چهار طبع می کشد
 اول قناعت کنی تا بر شوی دوم زینت انگاه و
 بعد هر یک یک رسم چهارم

هر چه است که با بحث کامله ایمان است اول
 غنی خدا فروتن نبینی دوم صبر به شداید و
 رسم سوم با مردم مسلم طایفه اند که ایمان می دارند
 که در اول عهد که مولانا خدا را زور افراشته
 دوم زنی که زور خدا را زور افراشته است سوم او
 لا در که بر و بار از زور افراشته شود نوع دیگر
 در هر یک معنی است که هر که احسان کند به ارقام
 خدا بخواند بر پشت هزار فقره او عطا فرماید
 که از با فوه فیروزه الحاکمی زبر حد و مرور در
 هر که بخواند رستگار دنیا و آخرت باشد اول خوف خدا
 در دنیا و رانگار او سوم میانه در در معاشی رسم
 عدالت از دست ندادن در حال غضب نوع دیگر

حضرت رسول ۴۴ و فرموده که محبوب ترین اعمال
 است نزد خداوند از اینها هر چه عمل کنی نزد او
 محافقت کردن نماز را در اول وقت دوم ضرورت

الک
۴

خانه را بر جا آوردن نسیم صاف شدن در نماز محبت
 الهام بعد از خانه هوا و فریاد بر من نوع دیگر
 امورات صفت که اسرار و غنی را بر سر اول تو فر
 زبانه دوم خنده زبانه نسیم در نوع زبانه الهام کل
 زبانه نسیم خنده و عده زبانه هر چه خصلت است بر ماغت
 کالمی ایمان میوه اول و ضرورت داب ساخته دوم
 نماز را کلامه جا آوردن نسیم زکات نجس می را دهن
 الهام عجب را فروخت نیند یکجه زبانه در زبان
 نگاه داشتند ششم بعد از کنایه التماس کردن
 نسیم خواجه محمد و آل محمد ۴۶ بعد از نوع دیگر
 هر که سر خود در هیچ بنویسد بار خدای تعالی بر او زیاده
 چند صفت که مایه است از بنویسد که حرکت در خانه بعد
 شود و به بار زبانه خانه نسیم اول عینیه اذان
 گفته نسیم هر دو کی سفید در خانه نگاه داشتند در
 صفت دیگر است که هر که در خانه فرو نشیند داشته
 باشد در جهت خانه بعد از ایمان باشد نسیم و آن ۵
 خانه در در صفت است هر که در خانه قرآن بخواند
 در آنکه باشد نیند ان خانه را چنانچه آید نسیم
 نسیم

شش نیند به ماه و ستاره مال الهام گو سفید
 شده و در هر خانه نسیم گو سفید نژده باشد در
 ملائکه خنده نش و روز دعا در حق او میکنند نسیم
 ایمان در خانه آوردن در صفت است هر که میماند
 در خانه بیاورد خداوند عالم بر امر زبانه ان خانه را
 و بعد نسیم که میکند بواب
 و هر که در صفت بواب
 هیچ چیز است با حق است هر که در خانه نسیم اول درزی
 در خانه کردن دوم زبانه کردن نسیم زبانه
 الهام تارک الصلاة نسیم صرام در خانه
 آوردن در نسیم معتبر در صفت صاف ۴
 نسیم است که هر که در نسیم بگوید یا رب صل
 علی محمد و آل محمد صد حاجت او بر آورده نشد
 که کسی حاجت او از حاجت آنها بر نیاید باشد

اله

اله

نوع دیگر

نوع دیگر

در خانه آوردن نسیم

روح دیگر

از حضرت صادق علیه السلام حدیثی است که فرمودند
که میجوهر نورانی تعلیم فرموده خداوند آن روی گویا
از آتش و روزن نگاه دار که گفت بلی فرمودند که بعد از
نماز صبح صد مرتبه بگو **اللهم صل علی محمد و**
آل محمد تا خدا در نور آتشی که در نگاه دارد روح دهد

روح دیگر

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در روز
جمعه صد مرتبه بگوید **اللهم صل علی محمد و آل محمد** تا کاشفت
حاجت او را بر او رسی حاجت در دنیا و
سی در آخرت هر که شب قدر را غافل باشد که از بهای
به بهای بخوابد بگوید **اللهم صل علی محمد و آل محمد** روح دیگر

روح دیگر

روح دیگر

و سبب معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که در وقت خواب یا زده مرتبه **اللهم صل علی محمد و آل محمد**
اخذ را بخواند خداوند بیاورد او را در بهشت بیکه
بیان باشد

روح دیگر

حدیثی است که در حدیث است که خداوند عالم فرمود
که در دنیا سه چیز را بگویم و ارم اول آنکه بزرگ
از بنده رفع هم و غم بکند و دوم رفع شر ظالمی
از مظلوم کردن و سوم اعانت کنند بنده کافران
در حق بیکدیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند
از دنیا سه چیز را اختیار کردم اول نگاه کردن
دوم بوی خوشی است و سوم کردن بیکدیگر و در حدیثی
حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند که در دنیا سه چیز را
اختیار کردم اول شمشیر زدن در راه خدا و دوم
اکرام کردن همان بیکدیگر گفتار کشیدن عدو
حضرت جبرئیل علیه السلام فرمودند که در دنیا سه چیز را
دارم اول که سینه را بر گردن دیم و شمشیر را
سرب گردن بیکدیگر برهنه را پوشش ندین و نهیم

در حدیثی است که در حدیثی است که خداوند عالم فرمود

در حدیث شریف حضرت رسول ص و اهل فرمودند ا
 هشتم برابر چهار طایفه را اگر چه بد باشند اول
 ، در وید را دهم همی را اگر چه کافر باشند چهارم
 از بهر آنرا اگر چه بد باشند بدان این تر از آنرا به
 نمی گویند و در آن از بهر آنرا که از برای خدا کجایند
 همی به برکت قسمت اول آنکه همی به هفت سقافی
 دارد همی به هفت دوفی دارد همی به هفت
 یک فی دارد و همی به که سقافی دارد اینست
 که هم در هم باشد و هم همی به باشد و هم به
 هم باشد همی به که دوفی دارد همی به باشد
 و هم همی به باشد همی به که یک فی دارد
 همی به باشد و هم دوفی باشد بود دیگر
 در حدیث شریف چهار طایفه اند که اولی که بد باشند
 اول عاق و اهل بد دهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم
 هر که بگوید بگو و سبحان الله و الحمد لله سبحان الله

القطم

القطم خداوند عالم امر بفرماید بسم الله الرحمن الرحیم
 در نامه عثمان بنده بگویند و یک غرضش و پرواز
 میکنند و در روز قیامت از برای صاحب آن ذکر
 استغفار میکنند اعمالی که در آن روز خداوند بخوب
 نرست از جمع اعمال و نرست از برای آن پند
 چهار صفت است اول مجاهده نفسی خود
 دوم بدایت و ایش که درین مذکات خدا را
 ستم بفرماید رسیدن مذکات خداوند عالم را
 چهارم بابر کردن مظلوم و گرفتار ظالم باشد
 چهارم عملی است که در نترت خداوند عالم بدتر از همه
 بد بهمانست اول بدعت که از آن در دیگر
 دوم عنایت کردن بمردم ستم را عباد
 باشد در عقبت چهارم بد رفتار کردن
 با پدر و مادر خود اگر چه کافر باشند

کرم

در

در حدیث شریف

هر که خواهد همیشه برو خوشی بگذارد چهار صفت
 شکر خور و ز اول حسد نداشته باشد
 دوم کینه نداشته باشد و بسیم فصاحت داشته
 باشد چهارم با همه نیکو نه نشیند لوح دیگر
 در هر صفت هر چه برای آخرت و عاقبت
 عبادات است چهار صفت اول ریا دوم
 عجب بسیم تعصب و وفات علماء و بزرگان
 چند صفتی را که در اول اسم او را نه بزند دوم
 عالم که قایل بشود جایه آن عالم نشیند بسیم
 پهلوان عالم نشیند چهارم سوال که از او کرد
 در هر صدر چون و چرا بپرسد هیچ کفتی در
 پیش پایه او خفت کنی و بگذارد ششم ز ریت
 سر عالم را حد ازین سرک خفت چهار صفت

اول

اول طمع دوم سرک بسیم ریا چهارم
 تکبر کلمات جامع که حضرت رسول صاعقه
 انبت اول ایمان دوم جبر بر بدو بسیم شد
 ز فاع چهارم سخن شنیدن که لذت یک عفت
 شهادت مرتکب معصیت شود و لذت جلوان
 که همیشه بهت از دست بدو هر کس نشویند نامه
 سیاه است که آن نوبه است
 هر که را شمشیر است دانه در شمشیر محروم شد
 اول هر که را توکل داند محروم نشود دوم
 هر که را که جبر داند از زیاده عمرش محروم نگردد
 کسم هر که را شکرش زیاد باشد لغت زیاد گردد
 چهارم هر که را استغفار داند از عفت کند محروم
 نشود کسم هر که را نوبه داند از انراش که محروم

در هر صفت هر چه برای آخرت و عاقبت عبادات است

ششم هر که را دعای او از او است محرم می گرداند
 در صورتی که حضرت عیسی علیه السلام رسیدند به ایلی
 که خود را بصورت مرد پیر کرده بود حضرت او را
 صحابا شناختند که ایلی است فرمودند ای
 ایلی ای با تو دوست هر چند اقدام در امر اولاد
 منرازم میکنی تا آنکه الکر و اولادان تو در خانه
 عیسی کرد با بنی الکر و ایلی که ملک
 انداء آن ایلی که ملک انداء اول کبک
 هر شش زمار باشد دوم حصه یکم شد
 چهارم عجل ششم جندلها را طافه اند
 که البته در نطفه الهی فلاد اول کبک
 قبت بکند کسی را که به باغش و به بستان
 در شمع زنا کنند و مغوف باشد از زاده خف
 رسم کبک باک نواشته باشد از معصی
 معصیت بکند و چه عبادت چهارم باک بکند

باشد

از گفت شنوای مردم در صورتی که چهار صیبت
 که در آن جانند خوانند از بنده انی شود
 اگر در محبت است شکر بخواند اگر در عبادت
 سر در شکر اگر در معصیت است نوبه بخواند
 اگر در معصیت است را فرمودن منجی باشد
 در صورتی که هیچ کس طافه اند بکند را نمیشوند
 اول عاق والدین دوم عاقرین کسم اول
 کردن چهارم لجالت داشتن یکم کردن
 و ششم والدین و والدین و والدین و والدین
 و دوم والدین و والدین و والدین و والدین
 معصی عاقرین و والدین و والدین و والدین
 والدین و والدین و والدین و والدین و عاق
 هر یک از آنها بکند باشند بکند را نمیشوند
 هر که یک کوره مادر که محمد را بخواند بکند دارد

۱۰

۱۱

۱۲

که همه کنه‌ها را کما فی الواقع یافته باشد و هر که یک
 حمد و یک سوره و صد را بخواند کوب کعبه اگر یک
 ختم قرآن کرده باشد در حدیث است که هر کس بی نیت
 قدر یک چیز را بپایانند اول مرتبه قدر حجت را
 میداند و دوم کعبه در نماز سوره قدر انیت لما
 میداند و ستم آموخت قدر چهار مرتبه میداند

در حدیث است که حضرت موسی عار رسیدند به ابلیس
 بعضی وقت حضرت عیسی با نوحی الهی هزار سال
 چیز میخواندیم و آنرا تعلیم کنیم حضرت موسی عارف مدونه
 دور نشوایند ملعون را از کتب من محتاج به علوم تو
 نسیم بی هر شک نیستی نزل شد و عیسی کرده بی ای
 خداوند بفرماید که از هزار سال تعلیم آن بگویم هر
 بگویم کند حضرت فرمودند سه چیز خبر تعلیم کنی
 مرا ابلیس عیسی کرد با موسی اول آنکه در خانه
 که زن اجنبی هستند و آخر آنکه که لا محاله نورافروز

ظاهر دارد

خاتم دار دو ستم چون بجا به عمل خبر از زنده بر جانی
 بیاورد و اله نورانی بسیار از آن عملی که ستم هر قدر
 فنی کند زنده فنی خود را فرود نشتن و اله
 نورانی محله خاتم انداخت در حدیث است که هر که بپوشد
 به پشت و دیر پشت مشام بر ستم اول
 کعبه مجرب و ابرام به هم کنند و ستم کعبه در راه
 در ستمی روزه بگیرد ستم کعبه قدر قرآن باشد
 چهار ستم کعبه که ستم را بر کند در حدیث است که هر
 روز که دعا می کند با بوم و صلاه بفرستد کما
 از بر سر زمانه وقت قرآن که هر که از پشت

سیر از در حدیث است که زبانه را به وقت فراد
 میکند اول خون تا فنی که خون آن در زبانه میرود و ستم
 در وقت لواط کردن ستم آب عشت جنانست را بخت
 چهارم ستم فاسدن بر و زبانه لغوون با اله

در حدیث

در حدیث

در حدیث

در هر بیت است که هر که من از جمیع را با جماعت بر جای آورد
 خداوند عالم بخت عمل هفتاد درجه بآن بنده عطا
 فرماید که بر درجه ها درجه دیگر بر او اندون اسب کمره
 عرج تنند رو در ارض بکسی راه مافت باشد

و هر که من از جمیع را با جماعت کند خداوند عالم هفتاد
 درجه در بهشت فردوسی بآن بنده عطا فرماید که هر
 درجه را درجه دیگر مافتش بقدره دو اندون اسب
 عرج تنند رو بقدره کس راه باشد

و هر که من از جمیع را با جماعت بکند خداوند جهان بکند
 کرده اولاد از اولاد اسمعید و در راه
 خدا فرماید کرده باشد

و هر که من از جمیع را با جماعت بر جای آورد و لو اب
 کسی را دارد که ده حج با حضرت کحل

هر که والد بر جا آورده باشد ایشالم

و هر که من از جمیع را با جماعت بکند خداوند سواب هفتاد
 سب قدر را دارد و هر که مافت کند
 مکتبی و کرد و مکتوب المصل علی محمد و آله و سلم و مکتوب
 مکتوب ابن علی باقی بکند او را در مکتوبان هفتاد

در هر بیت معتبر است که هر که قدم بر دارد بکند من از
 جماعت خداوند عالم بعد هر قدم هفتاد هزار
 حسنه در نامه اعمال آن بنده است بفرماید و هفتاد
 هزار سینه از نامه عملش مملو فرماید و هفتاد
 هزار درجه در بهشت برابر او بلند گرداند و در
 وقت مردن و تشیع جنازه او هفتاد هزار ملک را
 در کنند که او را تشیع کنند و او را قبر او بکشند و با
 او مونس باشند تا داخل بهشت بشود ایشالم

نویس

در حدیث خداوند عالم در روز قیامت با فقرا
در مقام عز و جاه و سرایید بفرمایند از بندگانه که در
دنیا بفقرو فاقه گرفتار بوده اما کمان کردید که من
حیفم بر این دولت بختی بدیم و شای را غنای را غم روز
بهر دنیا و جهان نیست بلکه حیفم آمد که ایام را
آلوده بدنیای بکنیم و خداوند عالم سزاوارتر بفقرا
الهم فسرهم بفرمایید اول آنکه هرگز از این
بختی از اغیار اخذ در گشت نمونده دوم در هر
در بهشت به آنها میدهد که درجه از آن بلندتر است
و نمیدهند آن درجه را به احدی دیگر بفرستد
و به سوز فقر بکنیم و شایسته آنرا بر این کشته
نابیند و نه مانند و شایسته که ماه در شایسته باشد
و نمیدهند فقر که یک دفعه سمع و حکایت گویند و لایق
مقابل است با صدق که احتیاج گویند و فقر کبر را
میگویند

میگویند که روی سگوال نداشته باشند و داخل
آنها هر کس که بخت منی برج او را نمیدانند فقره ثغنه
حضرت رسول صوم فرمودند چهار صفت دارد بندگان
خدا و هر یک از اینها بکنند دارد اول فقر و حضرت
دو زاید بکنند عفو فقر است دوم رزق است و زایل
کنند و رزق نصیب است ستم خداست و زایل
کنند و باطل است چهارم عمل صالح است و عمل
صالح زایل بکنند انی ترک قرائت

و از حضرت رسول مرویست که فرمودند شش طایفه اند
که بختی بهر از شفا عفت نزد اهل بهشت میشوند اول
امیر عادل دوم عالم عالم سوم جوان نایب
چهارم زن با عفت پنجم فقیر صاحب رزق ششم شرف
حضرت حضرت اسیر حضرت حضرت رسول عفا کردند
بایر و الله بفرمایند ابواب قاری قرآن حضرت فرمود

در کمال

ب

در حدیث

صدقه فبرار در شش میکند حضرت امر فرمودند که بواب
 ادره را بفرایند حضرت رکول ۴۴ فرمودند صدقه
 فبرار در شش میکند حضرت امر فرمودند که بواب
 تسبیح را بیاورد و در شش حضرت رکول ۴۴ فرمودند
 صدقه مرا طرا در شش میکند حضرت امر فرمودند
 بواب را که بفرایند بواب بخار نشد حضرت فرمودند
 یک فرجه آن که صدقه کفر در شش فرمودند بهشت
 از این ار رکعت در شش در هر دست یک
 حضرت رکول ۴۴ فرمودند بهج هر دست که هم چنان
 و جوار بجه کرد و بهج به خلی اول در دفتر که
 سوال کنند هم چنان بجه کرد و هر که هم از غیر
 باز داشتی حقه را و هم به آن سوال کنند
 دویم نیز که حاجت که بگذارد بر حاجت
 و نماز که حاجت نگیرد شکم نیز که بگوید که هزار
 بار در آن

کادر

یاد داشته باشند و از امور آن خبر کسی نگیرد
 چهارم حضرت فرمودند هر که ایم را بدست
 و صدوا بر سر نهند هم بگذشت بجا کرده و هم
 بر سر در هر دست شش عایشه در حجر حضرت
 رکول ۴۴ رفته بود و بعد نواز از حواره حضرت
 تا بیده که عالم را روشن کرد و دست عایشه عرض کرد
 بارک الله که کسی بهت که از نور حاکم بارکت
 در روز فاست محرم باشد حضرت فرمودند
 به ۳۳ طایفه اول که در عاق و الدین
 باشد دویم که کعبه را بر سر شش فرمودند
 باشد و به نوبه از دنیا بروند شکم که بکمال
 مرا برزند یا بنحو یا بشنود و صدوا بر سر نهند
 حضرت رکول ۴۴ فرمودند که هر که از ائمان
 از چهار جهت داشته باشد رسته کار دنیا و
 افرات بهت اول خانه و مع دویم از آن

لوح

کسم قراع که اسم لباسی نو حجابی گردند بالوالم
 سبب از آن است که این چهار رتبه را نیز ابریم
 پس رستگار دنیا و آخرت نهم حضرت فرمود
 اند اند معنوا در اول آنکه خانه وضع بعینه
 باید بنده خدا صبر و حوصله داشته باشد و دوم
 رتب روزنه عقل است باید عقل کامل باشد
 که بر آن نه او را به ابرار و ستم گران بعینه علم
 که هر عملی تا علم نباشد عملی مقبول نیست
 و علم روشنا سبب به بهر علم که رو بکنند بهای
 از لباسی نو بعینه بشیبه با تقوا و پرهیزگاری باشد
 رتبه سوم ۴ منقول است چهار صفت که با بندگی
 باعث قوت و قریب بود اول درود گفتن دوم
 قنیت گردن کسم خفا کردن چهارم خلایق
 خلق نوی بران در حق مسلمانان حضرت روال
 ۱۴ فرمودند هر که در قرآنی خوابد بر او بگذرد
 بخوندر

و در دیگر

۱۴

بگوید اشهد ان لا اله الا الله و هذه لا شریک له
 و اشهد ان محمدا عبده و رواله خداوند عالم صمد
 هزار حسنه در نامه عملش ثبت میگردد و آن الله
 شش خجالت نمیزاید که ستم عالم داشته باشد
 اول عالم حضرت دوم عالم طایفه ستم
 عالم شریعت اما عالم حضرت فرمود این اصول
 و اینست و عالم شریعت اینست که عالم قبول را
 رفع کنند و عالم ملکیت را نشاء خود را
 و عالم شریعت اینست که اقام فرود و این را
 بر روی آورد
 در حدیث است عملی که از همه علمها سنگین تر است
 که در تراویح عمل کند از ده مرتبه و از سبب است
 سنگین تر باشد چند چیز است اول حکم نموده لا اله الا الله گفتن
 که اگر یک حکم لا اله الا الله را در کف تراویح بگذراند هیچ
 عملی از آن سنگین تر نیست الله در دوازده حرف است
 محمد رواله دوازده حرف است محمد دوازده امام هم

و در دیگر

و در دیگر

دوازده سب که بعد در بیان شده و بیان کرده
هر که در روز یکصد بگوید لا اله الا الله صد مرتبه
عمرش بیست و هفت ساله بگذرد و لا اله الا الله صد مرتبه
را بگوید علی ولی الله سب و شش مرتبه است
و بعد در هر روز بیست و هفت مرتبه در ماه رمضان
نوشته و هر روز بیست و هفت مرتبه در ماه رمضان
و هر روز در هر روز از سرانیه آن بنده باشد
نوشته و در هر روز در هر روز از سرانیه آن بنده باشد
وقت دیگر هم است که هر روز در هر روز
سجده صرف میزند اول بگوید کم بلام مرا
ز بار کردار دوم بگوید فانی بلام باقیم کردی
سبکم میگوید در شرف تو بلام دوست خود کردی
مرا چهارم بگوید سبکم بلام سبکم کرد مرا
پنجم بگوید تو حافظ من بودی من حافظ تو
ششم صورت خدا را در هر روز اگر کجا بر عیبت برآورد

دلالت

و سبب پیدا کند به هر روز که اول نماز را
در اول وقت کردن دوم بعد از نماز جمع نعلین
خواندن اسم از آن گفتنی چهارم در جمعه نعلین نکر
فست و پنجم استغفار به سبب گفتنی نوح و دیگر
حضرت همان به سبب و صحبت فرمود که ای
پسر که مرا هیچ چیز را نفهم میکنم که متعلق بر خالق
عالم میشود و خود شخص اول آنکه هر که خدا را طلب
کرد یافت خدا را دوم آنکه هر که خدا را عبادت کرد
خداوند بارش کرد سبب آنکه هر که خدا را ذکر کرد
خدا بارش میکند چهارم هر که هر که خدا را با نذر
و زار خواند خداوند اجابتش میدهد پنجم تو کل
اما اول هر که خدا را طلب کرد یافت بغیر هرگاه بنده
فکر میکند به بند دنیا و مافیها را با نغمه است که
هر چیز را افزیده پس هر چه از بنده فقرات را اله بنده خدا را

تعلیم فرما که معصیت خدا را نکنم حضرت فرمودند هیچ چیز نبوی
 میگویم اگر از عهد این هیچ چیز را نترسید باید بروید و روز
 مشغول معصیت شو اول آنکه اگر بتواند روز خدا را گوا
 محو و برود انچه میخواهد بکنی دوم اگر بتواند از مملکت
 خدا بپردن برود و در دولت بنوا بکنی سیم
 آنکه اگر خانه دار است خدا را نه بنده برود و انچه خانه
 بکنی چهارم اگر در وقت حضرت ملکه احوال بد باشد
 نو میراید اگر بتواند احوال تحت او را نکند و انچه خانه بکنی
 پنجم روز محنت و فقره خدای عالم حکم میفرماید مجدداً
 قدر زد و شد که بکشند و اگر بگویند اگر بتواند مخالف
 بکن برود و انچه خانه بکنی در دست معصیت که حضرت امیر
 حضرت امام حسن فرمودند که ای حسن ستم هر بنوی تعلیم
 میکنم یکی میان تو و خدا یکی میان تو و خلق یکی میان
 تو و نفس خود اما آنکه میان تو و خداست اول آنکه از
 خدا بترسی دوم آنکه میان تو و خلق است باید با مردم سخن
 حسن خلق داشته باشی ستم آنکه میان تو و نفس است
 به انچه

در دست

باید انچه را شتر باشی چهارچین است که شرط
 محبت محاسن اول آنکه نوحی باید عاقل باشد
 دوم آنکه باید ایمان داشته باشد ستم باید
 عجلش فرستد الله باشد چهارم معرفت داشته باشد
 پنج هر کس که جمع خبر میباید اول بهمنی
 خوب و صالح و دهم نماز شب ستم و اگر گفتی
 چهارم دعا کردن ستم

در حدیث است هر که در رکعت نماز در سجده بکند
 گواهی بپشت از آن است که هر کس نماز صحیح در
 خانه کرده باشد و هر که در رکعت نماز با گمان
 بکند از گواهی شصت حج دارد که هر چه بخواهی
 معاف باشد با کوه احد که طرد باشد و در راه خدا
 و انچه گفته کرده باشند هر که در وقت خواب که در
 فراش برود بگوید بگویم الله الله الله الله الله الله الله الله
 خداوند امر میفرماید که هزار هزار حسنه از او عطا می شود

۱۴

الله

۱۴

در حدیث است که هفت هزار سال که قبل از او نشین میکنند
اول بفرستند رفتن دوم سوره یکی خوانند
سپتم روزه گرفتن چهارم من ز شنبه گران پنجم
گرسنه کردن از خوف خدا ششم نوال کردن

بر در باب آخر بهشت نوشته است لا اله الا محمد و الله
علی ولی الله و هر که بخوابد در این هفت در بهشت داخل
میشود چهار صفت باید داشته باشد اول حل خوشی
دویم سخاوت سیم عفو دین چهارم رفع عت
از سالیان کردن بر در جهنم نوشته است که هر مرد
هستم بر کسی که ستم صفت داشته باشد اول
عبر بر ظلم فلان دوم بر نماز نشکران سیم
بر کسی که تصرف میدهند از حضرت رسول ص روایت
که هر که المات اید بهشت سیم هزار سال اول روزه
کن ده باشد دوم زبانی مغول ذکر باشد سیم تعبیه
در امورات از عمر داشته باشد چهارم قنشی خاشع
در دهانه

و مرده باشد پنجم نماز زیاد کردن هر که یک انا
اقی لنا بخواند صد کند از نامه عملش مهر شود و کاتب یکماه
مبارک روزه داشته است و شهادت را جمع احیا کرده باشد
حضرت صادق ع فرمودند به یک از می به حدیث که اگر شریک
بخوابد بر سرش بر سر مردم ستم هزار اشعار خود را در ترک
یعنی اول روزه مکه دوم به دمه خود و فکری سیم
ضیانت مکن از معصوم ۴ مرد میت که هر که ستم حضرت
دارد نا صفت اول خوف از خداوند در اشکار و نهانی
دویم مبادا در در حالت فو و غنا سیم در هر قدرت
با عدالت راه برده حضرت رسول ص فرمودند شش
طایفه اند که نیکو بند اول کسی که مکنده فور نوبه میکند
و نادم بنده دوم اگر عذر کند شد خدا را بر هایت او را
و سرور بنده نه آنکه بخشد ستم هر وقت لغیر روی نا
شد خداوند بر هایت او را چهارم مختل خود افروختند
پنجم هر وقت که به بدو کردار کند خبر میکند ششم جگر را
در خوف نمکند از راه خدا بدید و باز حضرت فرمودند

در حدیث است که هفت هزار سال که قبل از او نشین میکنند

بنویسد انزال را نمی آید خبر بد هم عیبی ندارند بجز بارکوار و ص
 فرزند اول کسیکه فنهائی باشد و دوم کسیکه بخون
 نزنند سیم کسیکه هر چه غذا را در دست بان نهاد بخورد چهارم
 کسیکه عیث بعث کند و غم و غم را نزنند سیم کسیکه
 خضر خضر از زمین همان منع بکند ششم کسیکه بر ارضی
 باغی غم بکند نفقه و کسوت ندهد او را حیوانات که از ایشان
 مقدس رسیدت اینست که حتی پدر و مادر بر فرزند
 زیاده از حدت اما بهفت حقوق او را بیان میکنم اول
 الله الله الله پدر و مادر را نه بزنند دوم حرمت بدارند
 پدر و مادر را سیم از گفته آنها بیرون نروند مگر در
 بعضیت چهارم احترام بدارند والدین را پنجم امور
 خیر از برای پدر و مادر بخواهد آورند چه در صحبت و
 چه در محبت ششم آنچه از فایده پدر و مادر است
 بخواهد آورند بعد از قوه پدر و مادر را سیم پدر و مادر را
 به بد نزنند و هفتم آنها را در روز داشت باشد به اجرت
 به پدر اما حقوق فرزند بر پدر و مادر بسیار دارند

در دند

در

بغیر از اینها

چند قسم از در سینه اول الله الله الله نیک یاد بکنند دوم
 عقیقه از فرزند را بکنند که جان کردی عقیقه است سیم
 الله بعد از سیم ای تعلیم کنند امورات علوم را و پرورش
 بدینند طفل خضر را بر امورات خیر کارم نکشند
 بر دین کنند که فرزند در حد و عاق کردن فرزند بر آید
 و اگر تغیر بکنند او را عفو بکنند و در حد و عاق کردن
 فرزند بر نیاید پنجم آنها را از فرزند بکنند سکا

صحیح چیز فرزند که هر که بکشد ایحانی بخدا بهتر است و در
 صحیح چیز تعلیم دارد اول همان به تعلیم در خانه او
 دن دوم تعلیم در اواب و بیست و یکم از تعلیم
 توبه کردن است چهارم تعلیم در بدو اشتغال است پنجم
 تعلیم کردن در زن دادن بیست و شش در زن دادن
 چهارچشم است که در روز فایده گران نیست اول
 چشم که بیدار کننده باشد از چشم دوم چشم که در روز

باشد از خون خدا سیم چشم که مخصوص داشته باشد از
ناحیه ۹م چشم که رسیده باشد از برای سینه شهادت
 در حدیث است که هر که اولاد زکوة حق را مرور گرداند و آب
 کسی دارد که شرب و داری کثیف باشد و یکمکه فرزند
 و فرزند را شوق و خوشی گرداند و آب کبیر دارد که ده
 پیر از پیرهای حضرت السید در راه خدا آزاد کرده
 باشد و حضرت زکول ۴۰ فرزند که هر که قوه ایمان
 ایمانی زیاده است سه چیز را نمکند دارد اول ادای
 دین به مسلمانان دوم سینه او را کردن ستم سرور را
 تفریح کردن و حضرت زکول ۴۰ فرزند هر که ستم را
 با بس است سه چیز را از یاد کند اول سرور مرا و ابوب
 خلق را به پوشان تا خدا تر نور را به پوشانند دوم رحم
 کنی بر خلق تا خدا بر تو رحم کند ستم غضب کنی بر خلق تا خدا
 عضو کند بر تو خداوند عالم ستم هزار بار هر که حق را دوست

اول سینه

اول سینه خالص خود را مخفودارد دوم ایمان از نش
 خود را در عبادت مخفودارد و ستم است ستم است
 و عار دارد عاقران مخفودارد در حدیث حضرت
 که بر در بهشت نوشته است لا اله الا محمد و لا اله الا
 عقیل لکمه نوشته است هر که ایمانی بخدا و برادر جدا
 دارد بدرد و در احسن مبارک و هر که ایمان بخدا دارد ایمان
 عسیر دارد و هر که ایمان بخدا دارد هم به را احترم مبارک
 و هر که ایمان بخدا و برادر جدا دارد به انداز ترک بنشیند
 معصوم ۴ فرزند هم صحبت است که حاکم سرور اول
 هر که در نجسی وارد شود و با نباشد بنشیند او را با
 دوم بهشت هر کسی تغیر کردن ستم سرور
 و خوشی خود را با هم به فرستادن بر کسی حضرت امیر
 فرمودند هر که بخواهد رستگار دنیا و آخرت باشد باید
 و هر که از اشعار خداوند اول عمل را نمکند باید که خداوند

نوع دوم

نوع دوم

عالم خالص و صدق باشد دو سم به نفس هم نشد در جبهه
 باشد و دلیل دارد نفس خود را سم با مردم با مردوت و
 انصاف افتاد نماید چهارم با علما و فرد و تنزها به
 بجم با جهای بود که سکت ششم صفت بزرگ
 یکند هفتم کو حکایت از انشی و مایه نماید به ششم باد شمعان
 با حلم و کزشت رفتار غایب است با فقر اصرام کردن
 معصوم هر قدر مده که هر که بکدر معصوم بود لا اله الا محمد و الله
 خداوند عالم ملک ملک در ضرر خلق فرما به در بهشت و ان
 در خست را هزاران خضر باشد و بر هر شصت و ده هزار
 ملک فشته باشد که هر ملک ده هزار سر داشته باشد
 و بر هر سر ده هزار آفریده باشد و بر هر آفریده ده هزار
 زبان باشد و ناز و زلفا است مع و محمد گویند و کوب
 ان از برای گویند این دو حکم باشد ناز و زلفا است
 در صفت بیست و نهم که در نزد خداوند عالم لذت است از
 همه چیزها اول دو قدم برداشتن در دو خطه چکین و دو

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 ص ۱۰۸

جرعه نوشیدن و دو طمعه حرف زدن آتا دو قدم برداشتن یکی آنکه قدم
 بر الشق بخانه ارجام و یکی قدم برداشتن بخانه جغت آتا دو
 خطه چکین یکی خطه خفته را در چهار راه خدا رنجسته و یکی
 خطه اشکی که در شپا را از خوف خدا رنجسته و ان دو جرعه در
 شبنم یک جرعه نفی و یک جرعه صفت و ان دو طمعه حرف زدن
 یکی میان دو مسلمان به احدی از او ان خاصه میان از او در
 یکی بد این کردن و هر که طمعه کرد بر او یک قدم بردارد
 بخانه ارجام و در خداوند عالم بعد از هر قدم به بردارد
 و پنج هزار هزار حسن را و به عیاشی نسبت میدهد و در شش
 هزار هزار در هر در بهشت از برای ان میده میکنند
 و هر یک هزار هزار اسب را از ده می کنند و هر که یک
 قدم بردارد بجهت خداوند عالم بعد از هر قدم ده
 هزار اسب از غنای عیاشی می کنند و ده هزار اسب
 در راه عیاشی است میکنند و ده هزار اسب در بهشت
 از برای او میکنند این کوب با بخت قدم برداشتن
 بخانه جغت ایک کوب بر او از ان می زنی عیاشی
 خدا میداند و در بهشت عیاشی که هر که یک اسب بخانه

و ستم روز بکند در و بدون غرض از روی زجی که حاضر شد
 علیه لعنه الله و لعنت ملائکه و ناسی اجمعی لعن
 برویت لعنت خدا و لعنت ملائکه و جمیع ناسی خدا
 و حیوانی و طیوری و بعد مقرر شد علی فدی صلوٰه که علی فدی
 صوم که علی فدی رکعات که علی فدی کس که علی فدی که
 که علی فدی که که اگر کسی می رسد به عبادت او
 نزدند و با او فروغ نکنند و در صورتی که نرسد که بر روی
 نکنند از دنیا که نرسد و بر سر ساق صحیح مسلمانان در
 فتنه نکنند و در حضرت امیرالمومنین و فرمودند حضرت
 سید الشهدا ۴ کرامی فرزند لورا العکم میگویم که باب
 و صبت به ستم جز او آل که عزت در قیامت است
 و زلفت در طبع رویم بهشت من و سینه خلی خلگی
 ستم رفع از همه اقصیا میگویند از کفر خداوند است که
 در حدیث معتبر است که حضرت رسول ۴۲ بجای به حدیث فرمود
 که الامت بهشت رفتن هفت چیز است و الامت بهم
 رفتنی هم هفت چیز است اول هر که روی خوئی و خلی
 و حسن خلقی دارد بر عکس هر که روی ترشی و کوی خلقی

دارد الامت بهم رفتن است دوم هر که زبان ذاکر
 دارد الامت بهم رفتن است بر عکس هر که زبان
 قیامش دارد الامت بهم رفتن است حضرت رسول ۴۲
 فرمودند که چهار صفت است زمین و بلاد کوشی دارد اول
 اول ستم که هر که صلوات بر فرستند میگویم و هر که بکند
 صلوات بر فرستند بزرگوار و دعه بر و صلوات بفرستد
 و به همراه آن مهت تا روز قیامت و در قیامت از
 حوض کوثر او را کرباب میگویم و همراه خود او را داخل در
 بهشت میبرد و در جمیع بهشت است هر که طلب کند او را از
 خدا بخواد که او را در خود در خود بکند کلام حورالعین است
 هر که طلب کند حورالعین را از خدا بخواد که او را از روی
 بکند چهارم بهم رفتن است هر که به دار بر حوب از آن از خدا
 میگوید که زار از آنی را بهم زار الامت بهم رفتن است و بهم
 رفتن بخاوت است هر که بخاوت دارد الامت بهم
 بهشت رفتن است بر عکس هر که بخدیت الامت بهم
 بهم رفتن است چهارم روزی که آمدن رفتن است که آن
 الامت بهم رفتن رفتن است بر عکس هر که روزی

کائنات از اهل علم است بهیچ قلب خاشع هر که
 قلبش خاشع الا مت بهشت است و بر عکس هر که قلبش
 سخت است الا مت بهشت رفتن است ششم نماز
 زیاد کردن الا مت بهشت رفتن است و هر که کمال
 نماز باشد الا مت بهشت رفتن است هفتم سلام کردن
 نیت هر که در سلام کردن تکبیر نمیکند الا مت بهشت
 رفتن است و هر که تکبیر کند در سلام کردن الا مت
 بهشت رفتن است در هر نیت که هر که در نیت اول
 بخواند و ترک نکند و نیت بسیار در اول بار
 وقت خواب و نیم بعد از افق از میز که هر که بعد از نماز
 بخواند داشته باشد خداوند قبول میفرماید و نیت
 دیگرش از شر پیرزی شری در آن خداوند باشد مستقیم
 در میان فرستادن هر که بگذرد بخواند بعد از هر نماز از این
 است که کسی خداوند ملکی خلق فرماید که نماز و نیت
 از برادران بنده طلب امر از او بکند چهارم در هر وقت
 ترک نکند و هر که در وقت وضو آیه الکی می را بخواند
 بعد از هر قطره که از آب وضو او بریزد و بگوید خداوند بعد
 از این که بنده

در کتب

خواب یک بنده از او کردن در نماز بخواند بهیچ آنکه
 در وقت بیرون آمدن از خانه بخواند خداوند او را
 از شر جن و انس و پراقت محافظت فرماید و بهیچ
 هر نماز بسیار نافع است باید خوانده شود و نماز در
 چهار صفت است که در شیطان بسیار گران است اول
 آنکه در وقت نماز گزافه کردن و بیگانه شدن و بیگانه
 این دو نفر در نماز بنزد گران دو نفر را صلح بدید خواب
 بسیار طاقت که روز نماز روزی گرفته باشد و شبها به
 عبادت ناخج بر سر برده باشد خداوند با وعظا بخواند
 و اگر هم هم باید در وقت هم بخواند که آنها صلح بکنند گفته
 ندارد اگر هر که در وقت بخواند بخواند از زبان او
 بیرون میراید و میرود به الهی آنها که جمیع در وقت عباد
 میرانند و بخوانند شگایت بکنند از بوی نفس و بی
 در آن آن کاذب اما در هیچ حال از آن دارند که بگوید

در کتب

در کتب

دویم از آن نماز هجعت است که چشم را بویاها ران
 که از هر دو صبر زیاد تر است و شنبه پنجم که نماز از یکی قبول
 شد از همه قبول میبند پس یکم لطف دادن است که نفر
 از بر دست نهاد شیطان بدر میرود چهارم نماز
 شنبه است شنبه آمد ضمنت حضرت رسول ص ۴۰ عفی
 فرمود اندک فرما که هفت سال یکم حضرت فرموده اول
 آنکه کم بخور دوم آنکه کم حرف بزنی کم که بخوابی کم
 کم راه برو روز معصوم علی مرویت که نشی و بفرماند که بد
 تر بنشینم مردم اند اول کسیکه امر دنیا را مقدم بدارد
 بر آخرت دوم کسیکه مردم از زبان آن بترسند
 سوم کسیکه عیور شرع و خلق را در میان
 خلق بگوید چهارم کسیکه اندک با و بگوید و انما او غنی
 بگوید باک ندانند باشد پنجم کسیکه سختی چنین میکنند
 ششم کسیکه دروغ بگوید و هفتم آنکه امر فرمود میکنند

ع ۱۰۰

ع ۱۰۱

ع ۱۰۲

اول بار

اول در خوشی استنهار کردن دوم جامه لطیف
 و نازکی پوشیدن پس یک روز نه یک روز یکجام
 رفتی ستم چیز است ادرا ضعیف میکند اول
 شنبه به جام رفتی دوم زبانه خورن پس یکم
 زبانه تخم مرغ خوردن شنبه آمد ضمنت حضرت
 رسول ص ۴۰ عفی کرد فدایت کنم نشی صبر مرا بگو
 فرما اول آنکه بنحوا هم خداوند مرا احسان بدارد حضرت
 فرمودند از خدا بنهری دوم بنحوا هم مردم مرا احسان
 دارند حضرت فرمودند حضرت فرمودند سؤال از
 خلق من پس آنکه همیشه غم صبح باشد حضرت فرمودند
 صدقه بده چهارم آنکه بنحوا هم عمر طولانی نباشد حضرت
 حضرت قطع رحم مکن پنجم بنحوا هم مال زیاد نباشد حضرت
 فرمودند مال را در راه خدا انفاق کنی ششم بنحوا هم
 در امانت با تو محذور بنحوا هم حضرت فرمودند کجای بیاری

ع ۱۰۳

ع ۱۰۴

در هفت روز که حالت و کجاست به پنج خلعت است
 خلعت اول شبانه روز بکند و دهفت در شب است
 استغفار بفرستد و اسم الله در شبانه روز پنججاه
 ایه از قرآن بخواند و یکم شبانه روز عقیقه بکند و
 نماز تراجم بکند و یکم شبانه روز صدقه بدهد
 یکم در شبانه روز عقیقه بکند و متفرق شود که عمر
 خدا را در هر طرف مردم در هفت روز که دعای راه نذر در
 حق بکند و منی بکند اول دعای پسر و مادر
 و حق فرزند و دویم دعای فرزندان صالح در حق پدر
 و در یکم دعای معلوم در حق ضالم و یکم دعای معلوم
 در حق کسیکه او را اعانت بکند و یکم دعای سلام عادل
 در حق مردم شتم و دعای بی عار به شتم دعای برادر
 و موثر در حق برادر و موثر به شتم دعای روزگار و در حق
 وقت افطار است و هر طاعت که کوی منقلب بشود و ای شی

ناله از

تا سه روز منی بکند اول زهر جامه بپوشد و ده شستن
 و اسم الله بخواند و منی بکند و یکم در هر روز میان
 خالی خدای کردن هر که هر روز صبح و نهم ده زبانه
 و بعد را بگوید خداوند او را از جمیع شرمن و آلتی محافظ
 بفرماید و در روز او را فراخ گرداند هر که هر روز از امر نیک
 منتهی باشد و سوم دعای پیش منی بکند و اول شرب خورده
 و یکم حرام خوردن و یکم قیامت کردن دعای شش طایفه منی
 منتهی اول دعای شش طایفه بفرستد و در هر روز صدقه بدهد
 طایفه اول حق بدهد کار که حجت و سند نه باشد و یکم
 دعای کسیکه در خانه بنشیند و طلب روز بکند و یکم
 در زهر بفرستد و یکم بنشیند و صدقه را بکند و یکم
 هر خدای در میان بیابان بکند و در خانه فتنه با
 در بکند و یکم خدای بکند و ده و دوی بکند خدا حافظ
 بکند و دعای یکی منتهی ششم

در هفت روز که هر که بکند برادر در محلی علم که فرما
 کرد و کوب بکند و بفرماید و بدیند و هر یک طایفه را عالم بد

السلام

حضرت رسول ص ۴۴ که بارگوار الهی اختیار نمائید
 مأمور و اخذت الهم مأمور زیرا که در دنیا مجبور باینکه
 در تجارت بروند و هیچ نمکنند بلکه نمیکنند و در
 کسب فقر میکنند و ما فقر را از فقر فوفاست مردم
 بهین حضرت فرمودند قصه بر خود راه ندهد که خدا
 و نه عالم مسلم هر چه فقر است فقر است فقر است که به
 هیچ کی مرگت فقر است اول در روز قیامت فقر
 روز قیامت که بیت و هیچ هر از الهی است پیش از
 همه داخل در اینست و دوم فقر و فقر و فقرها
 بیت را بگفت که روشتا سید پد اهل بیت را فخر
 خود شد و ماه روشتا سید پد اهل بیت را و نشان
 سید پد اهل بیت از ایشان در حق چنانچه نشان میدهد
 اهل بیت فرمودند و ما پادان قضا و فقرها جاییه او
 فقر او دانست فقر او و سید فقر است بر عملی
 که فقر او بر جیبش آورد و اختیار هم همان احمد را
 بر جیبش آورد و آن مختار بر او هم در راه خدا

کنز الدار

کنند بوابه آن هزار درهم را بر و در آن عمل کنند
 بوابه عمل فقر است و دوم از آن کی باشد
 که عملش آن بیشتر است از دیگران کی بهینست
 که عملش آن با معرفت است زیرا که عمل که خست
 بر جیبش آوردن آن چهارم عمل که با تقوا باشد

در حدیث معرب که می گویند حضرت رسول ص
 عرض کردند بارگوار الهی ۴ از این بیت است از این بیت که معطر
 شرافتش از این بیت است بیشتر است حضرت فرمودند که سید
 ابدال بقدر که از این بیت نشان بقدر این بیت معطر است
 و از این بیت شرافت آن از این بیت که از این بیت است
 عرض کردند بارگوار الهی ۴ با عمل آنکه از این بیت است
 خانه ملک معطر چهار رکعت دارد که الامت از این بیت که
 حضرت فرمودند بواسطه آنکه مفعول با آنکه خانه کعبه
 مقابل بیت المقدس است و بیت المقدس چهار
 گوشه دارد عرض کردند بیت المقدس چهار گوشه
 دارد حضرت فرمودند چون بیت المقدس مقابل
 عرش است و عرش هم چهار گوشه دارد عرض کردند

اعمال

در حدیث معرب

او از راه چپ است که باید با محض باشد و اگر یک از آنها
 داشته باشد مردت ندارد چهار چپ است در هر دو
 چهار چپ در هر دو چهار چپ هم در هر دو هم در هر دو اما
 آن چهار چپ که در هر چپ است اول به چپ علی دوم
 در چهار چپ که در هر چپ است اول به چپ علی دوم
 اما آن چهار چپ که در هر چپ است اول به چپ علی دوم
 به طرفان دوم مطیع بودن سیم آنچه بخوار بخاران
 برفق خود چهارم کمال بخالت نکردن و هر چه

لک

نور و نورانی

اما آن چهار چپ که هم در هر دو هم در هر دو است
 اول نمی باشد که در آن دوم و آن خوانند
 سیم مغول ذکر کردن چهارم کرده دادن نوع دیک
 هفت و طالع اند که واجب الهی می باشد اول پدر و مادر
 بر اولاد که دارند باشد اولاد دوم اولاد
 سیم و مادر که دارند باشند سیم غلام سیم چهارم
 جوان که در هر چپ است باشد سیم از هر چپ

ششم سیم که مضطرب باشد بی در هر دو
 همه عبد خداوند سیم و واجب النفقه خدا سیم اما
 حکمت خداوند اکتفا حتی کردن که باید شخصی
 بروی کتب کند و روز را با و بر سر کتب منظم عالم
 بر پا باشد هر کس که می خواهد باشد از کتب خداوند
 روز را با و بدون کتب می دهد و عبد بودن خانی
 در هر چپ است ع ب و ع ب به معنی که باید بداند
 خدا را احکام بر جای بداند و ب به معنی که باید
 چشم از جمع مخلوقات بپوشد و به معنی آنکه
 و نمودار شده باشد یعنی نزدیک باشد به
 خانی خود هر که در میان قرآن بخواند خداوند عالم
 بعد از هر صبح صد مرتبه از نامه عثمانی بکند و بعد
 بعد از از نامه عثمانی می بکند و صد مرتبه در هر شب
 از برای آن بکند بکند و هر که در میان قرآن
 بخواند خداوند عالم بعد از هر صبح یکصد مرتبه از نامه
 عثمانی بکند و یکصد مرتبه از نامه عثمانی می بکند و یکصد

لک

در چه از بهشت از برای آن بنده میکند و اگر در
غیر نماز بخواند با وضو خداوند بعد از هر وضو بیست و پنج
صنعه در نامه عیش است مفرایه و بیست و پنج بسم الله از
نامه عیش است که میکند و بیست و پنج در چه در بهشت
از برای آن بنده میکند و اگر چه وضو بخواند ده
صنعه دوه سببه دوه در چه در بهشت از برای آن
در وقت است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند هر که بیست و پنج
صفت داشته باشد از شیعیان و مومنان، اهل
بیست و پنج اول صفت هر صفت در دویم اظهار و
جانبند در دین خود میکند که عبادت عالم کند بر آیه
خالق همان اسم آمد بنو اب خدا داشته باشد که هم
از عذاب خدا برتر است بیست و پنج صفت که بیست و پنج
شود اول جماع کردن با زوجه خود در هر صفتی
دویم در هر صفتی باطل و زنی کردن بیست و پنج
که در طرف از آفتاب گرم نشاند و عین و وضو بخواند
که هم در حال بر لبان غدا خواند بیست و پنج در هر صفتی
از بهشت

در چه در

در

نوره کشیدن
حضرت رسول ص ۴۴ فرموده است هر که بیست و پنج
بسم الله عبادت است اول بیست و پنج کردن به والدین و هم
بر جابر آوردن عیال و زوجه در وقت است که هم
در راه خدا کردن چه گشته شود و چه بکشد نوع دهند
هفت قسم داریم اول خواب بیست و پنج صفت که آن
خواب لعنت است که در آن زمین که خوابید است
او را لعنت میکنند و بیست و پنج خواب صفت که آن
خواب که است بیست و پنج خواب صفت که آن
خواب لعنت است که هم در آن خواب عین که آن
خواب صفت است که بیست و پنج خواب صفت است
که آن خواب صفت است که بیست و پنج خواب صفت است
عین است که آن خواب راحت است بیست و پنج خواب
صفت است که آن خواب صفت است که بیست و پنج خواب
همه از خواب صفت است که بیست و پنج خواب صفت است
در صفت عبادت است حضرت رسول ص ۴۴ و الله
عفی کرد با او الله ص ۴۴ نشانی صفت است که هم در علم
ضرا حضرت فرمودند که عبادت است که اول آنکه

در چه
خواب

در چه

بخواهم خداوند عالم مرا دوست بدارد و دهم آنکه بندگان خدا
 مرا دوست بدارند و یازدهم آنکه همیشه محبت بدن داشته
 باشم و چهارم آنکه عمرم طولانی باشد و پنجم آنکه
 همیشه غمناک باشم و ششم آنکه در فضا است بانی بخوار
 باشم حضرت روی مبارک بجهانبه گرداند فرمودند
 عجب عجب و انار است که تمام خبر دنیا و آخرت
 در آنست نشانی مستند است ای آنکه حضرت فرمودند ما
 آنکه خداوند را دوست بدارد حق خدا بر دلش باشد
 و دهم خلقی نوزاد است بداند هرگز جمع برادر
 مردم مکنی کسی آنکه محبت بدن داشته باشد
 صدقه بده چهارم میگوید عمرت بلند باشد از حرام
 پرور است یازدهم میخواهد عیش و شادی و زکات
 بده و ششم میخواهد برادر فضا است بانی بانی بجهانبه
 خدا را طول بده چه خبر است که محبت طول عمر
 میباشد اول از حرام پرور و دهم هر چه داد
 بکسی خبر مردم خاستند برع دیگر

نوع دیگر

نوع دیگر

نوع دیگر در صحبت است چهار صفت را هر که کند نافع
 و دنیا بر او بیخ میشود اول حسد را ترک کنی و دهم بکر را
 به مردم مکنی کسی فضا است بانی بجهانبه
 بایا هر صفتی که چهار صفت است که هرگاه کسی از یک
 بشود تا ششم روز دعا او بسیار شایسته است اول در
 صفت آنکه در حرف و وزن مکر در وقت زور است
 و دهم خدای روزی کردن است و نیز جمله استاده
 پوشیدن است هر صفت هرگاه باشد چهار
 روز دعا او بسیار شایسته است اول غیبت کردن
 دهم حرام خوردن است ششم زب آنکه نوع دیگر
 است که گفته اند که بدترین خلقی است اول کسی که هر صفت
 بگویند پاک نداشته باشد و دهم با هر صفت بد بگوید
 پاک نداشته باشد و دهم آنکه دنیا را بر آخرت ترجیح
 بدهد و یازدهم

حکم مفسد و خدوق از کتاب حکمت داشت
 خداوند فرمودند که از معجزان که گویند که کار تو

نوع

نوع

نوع

نوع

نوع

نوع دیگر

البشیر بشارت به زنده جان بر ارم افغ قلبه خرم
حضرت فرمود که اگر کسی را در کارش اندوهی آید یا در کارش
بشارت به زنده جان خدایه فرزندش بدخترت فاطمه
عظ فرمود حضرت فرمود که اگر کسی از این جهت است که
توقیر به بعد از نماز و آخر فرزند جانب به غلبه ارم

ع

ع

ع

عل جمعه از طلوع فجر تا ظهر جمعه باید قصه ادا نماید و از بعد از ظهر جمعه تا مغرب
جمعه نه قصه قصه نه قصه ادا نماید قصه قرمت مطلقه و شش شنبه و
روز شنبه قضا باید قصه نماید و در خواص غل جمعه و ثواب او
بعد و هر قطره آب که از غل میریزد ملک خلق شود از برادر او
فرشته تار و قیامت و رفع نماید خلل بهر غل جانب به در هفته که
و با طهارت معنویه تا هفته بعد و بهر از بدایه و تا خوشی محفوظ است و حوائض
بباید دارد و ثواب بسیار

در باب وضو و وضو میباشند
هر کسی وضو کند در خیر است و اول وضو میباید که بگوید بسم الله
و با الله و بعد از آنکه فارغ شد تشهد بگوید یا حواء خدایه عالم میبازد
کنایه آن اول و میریزد که از او مثل درخت ملک از او میریزد درخت
خزان

از حضرت رسول ص روایت شده که هر کس از این جهت
و ذره و نماز است چون از در خانه بیرون آید بگوید یا حواء خدایه عالم میبازد
و تمام القیوة و تمام رزق انک و تمام مغفرته
چون این دعا بخواند خدای تعالی بر او باران ببارد و بعد هر روز نماز
از هر کس صد مرتبه

از حضرت رسول ص روایت شده که هر کس بر عهد بسجده یا
از حضرت رسول ص روایت شده که هر کس از این جهت نماز میبازد
بسیار طریقه نمیکند اگر کسی نماز کند تسبیح کند از باران او زمین تازمینی
و در طواری از شش بشارت ده آنرا در وقت نماز تسبیح کند و بخواند
در وقت نماز تسبیح کند

در وقت نماز تسبیح کند

در وقت است بر بایر نیست و اینک باشد پنج چیزند تا بلیت بعد
اول قصه او چیده فعل او باشد هر که بر دهن زخم از عمل یا
فارغ شدیم معین کرد آن چیز را به فعل میآورد مثل نماز
یا روزی یا و جزو است اینها چهارم فرض از جای آوردن عمل از
برای خدای تعالی یا برای حاجت یا برای و غیره در وقت از برای
خدا نیست و در این عیدت بنده مانده آنچه قسم است یا
بجست داخل نشود در وقت است عیدت نه ارد یا بجست
تری از هم است عیدت نه ارد یا محض آنکه مستحق و زوار
میه اند خدا را برستی کند و زوار برستی میانه ذات
افه می خفت با برنگ و این قسم عیدت بسیار خوب و در
و اعلا در ره است یا بجست این عیدت میکنه در مبداء
الکرنگه امر دنیا و او مقفل شود و بلیت از عمر و مباد
برداشتن می شود عیدت میکنه این قسم عیدت
عمل کلام است بعضی از علما میگویند و بلیت
بعضی میگویند و بلیت است اما مجموع آنچه مذکور
در وقت است

ع

ع

ع

فصل چهارم در غسل و نماز جمعه در فضیلت غسل جمعه در بعضی از ائمه و فقهای
مذکور است هر آن که بر نیت در آن کرده هر کس غسل جمعه کند گناهان
او کفر شود و چون قدم در راه مسجد نه بر کلام بر دارد و بلیت سال عمل
بما را او بر نیت و چون از نماز جمعه فارغ شود بلیت سال کردار خود در
نفس عمل او ثبت شود انی این ملک از حضوره او که هم او این گناه
فرشته بلب جمعه را با گناه بردند و هفتاد و شش روز در عرش
دیدم و دست هر یک مثل دنیا مملو از فرشتگان در همه خدا را
تسبیح میکردند و میگفتند خداوند ایستاد مرا از این نماز جمعه شغل میزند
و میبرد آنرا از من غسل جمعه میکند و در هیچ نی را از این بهره نقل کرده
در حضوره رسول فرمود هر روز جمعه غسل کند و بلیت با نیت
و بلیت خوش بخورد و در روزی بر خدای تعالی حق تعالی او را بیامرزد و
هر چه میان این جمعه دانه کند و آنچه سه روز دیگر بعد از آن
کند در جمعه ثانی از او عا در شود و در کتاب نه لا یحقر الفقیر
در حدیث آمده که چون روز جمعه غسل کند با نیت مساجد جمعه
مساجد کند که در ده سال آن چنان عین حق تعالی و قلمها
طلایا باشد و ثواب بیفتد که گناهان بسجده بیست و نه تا
در مزد آخر در آید در مسجد و

در حدیث آمده که...

[illegible]

ملک قصه کرد تا از این پسر در کافور و از انجودان تر و کمر بود / نسیم / ابو
 در کافور / قصه کرد که به یار آید / رفو تر و در کمر کرد / فرموده / او
 خدمت کوف بر داشتند از دروغ گفتن / او آسمان بفتح بانه و دم او از این
 بکرم و دمار او از مشرق / کافور / پس گویند او را / چه منزه است / گوید / بگفته / بلا اول
 چنان دان که حکم / غاف و کوه / کاسم / غم خورنده / با هم خورنده / با هم / بگفته / در مجله
 خانه / چه اخضر و کفنه باشند / پس بر چنان / از / از رشک / غصه / حدیث / گویند
 دانه بر میخیزد / و باز دروغ / رفو تر / بایه / دانت / در خن / دنیا و غیب / در مجله / بحث / عقوبت

دائرة القضاء

مرویت هم در حال و فضا خیر مذکر خدا مشغول بود و لم الله که می بایست بود و همه حبه او درگاه اسم الله تعالی یک می نمود از جهت او که می بایست در سبب و ضرورت است از روی هم می بود مشکوچیه شکل نمود از جمله آنها که می بایست گفت یا رسول الله سبب حیثیت هم و ضرورت واقع می شود با این چهار موضوع است و وقت ها و مع سر و پا و حال آنکه این مواضع لطیف تر و پاکیزه تر است از بابت اعضا حضرت فرموده چون و کوه کرد لیکن آدم که لا تذکره در وقت گذرم در اوج رفت پس چون اول قدم او بود در خط خود و چون گذرم در دل او قرار گرفت لبها آدم دست خود را بر پیش سر خود نهاد و گوید بر او و بر ذرات او یا تک که دانسته این مواضع را بعد از این امر کرد خداوند شستند بواسطه آنکه نظر کرده بود در وقت گذرم و شستند بسبب این فرمود دست خود را بر پیش سر خود گرفته بود و مع پایا که گفته اند رفتند یا رسول الله گفت مرویت محمد بن عثمان مشکوچیه از حضرت رضی الله تعالی عنده و می بایست سبب و حیثیت حضرت فرموده بعد از بنده در خدمت پروردگار خود قیام نمایند و برابر می شود با این مواضع و ملاقات می کنند کرام الکاتبین را پس شستند و رو پاک وضو بخورد و وضو است و شستند و نه از برابر بر داشتند است از جهت تکبرها و گفتن بر آسمان کردن و بیست و نه در حالت سجود در آمان کردن و دانستن که در وقت قنوت حرکت دادند و مع سر و پا که از برابر داشتند اینها ظاهرند و با بر قبله در هر حال حال نماز نکرده در سبب غل جنابت مرویت آمده بعد از این در نزد حضرت اولم در رسیدند به بیست و نه است اگر کرده است خدا را بفعل و این مکره است از روی و غایت بی حضرت در جواب فرمود چه آدم گذرم

خورد رسید آن لحظه که درین او و بر او سپردن امر جماعت کند کشیده می نمودن
از پنج هر مرتبه نزول کند حق تعالی این غسل را بر او واجب گردانیده
تا لغز کند و آن همه اعضا را بوی و بوی طهارت او و تشکر آنکه
حق تعالی لذت بر او ارزانی کرد نزد نزول من پس واجب گردید
بر ذریعت او غسل از جنابت تا در قیامت و بول از هر دو آب
در آدر می باشد شام و غایت از قصاص می باشد و بخورد پس اینها
و ضرر می شود

ع

بسم الله الرحمن الرحيم

میکرم

در کتاب طه طه دیدم نوشته بود که حضرت
صفت بر اینجیل را حق و نیت بر اینست و نیت بر اینست
مروا و بزرگ قوی شود

در بیان فضیلت صمت و سکوت و اجتناب نمودن از هر کلام و بیفایده خواندن و از هر کار و
و غیر ذلک به آنکه سکوت صفت است و بیفایده نخواندن و سکوت و بیفایده نخواندن و سکوت و بیفایده
و بسیار رکعت و نماز و در هر روز است لغز حق و موجب مهلک غیظه و عتاب است و در هر روز
نماز باشد زیرا که هر کلام از دهن بیرون آید چه بگوید و چه نگوید و چه نگوید و چه نگوید
چه بگوید و چه نگوید و چه نگوید و چه نگوید و چه نگوید و چه نگوید و چه نگوید و چه نگوید
خواهد شد بخان و حق تعالی در قرآن مجید میفرماید و از تعلق التلقیان عن الیهین و
عن الشمالی لها یلفظ من قول الله ان ید و قیبت عتیق لغز حق و عتاب
چون فرایرد فرشته که گیرنده آنها کنند از طرف راست و دیگر از طرف چپ نشسته اند
غیر این ن لازم است و نه اصلاح از هر کلام از او بیرون نیفتد و در هر روز
که آنکه بزرگ آنکه بزرگ است و آنکه بزرگ است و آنکه بزرگ است و آنکه بزرگ است و آنکه بزرگ است
می نویسد پس عاقل هر شیء را تشکر بر چه که ذکر خیر و نصیحت و مرعطه باشد و آنکه
و صامت بود باشد و بگوید که نیت از زبان بر آید و جمع مفاسد الایمان و جانی همه
زبان است زیرا که هر کلام از دهن بیرون آید و از زبان معلوم می شود
چنانچه است و تشکر از زبان معلوم می شود و زبان بسیار سر بر جود است
و بدانکه هم چنان در طاعت زبان از وضع
بیشتر است هم چنان که بلا و مفاسد او از همه اعضا بیشتر است زیرا که هر کلام از دهن بیرون آید

ع

از اعضا کفو ارتداد و یا در حق و سبب خوار در جهنم باشد مگر زبان در ابر العیاذ
 بالله کلمه کفر و روزه از او صد روزه موجب خود ابد در جهنم خواهد بود پس این
 عاقل ملایم است که همیشه نگهبان زبان خویش و خوف از هرزه کلام
 نکند و در هر وقت بزرگواری و حرمت جایگاه سرشوق خود نماید یا چیزی که
 چنانچه میفرماید

چنانچه بعد مستحق تریم میباشد اول رضاء چرا که دل شکسته اند و هر چه
 چرا که از وطن خود رفته سیم مقروض چرا که همیشه مهم غمناک
 چهارم اطفال صغار پنجم ایتام ششم بیوه زنان هفتم مشایخ
 هشتم غریز و ذلیل شده باشد نهم غرق فقر شده باشد و دهم
 غلامان کنیزان یا زدهم اسرا هستند یا زدهم حیوانات و اینها
 همایکان سیزدهم ارحام چهاردهم والدین یا نوزدهم اموات اند
 شانزدهم جهال هجدهم مصیبت زده کان بجهنم حشر خورده
 نوزدهم عالم عاقل میان جوانی گرفتار باشد بیستم گرسنه کان بیت سیم
 تشنگان اند و حضرت رسول هم را فرشته آب بقلعه یهودان خیز
 بنده لیل کعبه حرا اجرا شش طایفه واجب الفقه میباشد
 اول پیر و در صورت داشتن اولاد و نداشتن پیر و در هر یک نفقه
 اولاد و در صورت نداشتن اولاد و نداشتن پیر و در هر یک نفقه زن
 بر نوزدهم و شرط اول بر نوزدهم از خانه جدا از نوزدهم
 هر وقت که او را بخواهد اطاعت کند در صورت آنکه عذر شرعی نداشته باشد
 چهارم محکوم پنجم مضطرب و بیچاره ششم حیوانات و در خانه هستند
 هفت چنانچه است که باید تعجل نمود و تعجل در بیع کار خوب نیست و از
 شستن است قبل از آمدن این هفت جا باید تعجل نمود و بزرگواری کرد
 اول که توبه از گناهان هر که ادا قرص سیم غسل میت چرا که بزرگواری
 است چهارم صدقه است همیشه در خیال دادن نمودن زنده باشد
 اگر اندر شستن دیگر نکند و پنجم ادا قرص ششم بر نوزدهم و پیر
 دختر از خانه بعد از نه سال و هفتم همیشه در خیال آوردن بهمان گناه

[illegible][illegible]

عبدالله
بود مال دنیا حیران سزوار
ببین تازه بلبس تفصل بود
چو بر دوزخ رسد نه هجران
بیا بر کس سزاست

[illegible][illegible]

۳ از دروغ و کذب و غشای چه مخالف این احادیث و ضلالت حق الهی و عروج است مشهور بین فریقین است حدیث صفای المومنین

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript page. The text is dense and covers the entire page, with some lines appearing to be headings or sub-headings. The script is cursive and characteristic of the Ottoman or Persian periods.

در این کتاب در بیان فضیلت و کمالات حضرت علی علیه السلام

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

پس باید در این شب و در این روز مواظب نشسته در عبادت و دعا آوردن
 آنجا که در این شب و روز و در این روز غافل نشود و غفلت نکند
 شیخ طوسی در مختصر مصباح خفا از جناب رسول الله روایت کرده که فرموده
 روز جمعه اقامت روزهاست هر برابر می شود در اوجنات و البته
 می شود در اوجنات و مستجاب می شود در اوجنات
 و رفع می شود در اوجنات و در اوجنات و در اوجنات
 حاجت ها و حاجت ها و حاجت ها و حاجت ها و حاجت ها
 آزاد کردن از بنده و از بنده و از بنده و از بنده و از بنده
 عارف بحقیق و محرم است او بعد از آنکه نماز او را
 بر خدا انکه کرده او را از آزاد شده کان از آن پس اگر
 ببرد در آن روز یا در آن شب سهیم مرده و مبعوث
 می شود و مومن از عذاب استحقاق نکرده که با حرام
 او و ضایع نکرد حق او را و اگر آنکه گوید پس چه بدانی
 حجت صادق که فرموده و در جمعه و در جمعه و در جمعه و در جمعه
 پس بر توبه از آنکه حق او را ضایع کند و تقصیر در عبادت خدا
 نماید و باید که در این روز از حرام باز ایستد و حق تعالی

مستغنی

بسم الله الرحمن الرحيم

در باب تجمل و زینت کردن بدن در موافق احادیث
 معتبره بسیار زینت کردن و جواهر بکار بردن و نگاه
 از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و
 اسباب خوشتر و در حق او نه است و اگر بهم رسد از حلال با
 قناعت نمود هر چه در خداوند میسر فرماید و اگر بفرمود
 خداوند فراخ کرد آن در خزان بخور و بپوشد و فرو ناید
 برادران مؤمن و اگر روزی بر او شکست قناعت نماید
 البته معتبر از حضرت رضا که منقولست در حجت در اینها
 بر و در حصر نیستند و در رمضان بر و در رمضان و در
 خانه لباسی که میپوشند و چون بیرون تشریف ببرند
 برادران زینت میگردند حضرت صادق هم میفرماید
 در حله او نه حرامست می دارد اظهار زینت و در آن
 زینت و اظهار به حله و در آن می دارد حرامست می دارد
 اثر زینت و در حله و عفت نیست با آنکه حرامست می دارد حرامست

[illegible][illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَ مَدَادَ أَهْلِ
 عِلْمِهِ وَالشُّهَدَاءَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 النَّبِيَّ قَبْلَ تَحْلِيهِ كِتَابِ الرَّجَاءِ وَتَسْتَهْلِكُ مَرْجُوحِ
 شَرِيعَةِ سِدِّ الْأَمَمِ وَهَضَبِ طَرِيقِ الْإِلَهَاءِ وَالْمَلَكِ
 حُلُومِ الْفُرُوقِ وَالْأَصُولِ خَامِعِ الْعُقُولِ وَالْمَشْغُولِ
 الرُّكْنِ الْعَقْدِيِّ وَالسَّلَامِ الْإِبْدِيِّ مَعِيَانِ مَعَ الْأَرْبَعِ
 وَمَعَاجِزِ مَارِجِ الْوَقْتِ وَالْيَقِينِ أَقْبَى أَقْبَى سِيَرِ
 الدِّينِ تَجَلَّى الزَّيْلَ الْأَخْيَارِ الْأَخْيَارِ سُلَيْمِ الْأَمَلِ
 وَرَبِّهِ الْأَسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ أَفْأَقْ أَبْجَدِ مُحَمَّدٍ وَجْهِ
 نَجْمِ حَرَمِ رَضْوَانِكَ طَبَقَ الْإِلَهَاءِ أَفْأَقْ أَبْجَدِ الْخَلْقِ
 عِبْرَةِ الْخَيْرِ طَابَ ثَرَاهُ وَجَبَّ اللَّهُ الْبَرَّ الْمُشَاهِدِ
 أَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ الْعِلْمَ بِالْأَقْدَامِ وَالشَّيْءَ وَكَانَ
 يَتَذَكَّرُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَجَبَّ اللَّهُ الْبَرَّ الْمُشَاهِدِ
 وَمُفَضَّلَ مَدَادِ عِلْمِهِ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ عَلَى خَلْقِ
 خَلْقِهِ مِنْ نَاطِقٍ بِالْخُلُقِ وَالْمَخْلُوقِ مِنْ أَوْفَى
 الْكَلَامِ فَارُوسِ كُلِّ جَادٍ وَعِلَى أَمَلِيَّةِ
 الْمُتَخَصِّصِ بِرَبِّهِ الْكَلِمَةِ وَفَضْلِ الْخَلْقِ بِسْمِ
 الْمُتَوَكِّلِينَ فِي الْخَلْقِ وَالْإِيمَانِ كِتَابِ الذِّكْرِ بِهَلِ
 مَعْجُزَةِ نُبُوَّتِهِ وَآيَاتِهِ وَقُرْآنِ قُرْآنِهِ وَوَعْدِ
 فَدَائِهِ وَتَحْقِيقِ أَهْلِهِ فِيهِذِهِ الْأَوْرَاقِ
 النَّالِيَةِ وَحِفْظِ رِجَالِ حُدُودِهَا الْبَاقِيَةِ وَ
 بِإِصْبَاحِ أَشْجَارِهَا الْبَاقِيَةِ فَذَا هُوَ فِي حُلِيِّ
 بَحْرِ الْأَيَّامِ حُلِيِّهِ وَبَغِيَّةِ كَلِمَاتِهِ بِأَشْفَى
 صَدْرِ قَوْمٍ مَوْتِينَ وَبِزَادِ غَيْظِ قُلُوبِهِ
 الْمُنَافِقِينَ فِي أَمْرِ كِتَابِ حُسْنِ الْإِيمَانِ
 وَبِحَثِّ شَائِبِيهِ أَوْ قَفِ عَلَيْهِ أَرْبَابُ
 الْبَيْتِ يَقِفُونَ مِنْهُ عَلَى مَوَازِيهِ كَيْفَ يُؤَدُّونَ
 وَعَلَى حَقَائِقِهِ كَيْفَ يُؤَدُّونَ وَصَلُوا إِلَى قَطْرِ الْإِيمَانِ
 عَنْ رَفْعَةِ وَالْبَيْتِ الْغَالِي عَنْ غُفْلَةِ الْإِيمَانِ
 إِلَى طَلْعِ الْإِيمَانِ وَالصَّاعِقَةِ الْإِيمَانِ إِلَى
 دَرْزِ الْإِيمَانِ فَوَيْلٌ لِمَنْ كَرِهَ مَدَادَ الْإِيمَانِ
 طَلْعُ شَمْسٍ مُخْتَصِرٍ أَنْزَلَ مُفَضَّلَ الشُّنُونِ وَ
 خُصَايَصَهُ مَنَافِعَ الْبَيْتِ وَكَرَّمَ الْأَنْدَادَ
 وَبَكَتْهُ تَوَكُّبُ حُرُوجِ فَلَانِ كَرَّمَ الْأَنْدَادَ
 بَنُوهُ دَخَرُ رَأْسِهِ رَضْفُ رُؤُوسِهِ
 عَصَمَتْ وَطَارَتْ لَوْنُهَا عَصَمَتْ وَطَارَتْ
 فَتَحْجَرُ بَقِيَّةُ وَوَلَانِ خُصْفُهَا بِأَيَّامِ
 وَوَصَائِتِ أَسِيرِ كُوثِ فَجَرِ حُرُوجِ
 حُرْمِ طَيْفِ سَارَةِ كُوثِ فَجَرِ حُرُوجِ
 زَمَرِ أَدْلَاكِ مُخَذَّرَةِ دُجَاهِ نَوْصِيبِ

[illegible]

کشته مستحق تر هم شده چندی هم نهاده ایستاده
 اول مریدان هر که مفروض ششم به رومار چهارم
 افضل تمام ششم ششم برده اند و منعم غلامان
 ششم گیزان ششم حیرات و هم اسراء
 و دوم ارحام و از دهم فقیر و غریب و فقیر
 و ششم غریب و اول ششم چهارم عالم و میان
 جمال بارش و پانزدهم غریب و ششم مصیبت
 کان و ششم جمال و ششم جمال و ششم
 و از دهم که شکان بیستم شکان بیستم
 اموات بیست و یک هم یگان بیست و یک
 و ششم

[illegible]

شود ای روح تن که نفس و توزیع غذا را نمایند و بواسطه جذب غذا از
اعضاء را تضمین مینماید روح شریف و اشرف بر اینها است و بر اینها
مبدء او را که تنه داشته باشد و اینها نیز که در عرض بشری که سده ای
جاری غذا دارد این اشتها و اختلال میباید که با هر چهار چند روز در
خواهید و با اشتها بنماید و او را که میل میکند همچنین عین در غذا و
شهو و جذب میکند این روح اشتها و غیر از روح تن که تنها مانند گیاهها غذا
جذب میکند ولی اعضا اشتها ندارد غیر از روح اجزاء اشتها میکند
قوت که مقاومت میدهد و او امیدارد بجزیره بر دشمن و اسلحه کتوب این
از کتوب روح بدن و حسن اشتها است و ابته بر تربیت اگر موجود نباشد و اسلحه
آن تحسین و تشجیع است که غیر از افزایش علل و از اختلال آن هم غیر از علل
واختلال اند و از آن موسیقیهای شده رخاوت و اگر رخاوت و انفعال در اثر
باقی میکند از و آن را به اراده میکند و محو و انظلامها و محیطهای شده و
تربتهای باغهای این تصوف راجع به اراده و نفس و فلهما در این روح
میاورند از مقاومت او میگویند بخدا که مقدور او نیست دیگر از فرم و حرم دفاع
کنند و در میان جنگ قیام نماید اختلاف روح بدن نیز اختلاف در مقاومت
میاورد معلومست بیمار نمیتواند مقاومت کند ولی همبند روح بدن و روح
اشتها کار خود را کاملاً کند روح مقاومت که ضعیف باشد بواسطه تربیت قوی
میشود مانور ها و قلعه گر بر یک اسلحه و کتوبها را مثل مانند الیاده و هر چه
بوتنه در میان تنه شاهانه فردوس و کتوبها قرآن در باب حاسه اش
و کتوب ابر المؤمنین در میدانهای جنگ همین کتوب و کتوب به انظار به مقدار
دو تن حسن مقاومت باشد به عین نیروی مقاومت و غیرت و حمیت و شجاعت
میدهند تا بکنند که روحیه ایجاد میکند و ملکه خود را برای مبارزه و دفاع میدهند
روح اینها قوت اعتقاد و نیرو و عنایت که نظایر حاکم را و بر طرف
الحدف تأمین میکند و طبعاً نتیجه عمل به پیش و بعد از خود و بعد از
حوادث نیز اینگونه همیشه تحریکات محرکات سابق الذکر را متوجه نیست
مقصد معینه مینماید تولید این روح از عبادت و قوت استحوالات
که قادر بر تحمل فکر باشد کوشش کند تا آنکه منقطع برای استیصار کاف
معجزات انبیاء علیهم السلام و کلمات اولیاء که در مغز باشند و متکلم و محادث
که ببال انسان بخورد و از این غیب علی کند و اینها که از این صبح ایمان
و افزایش اند این روح بخیر از هند برق و هند و شجاعت که در آنها
لفظ و زبان میکند و کرد

میدانند علم بهتر از عقل است و عالم بهتر از جا بلیت
و همچنین احادیث منکره در کتب معتبره وارد
در فضل و علم از آن جمله شیخ صدوق علیه الرحمه در تصنیف
نقد در این باب حدیثی نقل کرده و در آن
چون باعث طول است لهذا الکتاب لفظ حدیث
مینماید غرض از اینست که تصدیق حضرت علی علیه السلام
السلام قال اذ انما كان يوم القيمة جمع الله عز وجل
الناس في صعيد واحد ووضعت الموازين
فتوزن واما الشهداء مع ياد العلماء
فترجح ياد العلماء على دماء الشهداء و بغير
حضرت صفوح میفرماید چون در وقت روز قیامت
همه مردمان را در یک محراب جمع نمایند و وضع کرده اند
موازین را البتة و اوصاف اند یا وضع کرده و میزان
حقیر بنا بر حجم اعمال پس بسجده خونها شهدا را
با ثواب استعمال میکنند علماء در نوشته
علوم دینی بکار برده اند پس زهره لکن ثواب

عمر خرد و قوت و علم و نظر بیشتر و در حالت خرد و شرف گرفتار بسیار است و عجز و بیلاوه بواسطه مردم را به تقلید و در پی میبرد
 فاما موسی اجعل لنا فی هذا الامر حلالا و حراما و الرصدی و ابی شد و از آن نیز صحیح است باشد و قوت و خصلت بسیار از
 خود جزو او است و عین و فکر بعد از افادین بر خرد و بر او مخصوص و در دور که با شبهه راه معصوم را از دست داد و بنیان آن را خرد و اشتباهی

بگو و خطبه عدا خدای را در نشود
نیاز باشد و اخلاص و ناله کمال
کردن خود بیک اهملک هر جهان
از این معامله خافل مردم خیف
(جمله در حق و حق)
سوی
عنه ربنا و ادا فکته عفو و اللامه

کریمه دار طهر از بهشت الهی
ورکنه کار زلفی رحمتی دل بردار
نیک ترسان شود قدر اوست بر دانه
بانی بن خدای دل در لطف اوست
در مانده رخ اردو حال او غدا را
آتش سر ز فراق از زرع الج به ترا

السنه ١٠٠٠

جبهه انبساطی در نزدیکی خور و خواب
کدامش فضیلت یقین بر مراد است

مؤکده است روز پنجمه اول از هر ماه و در حقیقه

و از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که در روز اول
 و از جناب امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که در روز اول

روز دوازدهم بابر میکنند روز دوازدهم سال
و روز دوازدهم از ایام البیض می نامند
و روز دوازدهم از سال العزیز خوشی است و نیکو
و دیگر از روزهای شش روز عید غدیر است
و در آن ثواب عظیم است و چنانکه
در خطبه این روز مذکور است هر
روز غدير روزی باشد جز از او نزد درگاه
بمرتبه است هر که کسی بگوید یا زینب
و دنیا و روزی بدارد تا آخر دنیا و روزی
و دنیا بطاعت کند گذرانده همان
همان قاهر است بر این روز
عید غدیر میگویند و دیگر روزی روز می نامند این
روز بخت و چهارم از لحظه الحرام بعضی
بقول اشهد و حواری این مثل روز
عید غدیر است و دیگر روزی روز مولود
پیغمبر است هر روز هفتم روز بیع
الدول است و روایت از امامان
هر در این روز روزی بدارد ثواب روزی
یک سال در دیوان اعمال او نویسد و دیگر
روزی روز بیعت پیغمبر است هر روز
بیت و هفتم رجاء است و در روایت
وارد شده روزی بیعت پیغمبر خدا

[illegible]

و حضرت رسول که فرمود هر زننده دارد دل خود را کمتر خشنه و صف و بهر کم
 خوردن بی فواید جز برای لذت و زکوة بدن است و شکست نیست
 ز کم خوردن کسرا ت نگیرد پذیر خوردن بر وزن صد بسیرد نیست
 خوردن بر وزن زیستن و زگر گزینست لقمه حبه زیستن از پذیر خوردنست

چو سخن پیش آید سهل گیرد
چو سخن بینه از سخن ببرد
نه چینه آن بحر کز دمانت برآید
از فرا امرش در نه اجابت
هر سیه کاره در غفلت
کز غم مرگرا سنگ سیه

[illegible]

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغۡيِرُ مَا يَقۡوۡمُ حَتّٰى يَغۡيُرَ وَاٰ بِاَنۡفُسِهِمۡ هٰذَا تَغۡيِرۡتُمۡ
 بِقُرۡبٰى كُنۡتُمْ تَعۡبُدُوۡنَ اَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰتٰتُكُمُ الْكِتٰبَ لَا يَجۡزِيۡ
 تِلۡكَ الْفَرۡقَ بَيْنَ مَا لَكُمۡ كُنۡتُمْ تَعۡبُدُوۡنَ اِنَّ تَرۡجُوۡنَ

مدام که از دست خدا درجه چهارم از طهارت ظاهر از نجاست
 مغزیه است و آن گفته است در زود در مقام توبه برائت و شستن و زود
 گفته که آن خفیه بر توبه به رکاه خدا اول توبه است نه ذلک معصیت زود
 الرطبتان که در فریب داد زود توبه کینه استغفار نماید که خدا در
 میباید توبه کینه که در درجه پنجم طهارت نفس است از صفات
 زاید مثل لجل و صحر و دروغ و غی و کفر و کینه جز نمودن اصل اینها
 در درجه ششم طهارت طهارت قلب است بغیر زود دل خود را از غیر خدا
 توحیه چهار توحیه است توحیه مسلمین در زبان اقرار دارد توحیه مرئیان
 در بدل و زبان اقرار دارد توحیه حالین است در بدل و زبان اقرار دارد
 و بر طبق این رقا ممکنه توحیه مقربین است در بدل و زبان اقرار دارد
 و بر طبق این رقا ممکنه امانه به طاعت است عبادت ممکنه و نه لازم است
 چون مستحق بر سستی میباید خداوند خود را از این جهت عبادت ممکنه

[illegible]

ملاقط
 مجید
 صلاطین این اول ضمیمه
 مع سکه مهان و حکمیه
 شریفه
 حاله محرم قطع نصفه
 از من
 غشید

[illegible]

او بهر حال از این جهت که

۹
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱
 ۰
 ۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

و در کتب زبدة العرفان
 و در کتب زبدة العرفان

امام هفتم امام علی کاظم علیہ السلام
 ولد دشن در سنه پنجم هجری شریف
 بدست شریف در قزوین بکفته مادرش
 سرب در حلق مبارکی ز کفنه اثر کرد
 مع زهر آلود بفرق مبارکی گرفت و بان
 شربت شهادت چشید در بخت و تهاور
 رجب مرقه مطهری در نقاب قرنی و نقاد

امام کاظم صاحب الامر (ع) مادرش زینب
 خاتون ولد است باندن شریف هجری یازدهم
 سنه در کربلا

امام ششم حضرت رضا (ع) مادرش بویه ولد
 روز پنجم پانزدهم ذیقعد و بقوله ربیع الثانی
 شهادت یافتن مملوک زهر در انگر کرد و خورد
 آنوقت در حفر مندر مقدس در طوس

امام یازدهم امام حسن عسکری (ع) مادرش حضرت
 ولد دشن در روز شنبه چهارم ربيع الثانی
 شهادت یافتن زهر در حفر مندر مقدس
 در سنه پنجم ربيع الثانی در کربلا

امام نهم امام علی بن محمد علی (ع) مادرش
 ولد دشن پانزدهم رمضان و بقوله یازدهم
 رجب شهادت یافتن بکفنه معصوم دختر مامون
 در محل دخول و شمالی بالمی تر کرده باو
 و آلت مرد در صورت مدله در زحمت بقیت
 شربت شهادت چشید در سنه پنجم آخر
 ذیقعد در نقاد مرقه مطهری در نقاب
 قرنی در جنب جدش مرید کاظم (ع)

امام دهم امام علی بن احمد (ع) مادرش سنان ولد
 در سنه پنجم ربيع الثانی در کربلا
 شهادت یافتن زهر در حفر مندر مقدس
 در سنه پنجم ربيع الثانی در کربلا

باصحاب ان من بی کفیه
 تا که در سنه زمانه زاعده ششم خفیه
 تا که شربت زبست و زانی و دل خود
 بخار شد او جور جد او شربت جد
 در است قاتل من و لاش دمان
 بخت بمرت و خلفه بیوا
 زینب بیوا زمانه بدعهد دم نین
 از نبرده است بپدر عهد اوفا
 آورده ام بکعبه حاجات او دل
 شید حاجت من میکنی بکودا

صوت دکن (م) فرقه در حفر مندر
 شربت حضرت امیر مکر است
 فراید تا که بقطره خون در این
 او زینب مرید بکفنه ان اول غفور
 و آن در وقت نزل عالم نام زد او کنه
 ستم بکفنه در حفر مندر و در حفر مندر
 فراید چو دم اول از فرغ البر و عتبات
 ایمن گردانده بکفنه باج شرف و زکات
 از باقوت سرخ در کربلا از دنیا
 و هر چه در دست و سر او نه شربت
 شفاعت او را در حفر مندر
 او قبول فراید

وینچہ اوس خدایا قبول دانستہ باشد پیغمبر تو هم قبول دانستہ باشد
و نصیحت تو بفروریات دین هم دانستہ باشد و بیا معصیت
این سه چیز در کسی محصور شود زان او از خلق مبرا باشد
و دین او خلال است و با اعتقاد اهل ایمان اصل و اصول
دین چهار چیز است خدا شناس پیغمبر شناس امام شناس و تقوی
بفروریات دین هم بیا معصیت

میرزا آغاج آغاخان راجا درویش

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً للهدى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً للهدى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً للهدى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
مدرسة للعلماء وداراً للهدى

حرف ما مخلوقه مسافرته بفرقت وجهه نزار سفر از نزاره اسبوت
شده الله و باين مطلب خبر داده اند پس انچه جهان مكنان و ما دال و على
را امرنت و چون باز اربع البت و بهر بر سر راه بهر ساخته اند
و مسافران از آنجا زاد و راه طرقت به بردارند و هر در ايم جهان
است مسافرت دامن سفره منزل و و مرحله است منزل اول
قلب به روز منزل و هم مهر منزل سيم فضا و عرصه دنيا منزل چهارم
قرب و لمح منزل پنجم موقف قيامت و حساب و كتاب منزل ششم
لبث يا رزق و ان آخر منزل است و قرارگاه است و از آنجا
سفر كماله واقع نميگردد بفاصله از الحان داشته باشند انتقال
از رزق به لبث ايستادن را واقع است خواهش شده در كه در دنيا
است يا تحصيل سعادت منزل لبث يا شقاوت منزل و رزق مكلفه و مركب
عمر در منزل دنيا هميشه دير است و قرار ندارند و شب و روز قاطعه
رشته عمر نذر آمدن در نفس چون قدسيست و هر روز در حجابيه اله و
مراه و جليل و هر ساله جوهر فرسخ و در كلام حفت البرحم است
لما اكسح الساعات في اليوم و لما اكسح اليوم في الايام

وَمَا أَسْرَعَ الدُّبُوعُ فِي الشَّهْرِ وَمَا أَسْرَعَ الشَّهْرُ
فِي السَّنَةِ وَمَا أَسْرَعَ السَّنَةُ فِي الْعُمُرِ يَعْنِي بِهِ زَوْجِ
مِيكَز در ساعت در روز و چه زود میکزد روز در هفته و چه
زود میکزد در هفته در ماه و چه زود میکزد در ماه در سال و چه زود
میکزد در سال در عمر محمد ^ص هر نفسی که از منزه خشت از خانه نهد او
ویران میشود و قدمی که از خشت نهد و گدازد و از دنیا دور مگردد
پس بحقیقت دنیا پل نیست بجز راهی که از آخرت و رباط نیست
بر سر این قیامت نهاده و عاقل آنست که بر سر پل عمارت
مشغول نشود و دل بر آن نه نهاده و از رباط دنیا زاد و بسته آخرت
بر دارد و بنعم و زینت دنیا غافلست و ابد غفلت مشغول شود
و دل در آن نه نهاده و هر چه نباید بگذاشت در آن نه نهاده و از حال
مردان نگذاشته از پیشگاه و غیر این غفلت کرد چون دل بانه دنیا
بسته و سالها بنا زد بنعم و نایب کردند و بسبب ریاضات علم و مجاهدت
عمل قطع تعلقات و از زو و مانع کردند در ساعت آخر و ایشان را
دل از همه برایش داشت یا آنکه اکثر اوقات تحصیل ترش راه آخرت

کرد و غایت ترا چه قدر حسرت و اندوه و اضطراب بعد سیه ^{الفزیر} سیه
نقل کرده چون بعبه الملک بمن مردان که اعظم خلفا بعد در بیمارستان
نظاره شده گفت در قصر را بکشایند چون بشوند نفی می بر کادر افتاده
جامه میبندند و ~~بسیار~~ در نوبت گفت کاش میبندند
میبندم و سیه بشیر گوید که بجز عیال الملک باشد و عیال ملکه و دست
بر دست میزد و میگفت کاش میبندم قوت محو روز بروز کتب میکردم
و مشغول بطاعت خدا عرض و عمل میبندم و نیز نقلت که عیال الملک در
بیمارستان میگفت کاش میبندم که میبندم و کوشنده در محراب میخواندم
و هرگز و الا دعا کنم بفرم از سلطان محمد و فرزندش و عیال در درایم
بیمارستان روز میبندم و میگفت اسباب نفس در دنیا تحصیل کرده بود
نظر او میگردانید و بر آنها نظر حسرت میکرد و بپایه در دست گرفته زار
زار میکرد و میگفت و تا تف میخورد و جمعا عاقل آنست که در دلت رها و اسباب
و تحف دنیا نهاده و تو تف خود را از همه چیز بکشد تا در آخرت حسرتش
نباید کشید و باید عاقلی ملاحظه این نکته که خدا اول بچه لطف و مهربانی آفریده
از ریه که لطف لطف اول درجه و بپایه بپایه لطف کرد و اینها را بپایه
آن خورشید و چندین غریب بلای و غریب در خلقت او میبندد داشته

سنة ٢٧	سنة ٢٨	سنة ٢٩
سنة ٢٧	سنة ٢٨	سنة ٢٩
سنة ٢٧	سنة ٢٨	سنة ٢٩

سنة ٣٠	سنة ٣١	سنة ٣٢
سنة ٣٠	سنة ٣١	سنة ٣٢
سنة ٣٠	سنة ٣١	سنة ٣٢

سنة ٣٣	سنة ٣٤	سنة ٣٥
سنة ٣٣	سنة ٣٤	سنة ٣٥
سنة ٣٣	سنة ٣٤	سنة ٣٥

سنة ٣٦	سنة ٣٧	سنة ٣٨
سنة ٣٦	سنة ٣٧	سنة ٣٨
سنة ٣٦	سنة ٣٧	سنة ٣٨

سنة ٣٩	سنة ٤٠	سنة ٤١
سنة ٣٩	سنة ٤٠	سنة ٤١
سنة ٣٩	سنة ٤٠	سنة ٤١

سنة ٤٢	سنة ٤٣	سنة ٤٤
سنة ٤٢	سنة ٤٣	سنة ٤٤
سنة ٤٢	سنة ٤٣	سنة ٤٤

سنة ٤٥	سنة ٤٦	سنة ٤٧
سنة ٤٥	سنة ٤٦	سنة ٤٧
سنة ٤٥	سنة ٤٦	سنة ٤٧

بسم الله الرحمن الرحيم ...

سنة ٤٨	سنة ٤٩	سنة ٥٠
سنة ٤٨	سنة ٤٩	سنة ٥٠
سنة ٤٨	سنة ٤٩	سنة ٥٠

سنة ٥١	سنة ٥٢	سنة ٥٣
سنة ٥١	سنة ٥٢	سنة ٥٣
سنة ٥١	سنة ٥٢	سنة ٥٣

سنة ٥٤	سنة ٥٥	سنة ٥٦
سنة ٥٤	سنة ٥٥	سنة ٥٦
سنة ٥٤	سنة ٥٥	سنة ٥٦

سنة ٥٧	سنة ٥٨	سنة ٥٩
سنة ٥٧	سنة ٥٨	سنة ٥٩
سنة ٥٧	سنة ٥٨	سنة ٥٩

سنة ٦٠	سنة ٦١	سنة ٦٢
سنة ٦٠	سنة ٦١	سنة ٦٢
سنة ٦٠	سنة ٦١	سنة ٦٢

سنة ٦٣	سنة ٦٤	سنة ٦٥
سنة ٦٣	سنة ٦٤	سنة ٦٥
سنة ٦٣	سنة ٦٤	سنة ٦٥

سنة ٦٦	سنة ٦٧	سنة ٦٨
سنة ٦٦	سنة ٦٧	سنة ٦٨
سنة ٦٦	سنة ٦٧	سنة ٦٨

بسم الله الرحمن الرحيم ...

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحَاقَهُ غَمٌّ وَأَلَمَ الْغَمُّ

در نینوا چه همه و را از حیا زنده
اوصاف در ره که حکیم نیرنگ
شناخته حقوق و عقل زنده قال
نادیده هیچ دیده و تشنه هیچ کوی
صل که از خوار لاله زار و تشنه
سر بر سر نه زنده و زنده زار
دل بر بر نه زنده و زنده زار
زار که آتشین سبید سبید نیرنگ
السلام با لاله زار از قتل نه و زنده
هر دم بد رفت عاریه بر و اهل بیت
ایمن غم که بر سر نه و زنده
مرآت خوار که زنده و زنده

هر سو بر آن لایم در قفسه باز نه
از کشتن لایم زان به نیاز نه
رفت از میان حقیقت و هر مجاز
ظلم که از نفی برای راز نه
از تنق اهل کینه نشیب و فراز نه
شمر از قف برید سر و سر فراز نه
از بس بحر رخ ناله نوزد که از نه
دست جفا بال سیمبر دراز نه
و ابر علی و حضرت کف رسا نه
البواب نام دالم و غصه باز نه
نزدیند فاسق به یلیم نیاز نه
کز اهل نام و کوفه تمال مجاز نه

۱۶۴۱

12

174

12

جواب

Q. 101/1000

محرم الحرام

1500

۱۰۰

ج. ۱۰

[Illegible handwritten Persian or Urdu script]

از اضطراب و خوف از دشمن بجا هر جا عالم مراقبه باشد
دشمن هرگز در ملک سرور بر خلاف پیرو عالم درگاه
شخص در راه شرفیت متابعت عالم کینه البته از متابعت
نجات مرید زیر امر متابعت علما از قتل راه رفتن بر سر
شب بدر است با وجود دشمن در کینه البته از متابعت
را ملحق است محافظت خوف از جمع مهاجم و گریز از دشمن
قارب بخلاف شب تاریک غماض است باشد در وقت
فرارند از شب بجا هر جا در حقیقت از شمع دشمن ملک نشسته
اما از جهت در کینه از خوف و باختره و نیز حضرت فرموده
وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ اللَّهِ النَّبِيِّ إِنَّ اللَّهَ لَبِيعُ الْيُورِ لَوَدَّعَا
وَلَدَهُ دَرَاهِمًا وَلَكِنَّهُ وَرَثَةُ الْعِلْمِ

این حدیث از روایتی است که
معه مقدم آمده و نسخه
در کتاب مصنفان است

...

در اسباب
لا تفضل يقين الدنياه
نشر يقين لا كيقين مثل

در ايام مورد
كل شيء طهر من قلم الله قد
منه من غير طهر من يقين ان

عمر
عمر

۱۰۰۰

مستطوف
در تمام
مستطوف
در بعض
مستطوف
در بعض

卷一

إِذَا يَغِثُ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ أَوَّلَكَ
الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ اللَّهُمَّ أَنْتَ
أَمْتُ التَّوَابِ قَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ
الْعِقَابِ ذُو الطَّوْقِ لَا إِلَهَ إِلَّا
أَنْتَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ
رَحْمَتُكَ وَلَا رَادَّ لِأَمْرِكَ وَلَا
مُعَقَّبَ لِحُكْمِكَ بَلَغْتَ حُجَّتَكَ
وَنَفَذَ أَمْرَكَ وَلَا يَخِيبُ سَأَلُكَ
إِذَا سَأَلْتَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ الظَّالِمِينَ
مَا عِنْدَكَ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ يَا حَبِيبُ السَّائِلِينَ
إِلَيْكَ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي دُعِيتُ
بِهِ أَحَدُ أَحَبِّتُ وَإِذَا سُئِلْتُ بِهِ
أَعْطَيْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِينَا مَا أَهَمَّنَا

وَمَا لَمْ يَهْتَمَّنَا مِنْ أَمْرِ دُنْيَانَا وَدُنْيَانَا أَنْ
تَغْفِرَ عَمَّا وَتَغْفِرَ لَنَا وَتَقْضِي حَوَائِجَنَا
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَحْدَثَ
لَوْ أَصْدَقُوا وَإِذَا حَرَمُوا أَشْكُرُوا
وَإِذَا أَسْأَلُوا اسْتَغْفِرُوا وَإِذَا
سُئِلُوا أَصْبَرُوا أَفَإِنْ ذَا عَاهَدُوا
أَوْ فُؤُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا وَإِذَا
جَهِلُوا أَرَجَعُوا أَفَإِنْ ظَلَمُوا أَلَمْ يَظْلِمُوا
أَوْ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا
سَلَامًا وَالَّذِينَ يَلْمِزُونَ لَوْ لَمْ يَسْجُدُوا
وَقِيَامُ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ
عَنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

إِنَّمَا سَأَلْتُ مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا اللَّهُمَّ
اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ
مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ لِحَقِّهَا وَمِنْ قُوَّتِكَ
بِضَعْفِهَا وَمِنْ فَضْلِكَ لِفَقْرِنَا اللَّهُمَّ لَا
تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرَفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقْلَ مَنْ
ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ وَلَا تُرَدِّدْنَا عَلَى أَعْقَابِ
بِنَا وَلَا تُكِلْ لَنَا أَقْدَامَنَا وَلَا تُنْغِ قُلُوبَنَا
بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ
رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ وَلَا تَقْ حَصَّ
حِجَّتَنَا وَلَا تَحْ مَعْدِ رِقَّتَنَا وَلَا تَلْبِسْ
عَلَيْنَا سُبُعَنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَانَا
وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا سَعْيَاءَ لَا بِنَا أَعْدَانَا
وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَلِيحَاءَ لَا بِنَا أَعْدَانَا

سُلْطَانُ كُفْرٍ خِفَا رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَنْزَلْنَا
وَذُرِّ يَا تَنَاقُرَةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ
إِمَامًا اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنَا مَكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ
عَنَّا سِرْكَ وَلَا تُصْرِفْ عَنَّا وَجْهَكَ وَلَا
تَحِلْ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تَنْجِ عَنَّا كَرَمَكَ
وَاجْعَلْنَا اللَّهُمَّ مِنَ الصَّالِحِينَ الْإِخْيَارِ
وَارْزُقْنَا ثَوَابَ دَارِ الْقَرَارِ وَاجْعَلْنَا مِنَ
الْأَتَقِيَاءِ النَّهَارِ وَوَقِّفْنَا فِي الدُّنْيَا
وَاجْعَلْنَا مَوَدَّةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كَمَا أَحْبَبْتَ
آدَمَ وَاجْتَبَيْتَهُ وَتَبَّ عَلَيْهِ تَلَبَّتْ
عَلَيْنَا وَكَمَا رَضِيتَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فَارْضَ
عَنَّا كَمَا صَبَرْتَ إِسْمَاعِيلَ عَلَى الْبَلَاءِ

فَصَبِّرْنَا وَكَمَا كَشَفَ الْقَصْرَ عَنِ الْيُوبِ فَالْشَّيْءَ
عَنَّا وَكَمَا جَعَلْتَ لِسُلَيْمَانَ زُلْفًا وَحُسْرًا مَّا
فَجَعَلَ لَنَا وَكَمَا أَعْطَيْتَ مُوسَى وَهْرًا
وَسُوءَ لَهْمًا فَأَعْطَيْنَا وَكَمَا رَفَعْتَ آدَمَ
رِيسَ مَكَانَ عَلِيًّا فَأَرْفَعْنَا وَكَمَا رَفَعْتَ
إِسْرَافِيلَ إِدْخَلْتَ الْيَاسَّ وَالْيَسَعَ
وَذَا الْكِفْلَ وَذَا الْقُرَيْشِينَ فِي الصَّا
لِحِينَ فَأَدْخَلْنَا وَكَمَا رَبَطْتَ عَلَى قُلُوبِ
أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِذْ قَامُوا أَفْقَالًا
وَبَنَادَتْ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ لَنُ
نَدْعُو أَمِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذْ
اشْطَطَّا وَنَحْنُ نَقُوتُ لَكَ إِلَهًا فَانْطَبَ
عَلَى قُلُوبِنَا وَكَمَا دَعَاكَ نَكَرًا يَا فَاسْتَجِبْ
لَنَا وَكَمَا دَعَاكَ آيَاتُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ
الْقُدُّوسِ فَإِنَّ نَا بِمَا تَحِبُّ وَتَرْضَى

وَكَأَغْفَرْتَ لِمُحَمَّدٍ فَأَغْفِرْ لَنَا مَا قَدْ مَنَّا
وَآخِرَ نَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَسْرَرْنَا
أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

الْغِيَاثُ الْفَاطِرُ الْفَرْدُ الْقَتَّاعُ الْفَالِقُ
 الْقَدِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْقَوِيُّ الْقَرِيبُ
 الْقَيُّومُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْقَاضِي الْمَجِيدُ
 الْوَلِيُّ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ الْمُبِينُ الْمُقِيطُ
 الْمُصَوِّرُ الْكَرِيمُ الْكَبِيرُ الْكَافُّ الْكَاشِفُ
 الْقَزُّ الْوَنَرُ الْتَوَرُّ الْوَهَّابُ الْنَّاصِرُ
 الرَّاسِخُ الْوُدُودُ الْهَادِي الْوَفِيُّ الْوَكِيلُ
 الْوَارِثُ الْبَرُّ الْبَاعِثُ التَّوَّابُ الْحَمِيدُ الْجَبَلُ
 الْجَوَّادُ الْخَبِيرُ الْخَالِقُ الْخَبِيرُ الْخَيْرُ الْخَيْرُ
 الشَّيْءُ الشُّكُورُ الْعَظِيمُ اللَّطِيفُ الشَّافِعُ

بجهت طول عمر که بخواند باشد و بیست سال و این مجرب است
 و آزموده است روایت است از پیغمبر ص که هر که این دعا را بخواند
 از غلظت بچانه و در او متعین نماید و این دعا را در روز یازده نوبت
 بر سه و این دعا مجرب و آزموده است در روز یازده نوبت
 بخواند و دعا این است یا دعا طول عمر بنعم الله الرحمن الرحیم
 اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَحْبُوبًا فِي قُلُوبِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ
 وَبَلِّغْنِي عُمُرًا إِلَى مِائَةِ وَعِشْرِينَ سَنَةً مِنْ
 غَيْرِ ضَعْفٍ وَعِلَّةٍ وَفَقْرٍ وَفَاقَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ خَيْرُ
 حَافِظٍ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى
 اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ بِوَحْمَتِكَ
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ادعیه روزه ده مرتبه بخواند
 از کتب معتبره شیخ از رسول خدا ص صلعم روایت کرده اند
 که هر که این دعا را بخواند حقیقاً به چهل هزار گناه کبیره

اول بياورد و اول از سكرات مرك و فراق و حزن و غم
مول قیامت بخانه و از شر شیطان و شرک و شرک
او محفوظ گردد و او را از شر شیطان و شرک و شرک
زایل کند و او را از شر شیطان و شرک و شرک
اما مختصره تا خواننده را طالع نگیرد و دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحيم اغفر لي ذنبي لكل هول
لا اله الا الله و لكل هم و فم ما اشأ
الله و لكل نعم الحمد لله و لكل
رخاء و شدة اشكر الله و لكل
عجوبة سبحان الله و لكل ذنب
استغفر الله و لكل مصيبة انا لله
و انا اليه راجعون و لكل قضاء
و قد برئت كلت على الله و لكل عدو
اعتصمت بالله و لكل طاعة و معصية
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

بسم الله الرحمن الرحيم اغفر لي ذنبي لكل هول
لا اله الا الله و لكل هم و فم ما اشأ
الله و لكل نعم الحمد لله و لكل
رخاء و شدة اشكر الله و لكل
عجوبة سبحان الله و لكل ذنب
استغفر الله و لكل مصيبة انا لله
و انا اليه راجعون و لكل قضاء
و قد برئت كلت على الله و لكل عدو
اعتصمت بالله و لكل طاعة و معصية
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

اول بياورد و اول از سكرات مرك و فراق و حزن و غم
مول قیامت بخانه و از شر شیطان و شرک و شرک
او محفوظ گردد و او را از شر شیطان و شرک و شرک
زایل کند و او را از شر شیطان و شرک و شرک
اما مختصره تا خواننده را طالع نگیرد و دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحيم اغفر لي ذنبي لكل هول
لا اله الا الله و لكل هم و فم ما اشأ
الله و لكل نعم الحمد لله و لكل
رخاء و شدة اشكر الله و لكل
عجوبة سبحان الله و لكل ذنب
استغفر الله و لكل مصيبة انا لله
و انا اليه راجعون و لكل قضاء
و قد برئت كلت على الله و لكل عدو
اعتصمت بالله و لكل طاعة و معصية
لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

حضرت رسولم فرموده بعد از نماز ده مرتبه بگوید
 سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَتَدْوِيلِهِ وَتَعَالَى قُوَّتُهُ
 اللَّهُ اللَّهُ الْعَظِيمِ هر سه که تعداد آن هفتاد و دو مرتبه
 عافیت دهد بسبب این ذکر از کبر و غرور و
 فقر و فقر و ضعف ایضا حضرت رسول فرموده
 که هر که بعد از نماز بگوید اللَّهُمَّ أَهْبِطْ مِنْ عِندِكَ
 وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَنْشُرْ عَنِّي مِنْ ضَرِّكَ
 وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ فرموده اگر کسی
 ترک نکند این دعا تا از دنیا برود و در قیامت
 است در بهشت را از باران او بکشد که از
 هر در که خواهر داخل شود بعد از نماز ده مرتبه
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِلَّهِ الْفُتُوحُ وَاللَّهُ
 أَكْبَرُ بگویند که از عذاب که از او و برتر و مرتد از دنیا
 رفته و نجات باشد

بجست ز هیبت عود قلبه بر دهنش صبح بگویند این دعا که
 آمَنْتُ بِاللَّهِ وَهُوَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَكَفَرْتُ
 بِالْأَصْنَةِ الْجَنَّتِ وَالطَّاغُوتِ وَأَمْسَتْ
 آلُ حَمْدِهِ وَعَلَا سَيِّمِهِ وَطَمَسَتْ
 وَاسْمُهُمْ بِالْحَمْدِ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ حَمْدُهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حضرت امیر علیه السلام فرموده
 که بعد از نماز این کلمات را هر کسی بخواند
 از روز مردوم بماند و کلمات این است
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَزَّ عَنْ نَفْسِهِ وَلَمْ يَتَّكِلْ
 عَمَّا يَنْزِلُ الْقَلْبُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ
 أُمَّةٍ حَمْدَهُ صَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 الَّذِي جَعَلَ رِزْقَهُ فِي يَدِهِ وَلَمْ يَجْعَلْ فِي
 هِ فِي أَيْدِ النَّاسِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَفْضَحْ بَيْنَ النَّاسِ

در کسی بعد از نماز ده مرتبه بگوید
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْفَقْرِ وَالْجُبْنِ وَالْخِلَّةِ
 وَالْجَبَلِ وَالْجَبَلِ وَالْجَبَلِ وَالْجَبَلِ
 در کسی بعد از نماز ده مرتبه بگوید
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْفَقْرِ وَالْجُبْنِ وَالْخِلَّةِ
 وَالْجَبَلِ وَالْجَبَلِ وَالْجَبَلِ وَالْجَبَلِ

در کتاب سید ایمن از سلسله ائمه اربعین روایت کرده اند
 که هر شب که بعد از نماز جمع در مرتبه بخواند الحمد لله رب العالمین
 الحمد لله کثیرا طیباً مبارکاً فيه ضارعتاً منصفه
 از بجا بیاورد و هر شب که کم تر از این بخواند و نه باشد
 بمقتضی مرتبه بخواند بعد از نماز جمع بسم الله الرحمن الرحیم
 یا من کبیر الدروی علی الماء و ستة المهر الرواء
 بالسماء و اختار لنفسه احسن الدماء صل
 علی محمد و آله الطیباء و افعل ما
 و رزق و عاف من کذا و کذا

روایت است که روز ششم صعد در کعبه در روز جمعه و این دعا
 میخواند بعد از نماز بهمان روز باز آمد و حلقه در کعبه گذشت
 و بهمان دعا مدعی شد و کرد تا نفر آواز داد که این دعا
 ابنه علی بن محمد است که از سال گذشته که خوانده بود و هرگاه
 از صاحب آن دعا فراموش شده اند و مسئولان خوانند
 با جابت مقرون است و دعائیت بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن
 یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا لا اله الا انت اللهم
 انسا لك بحکم یا الله یا الله الرحمن الرحیم
 یا الله الملک القهوس یا الله السلام المؤمن یا الله
 المؤمنین العزیز یا الله الجبار المتکبر یا الله الخالق
 المهیمن العزیز یا الله الغفار التواب یا الله
 الباری یا الله المتصور الغفار التواب یا الله
 الرزاق الوهاب یا الله الفتاح العظیم یا الله
 القابض الباسط یا الله الحافظ الرافع
 یا الله المعز المذل یا الله السميع البصیر
 یا الله الحکیم العذل یا الله اللطیف الخیر
 یا الله العظیم یا الله الغفور الشکور
 یا الله الحفیظ المقتدر یا الله الحسب
 الجلیل یا الله الکریم الرقیب یا الله الواسع

[illegible]

الظَّاهِرَةُ يَا اللَّهُ ذُو الصِّفَةِ الْغَالِبَةِ
 يَا اللَّهُ ذُو الْعِزَّةِ الْآمِنَةُ يَا اللَّهُ ذُو
 الْقُوَّةِ الْمَتِينَةُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
 سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْإِلَهِاتِ أَنْتَ أَحْفَظُهَا
 مِنْ آفَاتِهَا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 يَا اللَّهُ مُقْبِلَ الْعَشْرَاتِ يَا رَاحِمَ
 الْعَبِيدِ يَا اللَّهُ ضَاعِفَ الْحَسَنَاتِ
 يَا اللَّهُ

شَدِيدِ النَّفَاطِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْآلَمَاتِ خَلَقْنَا
مِنَ النَّارِ يَا اللَّهُ صَانِعُ كُلِّ مَصْنُوعٍ
يَا اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَا اللَّهُ وَارِقُ
كُلِّ مَرْزُوقٍ يَا اللَّهُ مَا لَيْكَ كُلِّ
مَمْلُوكٍ يَا اللَّهُ حَافِظُ كُلِّ
مَحْفُوظٍ يَا اللَّهُ غَالِبُ كُلِّ مَغْلُوبٍ
يَا اللَّهُ كَاشِفُ كُلِّ مَكْرُوبٍ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبِّي وَ
رَجَائِي يَا رَبِّي وَرَجَائِي يَا رَبِّي
وَرَجَائِي يَا حَيُّ يَا حَيُّ يَا حَيُّ
يَا قَيُّوْمُ يَا قَيُّوْمُ يَا قَيُّوْمُ يَا اللَّهُ فَارِجُ

كُلِّ مَغْمُومٍ يَا اللَّهُ وَاحِمُ كُلِّ مَرْحُومٍ
يَا اللَّهُ نَاصِرُ كُلِّ مَشْهُورٍ يَا اللَّهُ سَائِرُ
كُلِّ مَغْيُوبٍ يَا اللَّهُ سَائِرُ كُلِّ مُلْجَأٍ
مَطْرُودٍ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ سُبْحَانَكَ
يَا إِلَهَ الْآلَمَاتِ احْفَظْنَا مِنْ
آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
يَا اللَّهُ يَا عُدَّةً لِي عِنْدَ شَيْءٍ لِي يَا رَجَاءَ
لِي عِنْدَ مُصِيبَتِي يَا مُوَلِّئِي عِنْدَ كَرْهِي
وَحَشَتِي يَا نَاجِي عِنْدَ غُرْبَتِي يَا مُجِي
عِنْدَ كُرْبَتِي يَا غَايِبِي عِنْدَ مِيتَتِي يَا وَلِيَّ
عِنْدَ نِعْمَتِي يَا دَلِيلِي عِنْدَ حَيْتِي
يَا غِيَاثِي عِنْدَ احْتِيَاجِي سُبْحَانَكَ

يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلِّصْنَا مِنَ النَّارِ
يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا عَزِيزُ يَا عَزِيزُ
يَا عَزِيزُ لَا يَنَامُ يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ
يَا حَيُّ لَا يَفُوتُ يَا بَاقِي لَا يَفْنَى
يَا عَالِمًا لَا يَجْهَلُ يَا قَوِيًّا لَا يَضْعَفُ يَا رَبَّ
الْمَسْكِينِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ الشَّهْرِ
الْحَرَامِ يَا رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ يَا رَبَّ
النُّورِ وَالظُّلُمِ يَا رَبَّ الرَّكِيِّ
وَالْمَقَامِ يَا رَبَّ النُّجْمَةِ وَالسَّلَامِ
يَا اللَّهُ أَحَدٌ بِلَا ضِدٍّ يَا اللَّهُ
فَرْدٌ بِلَا وَتَرٍ يَا اللَّهُ صَدُّقٌ بِلَا

كَيفَ يَا اللَّهُ مَوْصُوفٌ بِلَا شَبِيهِ يَا اللَّهُ
يَا رَبِّ بِلَا وَتَرٍ يَا اللَّهُ عَزِيزٌ بِلَا ضِلٍّ
يَا اللَّهُ غَنِيٌّ بِلَا فَقِيرٍ يَا اللَّهُ صَلِيبٌ بِلَا عَزَلٍ
يَا اللَّهُ مَوْجُودٌ بِلَا مِثْلِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
سُبْحَانَكَ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَجَمِّدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى
وَحْدَكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ اغْفِرْ لِي
ذُنُوبِي وَاغْفِرْ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

از بار جزیر سید است سید خواجه کندی سید آیت قرائت آیت الله سر سید زاده
صدیق طاهره و فوق میان مردم و صفت سید که اکثر سید زاده عالم عصر
و صدیق سید زاده کل عالم است خواجه سید ابی جناب امیر سید اوصیا
سید الشهدا سید شهید

چهارم سید زاده طبعه آیت مرید خدیجه حضرت صدیق جم و زین دد آنگاه
عقد شد حوا زلف خدیجه حضرت مرید

هر بخواند سوره حمد مرتبه با صد مرتبه بقصد شفا شفا میاید بیمار هر کسی بخواند
سوره حمد و دعا و تحفه ملائک اب خواند صد و بیست و چهار بار کتاب آنگاه با صد مرتبه
هر بخواند سوره حمد و دعا و تحفه ملائک اب خواند صد و بیست و چهار بار کتاب آنگاه با صد مرتبه
میشود

سوره دل است که اگر چه خواند میاورد دل خوشی و دل توان بر می باشد دل شب و سحر باشد
دل شوم هر که بخواند سوره دل بعد از هر غزوه از اول دنیا تا آخر دنیا و بعد از هر غزوه در قیامت
میون بر او حسد و امر علی او میولیند و از سوره آمو میشود هزار درجه بلند میشود
غزوه در وقت چهارم روز و سید زاده ابی غزوه گویند اول ماه لغزه گویند ابتداء هر کار
پیش رو لغزه گویند قاضی غزوه المجتهد امیر اسلام گویند جو اول الله بعد است

روایت است از حضرت امیر المومنین امیر المومنین علیه السلام
 بقایا طایفه صلوات الله علیه و آله که این دعا را بخواند
 بسبیل چه به آورده گفت یا محمد خوانده و دارنده این دعا را حق
 و بی غش و لغو است بر همت خف بیا من نه اگر چه کند او از حد و حصر
 بماند و مهر از دل او بردارد و اگر بنویسد بمشک و زعفران
 بسویند در آب باران نیاید و در شیشه کند جمیع مر ضها
 شفا یابد و مهر که از آب است بهیچ بخورد در چشم خلایق
 غریب و محرم بماند و اگر بر کف بیت لژیینه قبر او از نور الهی
 گردد و روضهها از بهشت در قبر او بکشانند و بر او فراغ کرد
 و جواب شکر و بکس بر او آسان شود و ملائکه انیس نبی روز او
 در اول بهشت دهند و جواب که از قبر بردارد همراه او باشند او را
 به بهشت رسانند و هر که در اول ماه رمضان به در بنهد شکر یک ماه باران
 به این دعا بهیچ و اعتقاد درست بخواند حق سبحان و تعالی مفتاح
 فرشته بیافریند تا از برای او تسبیح و تکیل گویند تا روز قیامت و هر که این دعا
 بخواند در هر که او را بداند و در هر مردم محبوب عزیز و مکرّم نماید چنانچه کند
 نفس از او جدا شود و در نظر او را و ملائکه فرشت و عزت بماند و حق
 از بار او در بهشت آگاه کند و خواص این دعا از حد و حصر بیرون است
 به

عزرات مرحوم اخنه

نخستین اول

از جمله سفیحه الیه در شریعت مقدسه مصطفویه محمدیه کمضافه مرفیضه اکرام
 ایشان است چنانچه از جناب رسولم مرویت فرمیده چون دهان
 نجاست را از برادران مرفیضه رود با و هزار رحمت و هزار برکت در آتی
 داخل شود و حق تعالی که این اهل آتی نه بیا مرزد اگر چه کند آن ایشان
 نهیده از کف دریا و برکت درختان باشد و ثواب هزار شهید در دیوان
 اعمال آن مرزبان بنویسد و بهر نعمه دهان از طعام ایشان تناول کند
 ثواب حج و عمره مقبوله در دیوان او ثبت شود و در بهشت شادان کند
 و آنچه بنام ایشان و اما ثواب که امر داشتند دهان بهیچ نزد کار فرمیده
 هر مردم دهان که امر دارد با من و ابراهیم در بهشت باشد و از این نزد کار
 باشد است فرمیده خوشی و خنده آن لعنه در در دهان بهتر است
 در نزد خداوند از عذبت صد پیغمبر و از کار داشتند دهان اینها
 استحقاق استقبالی کند او را وقت وارد شده او و اظهار فرخ
 و سرور از اقدام او نماید چنانچه در حدیث معتبره وارد شده هر کس
 صهار نفلی دهان را بشنود و خوشحال شود خداوند بیا مرزد کند
 او را اگر چه از زمین تا آسمان بجا باشد و بر از کند کرده باشد و از حقوق
 دهان اینست هر وقت و در هر که خوش بگذرد از برای او بنیاد ازید و از
 برای او طعام بیاورد و اگر کر سینه نباشد آب از برای او حاضر نماید

این طایفه هم بزرگترین و قویترین هستند اگر چه در کمین و چوکه و در
 میوه و در میوه اگر هم نکند و در کمین و چوکه و در میوه و در میوه
 است و در کمین و چوکه و در میوه و در کمین و چوکه و در میوه و در کمین و چوکه
 نشاند و دیگر لایه ها کار در این است که از این بخت کرده و گشت است
 در فتنه بر یا می کنند میانه خلق چهارم بخت و معنی دیگر بدانی چیست
 معنی دیگر اینست که در فتنه و از همه کس بالاتر بداند و با کس
 لایه نیست به خانه حاضر نیست بدو است نیست دیگر معنی او اینست
 که بخند از همه کس بالاتر بداند و با کس نیست دیگر اینست که اگر
 مال دنیا بداند است معلوم می شود که نمره آدم است بگویم از این نمره
 گشت می باشد از مال دنیا سر نزنند هر چه جمع کنند از این می باشد
 دور هم نیکو دارند و ششم متشابه است که در کار از این است که
 نیست هم بر او نیکو دارند اگر چه نمره آدم است نمره بدانی متوجه
 از آنها که او را نیکو دارند از این نمره که نمره آدم است و با کس نیست

فرضه
سه صد نفوس
بیت از قبیل بنی
و عقیل از قبیل بنی
و الدنا و الدنا
و بنی امیه
و بنی امیه
و بنی امیه
و بنی امیه

بعضی دروغ بگوید لیکن جان میزد حلال زاده است و غیبت مصلحت
حضرت رسول هم فرموده صفت خسران مال شد حسد است ترک
آن در نامه اعمال مقابله مقاب مظلوم است در غایت مظلومین
منظور از آن است در همه اصناف مخلوقات و قلم قضا باینجه و تیره
جاری شده حق مقرران درگاه احدیت از صنوف ملکه به از آنکه
در الواع غایب مشاهیر بتابع اعمال ادیان نموده جبارت
نموده عرض کردند اتجعل فیها من نفس فیها و نمی رسد کجاست
و این که در مع غیر لطف از ملکه نسبت بآدمیان
خطب عتاب امیر رسیده اس طالع الله اعلم بالله تعالی ارفق طاعات
طالع الله را با هم اولدادم مرقوم نما که حکم ما چنین قرار گرفته هر کس غیبت
دیگر بر نماید طاعت او را بدیوان آن کسی نقل نمایم طالع الله بخودش
آمده که الهام ملکا صهر از عیوب ایشان را تو حفر فرمود و در الواع
ثبت نمود ما هم بآن جهت دلیر شدیم و غیبت ایشان را بر آن
تقریر نمودیم حال طاعات ما را با آن منتهی هر خطب از همه
جلال اله در رسیده اس ما عیب بنده گان حفر کردیم اما از دیگر
نه پسندیم ما را در اظهار عیب حکمتها است چنانکه
و حکایت یقوس غلام یوسف و بدخ و نازبان و طیار و برادر
ز در بر سر قبر یوسف و زلزله و تغییر کما در عالم نبیند

و طالع عرض کردند الهی چه هزار نازبان بلا برایم طفل بیگناه زده
و در هیچ یک تغیر در عالم بدیدیم بدیک طیار اینفل ام اینهمه
بلا در عالم انداخته خطب رسیده که ای طالع نازبان بلا که خود و زالم
عین تربیت است بعضی از عیوب الهی بحد و اراد آید عین لطف
و شفقت است اما از عیوب محبوب نرسند که دست یحرمش
اغیار و اخص در میان آید

فخر و از سر نقل مکنه خشک ساخته خلق نماز استقامتند الحی و دعا
و تسبیح نموده با آن نیامد مایوسی و مهموم گشته بر هر یک کوهها و بغیر
بهر ایما ماه بزرگتر عطف آن و از بالا از شدت عطش او نیخته در کمرها
از کوه بسبب غم ویرانیه آب متوجه شده و چون بغیر رسیده خشک
و دمه مضطرب مانده و با تان نه دفعه سر بالا کرد بابت دعا استغاثه
از تشنگی خویش حیوانات تشنه نمود و جناب اقدس اله نظر رحمت
بآن حیوان تشنه افتد در یار رحمت اله متلاطم گشته در عالم
معرق خطاب بملک الامطار رسیده و بقطعات سما که اینها
تشنگان و غلظت منظر آن بدوران را بباران رحمت
سیراب نموده نماید فی الفور ابرها ظاهر باران متقطر
غیر محمول از آب شده آن حیوان تشنه با سایر از تشنگان
سیراب شده

1234

وعد دگر از
تجربہ
بعد از
سوی تو
خواه
—

آن که در فائده نوشته میفرستاید کافران و عاصیان است تا از کفر و عصیان باز آیند و
 توبه و توبه داده و در این موعظه و تنبیها و ترابا اید تا در این طاعت ثابت قدم باشند از این
 است که هر یک وعده و وعده میفرستاید و میفرستاید ذات اقدس میفرستاید خاتم موعظه
 و انبیا الذین آمنوا و با برهه جملهم انما نرا که توفیق الهی کردیم توحید و نبوت تو
 ثابت است تا در این شده تا حین موت و قتل و الصلوات و کرده کارها شایسته و
 در روز و روز و جهاد و غیر آن از واجبات بفرستاید ب راست آن که جنایات اگر راست
 است بهشتی که در او انواع مبرها و طعامها سر لذت و جمع الخیر موجب لذت میباشد
 جز در این مختصا میروند در زیر آن درختها یا غرقها این آنگاه را جویها فرغ از آب
 در روز و از عمل مستغنی

در این چهارده معصوم علیه السلام قبل از خلقت حضرت آدم نورانی که خلق فرمود ذات اقدس
 انوار طیف لغت و هر کسی از هر جا در طیف اوست در آنجا دفع میروند جهت اتم
 حضرت خرد آنکه تفرق شمسیت جهت او اینست در در طوفان نوع زمان آنها که آب بر آنکه
 کرد از این جهت است
 جهت اینست که در آن زمان که اینست
 بعد از آنکه خداوند خواست بر آن بگردانید و کل اشیا در روز است بعد از آنکه
 زمان اینها را نمیدانست زمان شد و اقرار کرد بیکان خدا و اینها را نمیدانست و آن
 در یکشنبه جمعه که است بدین غلط است و بعد از آنکه در این بر این با صفی اول
 زمان آنکه اقرار بیکان خدا نمود از این جهت است که در این صفی با هم کمتر از بلاد
 دیگر است و هر چه در این نوع اول تربیت نمیدهند اما بعد از آنکه در این بر این با صفی اول
 جاداد و بر در اینست و لایم و در این فرستاد و از شجره خردید امر شد آدم و حوا و صفی اول
 در این که خوردند آدم بکره سریند و بعد از آنکه آید صفی اول از جاداد و در این با صفی اول
 فرستاد از این جهت در این در او چه اینست در این صفی اول اما با صفی اول

2

مجلس
اول
در
توضیح
و
تفسیر
آیات
القرآن
الکریم
در
مجلس
اول
در
توضیح
و
تفسیر
آیات
القرآن
الکریم

2/2

[illegible][illegible]

بعض گفته خوف باید زیاده باشد بعض گفته رجاء باید زیاده باشد و حق اینست در حد
زیاده تر باشد چرا بر اراط اینست در رجاء ناست از رحمت است و مانع میکنم آثار رحمت
خدا بیشتر است بآنکه همه از غضب است هفت در دارد و هفت در از رحمت است
هفت در دارد و مع آنکه در جهنم با الحنة فله عشر أمثالها و بر جهنم الله
فلا الجزاء الله أمثلها اینهمه از رحمت است تسبیح رحمت غفنه
پس باید رجاء که ناست از رحمت است بیشتر باشد از خوف اما شرط رحمت خدا
قابلیت عمل است و اخافه فیض به بد قابلیت قمع است و باید عمل قابل باشد
غرض اینست در توبه سفر آخرت سه چیز است اول رحمت خدا است در توبه
و اردنه در در روز قیامت نامه عمل تحفه بدش میدهد نگاه میکند چنانچه
میرند همه بیاه است خطب میرسد اول در توبه و توبه توبه بر سر گذاردن
بقلب عشر منای خطب میرسد از رحمت مع مغل چتر که بر سر درگاه امیه و اله
بر رحمت که خطب میرسد اگر چه در روح میگوید اما اول و اندازید و اول است
رحمت مایه را است پس بدتر میزند باقی رحمت خدا است پس باید چنانچه
خدا از ملک بر کنای چه بگویم چه صغره که می شود مایه رحمت خدا نباشد زود
مقام توبه بر آید و مایه نباشد از رحمت خدا چنانچه در این آیه است
قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْكُرُوا لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَكُمْ تَقْتَنُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يَغْفِرُ الذَّنْبَ ذُوْبَ جَمِيعًا پس مایه نباشد از رحمت خدا هر گاه از توبه
سفر آخرت شفاعت چهارده مقصود است در در رحمت خوف خدا
بگویم دشمنان دارم بگویم منم و شفاعت میکنم شیطان خود را مایه
شفاعت سبب است و از تر خوف با طاعت نمودن قرآنیات است

و اگر از این که در معرفت شفاعت میگویم زیادت است اگر چه در حق در هر دو کتاب مذکور در اول کتاب
به بیست و چهارده معلوم است بجا آوردن پنج چیز است در وقت ملائیکه اولی که در
در حق هر کس که مردم را در سیم مدح در قیاب چهارم خلق حق بیستم به درشت
و این همه به فرستادن از حضرت حق است اینها را از برای آن فرستاده اند تا از برای
از آن است مستحق شفاعت میگویم شفاعت در روز قیامت هفت طایفه اند
اولی شهادت آذان کوبان علی افضل خلق در حق که با آنجا احسان نموده اند اما این
هفت طایفه شفاعت میکنند جمیع از جمیع از حضرت چهارده معلوم هم شفاعت
عامه دارند و اینها در حق نبوت و ولایت عامه دارند و اینها در شفاعت عامه هم دارند
از اینها هم شفاعت میکنند در بعضی درجات و اگر العباد بدینهم شفاعت هم میکنند و حق
اینکه شفاعت میکنند خوبان و بدان طریقی چیز است که از لازم ایمان است اول
با جمیع با این صیغه که در حق رحمت الی محمد پیچیدگیست لازم می آید این سیم معراج
چهارم حضرت رسول که در حق با آنجا با اینها در سیم بقیم قیاب و قریب از آنجا
چهارم حقیقت سال قبر بیستم شفاعت چهارده معلوم در قیامت در حق چیز است
انفق داشته باشیم سیم از آنکه سزاوارت که تقواست و تقواست در حق
اول درجه از نجاست عرفیه است خانه و اطاق خفته که در حق و اینها در سیم از آنجا
تویر لایه است بعد از قفا و پیش از قفا شستن و امثال اینها و در سیم از آنجا
چهارم از آنجا است شریعه است و در سیم از آنجا است و در سیم از آنجا است
این درجه به چیز است اول اگر چه عباد این درجه از آنجا است و در سیم از آنجا است
شود در کرم و سفت معانی به اسکنه سیم رفع می شود از او هم و غم اما بخلاف کثرت
هم و غم می آورد درجه هر کس که از تقوا ظهور است از نجاست شریعه است و خاصیت
از آنجا عبادات است درجه سیم از تقوا ظهور است از حد است

اول وقت حدیث او قابلیت محل است
 عرض نشد در حدیث او در حدیث او
 شرعی در حدیث او در حدیث او
 در حدیث او در حدیث او
 بهار نوشته برداشته از برای آخرت ایام
 پس بدان که باید وقت باشد شریف و ایام
 نگذایم که بشیما ما باشد در روز قیامت
 و فی الجمله الحرام است چنانچه از آنکه در حدیث او
 از روز چهار روز و روز جمعه و روز عید فطر و روز عید
 فطر و شب قدر و شب نیمه شعبان و از آنکه در حدیث او
 قرآن مجید از ساعات چهار ساعت در طول یک وقت زوال وقت مغرب
 از سوره بقره تا آخر چهار سوره و سوره نوح و سوره که در حدیث او
 ماه رجب و ماه شعبان و ماه رمضان و ماه ذی الحجه الحرام ایام
 اینهاست بنا بر این که ماه رجب لغزنا بجز کار کرده نوشته برداشته است

به اخبار جمعی که در حدیث او در حدیث او
 اکتی قرار داد و در حدیث او در حدیث او
 السجده و اللدم بغیر سجد کتیه آدم و نوح و ابراهیم
 نهایت حضرت آدم و نوح و ابراهیم قبل است سجد کرد
 بنحسب یعقوب رفت بصره یا زاده نوح و ابراهیم
 آیتیه اما وی را باینکه این است نوح و ابراهیم
 بعد از نوح و ابراهیم قرار داد و در حدیث او
 و این سجد کتیه بشماره این معجزه موفقه شده است بنابر حدیث او

و از حدیث ابیه بن کثیر که در حدیث او در حدیث او
 بنابر آنکه هم که در حدیث او در حدیث او
 میرسد حکایت مجنون که نشسته در حکایت ایام
 بعد از نوح و ابراهیم اول که در حدیث او در حدیث او
 زمین و غش کرد و نشسته در حدیث او در حدیث او
 آمدند در ناز و چکان از پیر میانش بر روی آورده حضرت
 به حدیث او در حدیث او به حدیث او در حدیث او
 کتیه به حدیث او در حدیث او در حدیث او در حدیث او
 بنی بسیار در ناز و چکان از پیر میانش بر روی آورده حضرت
 بنابر آنکه هم که در حدیث او در حدیث او
 به حدیث او در حدیث او به حدیث او در حدیث او
 به حدیث او در حدیث او به حدیث او در حدیث او
 به حدیث او در حدیث او به حدیث او در حدیث او

بیخ چیز است در حفظه به بیخ چیز اول خداوند حفظ کرد جان مردم بایه قصاص
در کیم حفظ کرد و دیگر مردم را در حفظه قتل قرار داد سیم حفظ کرد عقل
مردم بایه حرام کردن منکرات چهارم حفظ کرد مال مردم بایه ضامن و غمه مشغول
پنجم حفظ کرد نسب مردم بایه مجرم کردن زنا
چشم چیز است در حصار خداوند است اول قرآن چه نند و خداوند به او در حصار
در کیم ذکر خواندن سیم چه قدر دارد چهارم دعا است پنجم مسی است در حصار خداوند
چشم چیز است در خداوند عالم خواسته است اول اگر در طاعت و فرمان برداری است
از او سرور خواسته هم که اگر در معیبت است از او صبر خواسته سیم اگر در معیبت است
از او توبه خواسته چهارم اگر در نفی است از او شکر خواسته است اعمال سه چیز را
روح و حبه و قلب اما روح اعمال و لایزال است وجه اعمال نازید ذکر میباشد به جای
میان و وقت و حال از توبه بجا است چنانچه از زنده و شکار هسته اول اهل
ایمان حقیق هم که ذکر کثیر بخوانند از این جهت خداوند بخشنده باشد و این از
بهر آنکه کسی ملکی از نعمت و ثواب مقدی از برای این ذکر کثیر بدل قرار داده است و این بدل
ذکر زبانی میباشد مثل دعا و صلوات استغفار و غیره و دیگر از بدل ذکر کثیر چون یک
ساعت و شام یک ساعت مشغول ذکر خواندن توبه باشد و اعمال سه چیز را در کیم گفتیم
اگر توبه نباشد و با باز و در وجهی که گوید این اعمال را ما نمیتوانیم حضور قلب بداریم
بسی بجا نمی آید و حیرانیم خوب است اگر چه بهتر حضور قلب است و از برای ما ملکی
اما باز روح و حبه را دارد سیم اگر شکار هسته کمال است در ذکات و غنای مال خداوند
و ذکات در ذکوة است که ذکوة مال و مال محفوظ باشد که ذکوة بجز حفظه نباشد تا بدین
بعد باشد حضرت محمد ص فرموده سه چیز است که متعلق بعلم است اول از عالم
کنه آنچه را که ندانیم اگر دانست بر آن عمل نماید سیم اگر ندانست و دوست

نقد در مثال احتیاط کنه شکر و حفظ دارد اول و حیف زبانی الحمد لله کفر باشد در کیم حفظ
کیم این نعمت را خداوند داده حرف کینه به محل خود یعنی از خدا و ارض است به آن محل خروج
سیم و حیف قلب است این نعمت را دارد از خدا بماند در میان سه مثال که بعد از این
از نوزاد آدم میتواند سه سال اول بعد از آن است در روح و از این تفاوت میکند روح
بایه بر دوزخ اهل بر آمان باشد از او سال میکند خدا اگر نکست و این سه سال اول است در از او سال
و این سه سال میکند و این سه سال اجمال است سه سال که بعد از آن او را در قبر میکند از نوزاد
در میان از نوزاد و خاک بسیارند فرق نمیکند کنه سال را از او میکند و آنهم در شب اول قبر است
همان وقت است که طغیان نمیشود و خورشید او میروند سه سال میکند از او سال و این سه سال اگر نکست
چهارم و نام تو کست و سال از کلیات فرج و این پس تفسیر اجمال کینه سال سیم در روز
قیامت است سه سال میکند از ایمان و از عمر و این سه سال که بعد از آن او را در قبر میکند
و از مال که بتو داریم در چه حرف کرد و حرف مال به چهار قسم است اول از حرام پیدا کردن به حرام
حرف کردن به حرام میروند چهارم از حرام پیدا کردن به حلال خرج کردن به حرام میروند سیم از حلال پیدا کردن
به حرام حرف کردن به حرام میروند چهارم از حلال پیدا کردن به حلال خرج کردن و این قسم بعد از آن سال
و حاسب بهشت میروند و این سه سال سیم تفسیر تفسیر خوانند چهار ساعت است که بعد از آن آدم
شمار توبه میکند در از همه ساعات اول بدینا آنکه هر یک از دنیا رفتن سیم وقت که از دنیا رفت
چهارم و در نوزاد در قیامت ماها چهار معلم داریم اول خدا که بیفر سیم امام چهارم
علما که اینها را از او سال میشود یا اینکه اگر بداند اگر بداند اگر بداند اگر بداند اگر بداند
هم میباشد و غیر حق اینست که بعد از آن که مرد دیگر کرم نرود تا در قیامت و این سه سال
از او میکند از روح و غالب مثال است مثل شل اینکه در ملک در ششها نرود
و قنن باشد بهیچین نرود است مثل بدین سال میکند از او و حال آنکه قادر بر سر آن نیست
نفسه فاشته است و میت آنرا کشته اندوه است پس چرا قادر نیستند و این
از روح سال میکند کار بجا ندارد و بعد از آن سال روح او در غالب مثال

تعلق میکرد و اگر از اهل ایمانست در زمین و اگر سوام یا در لذت نیست بر قرا و باز
میشود یا در بهشت دنیا میرود تا روز قیامت روح و غالب مثال به وجه تعلق میکرد
و داخل محراب حشر میشود و اگر از اهل ایمان نیست روح در غالب مثال تعلق
میکرد بعقر آنجا در برهوت بعقر در از جهنم باز میشود در قرا و بعقر از آنجا در
اندا روز قیامت و بعقر از اهل ایمانست بعد از اهل ایمان هم هفت روز و
میباشند تا جبران معصیت بشود بعد از آن میروند خداوند ملاک بهشت است که روحها
با حیات آنهاست و مقام قرب است و بهشت جنت با هر دو صورت و هر دو اشکال اینها
جهنم هم در مقام است روحها و جنت اما روحها با اشتیاق و بر کنش از معاویه و بر کنش از اهل
اینها و جنت با عقر و اهل اینها چرا و بهشت و جنت خلق فرموده جهت آنکه روح و وجه
اگر نواب کرده اند یا هم کرده اند و اگر ناه کرده اند یا هم کرده اند پس خداوند عالم اگر نواب
اگر بدیده باید یا هم بدیده اگر جز باید بدیده باید یا هم بدیده از این جهت است معصیت
است باید روح به بر کنش بر کرد و روح داده شوند چه چنانست که باعث آسایش
جان دادند است و رفع و حشر قرا است اول مرتبه و الدیر و هر یک همه جهت چهار
ده معلوم که فرستاده اگر نازیب است قرا با دله به به کنش جهت چهارده معصیت
و اگر نازیب است کنش در رکعت نازیب کنش نواب آنرا به به کنش از جهت چهارده
در حدیث است که در وقت مردن سفارشی اول بعقر اهل مسکنه در دنیا
فرستاده او میرسد اگر به به کنش نواب از جهت حشرات فرق نازیب کنش جهت آنکه
حشرات فرق تمام مقامات است و لیکن مقام شفاعت ایشان میشود
سیم از چرخها در رفع و حشر قرا است جان دادند است سوره مبارکه تسبیح خوانده
است ص ۱۴۴ چهارم بر مصلحت نازیب نشستن تا آفتاب بر آید و جنة طایفه از جنة
پیش از مردن سیراب میشوند سیراب میشوند بعقر از آن قبله و حشر و نشسته که استوده

اول آنست که خدای تعالی بپدر و مادر هر کس که بعلیال خود و سائل مل از در خانه فرودم مکن
سیم ز غنای غنای عزت و حرمت نور نگاه دارد چهارم که قرض الحسنه بدیده بهشت
چند طایفه سائل قرضه اند که یکی تعلق با پدر و سرادنجی آنکه یکی که در دنیا و آخرت
یکایک مرتبه جناب ابراهیم خداوند باشد چه چنانست که رفع عذاب قرضه در دنیا و آخرت
و اگر مرتبه همراه پدر و بر سریم که بهشت جناب ابراهیم چهارم که در دنیا و آخرت
بر در آنجهت تعمیر نمودن مساجد طایفه خداوند مل از خانه حقیقت است و در خانه طایفه
اما در خانه حقیقت از عده و آل عده و آل مؤمن اما در خانه طایفه هر یک که مساجد
در روز قریب بنواهی جرات در مساجد و در هر کفیه فرشی در قریب بنواهی فرشی کفیه مساجد مل
و اگر بنواهی جرات و عقر در قریب بنواهی و خانه باشد از عقر و مبارک که روح از مساجد
بر و اگر بنواهی جرات بر کنش که در قریب بنواهی بر کنش که در قریب بنواهی بر کنش که در قریب
و قرض رفع نازیب عذاب قرا است فرشته عذاب فرستاده هر کس روزی مرده بر کنش که در قریب
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَحْمَةُ اللَّهِ بَلَد چهار خصلت دارد و سعادت معاشی سنگین شد کفیه
در بهشت مل میکند چهارم رفع عذاب قریب یک روایت رفع و حشر قریب کنش کفیه
بر آسان جان میوه به علامت فرستاده است و هر کس بر جان میوه به علامت بر است
خیر بکش از نیکان خدا و در دنیا کار کرده اند از افعالی به خداوند بخوابه جرات
ناب گفته آنها مل در دنیا اینست تحت جان میوه به و بکش به بدیده اند اما کار از آنها
حضور شده در خوب بعد است خداوند بخوابه اگر بدیده از این جهت است آن جان میوه به
بهشت اینها اگر بنا باشد که هر که تحت جان میوه به علامت بر است پس اطفال ملکنه
چرا تحت جان میوه به سه جهت دارد یکی آنکه اطفال روح در دنیا اینها از نیکان
موقوف دارد و چنان کفیه میشود تحت سیراب میاید هر کس آنکه خدا بخوابه تحت جان میوه به
اطفال بعضی آن جان میوه به پدر و مادر سیم اطفال بهشت میروند در دنیا تحت جان
میوه به تا در بهشت مراتب آنجا زیاده کف اما اطفال ملکن مل در بهشت میروند و اطفال

کافران را بفرستد در بهشت بفرستد چنانچه با دل کافران هستند بهشت را بفرستد و نه
خداوند جای را بفرستد بهشت و بفرستد و اطفال کافران در آنجا هستند چنانچه
در روایات نهاده است در حق آن که میفرستد اول طاعت و قیام و نماز و جوارح و جوارح
بفرستد و بعد از آنکه بفرستد زمین را در او اعمال خیر را اعمال شر را آورده و دیگر از شکر و درود
ماه رجب و شبان و رمضان است
و بخت نداشت در هر روز میبکشد و ماه
نفرستد بکشد از این است که در میبکشد اعضا و جوارح در حال نماز است
در جواب میگوید خوب است اما اگر بکشد از این است که در میبکشد اعضا و جوارح
از این مرد و بکشد از این است که در میبکشد اعضا و جوارح اگر خوب بکشد
در نه دعا در حق آن که میبکشد اگر بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
و بعد بفرستد در حق آن که میبکشد اگر بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
اتفاق کنند در حق خداوند که مال خود را بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
میکنند اگر کسی این خلق خلق نشد بکشد که این همه معصیت کنند بکشد بکشد بکشد بکشد
در خلق نشد معصیت هم بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
عده میگوید خدای به آن قدر که میبکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
حاله در خلق نشد معصیت هم میبکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
سید الفاضل علی بن ابی طالب میفرماید که از کتب معتبره نوشته شده است که در حق خداوند
روایت است که در حق ذات اقدس است که بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
آیا گفته که در حق است که بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
بفرستد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
و فرمان بردار و خوار در معصیت و نافرمانی و حکمت و در حق خداوند
شکر و همیت و در نماز شب و تلاوت کلام در قناعت

شیطان گفت نه دیگر من بر حالت من باش نه سه وقت است وقت شهادت و در آن وقت
از این جهت است که عصب که به او می رسد و می گیرد به سیم و قرص حکم می خواهد میان و نفوذ کند
و می خواهد به کلام بدش را بنیاید شیطان بفرستد و عرض کرد بخت منکم تو را بسبب بخت
اول باز به آخر خودت من که تو را به در طاعت می اندازم و در آن وقت منفر که شد تقصیر مکان به ده
از نه ادر بعضی منه می اندازم سیم هر وقت قصه می کرد در آن وقت می دانست ز فو که که اگر کرد تو را
دیگر نکرده ام که
در اخبار و آورده شده از جاهلی و فقه لغزش و چشم
می بیند چنین که از آنکه از عالم بگیرد که در آن وقت به علم و رحمت بنماید است زیرا که عیانت از
دور علم و معرفت بعد باشد و بدان علم به فعلی هم و بال و موجب خیران و کمال است

در اخبار و آورده شده در وقت عصب و غیر آنکه که امر به عصب است

چندتا یغی که او نه محل تر هر قرار داده است
در یک مقوم غریب اطفال حفر ایام و
غیر که غرضه باشد غلامان کثیران اسیر
اموات جهال مصیبت زده گان موقوف
تبع باشد
اول نفقه پدر و مادر در صورت داشتن اولاد
در صورت داشتن پدر و مادر و نداشتن اولاد
پیر و پسر و زن و خانه و هر وقت که اولاد نداشت
چهارم ملوک است پنجم مضطرب و بیچاره که ششم
مفت چیزی است که باید بخیل در این وقت
چهارم عمل از شیطانی است و تا آخر از هر یک
توبه از گناه و در حق سیم غنی است
که همیشه که خیال داد صدقه نمود زنده به
پنجم ادا فریضه ششم بر و نه نمود و دختر از
مهران نمود زنده بیاورد که هزار بار بگوید
هر لقمه که بخورد و میخورد و شراب دارد
تنه غدا خورد تنه بطن نرسد و برکت
در از شوهر برکت و لذت طعام بیشتر
چهار چیز است که شرکت نکنید با
مواکب ۲ خوال سه شانه عم و شمال
باید بجا بیاورد و ناز اول وقت نماز شب
و ایم الوضو که خوردن و خطا باشد
حضرت جعفر مولا عم که چیز است که حکما نشاء میرسد اول مرتکب جزا عمل سیم
روزه میسر تر تو میسر در حدیث و ارد شده است که حفره احدیت جفت
بوی که میسر که امر مسلم تو بود و بنابر اسرائیل
اول

و ما جود و استیغاثه فی الله تعالی
اول و امر به بد اخلاق از هر یک میسر است
نام زده است و بدشهرت است
باشد اصول امر خود را بخواند و بدو خود او را خط
مشکل مشو چهارم تا شیطانی نکرده است از هر
بیز چیز باشد اولاد آدم چهار چیز است
هر کدام حافظ قرار داده است حافظ جان
لاشکوه صد قانکه علی مرتضی و آله و ائمه از هر یک
حافظ مال ذکاوتی حافظ اولاد و عیال بر دانه
بلیم طایفه معاشرت ناسه الهی که نفع نرسد اعلا باعنا بافرا باطل باعونا باخفت
صادق متقول است که فرقه باع طایفه رفاقت نکنید با که ادراک با بخل با قاطع با فاق
با دروغ که راه با سرور و دل نرسد و با سرور و دل نرسد و با سرور و دل نرسد
کسی جز میسر آورد اول زبیر حرف زدن که عظم میسر آورد و دوم سخن بگویند و در و در و در
سیم زبیر حرف زدن و روح ملکی که نرسد و روح جوانه زبیر میسر آورد و در و در و در
میسر آورد و پنجم زبیر خواجه سر مایه عیال نرسد و در و در و در و در و در و در
شوق زبیر حرف زدن و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
لطمه دارد و بدل دست ندارد و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
سیم غیبت اول و نکته چهارم اگر عیال که نرسد و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
ششم اگر بگوید شیع ها جنازه گفته و حق همین که مرد دیگر هر چه گوید خود او را نرسد
اول علومات اهل بهشت و حق چیز است خوشی خوشه با تمام طبقات خلق و در
سوم سیم زبیر نرسد اگر بگوید چهارم قلب خاشع یعنی همیشه حق خود را نرسد
از خوف خدا او را نرسد و ترسان از گناه خود نرسد و پنجم نماز خود را خوب بجا آورد و ششم
روزه خود را خوب گرفت و هفتم اشک چشم و ذراتها علومات جنم است

علاوات شقاوت چهار چیز است اول کلاه دورای ریخته و توبه نکردن هرگز آرزوهای
داشتن ستم سخت دل چهارم تشنگی چشم علاوات سعادست چهار چیز است اول اهل صلاح
ندارست بداد اگر چه از اهل صلاح نباشد اگر چه اهل معصیت بدنی باید اگر چه از اهل
معصیت لبعه باشد ستم از معصیت خوف نادم باشد چهارم از عبادت خوف خوشحال باشد
و مسرت داشته باشد علاوات عاقل چهار چیز است خواه مرد باشد خواه زن باشد خواه
عالم خواه جاهل باشد از این چهار علاوات که دارد عاقل است اول ستم در کار چه کار افروزی
چه کار دینور هیچ سکه او بر کلاهش غالب باشد ستم کار بی فایده کند کار باید با اخرون باشد و دیگر
چهارم مشورت در کارها نمودن و نمودن کارها هر قسم است یا شور یا خفی یا نمود یا خدادند
اما نور یا خد او در صورتی میباشد که عاقبت آن کار معلوم نباشد باید احتیاط کند علاوات اهل
الایمان جنبه اربعه کفر مضاعف

و چون رجب دارد درجه اول خایب میسر می شود در غلبه میافتم مرتبه هم ملک میاید و در
 مرتبه صدر اول می شود مرتبه چهارم ملک میاید و صدر اول هم می شود می شود و در غلبه
 هم میسر مرتبه پنجم خود ذات اقدس با او می شود و انبیا احوام ندارند جهت آنکه احوام
 امتوا و زیر خود دارند و انبیا و در مرتبه اول سلطان با او باز می شود است او هم
 انبیا نیست و در مرتبه پنجم انبیا پیغمبران پنج قسم اند که هم
 پیغمبر است و در مرتبه پنجم می باشد یک قسم پیغمبر است امور در مرتبه پنجم است و در مرتبه اول
 و در مرتبه پنجم پیغمبر است بر جز انبیا بر انبیا می شود و در مرتبه پنجم است بر جز و انبیا
 بر پیغمبر و انبیا که اعظم کونیه می باشد پیغمبر است بر جز و انبیا که اعظم کونیه است و در مرتبه
 نبوت عامه و این حق بجانب اول محمد است بر انبیا که اعظم کونیه است و در مرتبه پنجم است
 خدا شناس پیغمبر شناس امام شناس و تصدیق بقدرت و یا در مرتبه پنجم است بر جز و انبیا
 معهود و قیامت است و تصدیق بقدرت و یا در مرتبه پنجم است بر جز و انبیا که اعظم کونیه است
 ذرات و حق و امثال اینها کل تصدیق بقدرت و یا در مرتبه پنجم است

اول شود که از روح می کند از ایمان است اگر توانست جواب دهد الحاق در مرتبه پنجم
 می شود و در مرتبه پنجم ثبوت می شود اگر توانست در مرتبه پنجم ثبوت می شود اول
 در مرتبه پنجم است و اول صدر مرتبه پنجم غیر مرتبه پنجم است و اول صدر
 طایفه است پس بدان اول چیز در مرتبه پنجم می کند از ایمان است اول چیز
 در قیامت سال می کند از ایمان است ایمان باعث دخول بهشت است
 سه پیغمبر میاید سه قوم مانده بعد مرگ
 یکم خنثه و در کلاط در بار قوم در مانده بعد
 شب بر خنثه و خواص شده سیم پیغمبر نام
 از ابر شیب یکم خنثه و خواص شده سیم پیغمبر نام
 شب چهارم بر خنثه و خواص شده سیم پیغمبر نام

که انبیا در مرتبه پنجم و امامت نبود و بعد صد لایحه ظاهره و باطنی در عالم
 در انبیا و امامت پیغمبر و امامت و اگر پیغمبر یا امام می شود مردم می خواهند احکام
 انبیا و خود شعله و باز بر سر نهی نیست مانع بقدر مقتضی موجود بود و مانع بود در مقابل
 رایت لایحه باشد

مطلب مثل ذات اقدس مثل آقا است در هر جا که باشد
 همراه او است ذات اقدس هم در جنت داشت بنده انبیا و خوقات در است انبیا
 بنده می شود اما بعد از آنکه از بنده جسد مانده از جنت او می شود و در مرتبه
 حضرت در کلاط در مرتبه پنجم نبوت عامه و ولایت عامه و ولایت مطلقه و در
 حضرت انبیا و انبیا که در مرتبه پنجم نبوت عامه و ولایت عامه و ولایت مطلقه نبوت
 عامه و از این جهت بالذات در مقام حضرت در کلاط از مقام آن نبوت نبوت
 و مقامات انبیا و در کلاط نبوت
 غایب است سه چیز است اول آنکه اگر طایفه در مرتبه اول می کشند و عوض از برای آن
 می شود و اگر می خواست که بکشد مردم را در صلب آنها اشخاص را می کشند
 بیایند به نیل و خوب می کشند بعد با شمشیر اگر از این در حالت برود
 است غایب باید بشود پس معلوم شد که اگر طایفه هر کس می کشند حضرت را و عوض از برای
 آن که اگر بخواهد بکشد در اصواب مردم بکشد و خدا بکشد باشد و نبوت و این
 بود حضرت غایب شد

معراج سه معراج است معراج نورانیت معراج جهانیت معراج روحانیت اما معراج
 نورانیت از جهت آنکه بعد از معراج روحانی از بارش همه کس مکرر میباشند هر وقت که
 نموده به مهر و نیک تو به خاطر از این عالم صورت به عالم لا محوت به اعلیٰ
 معراج روحانی میباشند اما معراج جسمانی از بارش چهار نفر از انبیاء و دروغ از انبیاء عالم از انبیاء
 نفر اول آدم بعد از خدایه امر نمود اول مرتبه یافت با قوت گذارنده و هفتصد سال در آن
 با کردنی دادند هر چه عیسی بعد سیم آدم پس بعد چنانچه خدایه عالم از احوال است او
 کلام معجز میباید و ذکره فی القرآن پس آنکه کان صفة یقر بلیتیا و رقتنا
 مکار علیا یقر بکر علیا الحجة در قرآن ادب پس بعد بکر علیا بعد بکر علیا رقتنا
 راست که و پیغمبر و بالبر و ایم اول مکان بلبله و ارباب سیر و آینه ده فصلت جهت او
 اول که بعد چنان درین و تدریس نگذاشت و بسیار نظر نمود در عظمت و جلال الهی
 اول که بعد چنان درین و بنا خط گذاشت سیم اول که بعد چنان خط گذاشت و اول
 که بعد که مسجد بود بنا کرد و چهار صد حججه بر او نازل شد و سراج را اختراع نمود و علم نجوم
 نجوم باشد از آن جناب است چنانچه میفرماید هر سال با زحل در آسمان
 میگذشت و انبیا و آل است جنگ او ساخت و اول که بعد در عمر خود میباشند
 از او که عبده خدا را نکرد و چهارم از پیغمبر از آن بامان باله رفته حضرت خاتم
 نبی و از آن حضرت از انبیاء که بعد چنانچه حضرت حججه عمی که جناب ابی عبد الله
 اما باله از آسمان رفتن حضرت عیسی و آدم و ادب از آسمان چهارم
 رفته و آن رفته اما حضرت خاتم انبیاء که گذشت از آسمان
 رفته و رسید بقام قایم قرین او ادا تا و نود هزار کلمه ذات اقدس بر زبان
 با او تکلم نمود

در حدیث آمده است که رحمت علامه کی رحمت خاصه اما رحمت عامه شامل حال کل مخلوقات
است و او اینست که روزی صد بار خورشید خایه باشد سر مسکنه عیون است آنها را
خواب باشد خواب و رحمت خاصه افاده مغنیه است یعنی قلیل در روزی مسکنه با اعیان
و اولیا و علمای محترمین آنها را و شرط رحمت خاصه عبودیت و بندگی است و بندگی در کس
موجوب نیست و لکن کمال حقیقت او الله انکه با او باشد سر جز که اگر نباشد حقیقت نبه که را
نماید حضرت صادق علیه السلام که فرموده بعنوان بعضی اولیای باده بداند که عیب همین شده باشد باقی
جز نیست چرا دفع طایع اصلی است و بهمین سر بنده کان خدا محفل عیب دانسته
عبد جعفر مالک چنین سر دانسته پس این مال را دارند مال خدا است و باید صرف کرد و آنچه
خدا را کفایت می نماید زکوة بدین و هکذا اگر آن فرموده به الله و مولا را فرمودند بر کار
تو است پس بهمین که در دیگر غرضه و از این سر و خطب رسیده به هر چه ما داریم
به الله که به هر چه تمام شده علم روزی بنده کان من سیم از چیزی تمام حقیقت
طایع امر و نیز مولا را فرموده از آنجا که امر نموده از آنجا که حق زکوة آنچه را فرموده
او آنچه را که هر فرموده که از نون مهر کفایت بسبب آن نبوده بعین دیدم عقیده
اند لباب و لاک بیشتر اند و فقیر به کرده آن نیست و رفت از طرف آب
گفتم بروم بنیم چه حکایت است دیدم این عقیقه اند آمدند و یک جوان از جوان
شراب خورده بعد و مست شده و خوابش برده بعد از حلقه زده بعد بر سینه او و میخواست
به بر جعبه حلقه او که عقرب رسیده و زدنش قتل بر کله او و مار را کشت و رفت من بعد از دم
آب مرده و گفتم از میز و دست بر خیز به سینه چه خدا را که مرا در خداوند و تدبیر کار داشت
و تو نمیدانستی

در شکر شیخ بهاء الدین علی را دیدم خدا به بعضی از انبیا و مرسلین فرستاده اگر تو
خواهی فردا رقیقت با من در خطره قدس ملاقات کنی پس باید در دنیا بروی غریبان
و بد و طغان و بدخنان و مانا و کسیر بر و همیشه تنها و وحید و دایم اندوهناک از اهل
عالم متوحش و گریزان باشی همچون ~~موسی~~ مرغی تنها بر در زمین ویران
پرواز کنی و بر سر درختها ~~چنگ~~ مقام آگیز و از درختها سروده و از انجم ~~چنگ~~
میسرخورد و درگاه که شب شد با شیان خود در آید و هرگز با رغبت و مکر و دوا
نکنی از جهت آنکه حال انسانی ندارد و نهایت و حشمت از خلق سرسقط
گفت روزی بقیه ~~چنگ~~ رسیدیم بهلول را دیدم که در آن جایگاه آرام دارد
گفتم در این جایگاه میسر گفت با جمع هم نشین میکنم در آن آزار از این
بسته نیرس و اگر از مجلس این بزم میجویم بغیبت و خجاست من بمنزله
بجست همین من و برهنه و فوشر از این دنیا فتم

مرارة الدنيا حواءة الدجوة و حواءة الدنيا مرارة الدفوة

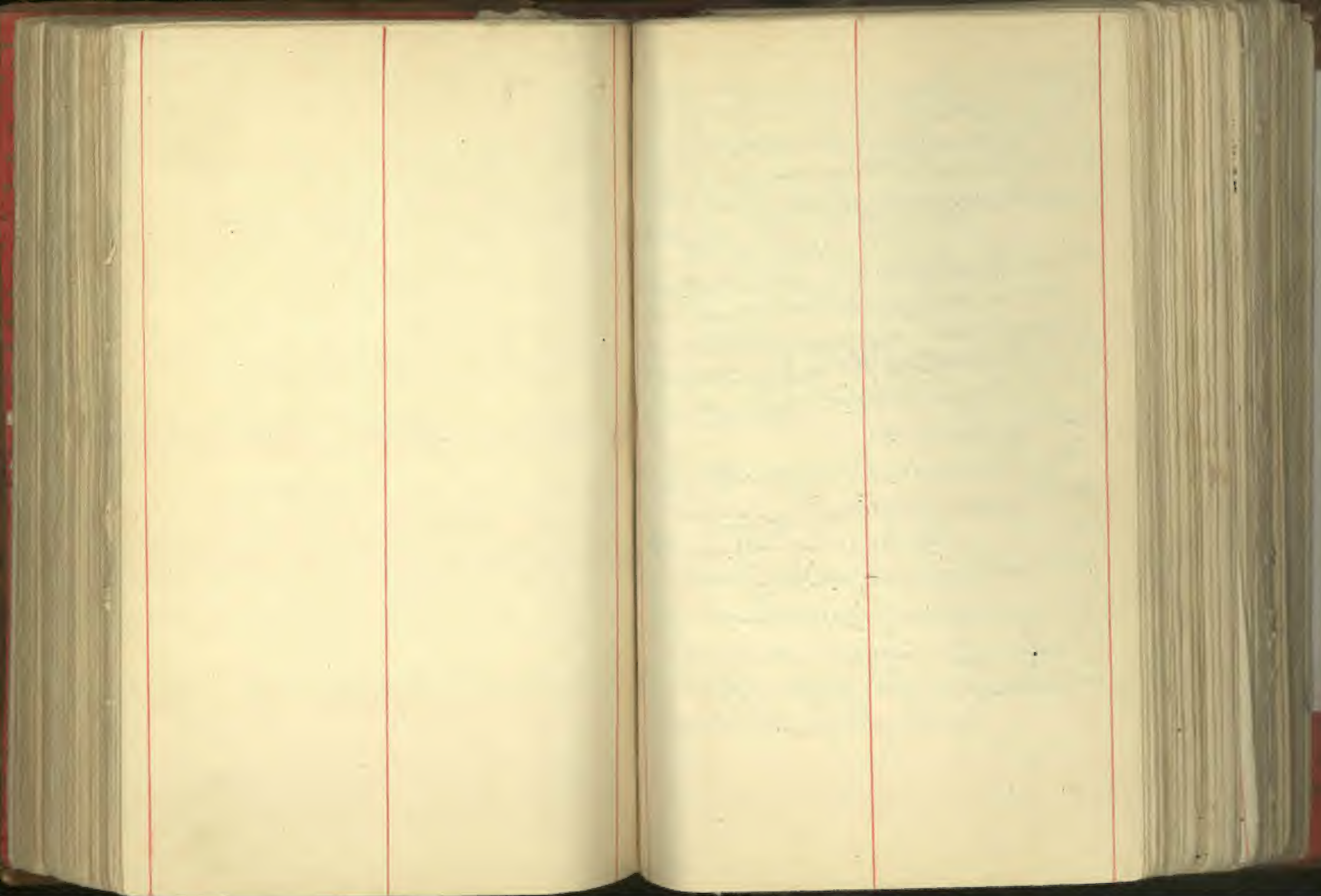
ان احسنتم احسنتم لادفكم وان اساتم فلها الرى اسدنه بضاف معاف نفقش
فوانها عايد بعد امنه ورجا بر امير و ففنه و مدتش عرفه كج احش نكره ام جراه هر به كرده ام

منها خلصاكم وفيها نعيم لكم ومنها فخر عليم تارة افرا

علت انکه در دفع فرزند دارد است در دفع مغز و ناله است
از این جهت است فرزند ساقط است در این جهت است که در وقت زنده
الحزف و وضع از جهت است و در این جهت است

اولاً و آخره هفتاد و یک نفر از اقربا قبول فرمایید
 روایت می‌کند چون فرزند بنده مؤمن بمرد حق تعالی با او ملاک کرد و چون قبض روح بنده مؤمن کردید صحبت
 او به قدر که در خط بر او آید خانه در بهشت برابر او بنا کنید و آنرا ابدیت الهی نام نهید
 از حضرت صدیق امرا از آب اکرام حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده حضرت را که فرموده در روز
 چهارم از جن علی که الله از اهل بهشت بود اول کلمه بکلمه طیبه لاله الله الله هر کس که چون نفس ناپاویه
 بگوید الحمد لله سیم چوبه کند من بگوید استغفر الله چهارم چوبه نصیر ناپاویه بگوید ان الله وانا اليه
 از حضرت سید روایت کرده در روز ششم از حضرت صدیق امرا روایت کرده حضرت را که فرموده در روز
 راجعون

8861



الملك يتقرب بالعدل مع الكفر و لا يتقرب بالحق مع الدينان حضرت رسول
 يعزلك و قال يا قريش ايند بجا دل در حاله كافر باشد و باقر نيزد و هم ندارد ظلم را
 سلمان باشد نمي بيند الوشروان عادل هزار سال است كه كجاست خفته و نمي
 او بر فلک بلند است جناب رسول هم فرموده عدل ساعتی خیر من عبادت سبعين
 سنة قيام يك ليلا و صيام نهارها بغير عدل يك ساعت بهتر است از عبادت هفت
 سال كه شبها سزا غيرت كند و روزه ها نيك نماروزه بدارد و جوهر ساعتی اعظم
 عينه آلت من مقام شريف سنه ظلم يك ساعت بزرگتر است نزد خدا از
 معصيت نمودن شصت سال و نيز از بخار رسول هم مرويه كه هر صاحب تسلط كه
 صبح شود و قصه ظلم نداشته باشد حقوق جميع كنان او را بياورد و در هر
 كافر است كه هفت خه او را است عدل آورده اند كه الوشروان عادل دارد
 شكار كه هر صيگه بگردند نمي خورد غلام را بشود و اندي كه تاغدا آورد الوشروان
 نمي برد بقيت بستان مار عيت خراب نمي كرد و گفته از اين قدر چه خصل آيد گفت
 ظلم در جهان اندك نفع است كه كه آمدن بگردان با اين غايت رسيد سعد
 الكرز باي رعيت ملك خرويسر
 بر او نه غلامان او درخت ارم
 بيچ ببيضة چه سلطانم رو اداره
 كشته لشكر بايش هزارين بيچ
 به ان كه لدوت حضرت محمد بن عبد الله به هفت هزار سال نهضه چهار ماه هفت
 روز از فوة البش آدم صفر انكه كشته بود در زمان سلطنت الوشروان عدل بود
 زير انكه حضرت رسول هم فرموده انا وليت في زمين ملك عادل بغير اندي بخدم در
 طه على كل پادشاه عادل كه الوشروان بيايد در اجار او رفته هر پادشاه عدل
 شريف است در كتابي از رعيت سرزده و سلطان ظالم شريف است در
 كتابي از رعيت صدر شرف از نيه اندي هم مرويه هم فرموده مقرب بزرگ مردم در درگاه

در نزد خدا شرف پادشاه عدل است و در ترميز مردم از ديدن خدا پادشاه ظالم است
 و از ان بزرگوار هم مرويه هم يك ساعت عدل بهتر از عبادت هفت سال است و ستر
 از انبست هم اثر عدل يك ساعت بيايد هم بيايد و در از نيه بيايد باقر نيه

بسم الله الرحمن الرحيم به ان ابرار در ان ن باید بسیار بدگاه خدا
 طلب حال دین و دین و دنیا به هر اوسط ایند اگر دنیا خواهر باشد از خدا خواهر
 و اگر آخرت خواهر باشد از خدا خواهر عزت دین و دین و دنیا به هر اوسط ایند
 و دعا نمودن عبادت است اگر مصلحت در دادن است هر عطف میفرماید
 و اگر مصلحت نیست هر عطف در آخرت بهتر عطف میفرماید پس باید
 مشغول از دعا نمودن بدگاه خدا غفلت نکنند تا شکاف توپنداز
 جبهه مهالک دین و دنیا و آخرت را الله خیار ابرار میفرماید الدعاء
 ترش المزمع و حضرت سید محمد فرمودند که الدعاء یذهب البلاء
 القرآن و ما لم یزال و اذا لم یجوع منی من یسئول الله الدعاء
 و النقص قبه تر و ان البلاء و ترید ان فی العلم به ان دعا
 در لغت خوانند است و طلب کردن و اذا اصطلاح خوانند چیز باشد
 از کسر بر و هر چه خوانند فروتر از آن باشد کسر دارد و از جمله
 فرایه دعا رفع جفا حاصل است یا دفع یا استنزال یا جرات نفع
 اجل یا برام هر است و لغت یا طلب محبت و مغفرت بدان دعا
 شکر و خواندن دعا جلب عقل و نقل مستحسن است زیرا دفع غم
 محتمل از نفس قدرت بر آن لازم و مقیم است و حصول غم
 از انواع الشغل ان را ممکن الوقوع است بلکه ضرور
 الوقوع است و چون تعبیه محنت و غم و بلا در دین و دنیا نیست
 و الم و غنا و دفع امثال این ضررها بدعا میسر است پس ترک
 چنین فایده و در بشر باشد عنه العقل قبیح است و اما منظور
 از دعوت الشجب لکم ان الذمیر یستکرون عن عباده سید خواجه

بهایت نماید چرا مردم جا می انداختند با مثل گوشت آن است
 در حراج آنکه انداختند و در حراج هر قسم الف را در یک تخم است و کما
 است و اگر گوشت را در هائیه چون نزد انداختند و در حراج است و در حراج
 بدست ب میورد و از الف بد میورد و در حراج میورد و در حراج
 در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 است و علف خوب دارد و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 همچنین قسم است فَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ لِيُطَوِّنَ اَمْرَكُمْ و آنکه در حراج میورد و در حراج میورد
 خداوند خلق کرد تا در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 حرام است کوش و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 چه است ظاهرش و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 خدا میورد و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 چه قدر از مردان و از زنان گمراه شدند و در حراج میورد و در حراج میورد
 لیاقت کرد خداوند خداوند که اَللّٰهُمَّ و در حراج میورد و در حراج میورد
 او را سر غل میورد و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 میکند فرموده در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 که در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 میشوند فرموده در حراج میورد و در حراج میورد و در حراج میورد
 تا از شر سلطان محفوظ باشد تا سال آینده پس ما را در حراج میورد و در حراج میورد
 چنانچه تصور شده اگر میترس و غل میورد و در حراج میورد و در حراج میورد

السيد محمد بن محمد بن محمد

شعیر در شهرش آوازه
غم بگو بدخود و غمی باشد
شعیر شد سرخه سنان
ز لبها را صوت قرآن عیان
شعیر تن زیر سم سوز
شعیر سر داد در تنو
شعیر در کوه قتلگاه
و هم بر غور زار است
که یارب العفو شعیر
و او فوجیه و شب امتیر
سرش لب در سجه کبریا
و نه آمد سر بر داز قفا

الفراء جمع طفلان الفراء
 ونهيه اندر میان الفراء
 خیمه خوفه ماله و خیمه
 از همه جمع پریشان الفراء
 صوابان این دست خیمه و خیمه
 صوابان این دست خیمه و خیمه
 صوابان خیمه تا آخره ماله و خیمه
 تا بنده و ز ظلم ترجیه بر خیمه
 آه از آن ساعت به بعد

در سر از خن آید فاطمه
دارد از خطبه ای که در این
روز است

چون شب قدر آمد همه مستور شد
و در آن شب قدر آمد همه مستور شد
خدا حرم از این ناسر و نهر
اسم اعظم چون با ما آمد
سرور بر کل اعا آمد
به من و به اسم الله و علی
چه نه تاج سر سر شد
شماره خلوات و غیره
برید ازین سلسله
چه زینت یافت تن از
بخش خود خفا داد که
آفاق بر از غلط و شوم
اگر غرض کان باز که قتل

طريقنا السيرة السليمة

(2017)

حقوق و احوال فرموده بخوابیده شما خبر دهیم به
الحاج عریضه و نوبه یا بخواهد عفو فرماید
سلام نماید و صدقه را حقه از فقره رهنموده منع خیم اندک رهنموده و از همه در دست
لی است از آنرا عفو بدو و حال آنکه در دزدی میکند بر سر عفو دزدی میکند
نه بر سر غیر و دزد نماز از عفو میدهد و هر با عزت عفو زده است و از همه ظالم تر
کی است که اسم را بشنود و بر من صلاوة بفرستد و حق ظلمت با حق حضرت معلوم است
حقیت قرآن خواند و در سید حق کعبه طواف نمودن حقیت قور الله زیارت نمودن
حقیت مساجد نماز کردن در آن حقیت حضرت رسول صلاوة برای بزرگوار فرستادن
چون پیغمبر صاحب حق است و ادانگردد حق ظلم است پس حق پیغمبر است
اسم حضرت و شنیدن است صلاوة بفرستد و از همه ملو تر کی است که همه اعضایش
سلام است مع ذلک یک ذکر میفرستد اندک زمانه عفویش پشیمان میشود و آنکه
از همه عاجز تر است کی است که از عالم نمودن بد رکاه الله عاف باشد تر فرمود
خطاب شده چون بامیه آمده محروم نشود مگر آمد دم نرود و تیرد و سر نموز هم در فرمود
و تسلی چنانچه از باقی است از خداوند هم قیاس است و از خداوند کار قیاس حدیث
فرمود گفت بعزت تو هر سر بر من دارم تا آنجا بر نشود و دست از بنده بردارد
نودست از خداوند بر نه داشته است و خداوند بارش عطا نمود و تو هم هر گاه دل
بر در بد رکاه خداوند الله هر جا حاضر و مشرعه باشد می دهد معلوم فرموده دعا
و نگویند هر چه مقدور است میشود بجز آن خداوند عالم در تیر قدرت او است
هر کسی در سلک بگوید آخر گشوده میشود

ملفوظات

حقوق بندگان فرموده بخوابید شما را خبر دهم به کجلی تر و خالم تر و عا جتر و دزد تر از دربان
الحاج عریضه و بی یار و حمزه فرموده به کجلی تر از آنکه کسی گشت به تنه مضایقه از
سلام ناید و صد هزار حسنه از حقیر بر نموده منع خشم اندک نموده و از همه دزد تر
کی است که از نماز بخوابد و در حال آنکه دزد در می کند بر سر خویش دزد در می کند
نه بر سر غیر و دزد نماز از خویش میزد و در برابر عزت خود زده است و از همه ضالم تر
کی است که اسم را بشنود و بر سر صلاه نرفته و حق ظلم با آن حضرت معلوم است
تحت قرآن خواند در سینه تحت کعبه طواف نمود تا تحت قوس الله زیارت نمود
تحت مساجد نماز کرد در آن تحت حضرت رسول صلاه بر آن بزرگوار فرستاد
چون پیغمبر صاحب حق است و ادانگاری حق ظلم است پس حق پیغمبر است
اسم حضرت شنیدند است صلاه نرفته و از همه ملوث تر کی است که همه اعضایش
سلم است مع ذلک یک ذکر میفرستد اندک زمانه خویش پشیمان میشود و آنکه
از همه عام تر است کی است که از عالم خود بد رکاه الله عاقل باشد تر و غرض
خطا بر نه جوایز بامیه آمده محروم شود با هر آمد دم ترا و تیر دعا شود و هر چه در حق
و مسائل چنانچه از ما قبیح است از خداوند هم قبیح است و از خداوند کار قبیح صدر نشسته
فرمود گفت بعزت تو سر بر من دارم تا آنجا بر نشود من دست از بنه که برداشته
نودست از خداوند بر نه داشته است و خداوند بارش عطا نمود و تو هم هرگاه دل شکسته
بر در بد رکاه خدا الله هر جا حاضر و مشرعه باشد میوه معلوم فرموده دعا
و نگویند هر چه مقدور است میشود بجز آن خداوند عالم در تیر قدرت او است
هر کسی در سلک بگوید آخر گشوده میشود

در بعضی تفسیر واقع شده است که بعد از آواز فرشته ایست که ابراهیم را در اطراف عالم برانند میکند
از امیر المومنین مروی که برق آسمانی که در شش تازیانه است از آسمان که در شش تازیانه
آنها را بر میزنند و بر وایت و کمالات تازیانه است از نور و گوشت بعد صد بار بهم خورد و با چوب
ابراست بهم و برق آتشی است که میخورد و در آن

دور عرض میسند خدمت امام مطهر دارم هر چه میگویم روانه میفرماید بزرگوار کن
پدر در ده سال عمره ام زینب خواهرم

خاصه مع میفرماید در قرآن کلام نعمت با آنها هر چه میفرماید
غیر خدا بر خود مقدم میبندد اگر سنان و غیر میسند سنان کاند
بر آب میسند برهنه و میراث من و خوار شده

روزنامه اختلاف دارد بعضی گفته است چهار روز یک بعضی گفته
روز بیت و نیم بعضی گفته است ده روز اما علامه مجلسی علیه الرحمه
میفرماید روز بیت و چهار روز است شهر را در
شهرالقدس روزی که در آن روز و آب را من
مکی عیسی مثل حضرت آدم است هر آدم بدیده و در ده روز
عیسی را هم بدیده و در ده روز باز آنهم در ده روز
دارد هر آدم نه روز بدیده و دارد

مجموع قوم از ده نفر نمانده
از کوفه تا بستم که نمانده نماند
مجموع قوم از ده نفر نمانده
از کوفه تا بستم که نمانده نماند

دیدم عمره و تفتن در دریا و عذاب و در این مکان
و شکی از این نیست و

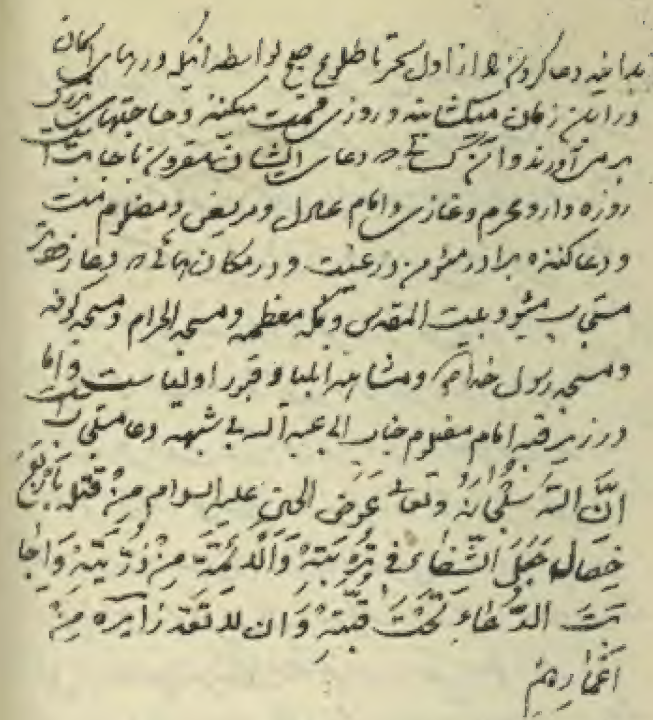
حضرت امیر فرموده که زندان خود را بفرمایید و حال آنکه ای شیخ از شما صدقه باشد
و بعد از این نامه در دهان شما گذاشته باشد پس بدانکه توبه از معاصی بسیار عبادت
و طایفه استقامت در راه دین و ایمان است و موجودیت حضرت امیر و سبب نجات
است چنانچه خود رقم مبارک بنویسد ان شاء الله بخت التوایی بفرموده خداوند توبه کننده
کان لا یست میباید در حضرت رسول که مراد است توبه کننده از آنکه مانده که است که
نموده باشد و حضرت امیر فرموده که خداوند تبارک و تعالی خود را توبه کننده قرار
مردم در دنیا و دنیا با آن مرکب و توبه کننده خود را کرده باشد و آگاه آن را بگوید که از حضرت
مراد است فرموده که چنانچه توبه کننده توبه با حق خداوند است میباید او را پس میباید
آنرا کند و از او شخص میگرداند که توبه کننده از آنکه مانده از آنکه میباید
و دقیق باشد و حیات میباید و خط عقیده بپایست میباید میباید و بعضی
و جوارح او و میباید آنرا کند و کرده به بوشان بر او کند همان را و فرموده حضرت امیر
از برابر توبه کننده که آن قرار داده است هر یک از آنها را مجمع اهل آسمان و زمینی عطا فرماید
بسیب از آنجا میباید اول آنکه فرموده خداوند توبه کننده که آن توبه است دارد هر یک از آنکه
دارد است حضرت شکان را حامل عرش و بر او عرشه طلب آمرزش میباید از برای آن
سیم آنکه آمرزش در جهت خود را از برای کسی که توبه کند قرار داده است

ارحمت ممدق منقول است چهار چهر است
 اب جابر در دبره دارد سر که کشیده است
 رحمت معصوم دارد ادکی رحمت برخواست
 این سر مایه علم منقول نام نموده است عالم بر صفا از دنیا هر که رحمت برده و در دوزخ است
 من حشر بر مشر و نام خلق رحمت بدینتر و این رحمت هم کار امام است

بسم الله الرحمن الرحیم در ذکر فضایل و ثواب اصل لازم بر سبیل الطوائف
 از جناب آن رفیع بنوری در کتاب شریف من لدن حقیقه الفقیه
 مرویست که نادرها مانند سترن خیمه است که تا آن سترن بر
 بایست خطاب و میخها و پرده خیمه نیز بر جاست و چون آن
 سترن شکست آنها همه بیفایده میگردد و بر طبق اینجهت
 از جناب امام عقیقه صوفی مرویست که اهل علم که از بنده حجاب
 آن گرفته میگردانند است چون آن مقبول و پسنیده میشود
 اعمال دیگرش نیز مقبول و پسنیده میشود و اگر آن مردود گردد
 اعمال دیگرش مردود گردد و از همان حقیقت مرویست که فرجه
 که محبوب ترین اعمال نزد خداوند است و اینها آخر و صایمی
 انبیاست یعنی آخر بنده سفارشی است که بهر آن بامت خفیه
 کرده اند پس نیکوست از این که عمل نیکو کند یا و صفا سازد
 و افعال و خیر و بر وجه کاملاً بعمل آورد و بعد از آن کنار و صفا
 ازینکه که شخص و یا در او باشد بنده پس خداوند بر او مشرف و ناظر
 گردد و او در رکوع و سجود باشد بدینکه بنده چون کعبه کند
 پس سجود بطول دهد ابلیس فریاد کند که امر و این برضای این بنده کاملاً
 طاعت کرده و من عصیان در زیدم و این بنده کعبه کرده و من
 اباد امتناع نرودم

و به تسمیه کعبه از حضرت دکن که بر سر نه هر چه کعبه را کعبه نامیده
حضرت فرموده از جهت آنکه وسط دنیا است و نسبت به پنج سکون و خط وسط
در میان کره ارض واقع است و در قاموس مذکور است هر چه کعبه
بجهت باشد و مرتفع باشد از آنجا که کعبه کعبه است و نسبت به کعبه مسکونه
و از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که کعبه کعبه است زیرا که در هر کعبه
یک کعبه و کعبه مربع طرفه است و هر کعبه مربع است زیرا که در هر کعبه
المعمر است و در آسمان چهارم است بر او ایستاده است المعمر در آسمان
ششم است و خداوند عالم کعبه را محاذ بر سمت المعمر خلق فرمود و آنرا
و توبه آدم را قبول نمود و حضرت آدم را آنرا فرمود هر طرف کعبه خانه
تا از آنجا ترک او را پاک کند و سر مشه از جهت فرشته اش تا روز قیامت
هر طواف کعبه کعبه تا از کعبه پاک شود و نسبت به المعمر مربع است زیرا که
هر محاذ بر عرض است هر فلک انهم باشد و ظاهر اخبار است هر عرضی
غیر فلک انهم است و مربع است و چرا عرضی مربع است زیرا که
فلک انهم بنابر اسلام بر آن است چهار کعبه است و تسمیات اربع باشد
و فلک انهم مراد از عرض علم باشد و بنابر علم حق معارف بر این چهار کعبه
در بیان اله معضرت این است که ذات اقدس اله از آن اقدس است
هر جسم باشد یا از قبیل جواهر ممکنه باشد یا در جهت یا در مکان باشد یا در زمان باشد
یا طول کعبه در غیر این است که تغییر صفات او عین ذات او است
و آنچه ولیه مغیر این است

در قرستان بخند و یا گفتن در مجلس شمع جنان کلام دنیا گفتن اینها
تا آن مانع است و می شود چه چیز است هر کس که از آن ناسد روز
دعا مستجاب شود اول کفر زدن در بیت الحرام اگر کفر زنی را بشود
یا خوردن سیم خلال بویست نمودن چه چیز است هر تا چهل روز
مستجاب شود غیبت نمودن شرب غیر مال حرام خوردن و اما
موانع است دعا که نصیحت کم شرایط اولی هم بدانیم اما شرایط است
دعا چه چیز است اول با طهارت هر کس روز قبله بگوید بعد از آن دعا
با خلوص بگوید در مسجده بگوید حالت کریم داشته باشد انگشت حقیق در دست
نموده دست بجنبه نمودن در درگاه الهی قبل از دعا نمودن چه آیه
از قرآن خواند اگر یک صبح یا یک روز چه استغفار فرستادن
قبل از دعا صلاه فرستادن بر خاتم انبیا با تضرع و طهارت و بوی
حضور و سراسر خوشی دل چهار نفر از بادران مؤمن دعا نمودن بمکه و مدینه
گفتن بلفظ جمع دعا نمودن قبل از دعا صدقه دادن بلیت خالص
ترجم قبله توجیه بجا گفتن با جابت حرم طریقه ای باین جور دعا
ایام شریفه مثل عرفة جمعه فطر عید الفی طریقه امثال این روزها
اقامت شریفه آمدن باران چنانچه از حضرت صدوق همگوش
هر چهار ساعت است هر البته دعا مستجاب است وقت
برآمدن بار یا رستن و نذر یک بزوال آفتاب و عمل فرود آمدن
مبارک و هنگام ریختن خون برادر مؤمن در میان آسمان در این
وقت بار می شود و نیز از حضرت صدوق همگوش روایت است
هر کس دعا کرد می آید دعا کشته کان له و فرموده غنیمت



اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وحده
والصلاة والسلام على من لا نبي بعده
قال الله تبارك وتعالى يا أيها الناس اتقوا الله
فإن الله عظيم ذو أولاد عظيمين
أية فافيه بغير مفرايد از روز بی خطر و حصار و در روز
در آن روز سرگردان و دال و حیران آنه میفرماید بقرآن
خوگشاید از حق گفت و معصیت کردی در بدستگاه از بدستگاه
الهم فی مت است التریب عظیم و خداوند در قرآن چه عظیم
عظیم نموده است اول عظم است عظیم نموده است و رتبه اول
العظیم و هم خلق حضرت رسول است و خداوند عظیم نموده است
از جناب آبرو سوال کرده و بعد وصف آن شیخ خلق حضرت رسول
و حضرت فرموده که هم متع و دنیا را بران و وصف نموده گفته
من قرآنم فرموده جائز نمائید این معنی دنیا را خداوند عظیم
نموده است و وصف نموده و ما متع و دنیا را بران و وصف نموده گفته
خداوند فرموده است و وصف آن شیخ خلق حضرت رسول خداوند عظیم
نموده میفران و وصف نموده و میفرماید و آنست علی خلق عظیم
مراد خلق تمام صفات حسن است در غیرت و شجاعت
در هم و در دوست و صابر صفة کمال است و تمام فرزاد کل در
آن حضرت مرچول و این که در وصف خود را آن حضرت بگویم
فتم و کرده آنکه کرده تا آنکه از جهل شفاعت کرده و دیگر او کار
نداشته باشی معلوم نیست خنده باشد از آنکه تنگ نبوده
لطف تا حضرت رفت در مسجد و تمام قبایل طایفه مرکل بر ذرات



وز من وکوه و آتش و زلزله و باده و سار و طاعون و کینه
 از این باده آید که عیالک یارم فرموده که با دل از من بخواهید
 بکنید یا بدو از من بکنید یا بدو از من بکنید یا بدو از من بکنید
 است آمده ام نه بهت بلکه گفت آنکه دعا میکنم این کس که خدا
 قوم مرا به این فرما در جسد احد زمان آن حضرت که کشته
 شد و در این کس بدن دهان میباشند و قطرات خون
 بلبان ردا از لقا طرز من باز میباشند اول عرض کرد که
 اگر این خون بر زمین چکه حضرت فرموده اگر یک قطره از این
 خون بر زمین چکه تا روز قیامت که از زمین نرود و در روز
 عسرت و قحط پیش آمده اما چون جناب العیالک از این باده
 شیر خورده بود و آنکه لطیف او را برده بود و بعد از این
 چینی این از جناب بزرگوار میگویند که هر کس که بخواهد نموده شود و
 خلق او که نموده بود از این جهت روزی که از این باده
 علی اصغر رسیده خون را میخواست و با کمان میبایست و نمیکند
 آن خون بر زمین رسد و مساوی کرد از زبان برداشته بود و
 دیگر خون با کمان میبایست و قرص بود که خاتش قطع نموده
 و نیز زنده بقلب مبارکش خون را میخواست و لیس آن که
 خود میبایست غرض اینها نبود قرص این بود که خیر است خدا
 عظیم نموده است که هم بخانه از در کباب و و ضول و در خانه
 در مغرب بود و آنکه در قوه العظیم بدانکه اضعف او
 سینه نهفت است که سکرات موه حریم قبر با حشر
 سیم منکر دیگر با صلابت چهارم قیامت با خورم و بیخ حیات

و سوال با سست ششم میزان با بیت نهفت مراط با وقت و حیا و نه
 سده در برکت کلمه توحید و اقرار بر سالت سید مجید و ولد بر عزم
 با نر و ذریه از جناب از این نهفت و رطبه بکثرانه و نهفت نهفت
 در قیامت شرف کرد اول از کس است که با نر و ذریه از این نهفت
 و لا تجزوا از این در کتب خود روح و احسن باید فرمود و لیکن
 و جنه نعیم سیم در وقت سوال منکر دیگر حجت باید
 یثبت الله الذین آمنوا بالقول ان من چهارم در عرصه
 قیامت نه از سده باید یا بعد از این خوف علیکم سیم
 در مقام حجاب سولت باید در فوق حجاب ششم
 در این میان ان حجاب رحمت در قیامت تعلقت موازین
 نهفت از این مراط می درست باید در ثمر الذین القوه و حزن
 از این نهفت منکر سولت گذشت نهفت نهفت نهفت نهفت
 سعادت باید در قیامت الله با نر و ذریه از این نهفت
 و حجت در وضو اولی که رفیق سیم در حوزان مراقت
 نماید در زوجه هم که در عین چهارم از ولدان و علمان خدمت
 باید و لطوف عظیم یحیی از نر و ذریه شربت باید در فیه انهار
 ششم از طایفه حجت باید در سلام عظیم نهفت از طایفه
 حق سیم نه و کلمه عظمت باید در وجه بر کشته نهفته و حق
 اینها نیز در قرص این بود که در جنه نهفته عظیم نموده است
 یا بهمان است در عظیم نموده است یا بهمان است عظیم
 و لا دیگر از جناب خداوند عظیم نموده سیم که در عظیم نموده
 در وضو و جواد البحر عظیم و دیگر از جناب عظیم نموده

[illegible]

10

منه الكرم في ان الامور في
منه في حيا من الامور في حيا
منه في حيا من الامور في حيا

دوره اول
یک از اینها که در حضور مردم و در این مجلس خوانده شد
و از این جهت که در حضور مردم خوانده شد
بهت می رسد و خودی نمی تواند

[illegible][illegible]

شئی جز است چه لازم او است رحم جبار او در دل است هر امر که بیه انگه
اگر بیه انگه باشد چنانکه در دل و در هم لایرون میکند

حیا جبار او در چشم است هر امر که طبع نباشد اگر طبع بیه انگه باشد هر امر که
بیرون میکند عقل جبار او در دماغ است اگر عقل بیه انگه
و اگر بیه انگه باشد در دماغ میکند و عقل لایرون میکند

لیس از جبار و نا و نا چه بیه معاشه بیه امر و از جبار است
ترک نمودن قرائت قرآن از جبار است ترک دعا و الهام از
جبار است رجوع بعباد و مسألی و بیه کردنی از جبار است نارسیده نکردن
چه قرع جبار و نا و نا مفاسد دارد

بِهَذَا الْقَبْلِ مَجَالِسِ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِلَّهِ الْخَلْقُ وَلِلَّهِ الْقُوَّةُ إِلَهُ الْعَالَمِينَ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَى أَشْرَفِ الدُّوَلِينَ وَالْأَخْيَرِينَ وَأَفْضَلِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْحَقِيقِينَ سَيِّدَةِ الْبُلَاحِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ
خَيْرَتِهِ أَشْرَفِ رُتَبِ الْعَالَمِينَ وَوَدَّعَهُ عِلْمُ الْمُتَّقِينَ
حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الدُّوَلِينَ وَالْأَخْيَرِينَ الذِّكْرَ الْكَافِي لِمَا أَدَامَ
بَيْنَ الْمَاءِ وَالْحَيِّ سَيِّدَةِ الْبُلَاحِ وَشَفِيعَ دُلُوفِ الْبُلَاحِ وَطَبِيبَ
مَسَاوِدِ الْأُمُورِ أَلِ الْبَاقِيَةِ مُحَمَّدٌ مُحَمَّدٌ الْقَادِرُ عَلَى
قِيَامِ الدِّينِ وَعَلَى أَلِ الْعَالَمِينَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَنَا
بِهِمُ اللَّهُ مَلِكٌ يُؤْتِي أَحَدَهُ مِنَ الْعَالَمِينَ الَّذِي يَنْفَعُهُ
الْخَلْقَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ
مُحَلِّصِهِمْ وَمُعَانِيهِمْ وَغَايِبِهِمْ حَقُّهُمْ وَمُسْتَكْرَمِهِمْ
وَمُنَاقِبِهِمْ وَمُرَاتِبِهِمْ أَلِ الْبَاقِيَةِ وَدَرَجَاتِهِمْ

أَمَّا بَعْدُ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حُكْمِ كِتَابَةِ الْكَلِمِ أَعُوذُ
بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ
تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَقَالَ
فِي مَقَامِ آخِرَاتِ اللَّهِ يَا مَرْبَا الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
جمله چیزها که هم عقل بر او حاکم است و هم شرع و هم جور
در نزد خدا و رسول امر معروف و نهی از منکر است که شخص
اول امر معروف و نهی از منکر کند و بعد امر معروف و نهی از منکر
کند بدستور العیال که در شرع مقدس رسیده است پس خیرترین
عقل و هم شرع بر او حاکم اند و مجرب است باینجهت و آیه
است و کذا الله و اجهل است بر خداوند و رسول نفرستاده
مردم را به هدایت نماید چرا که مردم جاهلند و مثل ما باشد
گویند است که در محرابی که میگویند و محرابی که علف دارد یک
و یا شیرین است گویند که در آنجا که آب میشود از عقل
حلف میخور و و طاک میشود پس باید که شبها باشد

تعلیم گویند از آنکه از آن علف شیرین بخورند تا فریب نهند
پس مثل ما نیز همین قسم است فالله خلقکم فی بطون امهات
و انهم و انتم لاد تعلمون چه او نه خلق کرد شما را در شکم مادر
و شما را عالم نیستید مثلاً از چیزها که حرام است کوشید و از غذا
و ماها چه میدانیم که بسبب مرگت غذا چه است ظاهرش
میکنیم خوب میدانیم و طاعت مقدس میداند که چه قدر مذمت
باز از مفسد او آنکه شوق دارد باینکه بیهوش است که چه
از مردمان و از زنان که راه شدند و در وسط عظمی گرفتار شدند
براسد که خداوند غذا که الله میت میدهد اینم چرا او را
میدهند شرع مقدس میداند که در شیاطین را دور میکند و
در اطاق که در باشد شیاطین نمیرانند که در حرام بدین
با صد رشویر شیاطین را از او دور میشوند فرموده شب اول
شبانه صد رشویر ختم بخورند و بخورند از شر شیاطین محفوظ
تا سال لایند پس ما چه میدانیم چنانچه تصور شده است که

او کند ششم و قر که عظمه کرد بگوید خرابند هفتم بعد از نوبت او
هر چه بگوید خوب او را بگوید بر او بگوید محلا علی بگوید عقوا
مستحق اند این هفت حق هر که بر هر که دارد پس مقصود
از معروف است چیز است که هم عقل و هم شریح حاکم اند
محبوب است و خداوند از فرموده ما را با معروف
لامیه اند از جمله چیزها که صلاح بنده در این است و هم است
بسخاوند تکالیف قرار می ده امتحان کند بنده کارند
خود می اند می خواهد بخواهد بختهم بختهم
ترتیب

قال الله تبارك وتعالى في كتابه الكريم افان
حيث اذ التقوا او التقون يا اولي الاباب
خداوند عالم جلست عظمه در این آیه کریمه دایره نصیحت
باید بنده کارند و امر میکند که شما را بفرز بر خطر در این
که هر که باشد کل من علیها فان و یبقی وجه ربک الی

خطا باشد مونس که سه چیز است که حکما بشناسد اول معرفت
هم جزا بر عمل است و فتنه تعیل متقال دره شت آیره
سیم روز مقرر تو بتو میرسد پیغمبر آن و علی و شجاع
و باور است و فقر او همه مردند و قبرستان را آباد نموده
حضرت لقمان حکیم نصیحت کرد پسرش که بچه هر جز اول
بنده که تو بخت بقدر احتیاج تو باشد بخت هر چه از مال و
مشروب و صحبت و سلامت بخواهی باند از او نشو بنده خدا
که بنامیه حضرت امیرم در این شهر تار مناجات میکرد
که خدایا اگر امر کنی بکلام غافل و شداد که عباد منم برید
بلدام طرف فرار میکنم و لذت میکنم الفرار من حکومتی
لقمان فرمود جرعت تو بزرگوار باشد خدا بقدر طاقت تو باشد
بر لاش تو که طاقت یک صفت ایستد نداری در آفتاب
چگونه طاقت لاف بوز از عشره دار سیم و خیرات
در دنیا بقدر نیازت تو باشد در دنیا نه ساختن ساختن جنت

ع
21

دیگر است و اموال جمع نموده جهت دارش عین حفاظت است
چهارم فرمود ذخیره در حیال آخرت بقدر ممکن تو باشد
در آن فرست جنب ابرم وارد قبرستان باشد سلام کرده و بعد
از اهل قبور خبر دهد مرا از آنچه بشماریده است یک عرض کرده
گوشتها را حرام کرده است از آنجا که پوسیده نه الحال مشغول و گرفتار
چرا عمل بهیتم پس از غریب من این سفر در پیش است
و از بر این سفر تو شده لازم است پس باید نوشته از اسکا
این سفر داشته شود و نوشته است اول رحمت خدا
و اسع است هر چیز که این است که در مسئله خوف و
افشوف است که کدام یک باید بیشتر باشد زهد تر باشد
بعضی گفته خوف باید زهد تر باشد بعضی گفته زهد باید تر باشد
تر باشد و باید هم زهد بیشتر باشد چه که در حق است
از رحمت است و ما بفرمان کنی ثمار رحمت خدا بیشتر است
چونکه جهنم از غضب است جهنت در دارد و بهشت که از

رحمت است بهشت در دارد و مع الله من جاء
بالحسنة فله عشر مثا لها و من جاء بالسوء
فلا يجزى الله بشيئا اين همه از وسعت رحمت است
نوشته هم بعضی آیه تقواست و عمل صالح و تقوا
تقواست اول تقواست بر این که بطاعت واجب
بدارد و از مناهر اجتناب کند بهر حضور و محفل
کار فرماید و ثمره ای رضی بهشت است و هم تقوا
لغی است که نفس از صفات رزیه اجتناب
دهد از این جهت است که تحقیق گفته شرط آنست
در امام و پیغمبر آنکه صفات رزیه اقبیه غیبت
و حبه و بکر نداشته باشد و خوب تحقیق است
زیرا که صاحب صفت رزیه از خدا دور است بواسطه انصاف
و امام و پیغمبر باید ماقابل گرفته فیض باشند از مبدء عوایض صفات
مانع است از وصول فیض حضرت موسی با هفت هزار نفر فرشته

بطلب از این خط باشد که میان شما یک سکه تمام هست که او
هست در میان شما باشد و نفر آن بدو اسطه این یک صفت که در
یک نفر لیس همه محروم مانده اند و آن عرض کرد خدایا بفرمانا اول
بیر و نش کنیم خطاب رسیده من بنده ام لا رسوا نمکنم معلوم است
که خدایا استار العیوب است و این صفت را در دست می دارد آید
است که روز قیامت خدایا من را از رسوا نمکنم همه خلق که
در کنار یکدیگر ایستاده اند و در گوش هر یک صوته خلق می کنند
اول می کنند خواه خط را رسوا نمایی که خبره مردم را که هر کس
مرتکب این عمل است بر او رسوا می فرستد با طرا
که بر دم خبر می رسد بنده آن مرد وید حال رسوا شود و در
قلب خدایا وید شد یک دفعه ابرو را می رسد و آن را رسوا
الهی رسیده بر روی زلفت خطاب رسیده تو به کرد این سکه این
صفت رسیده باید در امام و پیغمبر نباشد این سکه میفرماید کل
در خضر است و در هم چنانچه سخا در خضر است در پشت
که بدینا ریشه دارد و معنی حدیث من ظاهرا است بلکه اشک
جلی

جلی بید رسیده بدو رسوا می شود و مثل ندان زکوة
ز فتنه ج امثال اینها و هر که صاحب کافرت بکشد بهشت می رود

کتابخانه ایست در مسجد اعظم

۱۳۱۳
مهرماه
۱۳۱۳

۱۳۱۳
مهرماه
۱۳۱۳

از جمله اشخاصی که در علم نرم اند تشنگان اند لعل لبه صراخ و هفت طایفه
 در ضایع عرش اند که فرود عطف نام افش نشسته و توی آب سیر و علم بر در قلعه
 یهود از خیر میزند از کوفت در عطف محشر طایفه عطف میبازند و آب با آن
 فراهم است و زود عهد از دعام قرب نفس فرخ بود از سایه
 روایت است که شب عازم تمام ایام به حضرت امام مظلوم که آب دار
 بسبب انکشت مبارک جمیع آب عطف در وجود امام هم در ظاهر عازم
 جمیع کثرت تعب دیدن آب و منع از آب مراعت و خیر تمام
 از بدنه عطف اولی چشمها را میزد و لبها را خشک زبانه را خشک
 عطف محشر عطف مر خشک بگو میرید حکم میبازد خشک فرمید خشک کبر
 من زماضی بگو لا عطف

فی طایفه از فی شش المین شش طایفه
 از بدنه خشک که در آب دار میافت و بعد
 لکان نشسته او باریت داده اند از بدنه خشک
 ضد در صفت است و لا ز منق و در شفا و
 لا در شفا و در عذاب است حکایت عابد و عابد که در
 بر و بال اند و با صومعه فاد و صفا و در نهانی که در عابد
 بر اسلام که در عابد و این صومعه و در عابد و در
 از عابد و در عابد و در عابد و در عابد و در عابد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آل محمد
 این رساله ایست از قول جناب آقا سید محمد السلام
 لافیه طایفه با قرفش رکله در بلاد منبر فرمیده و این
 حضرت حقیق ضبط نموده ام و این رساله ای نموده ام
 فرمیده شش طایفه را داده و واجب آنفق قرار داده
 است که این شش طایفه نفقه او واجب است اول
 نفقه پدر و مادر بر اولاد در صورتیکه اولاد داشته
 و پدر و مادر نداشته باشند هر یک نفقه پدر است و خیر
 بر پدر در صورتیکه پدر داشته باشد و اولاد نداشته باشد
 سیم نفقه زن است بر مرد بشرط آنکه بخواهد از زن و از خانه

در طایفه
 در عابد و در عابد
 از بدنه خشک
 از بدنه خشک

این

پروانه زرد و هر وقت که او میخواند تمکین کند اما در صورت
 آنکه که عذر شرعی نداشته باشد چهارم حیوانات که در خانه اند
 بجم مملوک است ششم مفسد و بد چاره است این شش
 طایفه واجب الفقه من شده و است اقدس الهی
 میفرماید بچشم خفم قسم تا امیه میگویم امید در امید دارم
 از غیر خفم از معصوم هم پرسیده اند که از همه حیله ها بدتر چه
 چیز است فرموده ترک سیله فرموده بدترین خلق شش
 طایفه شش اول فحاشی اگر کم بختان زنده بسم که
 ضلالم و کفر خوف و سبب جهت اذیت کند چهارم
 کسی که بد سوگ باشد بحال خوف بجم احسان و غیره
 خوف از بنده کار خدا منع نماید یا احسان به امیر
 یا مال یا احسان زبانه ششم چیز که خدا به او عطا
 فرموده است تنها مرفوع نماید شش چیز است که خدا مردود

در این کتاب
 در باب اول
 در باب دوم
 در باب سوم
 در باب چهارم
 در باب پنجم
 در باب ششم
 در باب هفتم
 در باب هشتم
 در باب نهم
 در باب دهم
 در باب یازدهم
 در باب بیستم

در این کتاب
 در باب اول
 در باب دوم
 در باب سوم
 در باب چهارم
 در باب پنجم
 در باب ششم
 در باب هفتم
 در باب هشتم
 در باب نهم
 در باب دهم
 در باب یازدهم
 در باب بیستم

اول
 دوم
 سوم
 چهارم
 پنجم
 ششم
 هفتم
 هشتم
 نهم
 دهم
 یازدهم
 بیستم

اول چراغ در آفتاب روشن نمودن و یکم زنده است اما
 عینه آراستن سیم قضا جهت لایم سیر آوردن چهارم
 احسان به کسی که قابل احسان نیست کردن پنجم تخم زدن
 در زمین شوخی زدن ششم احسان به کسی که
 گفته اند که کوشش ندهند به حدیث از خدا باری
 است که فرموده که عجب دارم از کسی که عجب خوف خدا از
 بنده کار خدا و زیر دست او خوف و لرزش است و چه کونه
 مرخواه که خدا عصب خوف را از ایمانها فرو نشاند و عباد را
 از کسی که احسان به زیر دست او خوف ندارد و چگونه
 مرخواه که خدا او را احسان به او کند عجب دارم از کسی
 که بنده خوف سخت میکند و مرخواه که خدا به او سخت
 نکند و عجب دارم از کسی که بر میزند مرگنه از خواران خود
 که مباد آنرا خش شوند و چه کونه بر میزند از گناه ندارند

در این کتاب
 در باب اول
 در باب دوم
 در باب سوم
 در باب چهارم
 در باب پنجم
 در باب ششم
 در باب هفتم
 در باب هشتم
 در باب نهم
 در باب دهم
 در باب یازدهم
 در باب بیستم

در این کتاب
 در باب اول
 در باب دوم
 در باب سوم
 در باب چهارم
 در باب پنجم
 در باب ششم
 در باب هفتم
 در باب هشتم
 در باب نهم
 در باب دهم
 در باب یازدهم
 در باب بیستم

جب دارم از آنکه اتفاق ندارند و اتفاق من گشته که
 مبادا فیر شوند و عیش خضر امر گشته عجب دارم از آن
 که منین وضع دنیا را چگونه انکار مکنه قیامت را و حال
 آنکه منین ظالم را که بهمنظوم ظلم مکنه و فیر دارد و فسخ را
 و فکر من گشته که بایه روز ربانیه که نفس بشود جزا داده
 شوند از آنکه گشت که عبادت کرده اند با معصیت کرده اند
 عجب هدایت شریفی است سر جزا است که باعث طول
 عمر و صحت باشد و وسعت رزق و دوام نعمت باشد
 اول طول دادن رکوع و سجده در نماز هر یک طول دادن
 بر سر قفا و خوب جویدن و لقمه را که چید برداشتن است
 سیم احسان به بنه کانی خدا چه مال و چه ^{صلاح} و چه
 دعا کردن به بنه کانی خدا از امام جم سوال کردن که قرض
 داریم چه کنیم حضرت فرمود که روزی مرتبه بخوانه را

نماز را
 در پیشانی
 و در دوام
 و در وقت

نماز را
 در پیشانی
 و در دوام
 و در وقت

قدر لاف می نماید امر شود مراتب و مرتبه است
 اول خواب دیدن در قلب علم ریخته یعنی علم در قلب افتادن
 سیم ملک آمدن خبر هم مر آورد و ملک را منین چه دارم
 آمدن ملک و خبر هم مر آورد و ملک را منین چه دارم
 اقدس هم با او تکلم مکنه لطافت چهار خاست دارد
 اول عمر طولانی مر شود حرام محبوب خلق مر شود سیم و صحت
 معاش پیه امیکنه چهارم هم و علم از او ذایل مر شود
 سه جواب است که بیه چه حرام مر شود اول حرام
 که آنست به بلا و جمع شود در کیم حیوان که قوت قلب او
 از او خور باشد سیم که نموده و شتر که شیر خود پرورشی
 یافته باشد این سه جواب بایه سه چیز حرام مر شوند
 اگر چه حلال گوشت باشند افضل افعال سه چیز است
 که خدا را که اخصب تعبیه باشد که خدا را خود بخورم

در این
 در این
 در این

در این
 در این
 در این

در این
 در این
 در این

در این
 در این
 در این

بنده که از آداب نمودن سیم او انمودن قرض مسکن
 چنه چیز است که همیشه حرام بعد است اول شراب
 نگاه با محارم خوف چهار طایفه باشد اول در شب قدر
 آن مرد اول کسی که عاق والدین بعد شتر جویم کسی
 که قاطع رحم بعد بانه سیم کسی که کینه مسکن بانه
 بانه چهارم کسی که مسخر خوردن شراب داشته باشد
 در شب قدر بیدار از چهار کار کرد اول با اینکه حالت
 خوف و حالت کینه خوب یعنی اگر ضالم است ترک ظلم کند
 اگر زانی است توبه کند اگر غیبت کننده است توبه کند
 و عذم کند که دیگر کند اگر معصیت کار است توبه کند
 توبه کند جویم یا حالت خوف و حالت کدائت کند و
 بگوید هذا مفرم بک بکنه خوف و در سیه آمده ام
 به رکاه تو یا این که عمل نمودن بجز کسی باعث شود حسن

در شب
که همیشه
حرام
بعد

در شب
آنکه
طایفه
در شب
قدر

در شب
آنکه
توبه کند
و عذم کند

توبه کند

تقدیر را از شب تصدق دادن در پنجاه که تراشند
 بر درخت که رکعت نماز بقصد قربت بکند او و بعد
 با خوف و بیزه کند تا موقوف و باها خوف و بیزه کند
 نماز او بعد پیش از خوف و بیزه رکعت بکند او و صد
 مرتبه بگوید یا اینکه بگوید نفس او بسوزد یا الله و بعد طرف
 راست را بخاک بکند او و صد مرتبه یا اینکه بگوید نفس
 او بسوزد یا رحمن و بعد طرف چپ را بخاک بکند او
 و صد مرتبه یا اینکه بگوید نفس او بسوزد و بگوید یا رحیم
 و صد مرتبه یا اینکه بگوید نفس او بسوزد یا ارحم الراحمین
 خطاب میرسد از بنده من چه میخواهی نماز با رکعت
 خشن نماز با بوسه خشن بهتر است از هفتاد رکعت نماز
 با بوسه خشن بعد از آنکه خداوند عالم ارحم الراحمین
 است و دوست میبارد که هر چه کند که با این عمل

در شب
آنکه
توبه کند

در شب
آنکه
توبه کند

در شب
آنکه
توبه کند

بکند او

بعد از ادب جناب لایم هم بچون زحم زد بجا بلام هم خط
 رسیده به درخت انجیل که چو زحم کردست لایم که ماه
 رفع کردم از تو هر چیز را اول هر کس تو را قطع کنه عمری
 کوتاه مرده و هر چه هست و پادشاه از تو برداشتم چه چیز است
 که باعث طلال عمر من شود و حضرت رسول هم فرموده به انس که انس
 انس اگر خواهر عمر من بود بر تو بهر به زیاده سلام بده
 کانه خدا چو سلام کرد به شرف جناب رسول هم است و جواب
 گفتن شرف به قلم است و انس اگر خواهر من بود
 شرف تو بهر به زیاده ناز شب انس اگر خواهر
 خیر و برکت در خانه تو زیاده بود بر تو بهر به این که پیش
 از قضا دست خف لا بشو و اما ناز شب یا لقه لم
 یا ادا یا قضا و اگر لقه لم است یعنی پیش از وقت
 باید بقصد قربت مطلقه بوجه باشد چهار چیز است

در وقت
 نماز
 در وقت
 نماز

در وقت
 نماز
 در وقت
 نماز

که

اینها
 در وقت
 نماز
 در وقت
 نماز

در وقت نماز

که باعث زیادت ثواب اعمال است اول عقل است
 و اولی صبح است که هر کس عاقل نباشد و از روی هوا
 عملی بیاید و قبول نمیشود و هر کس معرفت است که
 به اند عمل لا چگونه بیا بیاید و سیم فقر است چهارم
 به مشققت عمل لا بی آوردن است و پنجمه خدمت
 ناجر میشوند مگر سه طایفه یعنی اینکه همه خلق شفاعت
 چهارده معصوم آنا جرم میشوند مگر سه طایفه اول
 کافر و دوم مشرک سیم شکاک منافق پس
 این سه طایفه کافر شکاک منافق هر کس نخواهد
 و شست بر از او بشود شب و رکعت ناز بقعه
 قربت بی بیاید و روح جفا و این باشد که
 شود از من عذاب قبر و البته رفع مرگ و عذاب فراوان
 ان شاء الله هر کس جنب شود بغیر از روزه و

اینها
 در وقت
 نماز
 در وقت
 نماز

در وقت نماز

در وقت نماز

فرموده جنب که مرزوبه تشیع جان نیکه بجهت انکه ملا
 بلکه در مرزوبه و مانع مرزوبه از آمانه ملائکه شیطان
 گفت که من تیر دارم و تیرم لغز نمودن به زهره است
 شمشیر دارم و شمشیرم محبت زنهاست و طلعه دارم
 و طلعه ام محبت دنیا است جنب رسول هم فرموده که
 در کسی که بخواند بشارت سیه یا رفیق او بشارت سیه و تمام
 کلامش او را بشارت سیه سیم از واسطه که دارد او را
 بشارت سیه فرموده اگر کسی مطلع یا جابر داشته باشد
 برود بسبب قریب چهل مؤمن محمد و مراد مبارک که توحید
 بزرگانه و بعد صلوات بفرستد و بعد از صاحب آن قبر بخوا
 هد که شفاعت کند نه دهنده که این حاجت مرا
 بر آورد بسیار مجرب است سیه چیز است که بعد
 ملائکه است جنب بامیر فرموده اول متابعت هوا

در زهره
 و تشیع
 و طلعه
 سیه

در زهره
 و تشیع
 و طلعه
 سیه

در زهره
 و تشیع
 و طلعه
 سیه

در زهره
 و تشیع
 و طلعه
 سیه

نفس

نفس و حکم بخل است که فرموده بخل که بدایم ملائکه میرد
 سیم عجب و خوف بخل است و جنب بامیر فرموده سیه
 است که بعد از آن است اول ترس از خدا ایرام
 میانه رود در معیشت است سیم در سخن ها بغیر
 در خواب و به سیه چیز است که با رخصت ملائکه است
 بیرون نکه دارد بغیر اگر کسی بدست نکود چیز
 که با او نباشد سیه چیز است که بعد از آن ترس است
 اول و خود ملائکه داب ساخته است وضو داب
 ساخته بغیر به بغیر دل خوف ملائکه داب بشود ملائکه
 غیر خدا ترس از خدا امر خاصیت دارد
 اول معصیت نماز کنه حکم اگر شیطان فریب داب
 و معصیت کرد زهد در مقام توهم بهر آید و در
 معصیت خوش حال بنده ملائکه که زیر ملائکه است استغفار

در زهره
 و تشیع
 و طلعه
 سیه

در زهره
 و تشیع
 و طلعه
 سیه

و ما با سه پدر داریم پدر حقیق و پدر روحانی و
 پدر جهان اما پدر حقیق ما را جناب چهارده معصی
 هم می باشد پدر روحانی علی مرتضی باشد پدر جهان
 پدر و مادر خدا در حقیقت اما پدر و مادر جهان
 تربیت جسم ما را ملائکه و علی تربیت روح ما را
 مکتبه همین قدر که روح زیاده دارد به جسم همین
 قدر علی زیاده دارند به پدر و مادر جهان ما را
 عمل یعنی وضع شیء در مورد و حفظ شیء بجا ماندن
 و وضع شیء در غیر موضع حفظ نمی کنند این هم معنی
 اصول دین ما چهار چیز است اول عالم لا خدا
 نیست یگانه دارا کل کمال است و خدا را کل
 نفس یعنی هر یک نبوت است یعنی پیغمبر از زیاده از
 جانب خدا آمدند و از جمله آنها ما بعد از جناب روح

در باب
سه پدر

در معنی

در باب اول
چهار اصل

و جناب

و جناب ابراهیم خلیل و موسی اکیم و عیسی روح اله و جناب
 جیب خدا جناب رسول ص که ختم شد به جناب رسول ص
 پیغمبر و اشرف و افضل از همه پیغمبران آن جناب
 است و حرام اوست و تا روز قیامت حرام است و حلال او
 تا روز قیامت حلال است سیم از اصول دین ما
 اقرار و اعتقاد به امامت جناب چهارده امام ما
 است چهارم تصدیق بفروریات دین که از جمله
 آنها ما معاد روز قیامت بجه باشد خاتمه
 نمودن غضب خداوند لا از بنده سه چیز می نماید
 یعنی خا مولی نمودن غضب خداوند سر است اول
 صدقه بپوشیدن دادن حق بر بخت اشک در شهادت
 طهارت زخوف خدا سیم خا مولی نمودن غضب خود از
 بنده کار خدا افضل عبادت بنده کار خدا

در باب
در معنی
خداوند

در افضل
عبادت

سه چیز است اول طبیب روزی در حال نموده و آب در حوض
از سال مخفی که دار در نموده و حکم طبیب علم و معرفت
که بداند عمل را چگونه بجا بیاورد و در سیم چهارم در راه
نمودن و خوف و ادب و تقوی به عبادت خداوند عالم
شرط صحت کمال است و این پنج چیز است اول عقل
حکم اسلام است که معراج ایمان باشد و اقرار بربوبیت
پیغمبر آفرینان و تصدیق بقرینات دین که از
جمله آیه ها معاد و قیامت و عذاب و پاداش است که در
است ایمان است که ایمان باشد و اقرار بربوبیت
و تصدیق بقرینات دین و اقرار با امام است
چنانچه در آیه امام است چهارم قصه قربت بحکم
درست و عین عمل است حدیث است که
از ائمه اطهار کدر در کتاب است چنانچه در التوحید

شرط صحت کمال است

چهارم

بیج طایفه هستند که روز قیامت کار بر آنها رجوع
میکند که از عهد آینه کار بر نیایند اول کسی که خواب
دروغ میگوید چنانچه اینها مردینه که گره بر نهند و هم
کسی که صورت جسم دار باز در روز قیامت میگویند روح
به اینها بده سیم کسی که تهمت به بنده کارخانه اینزند
و بگوید که ولد زنا روز قیامت بر کوه آتش او را میزنند
و میگویند سابع کسی چهارم کسی که کم فروش مرتکب
گوه از آتش از برادران او موجب مرگ شود و به اینها امر
میکند که بکش این گوه آتش را بچشم کسی که غضب
میکند زمین را دازد و در خانه خوف مرگ اندازد
روز قیامت کز سر بر کله او میزنند که تا طایفه غضم
زبان فرو می رود خط سیر رسیده حضرت عیسی که اک
عیسی را بکنند که در خوف که من در دست مردم که ملائکه

در بیان...

بشنیده صدای بنده مرا شایسته دعاست
 اول شکستن دل محکم بردن واسطه برگاه خدا
 نوبه بجهت ادا میه از غنچه ابریدن و اعراض بکلی از خلق
 جریان اشک هم نوبه است بعضی شکستن دل
 هم جایز مردانه صدقه چنه شرط دارد اول بقصد
 قربت محکم اذیت نکردن به آن فقر سیم مال خود
 نوبه نه از غریبه هفت چیز در روز قیامت شفا
 عت مرتبه اول قرآن محکم انبیا پیغمبران سیم
 شهدا چهارم اذون کویان پنجم علی ششم فقره
 هفتم اطفال اما جمع و جمع شفا عت مرتبه
 اما جناب رسول ص و الله به ایم شفا عت عامه
 مرتبه یعنی کل خلق لا ملوک له قابل شفا عت نبوده
 باشند عوالت سعادت چهار چیز است

در بیان

در بیان

در بیان

عوائد

اول از آنجا

اول از آنجا اهل صلاح ملوک است بهر درگاه
 باشد محکم از اهل معصیت بدین بیاید اگر چه از اهل خلق
 نوبه باشد سیم از معصیت خوف دم خود چهارم از عبادت
 خوف مرتبه میانه فضل هفت چیز است که باید
 مؤمنان خوف نماید و علامت مؤمنان است اول و دوم
 باشد در این سخن و مؤمنان در این سخن یعنی دل خود
 را از غرضات دلبسته بگوید محکم ناز و لذت بجا بیاورد
 سیم در کلمات و ضعیف خوف را به هر چهارم از آن خوف
 نوبه که یعنی از آن خوف استغفار فرستد پنجم زبان خود را
 از لغو نگاه به دارد ششم غضب خود را فرو نشاند از نوبه گاه
 خدا ایتمه چیز خواهد خواند و بفرموده نوبه باشد نادم در
 روز قیامت سواد داخل محراب محرم شود در سه حالت
 که باید بسبب الله لا یلینة لک بعد ضرر دارد باید و در نوبه شود

در بیان

در بیان

در بیان

اول نماز احتیاط حریم در نماز جماعت که رکعت اول
 نوبت و سیم امام تو باید حمد بخواند و باید تسبیح اربع بخواند
 باید هموار بخواند سیم از سه جا که بسم الله باید هموار گفته شود
 رکعت سیم و چهارم هر یک که از خود است تسبیح اربع بخواند
 و حمد بخواند باید بسم الله هموار بخواند از یک شد در
 روز قیامت شکایت مکن اول عالم در محله باشد
 که احرام اول مکن حریم قرآن است که احرام اول
 نگاه ندارد تلاوت اول مکن سیم مسجد در که در محله مسجد
 باشد که در آن مسجد نرو و نماز کن هر قطره در نه خدا
 از همه قطره و محبوب تر است اول قطره نوح شبیه حریم قطره
 اشک از خوف خدا در شبها هر قطره قدم از همه قدم باند
 خدا از همه قدم و محبوب تر است اول قدم که برداشته شود
 بعبادت یا دیدن ارحام خود حریم قدم که برداشته شود

از همه
 تسبیح
 که در
 روز
 قیامت
 شکایت
 مکن

درجه
 قطره
 و قدم
 و در
 درجه

نماز

نماز جماعت هر قطره از همه قطره و محبوب تر است اول
 قطره که گفته شود به جهت اصلاح دنیا و آخرت حریم قطره
 که گفته گفته شود به جهت هدایت و ارشاد خلق که اصلاح
 شود آخرت آن به هر جوعه از همه آن جوعه و محبوب
 تر است نه خدا و عزیر تر است که گفته شد که بوسه
 درجه بیست است که که فحش بگوید یا سه روز دعا را بگوید
 من شود در دفتر آتش آید که جاب ابراهیم را
 بسزانه قور با قرآمد و دهن خود را از آب برآرد
 و بنفشه شرب می کشد و از این جهت است که کرده
 اینها کل سیه دارد و ذکر اینها سیه الملک القدوس
 است در شب معراج خطب رسیده که نذیر است
 فرزند آن آدم به من پنج وقت است اول شکر رسیده
 لب نشسته سیم دل شکسته چهارم حالت سیه پنجم در نماز

در صفت
 قور
 و از راه

و از این جهت بعد که جناب کل کوکب قبا ع ص که طایفه است
 عبه الله مرید و جز در ادعیه موجود بعد که سر مبارک آن جناب
 ملازمین جدا نمودند حرام زاده هم لب آن لب الجناب نشسته
 بعد هم شکم مبارک او را سینه بعد هم دل شکسته بعد از آن در آن
 هم در نزد بعد هم در سجده بعد لا اله الا الله علامت
 ایام زبیر است و جناب امیر هم در چه پست ایام خلق
 اند سه علامت فرموده اند اول در پنهان آشکارا خدا ترس
 و خدا را خدا فرودا فرزند هم و پنهان و آشکارا تمام خلق خوش
 رو بعد سیم با تواضع و فروتنی خلق بعد و خوف و محبت
 شمرده اند و در خدا همیشه در مقام غدر و خوار بعد
 پنج چیز است که حجت ملازمین کند اول جا دادن در مجلس
 و هم اهل مردم ملازمین با هم سیم مدح در قیام مردم کردن
 چهارم همه ملازمین را هم دل دادن پنج با خوش رو و طایفه

پنج طایفه

پنج طایفه هست که مذکور و بنا و در آخرت این پنج طایفه است
 نیست اول حویص هم بخیل سیم حرد چهارم متکبر است
 پنجم که که به خلق بعد با نه شیطان مردود بعد نفی و کجاست
 پنج هم سه نفی اول گفت که تکرار که من تکرارم و از آنجا
 که داشته افتام و رانده در ماه احدیت ندیم هم حرد
 که قابل و بیل ملاکشت و چه مفهده ها که شد سیم از حرد
 کند که که جناب هم حرد و زبیر و از پشت او ببرد
 کردند شیطان گفت پنج طایفه است که ما ملازمین
 تسلط نیست اول بخیل هم حویص هم حرد چهارم سوخته
 پنجم عجل و فرموده در حضرت موضع تعجیل غایب اول حرد
 هم اداس هم سیم غنی و اداس نیست چون بخاطرند و بیل
 چهارم صدقه ملازمین و اداس و زبیر و حق که خیال نمود پنج
 اداس و زبیر ششم بریدن نمودن و حرد هم که از نه سال گذشت

هفتیم بهین که خیال آوردن آنها را نمود زنده بچشم که
 هزاره مر آورد و هزار سیئه مر برد بهر لقمه که مر
 خورد یک ج ثواب دارد نصیحت کرد شیطان باین مر
 اولی مر باز با اجر خلوت کن مر در وقت دعوی تغییر
 مکان به سیم در وقت خیال خیر خیال صدقه در وقت
 به که هفتاد خیال فاسد دهند و ثمر آید حضرت رسول م

فرمونه سه عمل است که مؤمن باید داشته باشد اول
 علم که به اند چگونگی عمل با بجا بیورد در هر کجای که
 که اول آنکه دار نماید سیم خلق که با خلق خدا امداد داشته
 باشد عوامات شقاوت چهار چیز است اول کفاه و
 و ثانی بگو و در هر یک از اینها آرزوهای در از داشتن سیم
 سخت دل چهارم خشن چشم حضرت یعقوب هم وصیت
 فرمونه بیست و هفت حضرت یوسف که چهار چیز است که

نوشته اند
 و ثانی بگو
 در وصایت
 حضرت یوسف

رشته

البته بجا بیورد اول در هر جائی که در هر حال که متر خدا را
 و نافریدان و بد است که خدا آگاه بر حال تو حرم در رشته

رفع اول از خدا رخصه بخواه سیم روز صد مرتبه ذکر
 حبس الله و یغم الوکیل در روز صد مرتبه بخواه چهارم
 خوبه و خوشی پر و مادر خود را هرگز ترک کن حضرت صادق م

فرمونه که بیع طایفه رفاقت کن اول با کم در آن حرم
 با بخیل بپولند از دوازده پهلوی تو مر خواهد بر دسیم با قاطع م
 بجهت آنکه خداوند عالم در چهار رجاء قرآن اول لعن
 فرمونه است چهارم با آدم دروغ گو و چاپ بچشم با قاضی
 که بیک لقمه نان تو را فروخته بیع چیز است که خدا را
 بنده را خرم بکنه اول خوبه پر و مادر بزرگ و الهی
 و بی صدقه بپنهان داد سیم نازش که با چهارم دعا
 به خلوص و اخلاص کرد پنجم صد م و شصت نکرده

نوشته اند
 در هر حال که
 بیع طایفه

نوشته اند
 که راضی
 خدا را

خاتمه

ذات اقدس میفرماید خشنودم از بنده ای که صلوات بر او فرستد
خداوند از او نذر کرده است اول خلف وعده خواه با کار
و خواه با عمل از بیم امانت خیانت کردن خواه با عمل خواه
با کار خدا از او نذر کرده است سیم بد رفتار با والدین
این سه چیز را خدا از او نذر کرده است حقیقت ایما را در
که این سه چیز را ندارد و مؤمن نیست که با خدا ایضا خلق می جوید
اما خدا همیشه خوف همیشه خدا را حاضر و ناظر بداند اما باطن
بخوشی روئد و قرائت نماید اما خوف همیشه خوف حقیقتش را در حقیر
و استغفار ازین ازین طایفه ناله مرگن اولی خویش را حقیقت می داند
از اول سیم از اول خطئه نکرده چنانچه آب غسل جنب حرام جنب
یعنی در از دست خدا بچشم خوابیده یا تارک الصلوات پیش از
افتاب نماز نکرده زین از این پنج طایفه ناله مرگن فرموده
خصلت است که هر که شعاع خوف نماید در دنیا و آخرت کار خوف

سازد اول با خدا صدق در حق با خلق با انصاف سیم نفس
بقهر چارم با بزرگان بجزمت پنجم با خوردن بشفقت ششم با در
ویش از بسبب و استعانت در شتاب به نصیحت هفتم با دشمنان
بکلم نهم با اهل بیخ و اشرار و هم با عالمان بترافع عداوت
اهل بهشت هفت چیز است اول خوف در خوف با دشمنان
در سیم سنی لجب سیم زبانی از لجب چارم قلب خاشع یعنی
همیشه خوف سیم به اندر نذر خلق و قلب همیشه ترس
از خود خدا لجب شده و ترس از ناله خوف لجب باشد در مقام
عذر خواهی باشد بچشم نماز خوف لجب بی بیاید و در ششم در کار
خوف لجب بی بیاید و در هفتم اشک چشم و ذر و اینها عداوت
اهل جهنم است عبری در فها س بجیل عبر ابن ها عداوت
اهل جهنم است عداوت عاقبت سیم چیز است اول ترس در
کار را لجب نمودن در سیم لجب لجب در کار را نمودن سیم لجب لجب

بر کلاش قالب لعبا چهارم کار نمود و به هر دو نکرده و به
 پنج چیز است که کسی نداند مگر ذرات اقدس الهی اول مرد است
 که سر نداند که اهل او رسیده از این جهت است که تعجیل در
 رتبه از آن که بس مرگ اهل مرسد و آن که رتبه نکرده و مرگ
 در آن عاقبت است که کسی نداند که جز مرگ و یا جز مرگ بود
 سیم طفل در رحم که کسی نداند پس است یا دختر چهارم قیامت
 پنجم خاک است که کسی نداند که کجایا یکی فانی شود و دیگری
 است که مشکل است اول با خدا و خلق با شرف و با نصیب
 با نصیب و در دست لعبا که با خلق مواصات را در این
 در هر حال خدا را مد نظر داشته پنج چیز است که حفظ
 سه به پنج چیز اول خداوند حفظ کرد و با مردم با نصیب
 در آن حفظ کرد عقل مردم را به حرام را در آن سکرات و هم حفظ
 کرد و به مردم را به این که حد مرتبه فطر را قفل قرار داد

چهارم مال مردم را حفظ کرد به خاطر غم مشغول و به پنج
 حفظ کرد و به مردم را بحرام کرد و زنا این پنج چیز را
 در این پنج چیز حفظ کرد خداوند عالم پنج چیز است که خداوند
 و نه است اول قرآن چه ندانند و نگاه به او به بخواند و در آن
 خواند به هر که در وقت خواب نوزده مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
 به نوزده هزار بار از او در روز تا شب دیگر سیم صدقه داد
 است که هر که بخواند کار بکنه صدقه به همه تا خوب بود چهارم دعا
 پنجم مسجده است که خداوند است چه چیز است که بر خراب و کلا
 و این بعد است اول مشورت است با اهل بی خود و کار
 و حفظ هر کسی بخواند که در در طه یا نيفته سرور در کارها بکنه
 یا با خدا یا با خلق از این جهت بعد که پیغمبر با مشورت میکرده
 بنابر سر مشق بعد که اسرار است منزه که پیغمبر نام و
 نام چیزها را در عالم و با خبر است با این دو مشورت میکند

چهار چیز است که شرارت نکند مگر آنکه خوار نشد و کمال
 این چهار چیز را شرارت نکند که از نفهم دیگر مرافقه حضرت
 رسول کم فرمونه که در طایفه حسنه که حال باطل را از منینه در روز
 قیامت اول عاق و الدیم و یکم سر لعاب نه دارا در آشفتن
 بر خوردن شراب سیم که که اسم مرا بشنود و بر من صلا
 لغزسته چهار طایفه اند که دعا را این پنج قول میگوید اول
 چهار کلمه ماد امر که متغول چهار است و یکم بیاد ماد امر که چهار
 سیم حاجیان ماد امر که متغول چهار است چهارم روزی دار ماد امر که
 روزی است صد رمالیه که بیاید در حاتم یا چهل روز را در کوه
 سبطیه و اجنه محفوظ مرسته کافور مالیه که به بدایه مرده
 خواص او اینست که حیوانات زبانی از بوی خوش خوار میکنند
 فرمونه که هر کس بخواند دعا را و مستجاب شود قبل از دعا
 بعد از دعا صلوات بفرستد بر جناب رسول کم فرمونه که
 عقبه کار

عقبه کار که خواند بر در صدقه بدو تا سورت اوست
 شود که بعبادت بیمار برسد و هر قدر صد هزار حسنه بخواند
 و فرمونه که بیمار که بعبادت او در افتد آنس دعا کند که بیمار دعا
 او در حق کسی که بعبادت او رفته اند مستجاب است حدیث
 است که هر کس بگوید یا نبوت مرده شد بگوید یا نبوت
 پنج کلمه بگوید او از زنده میزند پیغمبر از پیغمبر آن عرضی که گفته عرضی
 کرد پروردگار که در دوزخ بود و او گفت خطاب رسیده از من چهل هزار
 بر من مردم و نخواه از من که دزد تو را بینه خود را بگو
 ابودر فرمونه که صاحب رسول خدا ام نکوشید مگر در کلمه و کلمه
 سیم که طلب نکند یک از کلمه شایسته از برای اصلاح دنیا و آخرت
 و یک کلمه تا آخر آخرت و جهت اصلاح آخرت تا بعد
 باشد تا خواند تا قرآن بخواند تا ذکر خواند تا استیلا
 بدهد و بنویسد که مگر در قدم و قدم سیم که طلب نکند اول

اول قدم شایسته دنیا که طلب روزی باشد در قدم
جهت آخرت بعد باشد یعنی مسجده زیارت اهل قبور
امثال اینها سیم او که نه خیر آخرت و نه خیر آخرت و نه
خیر دنیا در دنیا نرود و طلب نیکه مکره در هم
و در هم سیم لا طلب نیکه یعنی مال خود را در قسمت نیکه
یا صرف آورد و خوردن و لباسی خود و عیال خود و یک
قسمت صرف اعمال خیریه مثل صدقه زیارت روضه
سیم آنکه شش بر هر موعده عابد عابد گفت سبحان الله
که عجب جواب خدا پس داد و عطف فرموده سلیمان ابن
گفت عابد را بیاورید ادرند عابد را گفت ارباب
خیال بنده رفتند با دشت مرغ گفت با گفت بحق خدا
که این سبحان الله که تو گفتی در قیامت بکار تو میوزد
اما این پادشاه من باعث گرفتاری من است در قیامت

در این نسخه
عابد را

در نسخه

در عهد حضرت صادق علیه السلام زن نامی را ریف که هم زن نامیده
و هم یکم خود را سقط میکرد و چون کسی زنا داد او را اول ندیده
تا آنکه اگر داد او را دید و پیه اگر و یکم خود را سقط میکند
معصیت دارد این را زعیفه هم زن نامیده او هم سقط میکرد
یکم را که از زن پیه اگر ده بعد از آنکه که مرد در میان
که بودند که او را دفعه کند او را خاک بر روی میانه
قبول نکرد اما ندانند و حضرت صادق علیه السلام میفرمود
چه کنیم این نیست و حضرت فرموده برودید و تربت جدا
صحنی نگذارند و او بگذارد و او را دفعه کند چه چیز است
که نه در پسر آدم نگذارند چیز باطل است اول
غریز تراست اول عمر و کم عیال سیم مال چهارم
ایمان جناب امیر فرموده این چهار چیز را حفظ کن
پنج چیز اول ایمان خود را حفظ کن به استغفار دوم

موقوف حفظ کینه بتصدق سیم عیال موقوف حفظ کینه
بسیار در آنجا هیچ که موقوف این خانه بپرداختن بیک موقوفه
عیال موقوف بپیرم سیم چهارم مال موقوف حفظ کینه
و کات و من و ادب روز قیامت بنده سلب
موقوف حساب آورده که مکنه این بنده خط مکنه
که این بنده من چرا که مکنه عرض مکنه پروردگار
مردم را اهل صلاح میداند و حال رسوا مکنه خط مکنه
که این بنده من ترا در وقت که مشغول معصیت من بعد
توبه رسوا نکردم و حال که بمنزله آورده که توبه رسوا مکنه
چنین چیز است که خداوند عالم در هر حال ازین
موقوفه است اول اگر در طاعت و فرمانبرداری
خدا از او سرور خواسته حکم اگر در معصیت است
خدا از او توبه خواسته سیم اگر در معصیت است از او جزا
چهارم اگر در لغت است از او شکر خواسته است

بجای

چون ما عازم بیت سغرات و هر سفری که از آن موقوفه
موقوفه موقوفه سفر آخرت ما ما بنده کاینکه است
اول توبه ما رحمت خداست و اما رحمت خدا شرط
دارد و شرط او قابلیت محل است چون افاضه فیض
به قابلیت قبیح است معصیت لایق و وضع شیء در مورد
مکنه وضع شیء در غیر موضع مکنه پس معلوم شد که
وضع شیء است در مورد خودش باشد شرط رحمت
شامل حال ما باشد قابلیت محل است توانه شکر
بهشت بر دو چیز منافق حکمت است و ذات اقدس
کار لغو و با هر دو مکنه پس باید سعادت در در تحصیل
قابلیت هر یک از توبه سفر آخرت شفاعت چهارم
معصوم است و او هم شرط دارد و شرط او سبب
بجای طاعت فرمایشات این بنده و کار کرد

که

مستحق شرف شفاعت ایشانند چه بکنیم بزیارت ایشان
شرف نولم کریم جهت مصیبت ایشان غایب عن ایشان
بلکه بیاکنیم در رکعت نماز بقعه بدهیم بجا می آوریم قربت اله
جهت جناب چهارده معصوم که بلکه بواسطه اینها مستحق شرف
انرا در شفاعت ایشانند هفت نفر در روز قیامت
شفاعت میکنند اول قرآن در حق کس که اول تلاوت
نموده اند در آنجا و پیغمبر آن سیم شده اجازت ما در آنجا
است که اذن بگویند روز قیامت سوال وارد می شود
پیغمبر علی ششم اطفال در حق هر یک و در حق هفتم کفر ادر
حق کس که به آنجا احسان نموده اند اما این هفت شفیع
شفاعت میکنند جمع را و جمع و جناب رسول که او الله است
شفاعت عامه دارند همچنین نور که نور و ولایت عامه
دارند همچنین نور هم شفاعت عامه دارند جهت خبر و

اگر خوب شنید که شفاعت میکنند در مقبره در جات آنها و
به دست خدای عز و جل باز هم شفاعت میکنند فرض اینست که
شفاعت چهارده معصوم کمالی حال به آنجا و خوب می شود
بیچ چیز است که تو از ما ایضا است و باید اعتقاد داشت
اول حلال لیس صیغه حرم رجعت آل محمد که کیفیت لازم
نیت که به آن سیم معراج جهان که به آن پیغمبر رفت تا آنجا
و با همین به آنجا و گذشت از آنجا و در آنجا تمام کمال
و قریب او ادنا چهارم حقیقت سوال قیامت که کمال قریب
حق است بچشم شفاعت جناب الله ظاهر و علم الجناب
پس باید کار کرد که مستحق شفاعت ایشان شوند و طریقه
رسیدن به شفاعت ایشان اینست که اطلاع فرمایند
ایشان نمودند و در همه به فرستادن جهت این است
اگر چه همه به ما ملقبند پس مقام ایشان را ندانم هم نمیشود

ماه و مستحق شفاعت ایشان نمیکند هیچ چیز است که
 محبت ملازم بر سر کند اول جاد او را در مجلس حکم و حکم
 اسم مردم را نیک برداشتم مدح در قیاب نمود چهار
 با خلق خوشی بفرموده و خلق بیحاشیه و فرموده که
 در دنیا و نه در آخرت آسوده نیست اول هر صیقل
 مرد و نه نصیحت کرد باین نوع هم سه نصیحت اول گفت
 تذکر کن که هر تکرار آدم و سجده نکردم آدم را و رانده در
 گاه احدیت ششم هر کس که قایل جابل و گشت
 و چه سفید ما که شد سیم که حوص کنایه که حضرت
 آدم حوص و زید و از بهشت او را ببرد که کردند قرض
 اینها بود قرض این بود که بیحاشیه هرگز آسوده نیست
 اول او هر صیقل و حکم بخیل سیم خود چه دم متبرک از جمله
 که خطاب مرا به این غیر شفاعت مکمل سه طایفه شده

اول

اول متبرک است بیحاشیه و بیحاشیه که بر خلق بیحاشیه
 خلق بیحاشیه مذمت دارد و قرض اینها بود قرض بیحاشیه
 که محبت ملازم بر سر کند اول جاد او را در مجلس حکم و حکم
 اسم مردم را نیک برداشتم مدح در قیاب نمود چهار
 با خلق خوشی بفرموده و خلق بیحاشیه و فرموده که
 در دنیا و نه در آخرت آسوده نیست اول هر صیقل
 مرد و نه نصیحت کرد باین نوع هم سه نصیحت اول گفت
 تذکر کن که هر تکرار آدم و سجده نکردم آدم را و رانده در
 گاه احدیت ششم هر کس که قایل جابل و گشت
 و چه سفید ما که شد سیم که حوص کنایه که حضرت
 آدم حوص و زید و از بهشت او را ببرد که کردند قرض
 اینها بود قرض این بود که بیحاشیه هرگز آسوده نیست
 اول او هر صیقل و حکم بخیل سیم خود چه دم متبرک از جمله
 که خطاب مرا به این غیر شفاعت مکمل سه طایفه شده

طهارت به از نجاست شرعی و نه است و نیز در کف
اند هر کسی بخواهد بداند که چه چیز است رجوع کند بر سه آداب
سیم از طهارت بدین طهارت از حدث اصغر که بول باشد
غایت امثال اینها و حدث ابر که جنب حیض و نفاسی امثال
اینها رجوع باشد اگر حدث اصغر از او جدا شده و وضو بگیرد
و اگر حدث ابر از او جدا شده غسل کند و اگر جنب غسل کند
و وضو نگیرد خواهد و اگر نفاسی حیض بود و غسل کند بعد از
غسل و وضو بگیرد چهارم از مراتب طهارت بدین طهارت
از کف مرده باشد و اگر حده از نجاست معصیت کرده کرده
توبه کند از کف و خوف فرجه خوش حال بنده که بزرگوار
اول استغفار رجوع باشد علامات تفاوت چهار چیز
اول سختی دل و حرکت خشک چشم سیم آرزوی روزی و از او
ششم چهارم کف و روزی ریختن است و توبه نکردن

بی چیز است

بی چیز است که کسی نداند مگر خدا اذل عاقبت هر کس طفل در
رحم سیم قیامت چهارم خاک پنجم مردن است که
مردانند که میبرد و حال ما را میزدانیم که که میبریم یا نه
زهد در مقام توبه برایم و حقیقت توبه شش چیز است
پیش از آنکه هر کس ترک از آینه سیم حقوق الهی را ادا
نموده است یعنی اگر قضا بدیده است ادا نماید و امثال
اینها چهارم محو حقوق خلق را ادا نموده است پنجم
بکشد تلخی عبادت را و صدمه اولیای را بکشد او بشود
ششم گرفت و پوست و استخوان خفته که در معصیت بود
دارد است و عبادت اب کند و این جور از برای
ما را پدید می آید و میزدانیم بکنیم باید بخیزد که بکشد
آرزوی کف مرده بجا بیاید و بر داریم اولی یا نه
طبیعی می بینیم بکنایه عیبه اسم کرده نموده بغیرت آینه دنیا

و حکم هر کس بگوید یا نه یا بگوئید معیت ملا خداوند بهر پایه
 بیت و پنج گناه کبیره اول مرگ آرزو و اگر کسی بخواهد بداند که
 چنانچه چیز را بخواهد آرزوئی گناه است رجوع کند بگناه
 آداب بشری و غیر در آداب ضبط شده است بعبهار
 آنرا که در قرض اینها بود قرض اینها بود که در هر چهارم
 طهارت بود که از گناه خود توبه کند و اگر توبه کند و با هم
 خدا را بخواند شیطانی او را فریب داد باز هم توبه کند خداوند
 رحمت است ارحم الراحمین است قبول مرگ توبه اول
 هر کس از تقوا تقوا نفس است و تقوا نفس است
 نمودن دل است از صفات رزیه از بخل حسد کینه
 خلق حرص غیبت دروغ عداوت در زید و خناس است
 اینها شیطانی را مردود گفت من با بیع طایفه کار ندارم
 اول بخیل محبت آنکه بخل ادبها کنس میکند هر کس هر صفت

صود چهارم بد خلق بچشم عیال فرموده سوختن توبه کند توبه
 از قبول نیست و اما محله محله در هر کار مذمت دارد و مکرر گفت
 چنانکه بهر محله کرد و تعجیل کرد اول توبه هر کس اداء قرض کند
 غل داد توبه است چهارم صدقه که خیال دارد از زنده
 بد که خیال فاسد کند و نور آید دل از این نوازش
 من و هر کس اداء قرضه ششم بیرون نمودن دختر از خانه
 بیست و بعد از نه سال هفتم اگر خیال آورد که نهان
 نمودن زوجه بی در که هزار رحمت آورد و هزار عذاب
 هر چه در هر لقمه که مرغ خورد یکسج در نامه عمل صاحب خانه
 من و بیست قرض اینها بود قرض تقوا نفس بود که با
 خانه نمودن صفات رزیه سیم از تقوا تقوا
 و تقوا قلب خلط است اول است بغض خانه نمودن
 قلب است از غیر خدا و توبه کند است در هر حال بی

مقصود این مطلب اینست که بدانید در سفر باشد از آنکه
دوشه مرخامه و سفر آخرت چون از همه سفرها دورتر است
دوشه ادبیه زیاده لوجه باشد و عرض شده که سفر آخرت
سه دوشه میخواند اول از دوشه سفر آخرت است
و شرط اوقالیست محل است و هر یک از دوشه سفر آخرت
شفاعت است و شرط ادب است و سیم از دوشه
سفر آخرت تقواست و عرض شده تقوا سه تقواست
اول تقوا برین که نفی که چه مرتبه دارد و ذکر مراتب او
هم سه و یکم نفی تقوا نفس است که غلبه نموده دل
از صفات رزق سیم از تقوا تقوا قلبی است و تقوا
قلب غلبه نموده قلب است از غرضه او تضافت
چهار صفت دارد اول طول عمر و وسعت رزق محبوب
القلوب خلق شده و رفع هم و هم از او شده تا آنکه سه دوشه

اعمال سه چیز دارد روح و جسد و قلب اما روح اعمال
و لدیت اهل بیت عم است وجه اعمال نماز یادگار
میباشد که بجای مراد روح و قلب اعمال آنرا توجه نموده است
چون طایفه هستند که آمرزیده و در شکار هستند اول اهل ایمان
حقیر و کمال که ذکر کثیر بخوانند و آنرا اینست که همیشه خدا را
بنفوذ داشته باشد و این از برای همه کس ممکن نمیشود و شما
رع مقصدی از برای این ذکر کثیر بدل قرار داده است و آنرا
بدل ذکر زبانیست مثل لا اله الا الله صلوات استغفر فرق
نمونه و دیگر از بدل ذکر کثیر تسبیح فاطمه زهرا عم و شما
و دیگر از بدل ذکر کثیر جمع یک ساعت و شام یک ساعت میفرمود
ذکر خواندن لوجه باشد و اعمال سه چیز دارد که نفی نفس
توجه نباشد و باز روح و جسد را در پس نموده که
این اعمال سه مایه کنیم حضور قلب ندارد لازم نیست که بجا

بیا دریم خیر با هم خوب است اگر چه بهتر حضور قلب است
 و نه چون از برادران ما مکرر می شود اما باز روح و حبه را
 سیم از آنست که رستگار می شود که ذکات و فسخ مال خود
 را به هر دو ذکات در ذکات است یک ذکات مال یک
 کات بدین ذکات مال و فسخ بدین مال او محفوظ است
 اما ذکات بدین فطره است باید بدین تا جائی او محفوظ
 باشد حضرت داد و هم در زمان او مرد در بیع زمان کار
 و معصیت کار خطا بر سیه به داد و هم که اگر داد و هم
 که این سینه به معصیت کار است تا بعد از آنکه مرد
 خطا بر سیه که اگر داد و هم این سینه به معصیت کار
 جنایان کرد حضرت داد و هم عرض کرد برادر دکان این
 مرد معصیت کار بود خطا بر سیه که چون این به مال
 در حق او سینه کانی ما خوب شهادت دادند و چنانچه

عام اول آنرا می نامند

از این

از این جهت است که خوب است همراه سیت لوجه
 خطا بر سیه اگر سینه کانی چون سینه کانی در حق این
 سینه خوب شهادت داده اند که اگر در اراضی سینه کانی
 سخت تر کردیم هم پیوسته هم در مقام سینه کانی مناجات عرض
 می کنند برادر دکان فرعون ترک سینه کانی می نموده است
 با و مرد خطا بر سیه که اگر سینه کانی فرعون ترک سینه کانی
 عام ترک خطا بر سیه که اگر سینه کانی فرعون ترک سینه کانی
 لازم دارد اول بدل او را دست به دارد اگر عالم
 است بر جاهل علم بیا میزد سیم در عقب سر او غیبت او را
 نکتة چهارم اگر خطا کرد با و خیر باشد بگوید سیم بگوید او را
 پنجم همینست که ناخوشی سینه کانی است او برود ششم اگر
 ششم جنای او را بکنند اگر هفت قدم لوجه به سینه کانی
 همینست که مرد دیگر بر سینه کانی نگویند و خوب پاشی بگویند

خطا بر سیه
 سینه کانی
 سینه کانی

حضرت صادق علیه السلام فرمودند که چیزی است که متعلق به علم است
اول از عالم سوال که آنچه می دانند و می گویند اگر دانست به آن
عمل نماید سیم اگر ندانست و دست رس به سوال ندارد
احیای بکینه خداوند عالم زنا کار را بشش عقوبت
گرفتار می کند سه در دنیا و سه در آخرت اما از آن که در دنیا
ست گناه عمر حرم ~~صلی الله علیه و آله~~ تنگ معاشی سیم محبت اول
از دل جا برداشتن اما از آن که در آخرت مرید باشد اول
عذاب قبر و سفر حساب داخل شده در جهنم زنا کار
تراز و در جهنم اخراج کرد با سنگ یا در زنا کار
اخراج نه شکست سه ضیفه دارد اول
وضیفه زبانه که الله تعالی گفته باشد حرم وضیفه قلب است
که این نعمت را که دارد از خدا بدهد سیم وضیفه بدن است
یعنی این نعمت را که خدا داده است مرفوضه محل خود نبرد

سوره

که خدا را امر است خراج کند و خدا گفته است و نه خراج
به معنی و چیز که باعث غضب خدا شود گفته خراج
در بیان سوال که بعد از مردن از فرزند آدم می کنند سوال
اول بعد از آن که روح از بدن جدا شود و هر دو روح
آنرا در مریض عزرائیل با سانسها دارد و سوال می کنند که
خدا را تو کیست و پیغمبر تو کیست و امام تو کیست این سوال
سوال اول است که از اصول دین او سوال می کنند و این
سوال اجال گویند ~~صلی الله علیه و آله~~ سوال دوم بعد از آن که او را
در قبر می گذارند یا در دریا یا در خاک می سپارند فرق نمیشود
سوال را از او می نمایند و آنهم در شب اول قبرینیت
همان وقت است که تلقین حرم می فرمایند سوال از او
می کنند از اصول دین که خدا را تو کیست و ملکیت
فروع و این که خدا را تو کیست پس تفسیر اجال

در بیان سوال

بعضی سئال از اصول دین و کلیات فروع دین سئال
 سیم در روز قیامت است سئال مکتب اول از ایام
 و ایام از عمر سیم از مال او سئال میکند که بچه چیزی خرج کرد
 و صرف مال به چه قسم است اول از حرام بیه اثر
 و بحرام خرج کردن و هر چه خرج کرد از حرام بیه اثر
 و به حلال خرج کردن و هر چه خرج کرد از حلال صحیح
 و بحرام خرج کردن و هر چه خرج کرد از حلال صحیح
 و بحلال خرج کردن و بعد از حبس و بخت و این
 سئال سیم در سئال تفسیر خواننده چهار ساعت
 به فرزند آدم علی و بعد از میگذرد اول به بنی آدم و هر که از
 دنیا رفتن سیم در وقت گذاردن در بر چهارم و وقت گذاردن
 چهارم و هر که از دنیا رفتن سیم در وقت گذاردن در بر چهارم و وقت گذاردن
 ندارد و هر که از دنیا رفتن سیم در وقت گذاردن در بر چهارم و وقت گذاردن

که این سئال در روز قیامت است

پیغمبر و امام هر چه دارند یک جنبه قدر و یک جنبه که بخلی مرشد
 اما جنبه قدر یعنی جنبه که بگیرد از میده و جنبه که
 بخلی برساند مثل اینکه در دست تو استی دارد و
 گوشت هم دارد و اگر این استی هم در او گوشت است که
 لغزش مرگد پس خدا یکدست میاید استی نه
 گوشت حق فرمیده است که هم جنبه سفر دارد و هم جنبه
 مرگ دارد پس پیغمبر و امام هر چه دارند یک جنبه که بگیرد
 یک جنبه که برساند ما چهار معلم داریم اول خدا و
 پیغمبر سیم امام چهارم علمای خدا و پیغمبر و امام هر چه اراده دا
 رند یک اراده تکوین یک اراده تکلیف و اما اراده که
 است که محض اراده هر چه بخواد مرشد اما اراده تکلیف
 که بخواد تو نماز کن و لیکن بخواد محض بخل خدا امری است
 که شمر خدای امام حق علم و لکنش و علم خواست که محض

مرتکب این کار نشود مثل اینکه تو پسر داری و میخواهی
که بسفر رود و تو میل نداری که برود و طاعتی از این
که بسفر مروی خواهی رفتی نزد خداوند بهشت
دارد و روح و جسم او با بهشت روح و مقام قرب است
و بهشت جسم او با جود و قصر و میوه و امثال اینهاست
چشم هم در جهنم است روح و جسم او با روح و جسم او با
و عذاب و معذبه و بزرگتر و امثال اینها و جسم او با عذاب
و امثال اینها چرا که جهنم و در بهشت خلق فرمیده است
بهشت اینکه روح و جسم او را تاب کرده اند با هم کرده اند
و اگر گناه کرده اند با هم کرده اند پس خداوند عالم اگر
اگر نخواهد اجر بدهد باید با هم بهر و اگر جزا بدهد باید با هم
از این جهت است که معاد جسمانی میگویند که روح و جسم
بر سر کرده اند اما آیدیم سر اینکه آیا این بدیهه که کم میشود

و مثال

و مثال از او میشود یا این که کم نمیشود و معصوم فرمیده
که اگر این بدیهه کم شود و قوه حیوانیه بیدار و این بدیهه کم شود
و قوه حیوانیه از آنجا که بعد از آنکه مرد و دیگر این بدیهه کم شود
تا در وقت میت و این مثال که از او مکتب از غلبه مثال در
او است مثل مثل اینکه در ملک در شانها سر تو شسته و تو سر
بسته بهیمن تو است مثل بدیهه مثال میگویند از او و حال آنکه
و حال آنکه قادر بر سر آن میت نشسته است و میت آنکه گشته
افتاده است پس چه قدر قادر بر خلق و محکم از روح مثال
میکنند که از بدیهه نه دارد و بعد از مثال روح او در غلبه
مثال تعلق میگیرد و اگر از اهل ایمان است و در زمین
و اگر سلام یا در آن بهشت بر قبر او بار میزند و یا در بهشت
دنیا میروند تا روز قیامت که روح و غلبه مثال بدیهه
تعلق میگیرد و داخل محراب محشر میشوند اگر از اهل ایمان

نیت روح آنها در غایت سوال تلقی میگرد و بعضی از آنها
در بر همت بعضی در از جهنم باز میگرد و بعضی از
آنها در بر نیت اند تا روز قیامت و بعضی که از اهل معصیت
اند و اهل ایمان اند در بر نیت میباشند بعد از حشر
معصیت ناجر میباشند اوقات آنکه در شبانه روز
مرف چهار چیز بود یک صمت مرف عبادت یک صمت
مرف محصل روز یک صمت مرف کیفیت عبادت خدا
یک صمت مرف به نیت که غایب و غایب باشد چنانچه
بقیه اند سوال فرزند آنکه که تلقین بالدر سر او بخواند
یک که که در کتب مجید یک که که تربیت جناب الهی باشد
اول بعد باشد چنانچه چیزی است که باعث آسایش
دادن است و رفع غم و خجسته و خشت قیامت است
اول بر تبه و الیغ و کم به به جهت چهار رده معصوم فرستاد

و اگر

دارند از نیت مرف ثواب اول به به نیت جهت چهار رده معصوم
و اگر نیت مرف ثواب دوم به نیت جهت چهار رده معصوم
جهت چهار رده معصوم که قرینه اله حدیث است که در
وقت مردن چهار رده معصوم هم ببالین او میباید و سفارش
اول بعد از احوال مرف نیت که این است و است و است
روح اول قبض کنند در تنه که قبر بفرستد او مرسته اگر
چنانچه که برابر آنها فرق میکنند جهت آنکه مقام ایشان
فرق تمام مقام است و لیکن در مستحق احسان آنها
مستحق مثل اینکه روزی که با نیت رایج که نیت خداوند
یا معصیت تو بکن همین تو در همین تو در به به جهت
چهار رده معصوم هم فرق میکنند اما در مستحق مرف
شفاعت ایشان است و برابر حق شمر دارد و هم
از چیزها که رفع و خشت بر آسایش دادن است

سولا مبارک پس خوانده است جمع و نام چهارم مصلحت
 ناز نشسته آفتاب بر آید چنه طایفه از جوی کوش
 پهن از رودی از جوی کوش سیراب مرغی نه اول کوش
 که خوب به دالین میکنه و یک مرد که بعلال لغو کرد که مثل
 نه از در خانه من محروم کنی سیم زنه که خوب صورت شود
 و نگاه به ارد چهارم که که قرض الحسنه به به به منت
 چهارم سورا در قرآن مجید است که از همه سوراها قرآن را
 جمع دارد اول سورا جمع اول سورا ذریه سیم سولا پس جمع
 چهارم سورا قدر بهشت و همه ختی طالب بنده و بهشت
 چهارم طایفه و طالب است قمار قرآن صاحب فضل
 ذکر رحمت عالم ماه مبارک رمضان از جمله ختم و سیر
 نافع خوب در یک زبان از امر نبی الله الله گفته است
 و دیگر از ختم و نافع جهت در مطهر در یک زبان از امر نبی

ذریه خوانده است
 عالم الله

خفت

حضرت رسول کم فرموده دنیا و آخرت مثل او مثل هر زان
 میماند که در حواله یک سوره بعد با سوره و رضا جوئی و رعایت
 جانب هر یک باعث ربح و آزار و آزار و دیگر شود
 حضرت عیسی که فرموده که دنیا مثل او مثل موی او در دل
 مؤمن مثل آب و آتش است که در یک دیگر و در یک طرف
 جمع نیاید حضرت موسی که فرموده که هر که در گذشت که
 سیکریت و چون مرا جمع جعت نمودن چنه سیکریت
 که حضرت موسی که عرض کرد پروردگار ما این بنده تواند
 خوف تو میکرد پس خطاب رسیده که یا ابن عمراخ ارفینه
 این بکرید که مغرور باشک چشمانش فرویزد و گفته
 دستها رخصت بکنه تا سقط شود او را من لا مرزم
 جهت آنکه دنیا دوست میه اردا

هیچ قوه در سرانست قوه با مره اشیا را مریض قوه مع
 همه آنها را مریض قوه شامه با آن اشیا را مریض قوه لاشه
 با درک نیز خشن و سرد در درک مریض می کند قوه ذائقه با درک
 طعمها مریض می کند چهار قوه است در بدن اول ماسکه که
 در کیم جازمه سیم حاضمه چهارم دافعه اما اشتباه نموده
 اول جازمه است و کیم ماسکه و آیدیم سرانکه حضم چهارم
 است حضم اول آب کشک مریض در حرم و کیم آب صفال مریض
 حرم سیم خوب بلغم سودا صفرا و حضم مریض و اما اشتباه نموده
 حرم چهارم خوب کیم مریض بلغم پد مریض سودا اشتباه نموده
 صفرا اشتباه نموده مریض پس قوه جازمه حرم قضا مریض
 ماسکه که در قضا مریض حاضمه حرم قضا مریض که عرض شد دافعه
 زایل از آن چهار خلقت مریض مریض سه زهر زهر قضا
 با زهر که مسموم را در اول زنده بیه خلق زهر و کیم تنه معانی زهر سازد
 سیم زنده که بخشد از مریض و کیم مریض این زهر را زنده که بخشد

البقرة تدل على البعير و اثر الدقائم تدل على المشي فساء
 ذات أبراج و الدقائم ذات فجاج لدته كذا على الله
 الجبر اللطيف يعني بشكل شتر و دلالت مریض بر اینکه شتر
 از این مریض است و اشتباه و دلالت می کند بر اینکه در این
 مریض که نشسته آیا آسمان و زمین صاحب بروج و زمین صاحب
 دلالت نموده بر خلق عالم خیر لطیف البته دلالت می کند
 این آسمان و زمین که خالق است که اینها را خلق فرموده
 علیکم و علی الدار و الدار و الدار بدین که اخلاص و دین خود
 بطریق که اعراب اخلاص کرده است یعنی از مضوعات پذیرد
 بر همه صانع خود بی غیر فرمونه آیت هم آیت حرم
 و کیم انطوا العالم الذکر و یعنی آیا اعتقاد می کند
 که در حرم جرم که چکاره است و حال آنکه در توحید است عالم
 اگر یعنی در توحید البته در آسمان و زمین است

سایه است که در قیامت است اول سایه عرض و کم
سایه نوار هم سایه صدقه است چهار چیز است که در نماز
عیب ندارد در هر جا نماز گفته شود اول قرآن خواندن
و آیه دعا کردن نیم جواب سلام گفتن چهارم ذکر گفتن است
نماز چهار گفتن دارد قیام رکوع سجود جلوس و ایستادن اول
خاک بعد از نماز زنده زنده باز خاک میزند و در قبر باز هم زنده شود
و این که میانه در سجده استغفار فرشته از این جهت است سجده
اول که مردی بعضی خاک به جام سر بر می دارد بعضی زنده شد و
آمد و در این دنیا که عبادت کند و عبادت نکردم و معصیت
استغفار فرستم از گناه مخفم باز مرد و بسجده بعضی خاک
بعد سر بر می دارد بعضی باز زنده شد و آمد و بیست
بقیامت و در کبریا نماز بعضی میگویند که باید دست مبارک
از او برد و بعضی نماز صورت بعضی از کوبی اما حقیرم که نماز
کوش بردن او لذت و بهر است
که گفته

لما تلیه که در آن کتاب است که همه علامات خوب است و هر
سخت جانم در همه علامات بدر است خیر است که
از بنده کار خدایند و در بعضی دنیا بدتر از آن است
شده خداوند میفرماید چرا آن ناید که اولاد در دنیا که سخت
میدهد و بکش که به بعضی اند و در دنیا کار خوب از آن
ها صادر شده خداوند عالم میفرماید اجر و پاداش از این جهت
است که چون میهد به جهت اینکه اگر بنا باشد هر که سخت
جانم در همه علامات بدر او باشد پس اطفال که گفته
چرا باید سخت جانم به همه جهت دارد اول اینکه
اطفال روح در بدن اینها زودتر نفوذ دارد و چون
کشیه میزند سخت بر دهنم آید و هر آنکه خدا میفرماید
سخت جانم که اطفال لذت راحت جانم به همه جهت
و مادر آن طفل سیم آنکه اطفال لذت بهشت را میبرد

در دنیا سخن جا میهنه تا در بهشت بر آید
سود و اما اطفال مسلم را در بهشت میرسنه و اطفال
کافر آینه لعن کونیه در بهشت لعن میگردن خیر جمیع
پار دل کافر آینه آینه بهشت هر روز خد اونه خد
و قرار میهنه که میهنه بهشت و بهشت لعن اطفال
کافر آینه در آینه آینه چیز است که در بهشت کفر
اول کبر و منیت و حرص که حویص عاقبت او کافرند
چند طایفه در روز قیامت شهادت در حق آینه
میهنه اول ملائکه رقیب و عطیف و حکم اعضا
جوارح سیم پنجه و جمعه روز قیامت آینه ملک که در
شاه شهادت که رقیب عطیف لعن به شهادت
میهنه در حق تو لعن از آنکه مرید آینه ملک عرض
مرکته خد اونه اما در دنیا مواظب آینه میهنه لعنیم و

نواب

نواب و گناه اول من من شتم و حال مرده است کنیم
خطاب میرسد که بروید و مشغول عبادت شوید از
بر آینه من تا روز قیامت و این از خواص آینه
است چند چیز است که رفع عذاب قبر میکنه اول
کس که در کربلا ببرد و دفن شود و کیم بر دانه قربت جانش
عبد الله سیم کریم نمودن بهشت مهیب جناب ابد عبد الله
چهارم چوب تر در قبر همراه بردن پنجم تعمیر نمودن مذهب
خدای خانه دارد حقیقت و در خانه دارد خانه را با خانه
حقیقت خد اونه و اول محمد و دل مؤمن و در خانه خد
خانه کعبه و مسجد و فرقه که روشن قبر میخواند اوراق در
مسجد روشن کن فرنی قبر میخواند فرنی نام مسجد ملاک
میخواند قبر تو روشن شود چراغی در مسجد فرنی فرام فرنی
مسجد و اگر میخواند که قبر تو خلا شود از مار عقر خاک را

انما لازم است بر او بر دال خواندن قرآن مکرر تا آنکه در
 آن بکشد در مساجد و رکعت نماز بقصد قربت از اول شب تا
 صبح میزد بی بیه در دو قرض رغب عذاب قبر رغب میزد از او عذاب
 قبر هر کسی بخواند روز سه مرتبه لا اله الا الله الحمد لله الحی الباقی
 چهار خصلت دارد اول وسعت معاش و دوم تنگ شدن
 کفایت حسرت سیم در بهشت میگوید چهارم رغب عذاب قبر و یک
 روایت رغب و حشمت قبر الفهم حکیم پس خوف گفت این
 شش چیز است که باید باشد در کسی که بخواند در دنیا نشین
 اول کشته و دوم قورنه سیم ناخته چهارم معصوم و بی گناه
 ششم لشکر این دنیا در دست و ما را در هر دو عالم جزا
 از این در یاد خدا کنیم تا برسیم به آخرت که منزل اصحاب
 و این شش چیز را بخواند اول کشته ما اینها است قورنه
 در این کشته اهل عالم تا خدا را بکشد عقل است

معلم ما در این کشته چهار است اول خدا و دوم پیغمبر و سیم
 پیغمبر چهارم علی با و آتش این کشته که او را بر دال و عقل
 لشکر او صبر است بدل ذکر کثیر چنانچه است اول اول کشته
 زراعت که بعد از آن روز خواند و دوم اول روز و اول شب بار
 از خدا نمودن صبر است که که ذات اقدس میفرماید این
 در اول صبح و اول شب باید در از من نماند تا شب در روز
 تو باشم اول روز و اول شب ذکر بخواند و ذکر هم فرق نموده
 که لا اله الا الله استغفر ربی صوات یا ذکر دیگر بعد بانه
 هفت نه است در هر روز میکنند و ما را نیز شتریم که اینها
 است که صبح که میخواند میکنند با عصف و جراح که حال نماز است
 در جواب میگویند خوب است اما اگر نوبت از روی ملک است
 میکنند براه از پدر مرد براه زید از پدر خواجه شمس
 نذر نماز است اگر خوب بی آورد دعا کند در حق او و بی آورد

بعد از این شش است و اینها
 و در هر روز است

نماز چهارم اوقات در محراب و مسجد و غیره که بیک
 ماه بکثرت عجم نماز ملک است که نماز کند از این که نماز خدا
 الفاق کینه در راه خدا فاضل و نکات مال خود را به بهر خدا
 ششم نماز چهار ملک است یک از آنها نماز که خانی این حق
 حق نشد و بعد از یک از آنها نماز که خانی حاله که خانی نشد
 و معصیت هر مرتبه میانه نشد که جهت چه خانی نشد یک دیگر از
 آن چهار ملک میگوید خانی به آن قدر که میانه نشد علی مرتبه
 یک دیگر از آن ملک ها هر یک که خانی حاله که خانی نشد و معصیت
 هم مرتبه و نماز نشد که جهت چه خانی نشد و به آن قدر که
 میانه نشد هم علی مرتبه از گناه حذر و خوف و توبه مرتبه و تقوی
 از آن هفت نماز ملک است بیک روایت هم نماز
 محفوظ است اقدس مرتبه که آنرا که جهت حاجت و آرزو نشد
 باشد بر بیاد مردم و جانش را آید گناه کار و جهت که توبه کند توبه کند

که این همه
 معصیت
 کند

حضرت رسول ص فرمود که هر که یک لقمه حرام خورد تا چهل روز دعای
 او مستجاب نگردد شش خفت حضرت رسول ص لا بد و عرض کرد
 من و است میباید دعای من مستجاب شود حضرت فرمود با و که
 خورشی خود را بپا گیره تا و بشکم حرام داخل مکن و روایت که شش
 خدمت جنب با هم محرم لا بد و عرض کرد پس بول الله من
 عبادت کم میکنم و روزی کم میکنم اما امیدوارم که غیر از طلال
 بخورم حضرت فرمود که سعد درین یک خدا بهتر از این نیست که
 شکم و فرج خود را از حرام نگاه دارد حضرت صادق ع فرمود که
 ترک لقمه حرام نمودن نزد خدا خوشتر است از هزار کعبه
 نماز ستر بر دل اهل دل برقت طعام کند مرتبه و روز
 حرام جمع کردن زهد تنزه جزا بر سر نه بداد الی اینها
 حضرت علی ع فرمود از معبود حق روزی که مرا با داد کرده
 جوین و شامگاه کرده جوین و از این شتر مگر روز مرا که
 طغیان و سرکش نشی از فرمانی کرد حضرت رسول ص هر که

سه روز متوالی از ناله گندم جدا نشا و نال لغزش که بر شود جدا
 امری که در بعضی از دعوات خود میفرماید که خدا یا مرا فقیر کن
 نه غنی و در زمره مسکین محسور گردانم حدیث از حضرت ^{علیه السلام}
 است که فرموده در روز قیامت خداوند بفقیر امروزی استغفار
 فرماید بخور که گویا از ایشان عذرخواهی میکند بجزت مرعی
 و صلا که امر موسی علیه السلام هرگاه کسی ظاهر او آراسته تر از باطن
 او باشد و شمشیر نیست حق و هرگاه کسی باطن او از ظاهر او آراسته
 تر باشد او ولیست حق و هر که ظاهرش ^{و باطنش} و باطنش در
 یک باشد مؤمنی است حق عمر عبدالعزیز را در این لحظه
 این پسر انگشته خنجر دیده بعد از آنکه صد و سی و دو سال این دنیا
 بعد از آنکه چنانچه خبر به پدرش رسید نامه باو نوشت که انگشته
 بغوش و هزار درویش را رعایت کن و انگشته از فقره ^{باز}
 ارد بهر و بر آن لغزش کن که ^{رحم الله امره} ^{اعرف} ^{قد}
 لغز حجت کند خدا مردی که در خویش شناسد و از حد غلبه در نیاید

نارنجها رنگ دارد قیام رکعی سجود جلوس و استغفار
 اول خاک لبه چشم زنده شده باز در قبر خاک می رود
 باز هم زنده می شود در قیامت و این که میانه هر سجده
 استغفار فرشته از این جهت است بسجده اول
 که می رود یعنی خاک لحوم سر بر سر دارد یعنی زنده
 شدم و آدم به این دنیا که عبادت کنم خدا را و عبادت
 دست نکردم و معصیت کردم استغفار فرستم از
 گناه خفتم باز می رود بسجده یعنی باز خاک می شود بعد
 سر بر سر ^و دارد یعنی باز زنده شدم و آدم
 به قیامت و دیگر است یعنی از عمل مرگوبه باز
 که دست محار ^و کرده بود و بعد از آن صد است
 ذکر کرده اند اما اوله مقابل گوش برداشته است که خدا
 حبه السلام لایحه ملاحه باو میگرداند

استند که غیبت مردمانی که از حضرت رسول ص
که فرموده در روز قیامت بنده مشرقت منی و میاورند
بجزه قیامت و نامه عمل او را بدست او میدهند و نظر در نامه
عمل خود میکنند و حسد است خوف که در دنیا کرده است در آن
منزله میگوید اله این نامه عمل من نیست چه طاعت ^{و غیبت}
در او من بینم میگویند در جواب که حسد است تو جهت آن ^{غیبت}
با من که کردی باطل شد بعد از آن دیگر با منی و در دنیا ^{میگوید}
نامه عمل خود را بگیر و او را بگرد و نظر در نامه عمل خود کنند
من به طاعت بسیار در او من بینم میگوید پس در کمال
این نامه عمل من نیست چرا که من این طاعت که در این نامه
ثبت است من نکردم میگویند فلاح کسی غیبت تو را کرده
است و حسد است او را بتو داریم گویند شرف غیبت که از
زهد کرده بعد چوین جز با او دادند طبخ رطب از برادر او

رقعه هم نوشت که شنیدم که در حسد است خوف و جهت من به کرده
خواستند که قانع ^{و غیبت} احسان تو کنم چیزی که با من به تو برابر کنند
مقدور بود معذور خواهم داشت حضرت رسول ص فرموده
منزه بهارید که شهادت خود را از شنید غیبت به رست که گویند
و شنیده آن هر دو در کمال شریکیست حضرت امیر ص
معه که غیبت را از غیبت گفته است بزرگ گوید که شنیده
خواب دیدم که مرده اند و من به آورده و گفته که بخور
گفتم چرا گفته بهجت این غیبت فلاح میگرد گفت بخدا
که من نام او را بخیر و شر ندادم گفتم نه این که استماع غیبت او
میگرد و با من را خبر بد در گویند که آن بزرگ بعد از این چوین
نکته داشت که در حضور او غیبت کنند تا وفات نمود شعرا
در گفتن عیب دیگران بسته زبان باشی از خود خود عیب
دیگران باشی از عیب امیر ص مآثر است که کار برادران

و نیز خوف و بترسیدن و جمع جل کینه تا طرد شود بر تو چیز که ترا از
 آتش بر گرداند و سخن که برادر مژگین تو میگوید یا سرزند و محل
 برابر که باید که کار به او بر حضرت علی علیه السلام با حواریین نمود
 بر سک مرده که گذشته حواریین گفته که چه تسعین است
 و گفته بود برای این که حضرت عیسی ام فرمونه که چه سخن
 است و نماز و است این شک ها را در نماز مراد از خوف
 از این کلام نادیدنی الجماعت و تنبیه باین معنی
 لوجه باشد که بنده مرید که پیوسته نذر بر خویشاوندی کن
 خلق خدا داشته باشد انگشت بر عیوب و سوءات احد
 ننهد و نفسی که صفت ندارد عیب جوئی بر آفریده اگر همه
 کما باشد مرده باز داشته دیده طبع را از به یمن فضایل
 و نه بدین رز ایل عادت دهد در باب خاموشی
 حضرت عزت و شکم به آنکه جل شانہ در سوره وفا

در باب
 خاموشی
 است

سفر مایه که بیرون نیفتد که آدم را از دهن خود هیچ سخن بفرستد
 و تکلم نکند مگر نه و او نگه بانه است مهیا و آماده که ضبط آن
 گویند مراد ملائکه که بر زمین و بسیار آدمیان دارند و افعال
 اقوال او را ضبط میکنند پس آن سخن یا میگوید یا میگوید خبر گوید
 حضرت رسول کم فرمونه خوش حال کسی که خلق کند مال زیاده خوف
 و نگاه بدارد زیاده زبانی خوف و ادا انجام بر دلیت که فرمونه حفاظت
 نماییه شکم و فرج و زبانی خوف و ادا فعل نهی شود حضرت رسول کم
 در شب معراج در طریقت ذکر عجیب که در آن شب ملاحظه فرموده
 بعد فرمونه که سواض دیدم که انجا کای بر دهن آمد بسیار بزرگ
 و بعد خواست که با خوف رود و من ترانست گفتم ای سرور جبرئیل
 این چیست گفت که این مثال کسی است که سخن بزرگ از
 دهن بر دهن اندازد و پیشانی شود و خواهد که بموضع خود
 گرداند و متواند که بموضع خود برگردد

حضرت رسول الله در بخت جبرئیل صیر میگردید رسیدند به چهار قصر گفته
 برادر جبرئیل این چهار قصر به این نحو بود که یکت جبرئیل عرض
 کرد یا رسول الله بر من چه رطایفه طایفه اولی که در هر سال
 روزی به اردو میم که بر من که نازیب کرده اند سیم
 بر من که که اطعم بنای حضرت فرمونه برادر جبرئیل است
 که نوزادانه بجای آورده که این قصر بر اینها لقب شده جبرئیل
 عرض کرد و تنویر دارد حضرت فرمونه تنویر اولی که بر عرض کرد
 هر کس ماه رمضان روزی به اردو که انوار حار است که هر سال
 روزی داشته و یکم هر کس ناز مغرب عشا بجای آورده که انوار
 نازیب کرده است سیم هر کس بعیدال خوف تنگنده حدیث است
 که هر که بر خوف از خوف از کفر نواز بنده آزاد گردان دارد
 و هر که دخترش را از خوف از کفر نواز بنده آزاد گردان دارد
 خدا دارد و پس هر کس بعیدال خوف تنگنده که انوار اهل بیت

چهارم که که طواش بلا یزید کند

چهارم هر کس چهل مرتبه تسبیح اربعه بخواند که انوار کلام شود
 پاکیزه داشته است در باب خنده است از جناب رسول الله
 مردیت که به اباء و غفار فرمونه اسرا با در خنده نازیب
 خنده که دل میسر کند و نور در او را نشانی کند
 و در صحف حضرت موسی مذکور است که عجب است از آن که
 یقین دارد که میرود از دنیا و میرود بر زمین و عجب است از آن که
 مردانند که آتش جهنم است چگونه خنده انوار می شود از جناب امیر
 مردیت که فرمونه که خنده جناب رسول الله تسبیح بعید از قدر خنده
 تجا و نور نمود حضرت رسول الله فرمونه که بروید بقرستان و از
 روی عورت نظر کنید در این قبرستانها و مرکب بخاطر بیاد
 بدرستی که مرکب ویران می کنند جمع له تنها دنیا
 جناب ابی حبه الله هم بر جوانی که شت اند دیدند که انوار
 بیست و هفت فرمونه که انوار انوار میانه که بهشت

خواهر رفت عرض کرد خیر فرمونه که از پل امراط که نشسته ام عرض کرد
خیر فرمونه که لایمیدانه که لای تو بهشت مرزید باید و نه عرض
کرد خیر فرمونه پس این خانه تو از چیست گویند که از جوی
دیگر مادام حیات نخندید تا از دنیا رفت جابر بگوید
سألی فرمونه از جبرئیل که چرا میکائیل را در آن خانه انداخته
ام عرض کرد و یا رسول الله ص از آن وقت که آتش جهنم
خداوند آفریده است دیگر میکائیل به آن خانه نرفته است
حضرت رسول ص فرمونه که اگر میباید انسیه شما اینچه من
میباید انستم مرا اینچه کم مرخندیدید و بر حال خود گریه کردید
عبه الله ابنی السلام از حضرت رسول ص پرسید که چرا
آدم را آدم نامیدند فرمونه جهت اینکه از خاک خلق
شده بود عرض کرد از همه خاک بیا از نیکو خاک خلق شده
فرمونه که اگر از نیکو خاک خلق میشد مردم بدکار و نیکو شایسته

وهم بر یک صورت بود و هم یک پر سید که ایشان را
مشابه در دنیا است فرمونه خاک مثل ایشان است که خاک
سختی سرخ و سبز و نیم رنگ و رنگین و خاک کبر و هست و در آن
شیرین و شور و زار و هموار و نامهموار و زمین پس و سخت
هست پس باین سبب در میان مردم نرم و درشت و
سختی و زرد و سبز و سرخ و رنگین و نیم رنگ و سیاه هست
بر رنگها خاک پرسید که آدم از خواهرم رسید یا خواهر از
آدم فرمونه که خواهر از آدم خلق کردند اگر آدم را از خوا
خلق میکردند طلاق بدست زنانه بود و بدست مردانه
نمی بود پرسید که از کل آدم خلق شد یا از بعضی آدم فرمونه
از کل آدم خلق اگر میشد در قصص حکم مردان و زنان
یک بود پرسید از خاک آدم خلق شد یا از باطن آدم فرمونه
اگر از باطن او خلق میشد زنان را باطن و در میکشیدند چنانچه

مردان میگویند پس به ایام تنبیل لازم شده است که زنان
 محض و مستور گردانند پرسیدند که چرا از جانب چپ آدم
 خلق شد یا از جانب راست آدم فرمودند که اگر از جانب
 راست آدم خلق میشد همیشه هراینه مرد و زن در میراث
 مساوی میشد و نه از این جهت از جانب چپ آدم خلق
 میشدند که مردان در میراث دو سهم بردارند و زنان
 یک سهم و شهادت یک مرد مقابل شهادت دو زن

میشد

عابدی بجهت اینکه او امتحان شود ملک لایمده روزی او
 به دیدن خیار خرب عبادت میکند بجهت گفت ارباب چه خبر
 جانم است بر ارباب عبادت گفت بلای این صحرای خیار علف
 دارد و حیف که خدای را خورند و در که در اینجا بچراغ
 آنوقت ملائکه فهمیدند که عقل ندارد و دیوانه است

خداوند

خداوند عالم هیچ چیز را در هیچ چیز که آشفته یعنی خفت
 و صورت و هیچ خلقت و دیگر ساخته است غرت را در
 طاعت و فرمان برداری و وفای در معصیت و نافرمانی
 و حکمت را در فساد و جهل و شک و هیبت را در ناز
 شب و قوت را در کس و در سختی قناعت غرت

حادث ۴۴ منقول است که سه چیز است که باعث
 خشم حضرت اله میشود یکا خواب کردن با آنکه بیدار کشیده
 باشد و آنکه خندیدن با آنکه تعجب باشد اکل نمودن با آنکه گرسنه
 نباشد باشد از جمله چیزها که خدا را تعجب در شب معراج حضرت

عزیز دارد و اهل آخرت را

رسول ص و هر نموده است اینست که با اهل دنیا و دنیا
 دوست دارد حضرت عرض کرد پروردگار اهل دنیا و
 آخرت کیانند حق تعالی با منافات اهل دنیا نموده است
 از آنجمله فرموده است که اهل دنیا کسی است که بسیار خورد و
 بسیار خندد و بسیار خوابد و گفته اند که هر که همت بر پروردگار

شکم کند بهمان آرد که از شکم برآمده است که زید طلق
 شکم همچو سر جمله کشته ز سر تا پسر کار تو
 از هر چه تصور کنی نیست بجز آنکه شکم بر کنی چون خور کنی
 زین تا خوشتر خور کنی به نجاست کنی با خور از این
 حرف تا شد درشت تو بشکم مرگت و او پشت
 حضرت داود علیه السلام روزی بنی اسرائیل فرمود لغیر غنچه
 فرمود اینها را بده و کلمه حکمت اول آنکه بدینها مشغول
 فروز و در جزلقه حلال پاکیزه و کم آرد جانها را بر نیاید
 مگر سخن شایسته را و از حضرت رسول هم سؤال را
 یا رسول الله مؤمنان کیانند میفرماید مؤمنان کسی است که هیچ
 نفس تا اهل نباشد و خداوند که کسی کسب نمیدارد و در وجه
 حوائش که کند که مبادا بلوط از حرام آلوده و الماس
 شبهه در و سوده باشد و باید سحر کرد بر در حلال طیب

در بیان چهل حدیث جامعیت که جابر شریعت مدارج الدام
 علامه با قرف رک در حاشیه رساله آداب الشریعه جمع نموده است
 و این حقیر در این رساله آورده ام که مؤمنان از این خواهند
 این رساله منتفع شوند و این حقیقه صریح به عارفان و نایب
 است و الله حدیث اول از جناب رسول هم مرویست که ایما
 برهنه است و لباسی از تقواست و زینت او حیاء است و شرف
 او رضایت خداوند است و سرکار لا میفرماید که جهت آنکه
 فرار دادند تقوا و لباس ایما و زینت ایما و لا حیاء نیست
 چنانکه لباس باعث حفظ شخص است از سرما و حوادث هم
 چنین تقوا هم باعث حفظ ایما است و بدین او در معرض
 محال است چنانچه شخص بدین لباسی در معرض محال است
 بلکه محال میشود و چنانچه زینت شخص باعث مجربیت او
 هم چنین حیاء هم باعث ترک قبیح است پس مؤمنان

بواسطه آن بهشت محبوب میشود و از قرار دادن ثمره ای که
در رضا خداست چنانچه مستفا میشود که رضا خداوند عالم
به و آن است که اصل نمیشود چون رضا حق است و چیزی نیست
چنانچه آیه شریفه و رضوا من الله أكبر بر آن است
است پس ثمره ای که از همه شجره ها بالاتر است حدیثی است
از جابر بن عبد الله مرویست که فرمود که فضیلت داده شدن بر پیغمبر
پیش از نبوت اول آنکه مقبول نبود و نماز را برایش نه و امثال
ایش نه جز در بقعه مخصوصه و مکانها مخصوصه و آنکه دانه شدنی
از باران مطهر و مسجد یعنی کشته و مسجد یعنی در جایی که نازک
در آن مسجد است و سرکار آن میفرمایند که هرگاه مانع از جبر
بشود داشته باشد مثل غصبه و نحو آن مانع باشد از این و مانع
ندارد زیرا که آن بجهت عارض از جبر نه بجهت عدم اقصا
زمین حرام حلال شده از باران و است و این که کفار ستم ختم

ش

شد بجهت نبوت چه در مبعوث شدن بر کافه خلائق و جبر
آن میفرمایند که انبیاء المرزوم غایت امر اینست که رسول بود
بر حق و الناس و بر علایم که و بر پروردگار است بودند و جبر
رسول که پیغمبر بر ما سواله و این مقام بسیار از این فقره
بهم عطا شد بجهت شفاعت و جبر آن میفرمایند که شفاعت
قرآن و الله و علی و شهادت و مؤمنین و اطفال ایشان
راجع باین بزرگوار است و بجهت انتساب باین بزرگوار
که او است و علاوه شفاعت غلامین جبر مقصور بر
جمع جمع جمعیت و شفاعت جبر بر آن
عام است ششم فرموده که یا هر که شده بر عیب
خود که توبه که هر از من در قلوب کفار انداخته شد
که بواسطه آن ذلیل آن بزرگوار شدند و نیز ترانته
که باین جبر با ذیتر برسانند حدیثی است که از جابر بن عبد الله

که فرمایند فرمونه که یا عا سه چیز بمن دادند و بعضی آن سه چیز یکی
 دیگر بود دادند و عا سه چیز بمن دادند و قول با هم شریک نمودند
 و سه چیز بود دادند و بمن ندادند اما آن سه چیز که بمن دادند
 جو بعضی آن سه چیز دیگر بود دادند اول بمن بخت دادند
 و بر امامت دادند بمن و حر دادند و بر ^{الله} الهام دادند
 بمن کلمات جامعه دادند بر علوم جامعه دادند و بر حیر که
 بمن دادند و قول در آن شریک نمودند بمن گویند دادند
 سقایه آن سه بود دادند لوازم ~~و~~ ^و بمن دادند
 و حمل آن سه بود دادند بهشت و جهنم بمن دادند قسمت
 کردن آن سه بود دادند اما آن سه چیز که بود دادند و بمن ندادند
 دوزخ و جهنم مانند فاطمه بود دادند و فرزند مثل حنین بود
 دادند و بمن ندادند شجاعت بود دادند و بمن ندادند و سرکار
 لا مفرمانیه مراد با خیر ظهور شجاعت است که ^{از جناب امیر}

نتیجه

شجاعت ظاهر شد و از جناب رسول م نشد و الله شجاعت باطنیه
 جناب رسول م فرد کامل بود و فرد کامل شجاعت را داشته زیرا
 که جناب رسول م پیغمبر لطفه و شرط است در رسول که دارا ^{صفات}
 کمال باشد بلکه باید در صفات کمالیه افضل از رعیت ^{تجف}
 باشد و جناب امیر ^{رعیت} رعیت جناب رسول م بودند پس می شود
 که این بزرگوار دارا شجاعت لطفه باشد و جناب رسول م
 نباشد حدیث چهارم از جناب رسول م مرویست که فرمونه
 که کسی که دوست دارد عطا قبول فرماید از او ناز و روزه او را
 و شب خیز او را و مستجاب فرماید دعا او را آگاه شود که
 دوست به او عطا شود او را هر رسا که در بدین دارد
 در بهشت آگاه شود کسی که دوست به او عطا شد
 از حساب و میزان او مرا عطا آگاه شود کسی که دوست به او
 عطا نکرد و در حجة ال قدیم پس من ضامن او هستم بهشت

با پیغمبر آگاه نمید که عالم دولت به دارد بمیرد بر سر او
مرزیده مرز آگاه نمید که بمیرد بر دشمن آگاه بمیرد
در قیامت و حال که نوشته شده باشد فیما بین چشم
او که مالوسی است از حدت خدا حدیث پنجم از جناب رسول
مرویت که فاطمه پاره قلب من است و هر پسر او میوه قلب
و شور او نور چشم من است و آله از اولاد او و امینها
و ده کار من اند و ریشه من باشد کشیده فیما بین او و خلق او
از آسمان تا زمین هر کسی چنگزند بدامن ایش از نجات
یافته است و هر که تخلف کند از آنها هلاک شود حدیث ششم
از جناب رسول مرویت که فرمود که من سیه پیغمبر از من باشد
و عا سیه او صیفا و صیفا من بعد از من و از ده مرغانه اول
عما و آخر ایش باشد مستند است حدیث هفتم از جناب
رسول مرویت که فرمود که خداوند مباحات میفرماید

طاعت که به بی طاعت اول جهاد کند و اگر کسی از آنکه تواف میکند از برک
خداوند یعنی طاعت میکند او را سیم غنا که عطا میکند بفقرا و
منت میکند اردو برایش چهارم بکس که گریه کند در خلوت
از خوف خدا پنجم بفقرا که صابر باشند حدیث ششم از جناب
رسول مرویت که فرمود که شش طایفه اند که پیش از شفاعت
من به بهشت میروند اول امیر عادل دوم عالم زاویه غیر از
وینا اراض کنند سیم فقیر صابر چهارم غنی الفاق کنند پنجم
جوانان که بکنند ششم زنی عقیقه حدیث هفتم از جناب
رسول مرویت که فرمود که همیکه بپیدا شد بعد از من شش
چیز پیدا میشود شش چیز اول زنا که پیدا شد در میان خلق
پیدا شود دوم کفر و منافات در دهر سیم همیکه شایع
شد کم فروش مبتلا میشود بقحط و غلا سیم همیکه شایع شد
نقض عهد مبتلا میشود بتسلط سلطان جابر چهارم همیکه

منع زکات کردند منع میکنه زمین برکات محفوظ و بشکوه
برکسوانی ایچم همیکه قطع رحم کردند بمشاورت نه بکوتای
عمر و افتادنی مالها بدست اشرار ششم همیکه امر معروف و
نهی از منکر راست کردند بدارنه بر خوبان مستط میشوند
و دعای الشیخ یعقوب و دعای سید ابی مستجاب بخیر شود حدیث
یازدهم از جناب رسول م مرویت که شش طایفه بجهت شش
خصلت بجهنم میروند و اینها بجهت عصبیت و اهل سبک و دهاست
بواسطه تکبر و اهل مزرعه بواسطه جهل تجارت بجهت خیانت
و علم بجهت حسه و اُمرا بواسطه ظلم حدیث چهاردهم
از جناب رسول م مرویت که فرمونه با صهار خف که ضامن
شودید شش چیز را تا من بهشت را برایشان فرستم
اول چوبه سخی کوبیده راست کوبیده و کوبیده و کوبیده
سیم چون امانت بشما دهنه ادا نایید خیانست میکنه چهارم

فرجه محفوظ از حرام نگاه دارید پنجم آنکه چشم ها محفوظ
محفوظ دارید ششم دستها محفوظ محفوظ دارید از حرام
حدیث سیزدهم از جناب رسول م مرویت که فرمونه
که شش طایفه از جوی کوش سیراب شوند پیش از قبض
روح از اول کسی که صبح و شام نزد علما باشد و علم اخذ
کند و یکم کسی که فرزند خود را بتعلیم بر دوشم کسی که قرض
الحسنه بملک یا بنده به بدست چهارم کسی که پدر و مادر
از او را در این باشد پنجم کسی که زوجه خود را بگوید که سائل
را از در خانه من محروم مکن ششم زن است که خوب است
شهر را خوب به اردو حدیث چهاردهم از جناب
رسول م مرویت که فرمودند که هفت نفرند که در روز
قیامت در زیر سایه الهی میباشند و غیر آن سایه
هنیت پیش از عاقل جوانی که در طاعت خدا التواضع

ناید و کسی که متعلق باشد دلش بسجده لغزش متعلق بنبی
 چه ببرد و لایه باز کرد و کسی که دوستی کند مردم بر او
 و کسی که پادشاه کند و اشک بریزد و مردی که زبانه صاحب
 او را بخواند و او گوید که من از خدا میترسم و فریاد
 لغزش را نمی‌خیزم خرم و کسی که تصدق بپنهان دهد
 حدیث پانزدهم از جناب رسول مروتی که فرمودند یا
 هفت خلعت است که در هر کس باشد پس تحقیق حقیقت
 ایضا که کامل کرده و ضوابط و اسباب زود و ناز و
 نیکو بجا بیاید و دو کات مال خود را بدهد و از کافران
 استغفار نماید و زبانه خود را نگاه دارد و غیظ خود را
 فرو برد و خیر خواه پیغمبر و اهل بیت خود اهل بیت
 پیغمبر خود را باشد حدیث شانزدهم از جناب رسول مروتی
 که فرمودند هفت لغزش از قبل رویش

یکم از آن شراب فروی ام را گفته بخورد شراب شهادت
 ناصی دهنه و حبس کند و جو با تفرار کند و با خود
 و عاق و الدین و فوخته که باطل حدیث هفدهم از
 حضرت صادق عم است که حکیم با همراه حکیم تا هفده
 فرسخ راه متابعت کرد بر سر لغزش گرفته هفت کلمه
 باشد حکیم رسید از او سؤال کرد و آن هفت کلمه اینست
 چه چیز است از آسمانها بلند تر است و چه چیز است از
 زمین وسیع تر است و چه چیز از دریا غنی تر است و چه
 چیز سختر است از سنگ و چه چیز کرم تر است از
 آتش و چه چیز از زهر ریسر تر است و چه چیز از
 کوه سنگین تر است حکیم جواب داد که حق از آسمانها
 بلند تر است و عدل از زمین وسیع تر است و غنا نفس
 از دریا غنی تر است و دل کافر از سنگ سختر تر است

و حرص حریفی از آتش کرم تراست و پایی از رخت خداوند
از نهی بر سر و تراست و بهتای سنگی تراست بر یک کفایت
کوها حدیث بیجهتم از جناب رسول کم مرویت که فرمخته که
دارم از دنیا سه چیز را بفرست و بگویند و زنا و دروغ
چشم من در نماز است جناب امیرکم فرمخته که دوست دارم از
از دنیا سه چیز را اگر ام مهربان و شمشیر در راه خداوند
و روزگار در فصلی تابستان گرفته فاطمه فرمخته دوست دارم
از دنیا سه چیز را ~~مجلس~~ خواند کتاب خدا اتفاق در راه
خداوند نمودن بصورت رسول خدام و جناب امام حسن
فرمخته دوست دارم از دنیا سه چیز را اطعام نمودن
سوام را طعام هر کرد و نماز شب کرد در حال که مردم خواب
باشند جناب ابی عبد الله هم فرمخته دوست میدارم از
دنیا سه چیز را امر معروف و نهی از منکر کردن و پراکندن

المرجی کل مو فرمخته که دوست میدارم از دنیا سه چیز را
داده فانی که از دنیا بدارم نمودن در منده کامی انی بکلام خدا
حضرت رب العزة فرمخته که دوست میدارم از دنیا سه چیز را
قلب شاکر و زبان ذاکر و قلم صابر حدیث از زدهم از جناب
امام جعفر صادق فرمخته که دوست دارم از دنیا سه چیز را
من ضامن میثوم برابر او چهار خانه در بهشت اتفاق کند و تر
سه از فقر و انصاف نماید از برابر مردم بر نفس خود و سلام
نماید در میان خلق و جدالت دوست بر وارد هر چند
حق بعد باشد حدیث بیستم از جناب امیرکم مرویت که
~~مجلس~~ خداوند عالم چهار چیز را در زمین چهار چیز نهی
نموده رضا فرمود و در نظر طاعت خفیه نهی نموده پس
هم چیز از طاعتها که کوچک شمارید کاهمت که از طاعت
موافق رضا الهی باشد و بجا آوردن آن کار بر خدا الهی

و تو مزدا و غضب خود را در ظن معصیت پنهان کرد
 پس چیزی از معصیت او را که کوچک نشمارد به مکن بجای
 و روزه آن مستحق خشم الهی است و اجابت را در ظن
 دعا پنهان نمود و بداند که از چیزی از دعا که کوچک نشمارد گاه است
 که اندام مستجاب شود و دوست ~~محکم~~ خوف را حق نشمارد
 که گاه است که از شخصی دوست خدا باشد و تو او را حق ^{نموده}
 باشی حدیث بیت و یکم از جناب امیر ^ع مرویت که فرموده
 که حق تعالی هر فرستاده بفرست موی که ^۴ موی ^۴ حفظ کن
 و صفت مرا در چهار چیز که آنها بتوفائده دارد اول آنها
 مادام که نداند که گناهان تو آمرزیده شده است و ^{عیب}
 دیگر آن مشغول مشورت است که مادام که نداند که گناهان ^۴
 گناهان من تمام شده غم و غصه در رخ ^۴ سیم آنکه مادام
 که یادش هرگز ثابت است از غیبت امیه ^۴ مداری چنان

آنکه

آنکه مادام که نداند شیطان مرده است از مکر او این
 مباحث حدیث بیت و یکم مرویت که فرموده که چهار چیز
 اگر آن چهار چیز داخل خانه شود آن خانه را خراب کند و دیگر
 بآب و برنگردد و آن چهار چیز اول او خیانت و دوم
 در و سیم او شرب خمر چهارم او زنا حدیث بیت سیم
 از جناب امام جعفر صادق ^ع مرویت که فرموده
 پنج چیز از پنج کس محال است خیر و ابر از دشمن و محبت
 از قاسق و وفار از بن و همیت از فقیر حدیث از جناب ^{۴۳}
 امام محمد باقر ^ع مرویت که از جناب رسول ^ص سوال کردند از
 بهترین بنده کای خدایند فرموده بهترین بنده کای خدایند
 کس ندانسته که دال بر تن خلعت باشد اول آنکه نیکی
 گفته شود شود و دوم آنکه بدگفته استغفار فرستد سیم همین
 که نعمت بایش نرسد شر گفته چهارم همین که بیوائی متلا

شوند خبر کنند میم و قتر که نجشتم اینده عفو نایند حدیث میت
 چهارم از جناب امام جعفر صادق ^ع مرویست که علامت ^{میباشد}
 پنج چیز است اول ورع و خوف و ابراز گناه در تنها گویم
 صبر در هنگام نزول شده اند و مصائب سهم الفاق در
 تنه استر چهارم صدق کلام ^{پنجم} فرو بردن خط
 در وقت غضب حدیث بیت و پنجم از جناب امام محمد باقر ^ع
 مرویست که فرموده چهار صفت است که هر کسی دارد در احوال
 علیین در بلاد تریخ غرقه ها شرف جبار است اول مهر ^{است}
~~و شرف~~ و متکفل شدن بیتی و باد مثل پدر و مادر
 بعد از تویم ترجمه و یا در ضعف نمودن سهم مرغ مال در پدر و مادر
 نمودن یا عدل با ایشان کردن چهارم ترک سفاهت و تند ^{فدا}
 به بنده بردن خوف کردن حدیث بیت و پنجم از جناب امام
 مرویست که منتهای و کامل ناز و مود حق تعالی پیاورد و عقوبت

بتلا میاید شش در دنیا اول آنکه نور از نور او برود و دوم بر
 از عمر او برود و سوم برکت از مال او برود چهارم ثواب از شغل ^{اعمال}
 پنجم عدم استعجاب دعاء ششم با نصیب شدن دعاء صالحین
 در وقت مرگ بسختی جان دادن نشسته مردی که کند مردی
 سه در قربانت و وقت تارک دفعارش در قیامت
 سفر صاحب غضب الهی و حشر او مانند حیوانات ^{خلی}
 شده در جهنم حدیث بیت و ششم از جناب امیر ^ع مرویست که
 فرموده که خواندم صد و بیت و چهار کتاب آسمانی که خداوند
 پیغمبر ^ص پیغمبر آن خود فرستاده و از آن چهار کتاب اخیار
 نمودم و آن چهار کتاب تورات موسی زبور داود انجیل عیسی
 قرآن محمد و از هر کدام از آن چهار کتابی که بخواهد بخیر نمودم از تورات
 سر ^{سوره} من قصه ^{سوره} بجا آورده اینست که هر کس سوره ^{سوره}
 بجا آورد و از زبور داود من ^{سوره} قی ^{سوره} شمع ^{سوره} یسع ^{سوره} هر کس

کرد میرشد و از انجیل عیسی من ترک شبهات بجایز المیزان
یعنی هر که ترک کرد شبهات و اعتدال نمود از شبهات نجات
فت از محرمات از قرائت محمد و من یؤکل عظامه
فمن حبه یعنی هر کس مؤکل کند بر خدا ~~است~~
و ندانست او را حدیث بیت و پنجم حقیقت از جناب ^{سوره}
برودیت که فرموده شبر که مرا بعرای بردند امر شده که پشت
و چون از بر من عرض نمایند پس دیدم پشت را با الی
ع نعمتها و چون از الی الی عذاب پس چون از دیدن فای
غ شدم و بر کشته جبرئیل رسید یا رسولم خواند از آنچه بردی
بهشت نوشته بود و آنچه بردی از جهنم نوشته بود گفت
نه جبرئیل گفت بهشت را بردی و میباشد و هر در دراز
آنچه چهار کلمه نوشته است که هر کلمه اسرار آن از دنیا
ماند با لایزال است و بهتر است از برای آن که بداند

بر طبق او عمل نماید و جهنم را بداند و هر در دراز آن
که کلمه نوشته شده است که از برای عمل گفته به آن بهتر است
از دنیا پس گفت یا جبرئیل بر گردان تو عالم اینها را بر کشته و آنچه اگر
دم بخواند سر و در هر پشت بر در بآید بهشت نوشته بود
لله الله محمد رسول الله و الله از برای هر چیز حیل است و
حیل پاکیزه که در دنیا و عیش و خیر و دنیا چهار چیز است قناعت
و هم نشین با اهل خیر و ترک حسد و ترک کینه بر در بآید
نوشته بود لله الله محمد رسول الله و الله از برای
هر چیز حیل است و حیل عیش و خیر و دنیا در آخرت چهار
چیز است دست بر سر نهی کشیدن و مهر بانی با بیوه
زنانه نمودن و جستجو احوال فقرا نمودن و اهتمام و سعور
حوال مسکین نمودن و رب چه هم سیم بهشت نوشته بود
لله الله محمد رسول الله و الله از برای هر چیز حیل است

هست و حیل صحت بدین در دنیا چهار خصلت است کم گفتن
کم خوردن کم خواب رفتن کم باده رفتن و در چهارم نوشته بود
لله الحمد رسول الله علیه و آله هر کس ایمان بخدا
و روز جزا دارد باید اکر ام کند هرگاه بدو هر کس ایمان بخدا
و روز جزا دارد پس باید بگوید خبر بد یا سکت شود بر در
پنجم بهشت نوشته بود لله الحمد رسول الله علیه و آله
هر کس نماز و زکات و صدقه و روزه و حج و عمره و هر کس
به ظلم نکرده او را ظلم نکرده مردم بدو هر کس نماز و روزه و حج و عمره
و صدقه و زکات و هر کس نماز و روزه و حج و عمره و صدقه و زکات
پایان شده نباشد پس متمم شود بگفتن لله الحمد
رسول الله علیه و آله بر در ششم نوشته بود لله الحمد
رسول الله علیه و آله هر کس که در دنیا و آخرت
قربان باده و سعت باشد پس پاکیزه کند مساجد بدو
سکینه

کسیکه خواب و خوردن و نماز و روزه و حج و عمره و صدقه و زکات و هر کس
مساجد و کسیکه خواب و روزه و حج و عمره و صدقه و زکات و هر کس
بدو کسیکه خواب و روزه و حج و عمره و صدقه و زکات و هر کس
مساجد بدو بر در هفتم بهشت نوشته بود لله الحمد
رسول الله علیه و آله هر کس که در دنیا و آخرت
خزیده کفر و تشیع و عبادت مرئوس رفتن اداء قرص
بر در هشتم بهشت نوشته بود لله الحمد رسول الله
و آله هر کس خواب و داخل بهشت شود از این در هر کس
که خواب پس بچهار خصلت متمم شود سخاوت و حسن
خلق و صدقه و ادب و نگاه داشتن از بیت خوارانه گمان
خدا را اینها بعد کلمات بر در نهم بهشت و اما کلمات
مکتوب بر در دهم از جنس پس بر در اول نوشته بود خدا
احسن کرده است بخیل بدین در بر چهارم نوشته بود

کسیکه امید دارد بخداوند سعادت مند شود و کسیکه
ترسید از خداوند الهی نشد از خداوند و مال خود را مغرور
کند است که امید دارد بعجز خدا باشد و خوف او از غیر
خدا باشد و بر در سبیح نوشته بود کسیکه خواهد بر بنده
شد در روز قیامت پس بپوشاند بدنها بر بنده
و کسیکه خواهد گرسنه نباشد در روز قیامت پس سیر کند
شکم و گرسنه نکند و کسیکه خواهد تشنه نباشد در آن
روز پس سیر آب کند تشنه نکند در در چهارم نوشته
بود دلیل کرده است خداوند عالم کسیکه سبک شود و سلام
دهد و مسلمان باشد و دلیل کرده است خداوند عالم
کسیکه اعانت کند ظالمان را در ظلم نمودن بر مظلومین
در در سیم نوشته است متابعت ملک نهوا
نفس خود را که حرام است از ایمان و سخن مگو و جز

که نفع نمیدهد تو را پس خواهی افتاد از نظر پروردگار
خوف و میباشی یا بر کینه ظالمان که هشت خلق نشد
از بر این ظالمین بر در ششم نوشته است که من حرامم
بر نماز شب کند کار و من حرامم بر روزی دارا و من
حرامم بر تصدق دهند و کار و در در هفتم نوشته
بود محاسبه نفسها خوف نکند پیش از آنکه بجای
شمار رسد و منع کند نفسها خوف نکند پیش از آنکه شمار
زجر کنند بخواند بر در و کار خوف نکند پیش از آنکه وارو
پرو و کار خوف و قادر نباشد بر خواندن او حدیث بیست
هشتم از جناب امام حسن مرویست که فرموده وصیت نمود
مرا پدرم پیش از وفات بے خصلت فرموده است
اگر عمل کنی باین سر خصلت سالم و اگر و ترا خداوند از
شر دنیا و آخرت و من کفتم کدام است این سر خصلت

فرمودند از هر چه عزز کن و از هر چه ترس و بیهوشی امیدوار
باشی و موافقت نمانی بیهوشی و چنانکه از هر چه فروغ
نماند از هر چه و بختی باشی بیهوشی و خالی شوی از هر چه
چیز و فرار کن از هر چه و دور نماند از هر چه خداوند
میفرماید بر او خیر دنیا و آخرت ملا اما آنکه چیزی که گفتیم
خداوند نکیر است و غضب و طبع اما آنکه چیزی که
گفتم از آنکه ترس از خدا ترس و از زبانه خدا خوف ترس
و از کسی که از خدا ترس ترس ترس و اما آنکه چیزی که گفتیم
بآیه امیدوار باشی بخداوند خدا امیدوار باشی و با عباد
نیک خدا امیدوار باشی و بشغفت پیغمبر خدا امیدوار باشی
و اما آنکه چیزی که گفتیم بآیه موافقت نمانی با کتاب
خدا موافقت نمانی با سنت رسول خدا موافقت نمانی با
کسی که با هر چه که موافقت حق است و اما آنکه چیزی

که بیهوشی از آنکه و چنانکه و چنانکه از آنکه خداوند ترسید و حال
آنکه مشغول معصیت او باشی و چنانکه از هر چه که از اعمال
و چنانکه از اهل صلاح از مؤمنین و اما آنکه چیزی که گفتیم
از آنکه فروغ کن آنچه او انداخته اند امور و فروغ نمانی بیهوشی
در اعمال به خوف و فروغ کن بیهوشی علم در اخذ احکام و این
خوف اما آنکه چیزی که گفتیم که بآیه و بختی نماند بختی
که صرف نماند او و در چیزی که ضرر داشته باشد و نفع نداشته
باشد بر او و بختی نماند بختی خوف و او را از دست
و بختی نماند بختی خوف مگر آنچه نافع باشد از بر او
و اما آنچه باید که از بر او خالی شوی خالی شوی از
بر او شایسته نفس خوف و فهمیده عیب بهر خوف و غضب
نموده بآیه و خالی شوی از بر او تقوا و بهر کار
نموده از مخالفت خداوند و خالی شوی از بر او ترس

بگردم نمودن نام خوف و اما آن چیز که گفت باید فرار نمود
از آن به فرار نماز دروغ و فرار نماز ظلم کردن اگر چه بد
و اوله و خوف باشد و فرار نماز امتحان به باطنی که محتاج
نمود در آنها بصیر و اما آن سه چیز که باید با آن ها دور
دور نماز هوا نفس خوف و اهل هوا و دور نماز کم ادا گاه
و اگر چه خویش به تو باشد و دور نماز به اهل و اهل آن
حدیث بیست و نهم از جناب امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که
فرمودند هیچ کلمه است در تورات موسی که من در دست می دارم
که پیوسته آنها را مطالعه نمایم اول یا دین هر که عهد است
عهد است ندارد با فرعون برابر است هر که عالمی که علی
با ابلیس برابر است سیم غنی که اتفاق ندارد
با قارون برابر است چهارم فقیر که صبر ندارد با
برابر است پنجم زنی که عفت ندارد با کین برابر است
حدیث بیست و نهم از جناب رسول م مرویست که

فرموده اول کسی که داخل بهشت میشود شهید است و اول
کس که داخل جهنم میشود سگ لغزنده اول حاکم جابر هر که غنی که
حقیر خد او نداند نداده باشد و فقیر که فخر کننده باشد حدیث
سیر یکم از جناب رسول م مرویست که فرموده یا عباد
چیز است که از جهالت است ترک نمودن دعا
واله بین خوف و کبر و در شبانه روز چیز از قرآن بخوان
ند که سیم به سلام و دعا از اهل قبور گذشته چهارم
در مسجد دو رکعت نماز اقل نکرده بیرون برو و پنجم
جوانه بغفلت گذرانیدن ششم حرمت پیران نهادن
ششم هفتم اجابت دعوات حلال نکرده هشتم
سیر قضا خوردن در حالتی که همایه او گرسنه باشد
نهم پیش از نماز جمعه از شد بیرون رفتن و هم از عالم
همایه اخذ احکام دین نکرده حدیث سیم از

جناب امام جعفر صادق علیه السلام بعنوان البصر فرموده که **حقیقت**
حقیقت بندگی را طاعت سعادت خوف باینده تا خداوند
شرح دهد در تورات و بشناسد بتواشیان و آسمان
کنند بر تو شریک دنیا و حقیقت بندگی که چه چیز
است فرموده سه چیز است اول اینکه بدانی بنده
مالک چیزی نبوده و آنچه دارد ملک مولی است پس آنچه دار
از خداوند است و مالک او است باید صرف کنی در مصرف که او
از تو داده است و صرف ننمایی در مصرف که او از تو نگذاشته
است و ویم آنکه بدانی که مولی در بند پیر امر بنده خوف است
پس **مولا** پس مولا را تو در بند بکار تو است امر خوف
با و اگر از بیم آنکه بدانی که مولا را رضای دارد و غضب
امر دارد و نه پس مولا را تو بدهم رضا و غضب و امر
و نهیز **حقیقت** پس باید در مقام اطاعت او باشی و امر او

بجا بیاورد

بجا بیاورد و نه از او ترک نماند بعد از آنکه فرموده **بعضوا**
ترا وصیت میکنم ترا به نه چیز که لابد و ناچار است
برابر هر کسی و هر سالک الی الله که علی آتش نماند تا مقصد
سه چیز متعلق است بر ریاضت نفس و سه متعلق بعلم
سه متعلق بچشم اما آنچه متعلق است بر ریاضت نفس
اول مخور مکر حلال حرام مخور مکر با لبم الله سیم **مملوک**
مملوک مکر **معه** معده خوف از طعام که هیچ چیز
یعنی هیچ ضرر ندارد پس لایم مملوک کرده است که ضرر از او
باشد باشد از مملوک کردن شکم متذکر شو فرمایش رسول خدا
لکه که معده سه قسمت کنی یک از بر سر غذا و یک از بر سر
نفس و یک از بر سر آب اما آنکه که متعلق بعلم است اول
اخذ کن از علم آنچه بدانی که نزدانم حرام حلال باینچه پیر گرفته ایم
اخذ کن با احتیاط در آنچه دست رس بسؤال آنکه ندارد

چهل کلمه و از آن چهل کلمه شصت کلمه افتاد نمود که در آن
شصت کلمه جمع است همه حکمت و دو چیز در فراموشی
و دو چیز در فراموشی کنی چهار چیز در چهار محل نگاه
دارند خدا را فراموشی کنی مرکز فراموشی کنی نیکو
بکسی مرکز فراموشی کنی بدش کنی تو میکنی فراموشی کنی
زبانم خف و فیما بین مردم نگاه به ارحلق و در هر
وقت غفلت نگاه به ارحلق خف و در خانه مردم نگاه
به ارحلق خف و در نماز نگاه به ارحلق ششم اعراب
بر جنب رسول هم وارد شده و عرض کرد مرا عیال تعلیم کن
خدا مرا دوست بدارد مرا عیال تعلیم کن که خلق مرا دوست
بدارند مرا عیال تعلیم کن که مال من زیاد شود مرا عیال تعلیم کن
که بدین صحیح بماند مرا عیال تعلیم کن عمرم زیاد شود مرا عیال تعلیم
کن که بعد از مردم بمیرم بالتو محشور شوم فرمود که لعن الله

اعراب گرفته است اطراف خیر را از حد ابروی و بنده
خدا را تا حد انحراف است و ارحلق خف و از خلق قطع
تا خلق تو را دوست دارند زکوة مال خف و به تمامالت
زیر شود صدقه بسیار به تمامالت صحیح ماند و احسان
بخویش نه خف کن تا عمر تو طولانی شود سجده بسیار
کن تا باطن محشور شود حدیث سر و دهنم از خفا امام
جعفر صادق هم مرویست که هر سال یک مجلس که در آن پنج
نیکو کار را از او بدکاران و بر خیزند و بعد خدا در آن
مجلس مکرده باشد آن مجلس در قیامت باعث عشت
و عشت و نه امت ایست نه خواهد بود حدیث
سر و دهنم از خفا رسول هم منقول است که هر
کس هر که مجلس جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکند
و صلوات بر پیغمبر خف و نفرستد آن مجلس حسرت و وبال

است در روز قیامت حدیث سر و نام حضرت رسول
فرموده است طایفه اند که اگر امانت و خفته باشند
طاعت نکنند مگر خود را که بر سفره حاضر شود و حال آنکه
اولی آنکه آنرا انده باشند که بر صاحب خانه امر کنند
که که از دشمن طلب نیک کنند که از لیم طلب بخشش کنند
کنند که در میان ستر و دلف داخل شود بدو آنکه اول
داخل نمایند که بسطای استخفاف نماید که بجای نشیند
که اهل آن نباشد که حدیث از برای که بگوید که آنرا بگو
نکنند حدیث ~~چهارم~~ از جناب امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست که فرموده بزرگ شمرده شیخ و پیر
و تعظیم او تعظیم و بزرگ شمرده خدا است و فرموده
از مانیت هر که احترام نکنند پیران ~~عظماء~~ مالد و رحم
نکنند بر مغیر آن و از جهل یک زیاده احترام آنها
سزاوار است

سزاوار است بزرگ طایفه و کریم قوم است
تمام شد تفصیل این چهل حدیث و چون مقصود چهل
حدیث بود مقصود در کتاب چهل حدیث
شریف بود لهذا به و ترتیب
نظم جمع کردم که مبادا اجل مهلت
ندیده و انت داله علی ناسیه
باینه در شکار خواهد شد
و این حدیث از دعا
مروی نکنند انت داله
بتایحه شنبه بیت و چهارم شمرده یقعه الحرام ۱۳۱

حکمت اینکه حضرت جده الله غائب است به چیز است
اول اینکه اگر ظاهر لویه اوله میکنند و اگر هم در کم الزم
که بکشد مردم را ب در صلب آنها اشخاص لویه که باید بدین
بند بدین و خوب لویه هم باید اگر از این جهت است
است غائب شود پس اگر غائب شود اوله میکنند
اگر خواست که مردم اوله نکنند باید بکشد مردم را و در صلب
انها هم مردمان لویه که باید بدین بند این لویه که حضرت غائب

شده

تر می از خدا میز و میاید و الله به جوارحه اینده اگر ندانند بلکه
محال است بخت باید داشت تا خوف نکند بعد از آنکه
نظرنا در صلیقه ظاهر هم می کشید اشک از خوف خدا می
و وصیت نمود بچند امر که این برادر را در کفر می کشید

قال الله تبارک و تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله
الساعة یوشعکم عظیم هذا وند عالم ورا این آیه وافی جنبه
از روزی که عمار خط و محراب بر سر و شتر که تمام خلق در آن
روز سر کرد آن روز و اله و جبراً از اند میفرماید که تقوا را
شعار خوف ناسیه از رخ لفت و معصیت کنایه بدستگاه از
بدن ساعه که اسم قیامت است امر است عظیم و خداوند
در قرآن عظیم نیست شمار و مگر قلیل زیر که تا چیز در نظر بزرگ
باشد عظیم نمیگویی مثل اینکه سلطان که بر سر تخت قدرت
او مضاعف است چیز را که تعریف کند و عظیم می شمار و مگر قلیل
باید بسیار بزرگ باشد اول از آنها که عظیم است ذات او
است که عظیم نموده که فرمود که هو العلی العظیم که محیط است
شناخته است اول بخبر خدا بلکه او است که لا یعلمه احد
الا هو فرموده است که در خبر رسیده است که الغیب
خدا است که غیب الغیوب است حقیقه در علم امام

که آیا محیط است بهمانشیا و یا خیر و حق آنست که امام میفرماید
لعلهم لولا نیت همه اشیا را خداوند تعلیم آنها کرده است
از عالم ظاهر باید توجه باطن کند و همین است مع میانه جابجا
یکه خداوند علم همه چیز را بانه تعلیم کرده است و اخبار لوق
شأنه علی علم او بآنکه آنها عالم بودند هر چیز بجهت آنکه علم هر
چیز در قرآن است و کُلُّ شَيْءٍ أَخْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ
از این جهت بعد که معادیه بحضرت امام حسن عجله عرض کرد که
ریش من و ریش تو را در کجی و قرآن ذکر شده است
چون ریش حضرت ابنوه بعد و ریش معادیه که سه چیز بحضرت
خوشی صورت بودند حتی الوقت که اساء ملعونه با حضرت
حضرت با و فرمود که حیضت انبیا را در زمان حضرت روایت شود
و من تو را روایت کنم و هر چه جناب ابی عبد الله بحسب ظاهر
جست و جو نمود که کتب که این عمل را نموده حضرت حق نفرموده
و الوقت که آنحضرت شهادت و جگرش بریده ریخت در پشت

از آن

لامدند عیالش بنید چه است وید نمیکش در میان طقت است
نمید اله اینوقت بر عیال سخت تر گذشت یا در مجلس نیت معلوم
مقابل چشم زینب خاتون و عیال خود حضرت ابی عبد الله جابجا
بر لب الخبیب میکرد قرض اینها بنزد اساء ملعونه و قیامت رفت بطبع
مواصلت با نیرید معاویه با و گفت که حضرت حسن عجله صورت
نیرید بعد و تو را بر نیرید حضرت حسن عجله گفته شاید از برادر دیگر
نیرید بگفته و من تو را بصل نیرید در منزلت و اسماء شانه روز
کریم کرد و بعد از کشتن پیغمبر و امام کریم شمرند و معاویه گفت بود
این اسماء در خانه من شوم است و امر کرد او را کیس و او را بدم
بلند بسته و بیابان سردادند و کشتند و بدر و اصل شد عرض
این بعد که الله بجهت نبی و انبیا عالمند به همه چیز و مع ذلک
چیز علم ندارند اول معرفت ذات اقدس که تحقیق نشناخته
نشناخته چگونه ممکن احاطه بر اوجب پیدا میکند ماعز قنات
حق تعالی گفت و در کیم یکم حرف از اسم اعظم است نمیدانده

دنیا را بار من احصا کند گفتند ما نترق اینم فرموده جان
وامتناع الدنيا الحيوان الا قليل ^{است} بلکه خداوند فرموده
توان وصف کرد چگونه چیز بزرگ که خداوند عظیم ^{بزرگ}
است و آنکه علی خلق عظیم ^{بزرگ} میشود و وصف کرد و در خلق
عظیم تمام صفات حسنه است که غیرت و شجاعت و دم
دموده است و مایه صفات کمال باشد و تمام در آخر
فردا کحل او بعد از این بود و دیگر جوهر را گرفته و کردند
آنچه کردند تا آنکه ابو جهل شفاعت کرد که دیگر با او کار
نداشته باشد معلوم نیست که زنده باشد از آنکه سنگ را
زده بود پس تا حضرت رفت در مسجد و تمام قبایل ملک موکل
و آب و زمین و کوه و آتش و زلزله زل اسما و هوا و سایر
لا اله الا الله گفته که از زنده به آنها ملاک کنم فرموده
شما از زنده میخواهید اینها را بکنید یا بدو از زنده ^{بزرگ} گفته
باز زنده شما فرموده من بجهت نجات امت ادم نه ملاک

دعا میکنم این بگوئید خدا یا قوم مرا هدایت فرما و دیگر
از چیز بزرگ که عظیم است شکر است که عظیم است
و اذ قال لقمان لابنه الخ ان الشكر لله لطم عظیم ادا
نکرد حق غیر است که مستحق باشد و ظلم بدک ^{بزرگ} باشد
است اینست که حضرت رسول م فرموده میخواهید شما را
و هم از اسلام به نیک تر و عالم تر و عاجز تر و در تر
از مردمان اصحاب عرض کردند یا رسول م بفرمائید حضرت
فرموده آنها که از همه نیک ترند که متنه که مفاقیه از
سلام میکنند صد هزار حسنه از هر کرده منع خیر از خود
نموده که بلکه عمر شما سر هم سلام کن که نفی جلالت تو شود
و از همه در درستی است که از نماز خود بزد و حال آنکه
زد که زد و میکند بر این نفسی که نفع باوریده است
و این بزد از نفسی کم کرده است تا آخرت خود را زده است
و از همه ضالم تر که میباشد که اسم مرا بشنود و بر من صلوات

و جهت ظلمش با حضرت معلوم میباشد تحت قرآن و سوره است
و تحت کعبه طواف نمودن است و تحت قورائمه زیارت آنها
و تحت مساجد نماز در آنها است و تحت پیغمبر صلوات
و جو پیغمبر صاحب حق است و ادا نموده حق ظلم است پس
حق پیغمبر است که اسم مبارکش را که بشنود صلوات بفرستد
از این جهت است که عایشه میگوید است که عایشه گفت حضرت
خوابیده بود و نور از صورت مبارکش بالدم رفت و من
متحیر بودم و حکمت اینکه آن بزرگوار سایه نداشت مقابل
آفتاب نه حکمت است که شیخی میگویند که بهر لطیف بود
بلکه آن حضرت بمقتضای قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ لَوْ كُنْتُ
همه لازم بشریت را داشت زیرا که معلوم بود که
لطیف باشد بخیر که آنها میگویند و بر فرض که بهر لطیف
باشد اما لباکی که لطیف نیست و پیغمبر نام لباکی هم گویند
لطف و لباکی که لطیف نیست باید سایه داشته باشد و اینکه

میگویند

میگویند شیخی که معراج جنان نیست اینکه جسم لطیف را میگویند
و جواب آنست که آن حضرت جمیع لوازم بشریت را داشت از خواب
خوارک و وقایع و غیر آنها و همچنین سایر اعضاء آن حضرت در وی

بار جهت آنکه سایه نداشت آنحضرت آنست که نور حضرت غلبه
داشت بر نور آفتاب و نور چراغ زیرا که آفتاب ذره از
هفتصد هزار جزء نور لولج است و لولج ذره از هفتصد هزار
جزء قلم است و قلم ذره از هفتصد هزار لور کر سرات و او
یک جزء از نور هفتصد هزار جزء عرش است و عرش ذره از
از هفتصد هزار نور حجاب است و آنرا حجابی است ذره از نور حضرت
رسالت محمد این عبد است و جهت اینکه این نور گویند
شد زیرا که خلق تاب دیدن آن نور نداشته از این جهت گفته
شده و در شب معراج یک حجاب از هفتصد هزار حجاب برداشته

طائفه گفتند الهام بدیدیم اینورنداریم این نور از کجاست
 خطی شد از احمد است و در قیامت همه این نور ظاهر میشود
 که جبرئیل گفت یا رسول الله باین نور غم کنایه است میخورند
 این نور کمال جلال که کاه از بر عایشه ظاهر میشد که امام
 محبت به او شده باشد عایشه گفت ایاله صحت که از این نور محروم
 باشد فرموده باین طایفه اند شراب خاری و الدین و کیلوا
 شنیدیم از امام من صلات نغز شده بلکه بعضی صلات او ^{جست} ^{نشاند}
 و نغز شنیدیم از امام حضرت و در نماز در تشهه واجب است ^{سجده}
 ظالم تر کیست که از این صلات مضایقه کند و اما آنکه از همه عالم
 ملعون تر است کیست که جمیع اعطایش سالم است مع ذلک
 یک ذکر نمیفرستد اندک زمانه غفلت ^{سجده} پیشانی میشود و
 و کیست آنکه از همه کس عاجز تر و ضعیف تر است که
 از دعا عاجز باشد عزیز من دعا شرم ندارد هر که بخواند و برده
 بسوزد خدا محروم نمیشود تیر نمرد خط باشد چون بامید رفت
 محروم نشود

محروم نشود تیر دعا شرم من هم رد نمیشود و در تسبیح چنانچه ارباب
 قیامت است و از خداوند هم قیامت است و از خداوند کاتبی صادر میشود
 فرموده گفت بعزت تو که سر بر من دارم تا اسب جبار نشود صحت
 از بنده که تو برداشته ام تو دوست از خدا آنکه بر نداشته که خدا او
 باین عطیله تو تو هم هرگاه دل شکسته بود بسوی خدا البته میرسد
 فرموده دعا میکنی و گوئی هر چه مقدر است میشود بجز خدا که عالم
 بدست او است هر کس در برابر او بگوید آخر کشوده میشود خداوند
 کریم تراست از این که سائل را رد کند و دیگر از چیزی که عظیم
 زلزله قیامت است که در آیه عنوان ذکر شد زبانی محشر از زلزله
 چنانچه صاف میشود که تخم مرغ را از سر محشر بگذارد این محشر را
 یاز است گویند متفرق میشود در آیه اذا زلزله الدرض واد
 شده است که زمانه الجبر زبانی که سر من در همه امداد گفته
 بیایا که گفت از من بر آید تا اینکه لا امداد و خیار امیر
 خیار امیر امداد فرموده قرار گرفت قرار گرفت گفته با نطفه
 مکر زبانی با مرثاست فرموده جمیع اشیاء و لا خداوند و تحت

فرمانه ماخذ او نه قرار داده است و این همه قدر است
 حضرت پیر سریه که دست و دست گذارد که مثل عمر خط میخواند
 رساله آورد و بگردید حضرت گذارد و حضرت کجاست مقام رضا
 و تسلیم که حال آنهاست هیچ نفرمود دست بهم گذارد و مقام تسلیم
 آنها خفا است و مقام اعجاز هم هرگاه بخواند هر کار را که میتواند
 و کمال داد این است که شخص و اهل هر چه مقام باشد نصیرش
 جناب ابوعبیدم و حق که مقام تسلیم بود شک لا بد نیزه لا بد تر است
 حتی حق است که با هم اسباب بر بدن ناز نشین یافته صبر
 کرد اما در مقام اعجاز است بستاند پیش کاوشسته پیش رفت
 با در فاطمه چون دید رساله بگوید امیر المؤمنین هم است با آنکه خسته
 در بر پهلوی خورده است گرفت کردند علی و فرمودند گذارم
 به این هیئت بسجده برید علی و مذکوره اش بهیچانی است که نفرمود
 از اصل علی و بسجده برید بلکه فرمود او را باید بهیئت بسجده برید گرفت
 و امن علی عمر دید نمواند بر دیگر رساله را بدست خود گرفت
 و یکسر رساله را بدست علی افتاد و او بقتضی گفت که اگر
 قنقه بدست زهر را بدین جهت قدری غلاف شمشیر بر بازویش
 زد که بمحال شد و افتاد و غش کرد و علی بدو بدست فاطمه

نواند علی را سر بریده به بنه پس چه دل داشت چهل منزل فرزند
 شش ساله در نزد تاشم بر نه فرزند بیمار شش ساله چهل منزل
 پاهای زیر شکم شتر بسته زنجیر میکرد بر نه در شهر را بگرداند
 حضرت رسول م فرموده سه چیز بفرما خداوند عطا فرمده است
 که هیچ کس عطا نفرموده است اول پانصد سال فقر پیش از اغیا
 داخل نبشت میشود و دوم در بهشت فقر است جهت در داخل
 فقر و غمزدی و مگر بفرمایند من فقر یا مشقه فقر سیم آنچه
 اغیا و بکنه از اعمال خیریه مثل یک استغفار را غیا بفرستد
 نوابش مقابل ثواب اغیا بخرد از استغفار که فقیر است
 ده مرتبه در پیغمبر و امام جنبه هر شرط دارند اول
 ایم خبیثه قدسیه باشد و اشته باشد سیم طیب و لاد
 و اشته باشد که ترجمه تفسیر شده است اول زیارت
 علم است دوم زیارت نسل است سیم زیارت خیر است
 چهارم زیارت امت است

(ن)
 از این جهت که از فقر و غم
 چاق شود و در فقر است

علم قیمت ای ذات یامحمد یکس و علم خدا ذاتا مبارک
اخذوا بالذمة السبیل الرقیم قال الله تبارک و تعالی
تَزِدُوا فَإِنْ خَيْرَ إِلَّا التَّقْوَى
خداوند عالم جلالت عظمت در این آیه مبارکه کریمه و افیه
بصیرت میفرماید بنده کار خود را بجزیر که صلاح آنها در اوست
و بجزیر آنهاست که اگر بنده کار خود را فریاد بفرماید و بگوید
بیه بروید کل نفس ذالقة الموت و ناهیه
هر کسی باید برود و عقبات او زیاده است و هر قدر
بقدر سفری باید توبه بردارد و سرفقیمت نهایت
خداوند می اند طوالتی بجا بجا که سابق ذکر شد لغایت فرجه
که ذخیره است برابر لا حزن بقدر مکتوب باشد در لا حزن
و توبه است اولی است اولی است خداست که از توبه
براست چنانکه در خبر است بنده نامه ای در وقت مسکود
خطاب بخصیه میبود بگوید او را در بگویم میرند توبه
و نگاه

و نگاه ممکنه بطلع خطیب میبود از برابر معطل
بسته گوید پیر و در کمال امید و ارادت بر حضرت
تو بجم خطاب میبود اگر چه دروغ میگوید و لا اوله
مکتوبه اید بهشت رود رحمت حق بسیار است در اوقات
که شش نوزده قتل نفس کرده بود ایشانند بر رفتند
که لا یاتوبه من قبول است میبود عابد معرفت نمداشت
اولی مایوس کرد این است که بدین کلمات باری از رحمت
خداست که شخصی فرمود هر گاه میبود مایوس از رحمت خدا
شود چنانکه در این آیه است فإیا عبادی الذین
عَالُوا أَنْفُسَهُمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِي
إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
چنانکه است در مغفرت حق این است که
یانی نباید داشت حکیم هم از حکیمیت و رحمت
جهت سوال از رحمت مسکود از آن کرم تر جیت



469

[illegible]

نطفه منقطع از معوم هم سوال نموده اگر شرک شطن در لایحه علامت است
 فرغی بگایه نگیرد در نطفه او نه است شطن گیت ~~در نطفه~~
 طهر بینه غیت که نه ممکنه در او مع عداوت اندیشه و نشانه خسته بنا
 ممکنه به غیت که نه او هر کم حقیر اختار تر کنه و باطل را اخلاص ممکنه و بینه
 میل باطل حقیر ندارد و میل به باطل دارد

جنبه طایفه منته صوم فرغی در باطن حرام زاده و در طهر حلال زاده
 بگایه در نطفه و نیت کنه در مهر زعیفه نه نه این در نطفه پس
 اگر چه در طهر حلال زاده اما در معام حرام زاده اگر حلال میگویند دارد
 هر کیم که است در وقت مفارقت با زن صورت زنی در کمره نفس پیدا
 سیم که است در لقمه حرام خورده باشد و از آن لقمه نطفه نه منفقه
 چو در صیفه فای عامر مل و عده خواهر ممکنه و او از بر او از بر ممکنه
 و این آخنه عامر بر ج که نطفه میگوید زبیره از صده مشکه دارد
 بدانه اگر چه بطهر حلال زاده است برقه و طفل منفقه شود اما در طهر
 حرام زاده است بچیم که محتمل شود و نه از احتلام برود باز
 جمیع کنه زبیره مانده احتلام نطفه میبرد و درم اینهم حرام زاده
 پس اگر محتمل شود بجه استبرائیه و وضو بگیرد و بجه جمیع با حلال شود
 ششم که جمیع نکرده باشد یا در دست نکرده باشد بجه که
 در صفای در روز و در بجه جمیع کنه اگر نطفه نه بجه احتلام حرام

طهر میباید و مرد اگر چه زعیفه را اگر مجبور باشد کار نموده زعیفه باید
 روزی که نطفه بگیرد نام نه در روز او صحیح است و ۲ روزه مرد باطل
 میبرد و هم فضا دارد و هم نقا که با طهر زعیفه مجبور لجه نقف دارد و نه نقا

هر نذیر میسون لجه و معاویه در بیا با او بیه اگر در و عاقل سه بیا و او را
 آورد در خانه و با او جمیع کرد نذیر بیه اسله چه نطفه او لجه است نذیر این
 معاویه بیا چنین نطفه با ناله بگونه راض میبرد در سیر فاطمه را نه نه

معاویه و نه و با بکر و عمر و نضره ممکنه در وقت حرام آنها را میبرد میگویند
 رضی الله عنه نیز خدا را رضی الله عنه با حقه که میماند که این طهر
 در معصیه کردند اما با هم جناب امیر که در میره میگویند که ششم الله وجهه
 نیز که این بار در روز نطفه امیر المؤمنین را نه نه

چه بد تا قیام اقله پیش مده بوسه بر و فرزند خویش یقیم اگر یکدیگر نماند
و از خشم کرد و نهانی کشد و کوه الدنیا بداند و در عظیم بلرز و هم چون کوه

اصول از این است ^{اصول} مردیست در غریب بل مراد از حق که مهمات دنیا و آخرت
دور داند و در قرون و نزوح و صراط و میرزان غریب نباشد و در مواضع
بالند و این او باشد و از احوال آنها اولد اینم گردانند

درین است که اشترب بلی یا ایها الذریع آمنوا لیتصور صدق کلم بالمرح و اذا
تکلیت شیء ایست العاقل مکر از سند متشش باطل بر منت الله لکن
مخوان کرانه کاره فلد بخوان موهب بخشنده درخت سخی آره متشش
برای منت نام منتهایانت بلکه منت کار بر جانت عالمی که
مراد دهر بسکه متشش بادوی در خط روکش که آورده بود
آن عطیه دیر تلخ باشد خط و آن حو کام بعد یاری از پس اندام
از درخت نشین میخ بود و هر مار است اگر صبر کنی بعد

بلا از دست مؤمنین است الباء للولاء لقوله لا تفرحوا به و تفرحوا
به و دست میدارم هر چیز که دست میدارم جبرئیل میگیرد
بلبل بود قفسی مسکین اما لحاق بود قفسی مکرر دست
میدارم بشنود صد بار بلبل بود دست میدارم
بسی هر دو مدخله است میدارم مبتلا میسکنه به بلا
شخص آمده دست میگیرم عرض کرد یا رسول الله من هذا
دست میدارم فرموده متفر بلا یا بنی عرض کرد یا رسول الله
میدارم فرموده متفرق یا بنی عرض کرد یا رسول الله
میدارم فرموده متفر زینت دشمن یا بنی میگوید یا
ید بلا و الله یا بنی حکایت میفرماید یا بنی میگوید یا بنی
و حکایت میفرماید یا بنی بدو میگوید یا بنی و حکایت
حضرت بر خاسته و بپوشید آمد یا از منزل آمد یا بنی
دفع حکایت یا بنی آمدند حضرت را و عرض
کرد یا بنی و حضرت را و بپوشید آمد یا بنی و حضرت
بپوشید آمد یا بنی و حضرت را و بپوشید آمد یا بنی و حضرت

[illegible]

حقیقت است که عابد مشغول نماز بعد از نماز بجا آید یک خورس را گرفته پیر و بال او را بکشد
عابد در نماز بعد از اینست که هرگاه بنماز وقت نرسد و در وقت نماز مشغول باشد و در وقت نماز
و او را از این میگویند باید از نماز بگذرد و بداند او بر سر تکلیف او بر این نماز بود و گویند که
اطفال مکلف نبودند و هرگز اطفال در دست نیست طفل خواست که قرآن را با یاد کند
با منع کنند اطفال را قرض این که عابد نماز کرد و خطه بدیده بر زمین و فرو برد عابد را در زیر
همین جرات است که عابد شنیده صد از خورس را بداد او ترسید زمین او را فرو گرفت پس
چه خواهد کرد با آن جماعت در هر اگر را متصل گشته کنند پیر و بال ابوجه الهم که
اگر او را گشته اصغرا و او را گشته عباله او را گشته جعفر او را گشته عباله او را گشته
او را گشته قاسم او را گشته الحامی او را گشته ایما و اینها گفتا کردند نه معنی را با گشته
شکم کردند سر از زمین جدا کن چه نمودند آنرا با اینهمه گفتا کردند نه سر از زمین جدا کرد
بزنه نه سر را بر دیار کرد و این را عباله او را گشته و سر کردند و نه سر را بر دیار کرد و نه سر را بر دیار کرد

ملکف
بنودند و هر منکر اطفال درست نیست طفل را خواست که قرائت
درجا برین بنده از دست رح مقدس راضی نشده است باید
منع اطفال کنند و کذا امثال اینها قرض اینک عابد ناز کرد
خطیب رسیده بزمین که فرو بر عابد در ذیل همین
که عابد شنید صدای خود سر بلند داد و رسید زمین او را فرو
گرفت پس چه خواهد کرد با آنجا غرض که محراب را متعل
گشتند که ندان بال و پر ای عبه الله اگر او را گشتند عابد
گشتند قاسم او را گشتند افراسیاب تیر بر کولش زدند اصرافش
را گشتند عیالش را بچهل منزل در شهر و بیابان کرد این

روزی چهار مرتبه دارد اول روزی عام است یعنی اجتناب
از یازده چیز که باطل مکینه روزی که نموده از خوردن و آشامیدن
چهار مرتبه سر زیر آب کردن اما نه نزدیکی کردن استمنا
کردن بر جایت عهد اینه ماندن چنان غلیظ از راه و دهان از لاله
و مانع بخلق رسانیدن

و این روزی که اجتناب شد از این چیزها شروع روز قیامت
عقاب ندارد که همراه روزی که فرشت روزی که حاکم خاص است
یعنی تمام اعضا او روزی باشد دست بنامحرم دراز نکند
فحش ندادن غیبت نکردن نگاه بنامحرم ننمودن اعضا او و جوارح
او روزی هر یک سیم از مراتب روزی روزی است که نفس
انسان او را از صفات رزیه روزی بگیرد و از بخل حد کند
هر ص و هکذا چهارم از مراتب روزی

مکرر حمام و عبادت روزی

نواب بر سر کذا اشترک آنها بیدار است و در غسل آن
همین بی حاشا است هر نماز با حمامه خواندن
برابر است تا هفتصد رکعت نماز بدو حمامه
و اما آداب آن بی هفت چهار است اول
ایستاده بر سر کذا اشترک هر یک با تحت الحلقه
بر لبه زیر ابرو هر حمامه بر سر کذا ارد و نماز
بدو تحت الحلقه نماید بر سر کذا ارد و نماز
هر اندیشه باشد پس طاعت نکند مگر روزی
سیم هر طرف او را بر سر کذا اردن از پیش کرد
عقب سر چهارم سیاه بود و حمامه سیاه
است بیختم ایستاده پیچیده بشستم و قرص از زیر
میدارد طرف سر هر یک است مخفی نماید
میان آن شیطانی بر سر کذا ارد و هفت این
دعا بخواند اللهم سوس من سماء و ارض و
و توحيث تباح الدرامة و قلتي في جمل
سلم و لا تخلع ربيقة الله يمان من غفر
در میان زبیر

باید زیر جامه گذاشته یا کرد و این سه هر
زیر جامه یا کتبه تا سه روز بخفتن برآورده نشود
و این سه یا نه روز زیر جامه باعث هلاک و زوال
و غم و آلم میشود زیر جامه باید این سه روز
بقبله و رد آدم میبویید و باعث اندوه است

در بیان جامه زرد رنگ از جناب ابی عبد الله منقول است
هر کس جامه زرد بخرد یا بپوشد و در آن
بگذارد و در آن شب بخفتن برآورد و در آن
قد بخواند بر آن طرف آب و بر جامه زرد
در هنگام پرتاب پوسه در فاضل روز باشد
تا نثار آن جامه بخفتن و باز از آن خفت
مرویت چون جامه زرد بخواند بخفتن
لله الله محمد رسول الله و الله تبارک و تعالی
نجات یابد و چیز دیگر در دست میبارد
بسیار نکند و بدین بیان آن در مشکله چون
بکسر کار دارد در غایت آنرا دشنام دهد
در دل او اثر میکند از حضرت رضاع کینه بفر

منقول است

منقول است در خفت جامه زرد میبویید نه اول
به سه بار در جانب است میکند اشقه و قلع آب
میطلعید و در آن کتبه و آیه الکرسی و در آن
در یک سده در آن طرف آب میخوانند و بر آن
جامه میباشیند و میفروغند و در چغندر کینه پوسه
در فاضل روز میباشند و امر در آن جامه بخفتن

در بیان جامه زرد رنگ و پوسه از حضرت منقول است
از عریان شده از خفت امرم فرموده چون جامه زرد
از خفت کردید و کتبه بسم الله بگوئید و سلطان آن جامه
پوشید و اگر کتبه چنان میپوشید تا صبح از حضرت امرم
منقول است در فرموده که تا کرد این جامه راحت بود
و بیشتر با قرص میماند و فرمود جامه پاکیزه پوسه زرد
که مشکوب میکند از خفت امرم منقول است
شتر جامه اندوه و غم را بر طرف میکند و موجب
نار میگرد و شش جراحت از اخوان قوم اعلا
محان کوله انداخته سنگ زده انداخته بیک دیگر قه ران

لذیر است لکن این نامه مردمان بیج و تقه پس
 ایشان را پس چه میشود و همچنین که ایشان بیج
 حذا بجا می آورند و آری این نامه همچنین طلب از ایشان
 طلبه علوم کنند و ایشان نیایند و نیز حضرت رسول ص
 فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم
 البدر فی سماء لیل و نهار و عالم برین عالم است گفته
 بقدر زنده که نور اوست بر پایه ستاره ها در شب و در
 نهار نور اوست عابد مفضل و نایب است در پیش نور طلبه
 علوم همچنانکه نور اکثر ستاره ها مضمحل میشود نزد نور اوست
 بهر و در این کلام باغت نفام ایشان است بر اینکه چه
 عابد کثیر العباد و عابد باشد احدی را که در راه مستقیم
 ایشان عالم نبوده باشند در فقر راه شریعت مستقیم
 دست بر ایشان زند زیرا که دست بر ایشان زند
 و در راه مستقیم شریعت فقر با وجود در کینه لعل کرم
 مردود و از فضل راه فقر در شب تا روز است بنور ستاره ها در راه
 و در کینه لعل باشد البته از لعل رفته آن راه

ام زمان هست نیابت و الیافست نحو چون جاب بر آیت
 اینم دخل در میان صحنی مکن نه در شریعت
 آیت هستند و در این با قرائه و چون نیست نیستند چنانکه
 یا از شعر اعراب است لکن گفت مدح خاک
 بآیات لکن آفست و من آفست قد نامه
 ترا بعد از کمال چون پیشتر شما گفتیم پس از پیشتر
 شرکت چون جامت از صافه درد تحقیق دان
 مرد مغسول بود

آورده اند و در فرجه است سیمان آمد و گفت مردی
 سنا زد و یایم را شکست حضرت فرمود ان ترا به جهت
 بحران قصاص نیتوان کرد گفت قصاص بنیطلم بفرمان
 از زتر معقولین بر آید زیرا که من عمامه و در دار او
 دیده مطمئن گردیدم و اگر نه میبردیم شعر
 چه دیدم در لبی خوب رویت کمان کردم چرا
 مرد کویت نه قیامت خوب بجا رصه است
 ندانم دروش پر زکیه است بیاطن کرک بود و در پیش
 میشم به بنمود از ستم با سر مرادش

قوله تعالى عفا فاجره على الله ليس بمرکه عفو که وکذا شد ناید میان خود و دشمن
 پس ابراهیم بر خداست یعنی لای خدا اول ابراهیم به سبب که شد و احیاء
 بنیفرقه افروغ و در قیامت مناد شد که هر که ابراهیم بر خداست بر خیزد
 و داخل بهشت شود کسبه ابراهیم بر خداست جواب دهند آمانه و ارباب که
 بودند از شیعه سر آمد ارباب که شد و وجودی ملک معبر در چشم فاطمه
 مریم امیر خیمه بعد بعضی که متش عرض کردند فلان مرد با او اجاره
 گرام تمام میکره اجازه فرمائید از ایشان هم فرمود که شد بهتر است خدا
 چون سوار ارباب آن به ادب از حد تجاوز نکرد و انحضرت هم بهفتصد اشرف
 برداشت و بمرزعه او شتافت اول در آنجا به آب بار یافت
 فرمود ایمن بکمر و پیران مرا عفو کن آن گمراه چون آن گم و عفو شد
 در راه آمده توبه نمود

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلَّذِي طَعَّمَ الْإِيمَانَ حَتَّى تَشْرَكَ الْكَذِبَ حَبَّةُ
 كَمْحٍ وَهَذَا لَهُ حِفْظٌ إِنْ فَرَمَهُ لَذَاتُ الْإِيمَانِ لَا يَأْبَى طَرَأَ أَنْ يَكُونَ
 لَنْ يَحْقِيقَ وَبِهِ دَوَّاعُ مَرَاغٍ أَنْهَا حِفْظٌ عَلَيْهِ فَرَمَهُ هَرَجٌ دَرِغَشْ
 دَرِغَشْ آبر و سر او رفت امام هم فرمود هر چه طافات مسلمان کنه
 به و زبان و هر روز قیامت بیاید از به آتشین بماند انفعیل در آتش

احادیث
 در وصف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَحَضَرَتْ رُوْلُكُمْ مِيفَرَايَهُ النَّاسِي فِي الدُّنْيَا
 ضَيْقٌ وَكَانَ أَيْدِيَهُمْ غَارِيَةً وَالضَّيْفُ رَاحِلٌ وَالْعَارِيَةُ
 مَرْدُودَةٌ مَرْدَمٌ دَرْدِيَا مِيفَرَايَهُ وَالْجَنَّةُ دَرْدِيَا دَارِدُ غَارِيَةٍ
 است میهمان میرود و عاریه مسترد میشود و جناب امر عاریه
 بدست میگیرد اِنَّ الْمَوْتَ مَقْصَرُهُ وَالْقَبْرُ مَوْرِدُهُ وَ
 بَيْنَ يَدَيْهِ سَائِلٌ مُوقِفٌ وَ الشُّهُودُ عَلَيْهِ جَوَارِحُ طَائِلُ
 حَسْرَةٍ وَكَثُرَتْ عِبْرَتُهُ وَ دَامَتْ فِكْرَتُهُ هَرَجٌ
 به اندام مصدقش مرگ و موردش قبر و موقوفش پیش روی
 و گمراه بر او جوارحی برایینه حسرتش طول میکشد و آتش
 زبیر میرسد و فکرتش مداوم میماند و حضرت صدق هم میفرماید
 زَالِ الْمَوْتُ بِمِثْلِ الشُّهُورَةِ فِي الْقَبْرِ وَ يَنْظُرُ نَارُ الْكَلْبِ الْحَرِيِّ
 وَ يَحْقِرُ النَّاسَ وَ هَذَا مَقْصَرُ فَرْلَهُ صَيَّا اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى فِكْرُ
 سَائِلِيَةِ أَنْ فِكْرَ الْمَوْتِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ ذِكْرِكَ
 شهوة را در قلب میبرد و آتش حرص را خاموش میکند و دنیا را بنظر
 شخص حقیر بنمایانند است معرکه امام خیر الذام و فکر که است
 بفر فکر که ساعت مرگ بهتر از عبودت یک سال است پس
 از برادر بزرگ بقول ملک علام یا فرمید جناب خیر الذام
 یا بکلام امام و از آنها که شته بین بکفته حکما و دلا هین

چو این کار آید بزم که نیفع مال و له بنوی منقول است
 بر کنگره استایق و شیر و آن عادل نصیب چندی زبان فری
 قدیم منبر بود و تره اش است بر کنگره اولی نوشته بود
 یک مردان به نبال شاد نماند و کار به کار و آن
 فرشته و از وقت خود که در گذرانی در فی الناحیه آفات
 در کنگره هم پیش و پس کارها در بگریه و مشوق نماند و مال
 فدا جان گشته و خفید جوان مرد در شکام سازید سیم به آزار
 پشه خود نماند و بر استر علی نماند مرد در صبور دانید و قد
 کف به این و این جهان به منزل ندانید و عمر به بنا و انما کذبان
 چهارم از خداوند بخواهت بگریه و در همه اش و مدارا کنی و از
 الجاج است احتراز نماند و پا از انداز بیرون نیند و پیشی
 شوی به عجم بیاست نام مرید و از وز دان جز بگریه با اهل
 و کزاف مغشیه و در همه کار ملک غلبه از همه
 بگریه و در خانه دکان سازید و از نوکیسه و ام میگردشتم
 با دیده کان حجت مدارید با معیوبان حجت مدارید و از
 اعلان و خیر محرابیه و با مردم با اهدت منشینید و در از
 منترسد از او برسد و فتم هر خود را نشانه او را مرده به
 و از رخ سلطه بپیریز و طعم لایقها بخورید و بر کتر آن
 کینه و بنده خود منزله و از آنک که چشم نیکو مدارید چشم
 آن خود مرید سخن کسی مگوئید و از کردگان تدبیر محوئید

این کنگره استایق و شیر و آن عادل نصیب چندی زبان فری
 قدیم منبر بود و تره اش است بر کنگره اولی نوشته بود
 یک مردان به نبال شاد نماند و کار به کار و آن
 فرشته و از وقت خود که در گذرانی در فی الناحیه آفات
 در کنگره هم پیش و پس کارها در بگریه و مشوق نماند و مال
 فدا جان گشته و خفید جوان مرد در شکام سازید سیم به آزار
 پشه خود نماند و بر استر علی نماند مرد در صبور دانید و قد
 کف به این و این جهان به منزل ندانید و عمر به بنا و انما کذبان
 چهارم از خداوند بخواهت بگریه و در همه اش و مدارا کنی و از
 الجاج است احتراز نماند و پا از انداز بیرون نیند و پیشی
 شوی به عجم بیاست نام مرید و از وز دان جز بگریه با اهل
 و کزاف مغشیه و در همه کار ملک غلبه از همه
 بگریه و در خانه دکان سازید و از نوکیسه و ام میگردشتم
 با دیده کان حجت مدارید با معیوبان حجت مدارید و از
 اعلان و خیر محرابیه و با مردم با اهدت منشینید و در از
 منترسد از او برسد و فتم هر خود را نشانه او را مرده به
 و از رخ سلطه بپیریز و طعم لایقها بخورید و بر کتر آن
 کینه و بنده خود منزله و از آنک که چشم نیکو مدارید چشم
 آن خود مرید سخن کسی مگوئید و از کردگان تدبیر محوئید

و عجز نمیکند در خانه راه مدیه و از مکر زمان اینجاست به دنیا
 بنای مکنید و از مرکز و خزان غم خورید و ببال و مکران مکنید
 مکنید هم از سلاطین در محضر به شیه قال امر المؤمنین
 لیسی که امان الکبر و السلطان و الزمان و این
 باب به ولایت مآب نیز فرموده سه چیز است از آن امان
 محو زمان و شر و بگریه خواصه متهم کنگره هم نیم نوارید بحرب
 مفرستید و عطر از آن سلطان به بزرگ شایید و از کینه مردم
 اینجاست به شیه و قدر هر کی به بشناسید هم سخن کفر مگوئید و
 زبان به به عادت مدیه و سخن بد به مشند و سخن زشت
 به جواب مگوئید و سخن سلاطین به هر کی مگوئید و آنچه با کسی مگوئید
 جوابی به حایز داشته بشیه یا زدهم زیارت ننگان مرده
 و از خلق توقع محتر مکنید و بصحبت اهلان منشینید چه از دم
 اعلم از خود محترم دارید و مع شریک از علم بهتر ندانید اگر چه
 علم را به آن به طلب نماند و امانت به خیانت نماند

و عجز نمیکند در خانه راه مدیه و از مکر زمان اینجاست به دنیا
 بنای مکنید و از مرکز و خزان غم خورید و ببال و مکران مکنید
 مکنید هم از سلاطین در محضر به شیه قال امر المؤمنین
 لیسی که امان الکبر و السلطان و الزمان و این
 باب به ولایت مآب نیز فرموده سه چیز است از آن امان
 محو زمان و شر و بگریه خواصه متهم کنگره هم نیم نوارید بحرب
 مفرستید و عطر از آن سلطان به بزرگ شایید و از کینه مردم
 اینجاست به شیه و قدر هر کی به بشناسید هم سخن کفر مگوئید و
 زبان به به عادت مدیه و سخن بد به مشند و سخن زشت
 به جواب مگوئید و سخن سلاطین به هر کی مگوئید و آنچه با کسی مگوئید
 جوابی به حایز داشته بشیه یا زدهم زیارت ننگان مرده
 و از خلق توقع محتر مکنید و بصحبت اهلان منشینید چه از دم
 اعلم از خود محترم دارید و مع شریک از علم بهتر ندانید اگر چه
 علم را به آن به طلب نماند و امانت به خیانت نماند

حضرت امیر که روزی که سبب برسد نه فرمود بخت روز است میهمان خانه
و خانه و آنجا که هرگاه منزل ساخت اولی مکان میهمان را معینی میفرمود زیرا
که حضرت را که فرموده در میهمان را که امیر را در میفرمود مقرر نگذاشته است
و هرگاه در میهمان اتفاق گشته باشد آنست که هزار هزار در راه خدا
اتفاق کرده

حضرت به سجده فرموده و من میبایم در قضا حاجت و شکر فرموده
و دیگر من پیش در سکنه بزرگ گفت که دوست من حاجت که ند
بر نیادم زیرا که اگر یک است آبرو را اول نگاه داشته ام و اگر کم است
حفظ آبرو فرموده ام و ولید در حاجت حاجت نزد حضرت امیر
میرفت آنجا که میفرمود حاجت حفظ بزرگ من بر من و من در
نمیدارم ذل سوال در صورتی سائل بگویم در در آن حضرت دهان
سوال کرد آنجا از عقیق در بر عقیق فرمود پس به حاجت که
فرمود اهل بیت اهل بیتم صلواتی که ذل سوال در صورت
سائل بگویم

افاضه فیض به ج قابلیت فتح است قوسه درم از جهت سفر و خط آفرین شفاعت
 است و شرط او سبب است یعنی کارهای که در چهارده معلوم است
 در روز جزا از آن که نمی شود که با طاعت و فرمان برداری هم به فرستاد
 از جهت این بزرگواران قوسه هم از جهت سفر و خط آفرین است و تقوا
 است و درجه دارد درجه اول از نجاست ظاهره عرفیه مثل خانه و درجه
 دوم اطلاق و پاکیزه نگاه داشتن ظرف و شستن دست و پا و منزه
 سر تراشیدن دست و پا و لباس و قضا شستن لباس خود و پاکیزه نگاه
 واجب منت خانه نقاشی و خیر کار با به و پاکیزه واجب منت
 لباسی نوباره گنه به و پاکیزه و خالصت این درجه به چیز است
 اگر صاحب این صفت بود در دنیا به گریه محراب القلوب خلق
 می شود هم و صفت معانی به است می کند هم دفع هم و غم از او می شود
 جزا و کفایت هم و غم می شود در درجه هم از طهارت طهارت
 نجاست شرعی می باشد و خالصت او باعث محبت عبادت می شود در درجه هم
 از طهارت طهارت از حدت اصف و ابراست و حدت ابراست
 به بهمنه محبت به که در ابراز و غل کند به بهمنه است از حدت
 و بهمنه محبت به که در اصف و غل کند به بهمنه است از حدت
 خالصت دارد انی با طاعت و صفت معانی و از بهیاد محفوظ است
 چنانچه فرموده هر وقت بیتی می خواند و یا ناخوش باشد طهارت

ما زودیشتر نمی آید عیب مانا چه کرد اگر پس
 مصطفی الفقر فقر کفایت فقر است از زشتی غر

بزرده و لحن نیت چاره ای به بدر سینه دیزده نوز می باشد
 پیغمبران رسول سینه و بزرده نوز می باشد ای به صفت حجه سینه
 است این معده و بیار معده و نوز می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم اخذوا بالدين الشرط الرحمن قال الله تعالى
وتلقى في كتابه الكريم فان خير زاد التقوى او التقوى باطل الله
خداوند عالم جلست عظمت در اين آيه كرمه و افيه نصبت ميروند بغير
بد و امر ممكنه در تمامي فرستيد سفر آخرت و سفر آخرت بد و
پيش و اريد در مركب باسد كل من عليها فان و تفر و تفر و تفر
خط به ليد بخير و مرده در هر سه جزا است در خطا با مرده اول
مركب است كل نفس ذائقة الموت حريم جزا عمل فرستيد
مشقال ذرة شتر ابره سيم روز بر مقرر در تو تر مرده و ما من
و ابيته في الدر عن ايد اعط الله رزقها غرض اينها بزد غرض اينها
در ماها مسافر سفر آخرت حريم و خواهم مرد و بايد در تهيه نوشه
اين سفر براند لقان حكيم بسير خود نصبت كركها در اول
فرمود بلكه قركه البقر احتياج قركه كركه ابره در زمانه و مشر
و صحت و سلامت بخوابند از ابره هم بنگاه خدا از با هم هم
فرمود برعت تو بر ما فرماي خدا بقدر طاقت تو باشد بر آتش
نزد كركه ساعت طاقت آفتاب شش روزانه در هر چه كركه
طاقت آفتاب سوزان قيامت بد و ابره سيم و خيرات
در دنيا بقدر ما احتياج تو باشد در دنيا خانه ساخن هفت و كركه
اموال جمع نموده از بار و كركه عيني حماقت است

چهارم فرمود ذخیره تو را از دست آخرت بقدر حاجت تو باشد در آخرت
و این سفر آخرت بسیار قهرمانه خواهد بود هر سال یک سال و سال و سال
صد سال هزار سال نیت برادر هر چه خدا خواهد که بماند است پس
او باید بسیار تعب باشد و تمام مقدمات بحسب این است هر باید
برداشت از این دنیا و توبه از بر این آخرت و مانده الم
باین دنیا از بر این لعب با آنها اندین امنو هل اولکم الت
تجارة تجیکم من عذاب الیم از اقلیم عدم آمده در کتب
پیچ دانه در توبه آمدن از هر چه کعب ما خلقت یحیی و الدنیا
اللذیقبدون فیمن فیهم نازل بر آخرت عیدت
و بنه که و جاسر و کرمینا لیسکوکم الیم اخن و عذاتنا
بیا ز ما بد ساها که کلام یک نتر میباید در عمل و فرمود
ایحیی و الدنیا ان یرک است در توبه و عیدت
ان یرک میگوید آری اندام به عمل و کجاست عمل او بخواند
رسیده پس بایست بسیار از پیغمبر بخواند پیغام و خبر کرد
ترا از بر این دنیا و لعب ترا نیا فریدیم بلکه بایست
و مطلب جسم چنه روز نیست تکلیف و امتون توبه بدینا

فرستیم تا تحصیل معرفت و عمل بطاعت و توبه بقای در کما خیرت
و لذیق در کاه رحمت و عنایت من ساخته از عقوبات جهالت
و ضلالت بوعده گاه سعادت و کرامت من برساند پس تعب از توبه و شقاوت
این معنی لازم الی این است تا خیر در تدارک بغیر نجات و شقاوت
چه جهت دارد اما کمان مسکینه تا کار ساز خیر در وقت هر باشد ممکن
خواهد و حال آنکه در زمان بر است از حضرت و ندامت
در باراده تدارک بطول عمل در عبادت و اعلی تا خیر کردند و از حضرت
و ندامت ببقایده از روز رجوع بدینا مکنش و شکر است از وی
بیه ادو از غلب غفلت و از کفاه خود توبه نیا و باز شد که در
لبو حصر در دنیا فانی است و میگذرد و با آخرت بماند است چه
در سلطنت و در زمانه و در شتبه و مردن چه علمای در مروج
و ناصر دین بوعده مردن زهد علی مؤمنین جوان پیر زین مرد مومن
کافر همه میگردند و از این دنیا فانی میروند بسفر آخرت پس
ما ها غرق دنیا شده ایم و خیال مردمان کنیم و حال آنکه یقین
بمرگ را داریم و چنه یمن هزار پیغمبر خبر داده در این جهان محل
آرام و مکان نیست و چون باز آید است بر سر باده و نجات
در مسافران از آنجا زاد و راهی توبه که بردارند و هر چه در
جهان است مسافر است و این سفر منزلت و در حلهای

عالم بر حق عالم مقدر عالم دهر عالم بخت و اقبال و کسوف و کسوف
 منزل اول صلب بدو منزل دوم رحم مادر منزل سوم فضا و عرصه دنیا منزل چهارم
 قبر و لوح منزل پنجم موقف قیامت و حساب و کتاب منزل ششم بابت دنیا
 و آن آخر منزل است هر قرارگاه است و از آنجا سفری که هر کس بخواهد
 فاسقان و فاسقانند داشته اند انتقال از دوزخ به بهشت است از دوزخ
 خواسته شد و هر چه در دنیا میسر شد یا تحصیل سعادت منزل بهشت میسر شد
 یا تحصیل شقاوت منزل جهنم شد و در کتب درین منزل دنیا بهشت و دوزخ است
 و قرار ندارد و شب و روز و فاطمان رشته عمرند آدمی را هر نفس چون
 قدمیت و هر روز چون میهد از ویران و هر سال چون فرسخ
 و در کلام جناب امیر است اما انشروع الساعة فی الیوم
 و اما انشروع الیوم فی الاشیء و اما انشروع الاشیء فی الشیء و اما
 انشروع الشیء فی السنه و اما انشروع السنه فی العمر یعنی هر چه
 میگذرد ساعت در روز و چه زود میگذرد روز در هفته و چه زود
 هفته در ماه و چه زود میگذرد ماه در سال و چه زود میگذرد سال
 عمر محو و هر نفس آدمی میگذرد خشت از خانه عمر او ویران میشود
 و قدم بقوت نزدیک میشود و از دنیا هر یک در هر یک لحظه تحقیق دنیا
 پلیست بر راهبکذا آخرت و با طبیعت بر سر باریه قیامت نهاده
 و عاقل آنست که بر سر این معات مشغول نشود و دل بر آن نهاده
 و از باطن دنیا را بدین آخرت بردارد و بنیم و زیست و قیامت
 مشغول نشود و دل در آن نه بگذرد و هر چه نباید و بستی
 رنج

نشاید و از حال مردمان گذشته از پادشاهان و غیر ایشان عبرت
 گیرد و چون دل باین دنیا بسته و سالها بنام نفع دنیا بگذرد و بسبب
 ریاضات علم و محابهات علم قطع تعلقات و از دوزخ بگذرد و در بهشت
 آخرت ایشان ملائکه از بهشت بر ایشان است یا آنکه از دوزخ بهشت
 سفر آخرت کردند ایشان را درجه قدس حشر و اندوه و اضطراب بعد
 سعیه بمنجه العزیز یعنی کرده چون سعیه الملک بزمردان هر از اعلا عالم
 خلفا بعد در بیماری آن رنجه ظاهر شده گفت در قعر ملکش که در کشتن
 نفسش بر کار از افتاد و جامه میبشت هر روز گفت کاش من کارش
 میبودم و سعیه بشیر کردیم چون سعیه الملک گرانده خود را میبست
 و دست بر دست میداد و میگفت کاش من قوت خود را بزرگوار
 میکردم و مشغول لطاعت خدا میبودم و من نفقت
 سعیه الملک در بی رنج میگفت کاش من بنده کسی میبودم و گرانده
 در حرا میجرانیم و بگری و اندوه حاکم نمیرویم از سلطان محمود غزنوی
 منقول است که در انام بی در هر روز میبشت و میگفت ای
 در دنیا تحصیل کرده لب بنظر حق او میگذرانید و بر آنجا نظر
 حشرت میکرد و با هر چه در دست گرفته زار زار میگرفت و مایه
 میخورد محمد اعظم آنست که دل در مقام وایب و محظوظ تحقیق
 بنده و تعلقی خوف از بهیم چرخ نکند تا در آخر عمرش نیاید گریه
 و باید عاقل و عاقله اینست که در دنیا اول به لطف و مهربانی آفریده

از مرتبه ی نطفه بعد از درجه مرتبه مرتبه ی نطفه ی نطفه ی نطفه
تا مرتبه ی انوار رسیده و چنین بدایع و غرایب و حقیقت او غریب
و بطرف مرتبه مرتبه اول و در این مرتبه تا مرتبه ی نطفه ی نطفه
و در درجه عصیان جنین خالق و زرد و اطاعت فرمان او گشته
و در برابر نغمه و نطفه ی کفران و زرد و جنین را بر و بعضی
سفر نامه ام به انوار است و عوالم خلقت اندر حاکم
نفس را بر نفس کشیده با درم آفرید اولی خدایند در تاریکیها
و مراد و تاریکی مشتمل است بر نطفه ی دان و تاریکی رحم و تاریکی
و شغف الدش و در عوالم تاریکیها بر و تاریکی
نطفه ی نطفه و در تاریکی اولی نطفه ی نطفه ی نطفه و در
و علقه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه
کمال است بر فایض نطفه و جنینا انکاه جنین نطفه ی نطفه
و صورت است بر او فایض نطفه و نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه
و دنیا آید انکاه طفل شیر خواره نطفه و نطفه ی نطفه ی نطفه
نطفه و نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه
رسیده غرض انکه خداوند از سر اولی مرتبه ی نطفه ی نطفه
و آید نطفه ی نطفه و اعتبار مرتبه مرتبه از صورت نطفه
سفر مسکروانه و هر مرتبه اولی کمال مناسبت تا نطفه
بلوغ و نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه ی نطفه

[illegible]

هشت در دار و ده و من جاء بالآية فله عشر ~~مئة~~
 أمثالها ومن جاء بالآية فله أجر من آتاه الله ~~من~~
 همه از دست رحمت است در جوار است بینه که
 نامه عمل اول در قیامت بدست او دهنه نظر میکنه
 سیه است خط به می شود برید اول در جهنم یک شبه
 میگردونه که میکنه تعلب محشر خط به می شود از بار حق
 معطل و مشرک بود بر و در کمال امیه و در رحمت تو نعم
 خط به می شود اگر چه دروغ میگوئی و اول بگذارد هشت
 ده رحمت بسیار است در انوار است در شرف نوزده
 قتل نفس کرده بود پشیمان شد بر رفت نذر عاید آید
 نوبه من قبول می شود عاید معرفت ندانست اول مایوس
 گروه بر میزد کناهان یس از رحمت خداست شخص باید
 مرکب هر کس که در شبهه و فریب دارد اول مایوس
 رحمت خدا شود چنانچه در این آیه است قل یا عبدی
 الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقننوا من رحمتی
 ان الله یغفر الذنوب انما جمعا در این آیه
 چه تاکید است در مغفرت حق است یا

رحمت غیبیه داشت

نفس نامیه بزات مبداء او کیه است بی قوه دارد و خاصیت
نفس حقیقه جزا مبداء او از قلب است بی قوه دارد و خاصیت
نفس ناطقه قدسیه مبداء او از عالم ملکوت است بی قوه دارد و خاصیت
فکر و ذکر و علم و حکم و نباهت در ذات است بعد از
نفس طویه الرتر مبداء او از رزخ خداوند عالم است و عروجی بر خدایه عالم
یا استقامت نفس الثمره از جبر الدنیه و این نفس طویه الهیه بی قوه دارد
فقرات بسبب غنا یعنی احتیاج خود را مردم بر دو نوع خداوند الهیه
حدیث است در خداوند ربی بگویم که ارباب خداوند الهیه بخواه
و بنه تعلیف اگر خداوند الهیه بخواه در کبر در بلا و هر مقام دارد
بر در مشقت طاعت بر در ترک لذات معصیت و بر در بلا
دنیا از مردن اولاد و پدر و مادر شده اند بسم ذلت عورت
پیدا میکنی تا فوت ربوبیت پیدا کنی چهارم جو عالم کردان
دل از محبت ما را اله و محبت خدا بیه از ان بی قوه
و خاصیت دارد نفس طویه الهیه رضا و علم

که سوره المعاد و در جزیه که غرضها و آخرت ندارد است
 پس از برای آنکه عمل بر طبق او داشته باشد و از شر نه
 در روز جزا که حدیث است که چنانچه جزیه در حق و جزیه تر نشیند
 اول تبع روز جزا است آیه از قرآن که لا یجزیه فی قرآن الا
 حفظ هر طریق که بتواند یا قلی هو الله احد لا یجوز انما اولیت آیه
 شود یا نیس لا یجوز انما مع یکس ام یجوز انما شام و هر چه تمنا شد
 که در میان که همه و قلی هو الله لا یجوز انما اولیت آیه شود غرض آنست
 که در حدیث آیه از قرآن در هر روز که ترک شود که خواند قرآن
 فایده و نیو در خود دارد قرآن خطار است در دنیا و آخرت است
 در قبر شفیع است در قیامت نور است در بل صراط و در عاقبت
 است در بهشت نعمت بر سر درجات میشود از جهت خوانده که از چیزها
 که در سفر و حضر باید ترک نشود صدقه است جناب استراحت فرمونه که
 رقیقت و ساعات نماز استراحت صدقه دفع نمیکند باها ملکه اگر
 حتم نباشد و دیگر از چیزها که باید ترک نشود در سفر و حضر انداختن
 قرار داد و در خرج است و دیگر از چیزها که در دور شبانه روز
 ترک نباید بشود در سفر و حضر شب و روز مداومت کردن باذان
 اقل و دفع در بعضی افضلیت جنبه جزیه بر جزیه دیگر

اینها را در روز جزا است و در روز جزا است و در روز جزا است

خداوند بیدار آنکه خلق کرد اشیا را از برای چهار چیز اولی افضلیت دارد از ماه با چهار ماه
 ربع شصت و شصت از یک روز با چهار روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز و در هر روز
 از شش با چهار شش قدر شش نیمه شش شش قدر شش و از یک با چهار یک
 از سیزده با چهار سیزده از سیزده با چهار سیزده از سیزده با چهار سیزده از سیزده با چهار سیزده
 نوازه و سیزده از سیزده با چهار سیزده از سیزده با چهار سیزده از سیزده با چهار سیزده از سیزده با چهار سیزده
 پس باید قدر دانست این چهار ساعات را که از برای هر یک از این چهار چیز است سیزده ساعات
 همدیگر سیه آیات قرآن آیه الکرب سیه زمانه عالم مدینه طاهره و فرق
 سینه بر لم و صدقه که اینک بر لم سیه زمانه عالم عصر صوفیه و صدقه بفتح سیه زمانه
 کل عالم بود جناب رکول سیه انبیا لیسند

اینها را در روز جزا است و در روز جزا است و در روز جزا است

خطبه نبی حضرت موسی علیه السلام است که بنا بر سه حکله اولی مرکب از آیه جبار علی که چهار عملی است
در روز شنبه ترجمه شود و در روز شنبه نقیضت کرد چهار نصیحت اولی فرمود
بنده که تو در درگاه الهی بقدر احتیاج تو باشد بخدا هر چه از ماکول و مشروب و صحبت و ملک
محتاجی را بخواهی بطلبی بطلبی و در روز شنبه تار مناجات میگوید که خدا ای الهی اگر مرا
بخواهی بخواند و شد او که تا به کنه برسد یکدام طرف قرار میگیرد و در روز شنبه
نقحان فرمود هر عبت تو به نافرمانی خدا بقدر طاقت تو باشد بر آتش سیم و خیره تو در دنیا
بقدر ملک تو باشد در دنیا بجه و زر و دوا است چهارم فرمود خیره تو که بر آتش است بقدر
ملکت تو باشد در آخرت

در حدیث است که حضرت احدیت صلی الله علیه و آله عظمه علیه السلام فرمود که هر که از بنی اسرائیل بدو بگوید
چیز که در اینها است سعادت دنیا و آخرت بدو اولی تا خزانها من بانی میباشند بنده ها من غمزدار
تو نه و ما من سابقه فی الارض ای علی الله ربنا و قوما خدا خدا من روز الیت نهایت بعض
خلق عاجزانند از طلب مثل طفل در دم و نیز خوار و دست بسته و اینها مکلف بطلب کردن نیستند
بر اینها بدو نه محنت نیستند بلکه بعضی حیوانات در عقابند ترحم میکنند با بر الهی که داریم در اجاب
در این میفرماید پس تو تا پادشاه هر دینت مرا است امید بغیر من نداشته باشی امید تو برادر من
نخستین باشد اگر اصلاح امر من بخواهد میشود و الا فلا سیم تا از عیب خود تنه نشو و عیب دیگران نبردار
چهارم تا شیطان نمرده است از عیب الهی میباید از کار او الهی میباید در حدیث است
حضرت موسی علیه السلام عرض میکند در مقام مناجات برورد که ای فرعون بنی اسرائیل که کرد و در آن
میدان خدایا بدمیه ام میگویم تو فرعون ترک بنده که ما کرده ما ترک خدا را نمیکشیم

^۹
 خیار از دفعه عزیز ترین چیزها نزد اولاد آدم چهار چیز است جان مال اولاد و عیال که
 چهارم ایمان و خداوند از برای هر یک از اینها حفظ قرار داده است حافظ جان صدقه
 صدقه چنانچه شرط دارد مال خود فقیر ۲ قصه قرین ۳ ازیت نکردن بآن فقیر حافظ
 مال زکوة فقیر حافظ ایمان دعا و تقواست حافظ اولاد عیال خدا قرار داده است
 به سیر در آن فقرات صدقه و تقواست یک قسم از صدقه بمؤمن فقیر است که صحیح باشد
 اعضایش ده عوض دارد یک درهم ده درهم یک قسم بمؤمن علیل فقیر فقیر مقابل
 عوض میدهند قسم سیم بارعام بمقتضای عوض میدهند قسم چهارم به یدرو مادر هزار مقابل
 عوض میدهند قسم پنجم به علما صد هزار عوض میدهند صدقه چنانچه شرط دارد بمقتضای
 ازیت نکردن بآن فقیر مال خود فقیر نه مال غیر باشد

سائل حضرت رسول ص فرمود غریبان چهارند که میسر که در میان تومن نه که بالجان و نه که از
 تو من مصروف که در خانه باشد که تلاوت آن نمکنند سیم عالم که در میان جائز تر باشد که
 تقیقه از دست بکشند و احکام دین خود را از او نه پرسند چهارم ایسر که از مسلمانان در میان
 کفار باشد

با پنج طایفه معاشرت نمائید البته بشما نفی و منفعت میرسد با علما با اغنیاء با فقرا
 با صفا با معبرین پنج چیز است که پنج چیز میآورد اول زید حرف زد که غم غم میآورد
 دوم شوخ زید و شوخ کردن آبرو بردن میآورد سیم زید خردن روح ملک شدن در دوع
 حیوان زید شدن میآورد چهارم زید غصه خوردن زنجیر و ضعیف شدن میآورد
 پنجم زید خوابیدن سر باده غم از میان بردن میآورد و پنج چیز است که آبرو و شخصیت
 میرد اول شوخ زید دوم غم زید سیم در دوع گفتن چهارم کج نمودن پنجم خلف
 دعه با پنج طایفه معاشرت نکنید حقیقت صادق فرموده اول با کم ادراک دوم
 با کج سیم با قاطع رجم که خدا در چهره مرض لعن بآنها ما نمره چهارم با دروغ که بجهنم نماند

هفت جز است که باید تقوی در این هفت جز نماند و محمل از سلطان است و تائس از زعم است
 اما در این هفت جز باید تقوی کرد و زودتر بجا آورد اول توبه اگر گناه کردیم اگر چه در حق
 غل غشیت جز بجز خط نماند و ثانی چهارم صدقه بجهنم خیال داد اگر در خوابه که اگر خدا
 دیگر شکل است که نماند به بر شیطان نمیند اگر پنجم اداس فریضه ششم بروی نمودن و خرد شدن
 هفتم همین که خیال آوردن همان که اگر در دوع بخورد بخورد آن که نماند و هفتم سینه
 بر دهر لغوه که بخورد یکجای ثواب دارد

سلطان بر سلطان هفت حق لازم دارد اول اهل اول و دست به اردویم اگر عالم است بر جاهل علم
 بیایزد و سیم در عقب سر غیبت برادر مؤمن خود نکند چهارم اگر عظمی کرد تسمیه اهل کوبه
 پنجم همین که غرض نه بیدارت او بر هو که که بیدارت بیمار دوع بر قدم صد هزار خنده در
 نام عمل او نمینویسد و فرموده که بیمار را که بیدارتش رفته از او التماس دعا کند و دعا بجا
 در حقش نماند که بیدارتش رفته است مستجاب است ششم از هفت حق لازم اگر مرد شیخ
 او کند و بایستاد اول بیکدیگر که هر یک به بیست و پنج گناه کبیر است آمرزیده میشود
 هفتم همین که مرد دیگر هر چه میگوید خود او را بگوید و بر او بگوید عوام است اهل هفت هفت
 چیز است اول خوش رو بجا با نام طبقات خلق دریم سخن بجهنم سیم زبان ذاکر بجا
 چهارم قلم خاشع بجا پنجم همیشه خود را حقیر نماند و ترسان از خوف الهی بجا
 و ترسان از گناه خود بجا و در مقام غنای بجا پنجم از عوام است اهل هفت هفت
 که خوب بجا آید در ششم روزه خفیه خوب بجا و در هفتم اشک حسرت است
 و ذمه و اینها عوام است اهل جهنم است عوام است شقاوت چهار جز است اول
 گناه در سر و بجهنم اول آرزو هماره از داشتن سیم سخن دل چهارم خفا چشم است
 عوام است سعادت چهار جز است اول اهل عوام که دست بدارد اگر چه از اهل عوام
 دریم از اهل معصیت بدی نیاید اگر چه از اهل معصیت باشد سیم از معصیت خفا نام
 چهارم از عبادت خوف و شغال بجا باشد و مسرت داشته باشد

[illegible]

سید بن طاووس گفت: هیچ خطایه منکارندارم اول: بخی و کم: هر مصحح با خود
 چهارم: با بدعتی بجم با عجله و عجله در هیچ کار خوب نیست مگر هفت موضع که ذکر کردیم در این
 کتاب این است که تحقیق از علایق و اهل تحقیق گفته شد است در امام و بینه
 که صفات در زیله نداشته باشند و خوب تحقیق پیدا شده تحقیق میباشد زیرا که صاحب این
 صفت در زیله از خدا در است بواسطه آنکه صفات پس امام و بهتر از قابل گرفتن فیض
 از مبدء و این صفات مانع از وصول فیض است حضرت مولی که زکات بافتند در آن
 بطلب با این خطا باشد که در میان شایک نام هست که تا او هست در میان شایک
 سزا به بواسطه این که صفت در زیله که در یک نفر موجود است مولی که عرض کرد بر درگاه
 لغو تا اول بر روی نام خطا بر سیه مولی با فیه خود را سوا نمیکنم معلوم است خدا شایسته
 و این صفت شایسته است سید را در خواص خطا باشد مولی که که بر هر صاحب این صفت
 بر روی ردف مولی که خیر را در دید آن مرد ها را می شود آن مرد در طلب تا در شایسته
 که در یک سر سیه ابر باله و بارید مولی که عرض کرد الهی که سید در زکات خطا باشد
 تو به کرد پس صفات در زیله بسیار ضرر در دنیا و آخرت شخصی میدهد این است که سید
 نعل در خشت در جهنم و سخا در خشت در بهشت که به نیاریشه دارد معنی حدیث نه خطا
 بلکه است که صاحب نعل یک وسیله بر روی میرود و صاحب جلاک میرود مثل ندانند
 ذکوة و حسن و زینت و سجده صاحب سخا و سبک و سبک بهشت میرود

در اخبار نیز هم است که فرمونه نگاه به بارید خود را از غیر که به تر است و سخت تر است
 از زنا بر سیدند چگونه به تر است فرمونه زیرا که غیبت حق الناس است و عفو در ادب
 تا آنکه صاحب خشت خشت و اما زنا توبه بخشیه میشود بلا اشکال بلکه غشیه باشد فرمونه خیار رسول
 که دروغ میگوید که میگوید من حلال زاده ام و غیبت نماید چه جرمانه است از فرموده دروغ است
 و علاج آن توبه و زکاة بذکر قرآن و دیگر اسباب عذاب بود خلق است از حضرت رسول هم
 منقول است که فرمونه در روز قیامت بنده مؤمن را می آید و نعره قیامت
 عمل او را بدست او مردینه نظر در نامه عمل خود کند حسناات خود که در دنیا کرده است
 در آن نمرینه میگوید الهی این نامه عمل من است طاعت ها را خود را در او
 من میگویند در جواب که حسناات تو بهت است غیبت ها را که کردی باطنی
 تعب از آن دیگر را می آید و میگویند نامه عمل خود را مکرر و نظر در نامه عمل خود
 میکند مبینه طاعات بسیار در او مبینه میگوید پروردگار این نام عمل من است هر که
 سزا این طاعتی که در این نامه ثبت است من نکرده ام میگویند فلان کس غیبت
 تو کرده است و حسناات او را بر تو داریم حضرت رسول هم فرمونه منزه به بارید
 گوشه ها را خود را از شنیدن غیبت بد رست که گویند و شنونده آن هر چه در گناه
 شریک به شسته در گفتن عیب کران بسته زبانه از خود خود عیب کران
 از جناب امیر عالمی است که کار برادر آن دین خود را بسترین و عفو عمل
 کینه ظاهر شود بر تو چیز که ترا از آن بر گرداند

در اخبار نیز هم است که فرمونه نگاه به بارید خود را از غیر که به تر است و سخت تر است
 از زنا بر سیدند چگونه به تر است فرمونه زیرا که غیبت حق الناس است و عفو در ادب
 تا آنکه صاحب خشت خشت و اما زنا توبه بخشیه میشود بلا اشکال بلکه غشیه باشد فرمونه خیار رسول
 که دروغ میگوید که میگوید من حلال زاده ام و غیبت نماید چه جرمانه است از فرموده دروغ است
 و علاج آن توبه و زکاة بذکر قرآن و دیگر اسباب عذاب بود خلق است از حضرت رسول هم
 منقول است که فرمونه در روز قیامت بنده مؤمن را می آید و نعره قیامت
 عمل او را بدست او مردینه نظر در نامه عمل خود کند حسناات خود که در دنیا کرده است
 در آن نمرینه میگوید الهی این نامه عمل من است طاعت ها را خود را در او
 من میگویند در جواب که حسناات تو بهت است غیبت ها را که کردی باطنی
 تعب از آن دیگر را می آید و میگویند نامه عمل خود را مکرر و نظر در نامه عمل خود
 میکند مبینه طاعات بسیار در او مبینه میگوید پروردگار این نام عمل من است هر که
 سزا این طاعتی که در این نامه ثبت است من نکرده ام میگویند فلان کس غیبت
 تو کرده است و حسناات او را بر تو داریم حضرت رسول هم فرمونه منزه به بارید
 گوشه ها را خود را از شنیدن غیبت بد رست که گویند و شنونده آن هر چه در گناه
 شریک به شسته در گفتن عیب کران بسته زبانه از خود خود عیب کران

به این که علت محبت صفات حمیده و صفات حمیده علم علم عقو کرم رحم صبرت حیا
 و قناعت ریاضت زهد صبر کرم رضا ترک کل خوف خوف فایده محبت نجاة
 نجاة از مهلاک در دنیا یک فایده محبت نجاة از مهلاک مقام هولناک است فایده محبت
 محبت نجاة از مهلاک دنیا است از دنیا سر و کاران موفقیه بدید میشود از شرف نفس اما فایده محبت از
 سکران مرکب نجاة میباید ایالات ثابت بماند و تملیق او و ثوابت است از طلال
 از هم و غم و عذاب نجاة یابد در قبر وسعت و لذت و راحت بنده در محشر در او کفیه باشد
 وقت مردم کر سنه میرود و میوه بهشت برابر او آورده و تشنه میرود آب کوثر با وعده کفایت
 کفایت در حق کوثر بنشیند نام عمل دست راست او دهنه در قیامت بالباس وارد محشر
 شود اگر کامل است از شفاعت با و دهنه اگر ناقص است در حساب او مسامحه فایده در جهنم
 زهد اگر بر دو سوز دیاک میزند در بهشت درجات عالییه باندازه محبت طریقی فایده یک
 فایده محبت خیر رسانیده بکانه است چنانچه در بارک الله امر المؤمنین فافقه حب علی
 حسنه لا تقر معناه محبت رسول و بطریق اولی محبت علی علیه السلام فافقه حب علی
 علاقه جز با کل است شیعتنا منا خلق من جنس طینا لکنه اجر لکم لکم فینا یک
 از علومات و له زنا بیل بصره بفرز مردم است و عدم محبت الله پس شکی نیست که طریقی
 محبت حق تعالی موقوف با سباب است که محبت او لیاد الله است پس عرفی اصطلاحاً
 محبت است زیرا که هر چه عبادت میکنم مقصد من این مقام است خیر ناز و نه عذرا
 منی محبت کیمیای جسم عالم است فواید محبت در دنیا اجابت دعاست از
 زنا و از فقر امکانیت بر دهنه میاید و بقنا حق مستغفر میشود بهتر از سباب
 محبت که مزاور است الله اگر کسی ده سال هم بماند و همسفر باشد تا دیدن نکته
 زیارت یک دیگر نرود محبت پیدا نشود چنانچه بزرگ آمد و شش محبت نسبت به سبب
 میان میرود بکسر زیارت تحصیل محبت است برابر فایده و تکمیل محبت است بر احوال
 و این دلیل بر حق الله است من عرف حق حق و من طلب حق حق پس هر که محبت در حق امام
 به اگر در طاعت و اولاد و اوقات کرد هر که طلب دایانیت و هر که یافت و اصل بنده و کامل شد
 نظیر بر طلب کرم از دنیا بر سفید و از مغرب نهر آمد به اگر بیکه اجناس سلاخ از نارس آمده
 بنده بنده معشوق خود را به اگر در مقام السمان و مثلاً اهل البیت سینه احوال و خیر
 غفل عاده اولاد و دختر کرده اند است نمره محبت

کتاب
 از محبت
 علی
 علیه السلام
 سید
 سلیمان
 قزوینی

در بیان احوال و خیر
 و صفات اهل البیت علیهم السلام

چرا زده جز در صورت آنها خیر نیل بخیر و کمال عرض میکنم
 باید است که از این خونینه سه تا درجات است هر اول
 و عوالات و اب سخره مسئله اول وقت گفته شده
 حکم انتقام از کینه بفر از عبادت سر نشاند
 پس راه رفتن بسوی خجالت چه در شب و چه در روز

سه اول لغات است نیز معنی و باب مسکنه و
 از کده بر روی بیاید ظاهر سخره سلام هر اهل حق نمود
 شرط او غرض و غرض مطلق غایت است پس هر چه
 لب نمود از هر دو قدر مردم خاسته سنت ۲۴
 پیغمبران لب به ار رغبه شعار صالحین چنان و در
 ابواب کدنتی از صراط روز قیامت روزی که زیاده میکند
 بلغم بل دفع میکند چشم بدارد و میباید سه مهکات بجل
 حکم مطبعت بر این نفس کرد پس محبت کردن سه مهکات
 است در نیات میباید که شخص را از خدا نرسد در غفیه و
 هر که میباید روز و نام ابرو صبرت چه در غایت و در
 نسیم در وقت غفله خیار و خوف خود را که نماند

نماند که بهتریم نبیندگان خداوند عالم بنده خداوند عالم و معرفت حق و اوست
 بعد از انبیا و اولیا و علما و مجتهدین که خداوند ایشان را دوست دارد
 و بدین جهت خلیفه انبیا و اولیا و خف کرد انبیا و امور دیگر به ایشان
 تفویض فرموده و زمام امر را مستقیم داد و کف ایشان را قرار داده پس هر که
 خواست از ایشان در فایض کرد و هر که بایست کرد عداوت در زد و مخالفت
 فرموده ایشان را نمود راه چاه و پل در پیش گرفته چه بسیار تجربه رسیده
 که هر که بایست طایفه بعضی در زد و بیهوده از عقوبات اخروی بدینان
 خاضع و ذلیل شد زیرا که ایشان نایب خداوند بودند و برخداوند لازم
 مستند و مظلوم و از عالم استاند پس در هر چیزی که حکم بنوا امام
 نافذ است هم چنین حکم مجتهد و علما نیز نافذ است نیز بقول خدا
 یوم که در رسالت انبیا فرموده قُلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِلْعَقْلِ مِنْ
 بغیر پس به برسیه از اهل ذکر هرگاه نمیدانید چیزی را و مراد از اهل
 ذکر علما یا نه چنانچه در کتاب احتجاج از محمد بن عثمان بن خطی شریف
 صاحب الدرر فی غریب مرویات و اما الحوادث الواقعة فارجعوا
 فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجت علیکم واما حجة الله

شریف
 بنیان

این کتاب در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است

من من باید یا مجتهد باشد یا مقلد باشد و تعلیه تا آنکه ارد در زمان
 امامت بعد مردم میاند خدمت احباب ائمه می رسید و اخذ احکام
 میکردند و مقصد نفر در مسجده کوفه از فقوا حضرت صادق عم مسئله مسکینه
 و نامه مشرفه بعد و مردم تعلیه از آنجا میکردند پس ناچار مؤلف باید
 یا مجتهد باشد یا مقلد باشد و اگر تعلیه نکند و مجتهد هم نباشد امر ضایع خواهد
 بود بعد در وقت تلبیة الحرام الا حرام باید بداند مؤلف در دست
 و باید تا حاضر نزد گوش بالبر و لبه باید بداند مؤلف بالبر و
 دست در وقت نماز چه چیز است معصوم هم فرموده مؤلف او
 اینست در انداختن تمام خدا آن باطل نیست سر و قله
 قبل از تحمیل محقق به خدا و یکتا و الله اکبر باید بداند وقت گفته
 شده بعضی گفته وقت باید بداند دست بعضی گفته وقت باید بداند مؤلف
 بعضی گفته وقت فردا در دست اما بقوا از لایزال امامت هر چه
 است اما سبغیه بهتر و قمر است در دست و فروتنی آورد و گوید آنکه
 بگوید و قرة براق و دافعه سلام لا فرموده باید در حال بر خاستن
 شروع کند در نماز مجتهد تمام شد از امام هم سرگشته گردید جهت و دست بلند
 کرد و بعد از آن از هر چه چیز است سبغیه فرموده از دست است
 روزی که از آسمان چهارم قسمت میشود به بنده گان داده میشود و مراد
 به روزی است که هر چه به بنده گان خدا میرسد آنرا در روزی میکنند
 از این جهت دست خود را بر آسمان بلند میکنند و خدا را میگویند
 قوا از این روزی پس اینها را که نماند مگر آنکه برسد مجتهد
 و به خدا برود و فراموش دارد مجتهد و در روزی است

علم خداوند است
 و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است

فهرست جنبر بنی امیه جوف در زمان
صفه صفی که بنی امیه بعد و اولی بنی امیه
ابن جوف طایفه ام افند طایفه صفه صفه
بنی امیه و بنی امیه از بنی امیه و بنی امیه
بنی امیه بنی امیه بنی امیه بنی امیه
صفه صفه

در ویت است ویه اعضا و جوارح آنچه جفت دارد اگر جفت ناقص شد
و یه تمام آدم و بعد به هر دو اگر یک نصفه مثل اگر در چشم و یا قصه نوزده
و یه تمام آنست که یک طرفه شود و اگر یک چشم ناقص شد نصفه به یک طرفه نصفه

در قتل محمد بن عبد الله

از برای هر چه در سید است سید جبره کلام سید آیه و آياته
 الکریم سید زین العابدین عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 الکریم حدیقه زین العابدین عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 است جناب سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 سید شهادت عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 عالم و میراث بزرگوار هم بالذکر این نام هر چه است
 چهارمین سید زین العابدین است که در حدیقه حضرت زین العابدین
 هم در آن عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 شده دل است هر چه از این سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 دل عالم قرآن پس دل شب سحر دل مؤمن بر کس دل
 قرآن در دل سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 اول دنیا آخر دنیا و بعد در مخلوق در قیامت خلق میشود خداوند
 در احسن در نامه عمل او میشود زیرا سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 طاهره میشود غره در لغت و چهار معنی میباشد سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 لغزه گویند اول عالم غره گویند سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 میشود و این رو لغزه گویند قاضی غره الحلی جناب امیر کلاک
 چون اول عالم لغزه است پس در آن زمان هر چه بود
 وقت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان هر چه بود
 و در آن زمان سید عالم حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه
 آید و برداشتن و کوه زدن و این از کار باطل و گناه است
 تا وقت حمزه و شهید نمودند حضرت زین العابدین از خاک قبر حمزه
 قیام کرد و دست نمودند اما کسی بود حضرت حدیقه طاهره و غفره سیاه نمایی که در حدیقه

از برای هر چه در سید است

چهارمین سید زین العابدین است

دل عالم قرآن پس دل شب سحر



جراقی بود چه جز است نهاده او و افراد او و دوست سفر کرد تنها غذا از دهان
 تنه در شکر شکر و برکت طعام میرسد و هر چه بیشتر است بسفر دراز تر است
 ولدت آن طعام بیشتر است سیم از جزییات نهاده او و دوست دهانه خوابیده
 تنها و هر چه در جزییات شکر شکر با هم دیگر که از نظر هم می افتد اول مرگ
 در کم خوال سیم شانه چهارم در شالی خطاب نه جزییات مرگ است در شالی حکما
 اول مرگ در کم جزییات سیم روزی مقرر پس از برادر خفته در درگاه مرگ می افتد
 و به نشانه نباشد و از برادر خفته عمل صالح یا بد یا جزای خوب و بد در روز مقرر بنویسد
 مضاعف و وبال از برادر خفته فراهم می شود لکن حکم بسفر خفته که در چهار بخت اول
 فرموده شد و در درگاه خدا بقدر احتیاج تو باشد آنچه از مال و مرگ و بخت
 و سلامتی تو را بگذارد از آن بنده خدا بداند که تو فرموده لکن تو به فرما
 خدا بقدر طاقت تو باشد بر آتش جهنم سیم ذخیره تو از برادر خفته بقدر ملک تو باشد
 در آخرت چهارم ذخیره تو در دنیا بقدر ملک تو باشد در دنیا زنده و زود وبال است
 و به میث است در حضرت احدیت جلالت عظمت خطاب به تو ای فرموده ام که
 تو بد و بنی اسرائیل را بجزای جزیره در آنهاست سعادت دنیا و آخرت اول
 تا خوانند و با قر است بنه کان مرا غم روزی در روزی و اما در آیه فی الدرفی
 لا یغنی الله برزقها و الله ضامن روزی نهایت بعضی خلق عاجز اند از طلب
 مثل طفل در رحم و طفل شیر خوار و دست بسته و ایمن بهام تلف بطلب نشینند
 برادر آنها به و از رحمت میفرستد به بعضی از حیوانات در حق آنها ترحم میکند
 با هر الهی و داریم در اخبار حضرت موسی عرض میکند در مقام مناجاة برادر و کمال
 فروغ ترک نهاده روزی می بیند خطب رسید با مرگم و فرخنده تر شد که کرده ام
 ترک خدا کنم در کم از چهار چیز میفرماید یا موسی که تا بدشاه من تمام شده است

جراقی بود
تنه در شکر
ولدت آن طعام
تنها و هر چه
در کم خوال
اول مرگ در کم
و به نشانه
مضاعف و وبال
فرموده شد
و سلامتی تو
خدا بقدر طاقت
در آخرت چهارم
و به میث است
تو بد و بنی
تا خوانند و
لا یغنی الله
مثل طفل در
برادر آنها
با هر الهی و
فروغ ترک نهاده
ترک خدا کنم

بیکان غم روزی در روزی امید بغیر از مرگ نداشته باشی امید تو مراد من
 بگذر باشد اگر احوال امری در این روزی در دلو خفا در دلو در یکو خفا حاجت دار که خدا
 هر چه خواهر یکو خدا اگر احوال امری در خدا خواهد شد و الله فدا ذات قدس
 قسم بد کرده است که جعفر خفوم قسم تا امید می کنم امید بر امید و در این آخرت خفوم
 سیم از چهار چیز فرموده تا عیب خود منم نشود و عیب دیگران نیز دراز
 چهارم از چهار چیز خطی در خط مرگ است که تا شیطانی نکرده است از طرا
 الحس نباشی
 با بی طایفه حضرت صادق فرموده رفاقت کنید اولیالم
 ادراک در کم با قطع رحم سیم با جلی چهارم با دروغ که راه با نرند و در سینه
 و را با نرند و در سینه سیم با قاتی با بی طایفه رفاقت کنید البته شافع
 میرسد اول با علایم با جلی سیم با فقر چهارم با غنیایم با معیشت بیخ چیز است
 بیخ چیز می آید و اول از بد عفت و در کم عظم می آید و در کم شوخ می آید و در کم
 می آید و سیم زید خرد و روح طایفه که روح جوایم زید و در چهارم زید
 عفت خرد و زید می آید و در سیم زید و در سیم زید و در سیم زید و در سیم زید
 بیخ چیز است که آید و در شخص می آید و اول شوخ می آید که خنده زید سیم در
 کفر چهارم جلی نموده بیخ حلف و عده با بی طایفه سینه روز قیامت می شود
 کار در آن چهارم می کند از عده آن کار بر سر آینه اول که خواب دروغ نقل میکند
 جوانه می بیند که بخور که که صورت جسم دار می سازد و در قیامت می کند روح با نده
 سیم که به همت به بنه کان خدا امید نه بر که آتش اول می نشاند و می کند با نده
 چهارم که که کم در شکر می کند که از آتش از برادر او موجود می شود با نده می کند که کشی
 که آتش با بیخ که غضب میکند زمین شایع شده و قیامت که در بر ملک او می نشاند
 در طایفه منم زید خرد می شود

با بی طایفه
در کم با قطع
و را با نرند
میرسد اول
بیخ چیز می آید
می آید و سیم
عفت خرد و زید
بیخ چیز است
کار در آن چهارم
جوانه می بیند
سیم که به همت
چهارم که که کم
که آتش با بیخ
در طایفه منم

امید تو مراد من

در وقت
چهارم
بجای

بخت چیز است هر باید تعجب در این بخت چیز نامه و عجب از شیطان است
و نامش از حضرت امام در این بخت چیز باید عجب کرد و در عجب آورد
اول تو به ارکانه هر که ادا فرقی میم غسل میت چو از جلد دیگر است
چهارم صدقه است هر چه در خیال کرد هر چه در زنده بود هر که ادا کرد
در شش روز که ادا در عظم ادا فرقی ششم بیرون نمودن دختر بعد از
نه سال و هفتم همیشه در خیال کرد مهمانی بیاد و دینانه زنده بیاد و در هزار
رحمت میآورد و در هزار بار میبرد هر لقمه که در پیوسته یک چوب آب دراز
حتی میزبان مسلمان بر مسلمان بخت حق لازم دارد اول بیل اول بخت
به اورد هر که اگر عالم است بر جاهل تعلیم کند سیم و عقب سر غیب نمکند در کار
چهارم اگر عطسه کرد و تسمیه کن گویند بنم بایم در خوشی شد بعد از شش روز و ششم
اگر در شش جنازه کنی گفته بخت بعد از در هر چه گویند خوبه اول گویند بد را
نویسند عواء اهل بخت بخت چیز است اول تو خلق بعد از با نام طبقات
خلق در یک سخن بعد از سیم زبانه از هر چهارم قلب خاشع بین همیشه خود را حقیر نموده
و ترسان از خوف خدا بود و در مقام عذر خواهی بعد از ارکانه هفت بنم ناز و خنده
خوب بجا آوردن ششم روزه خود را خوب بجا آوردن هفتم اشک چشم است
و در این بخت چیز عواء اهل جهنم است عواء اهل شقاوت چهارم چرا
کنده در هر چه در بخت و زبانه کرد هر که آرد و هاس دراز داشتن سیم بخش دل چهارم
خشا چشم است عواء اهل سعادت چهارم چیز است اول اهل صلاح و سعادت
داشتن اگر خوشی هم اهل صلاح باشد هر که از اهل معصیت بدی باید اگر هم خوشی
اهل معصیت بعد باشد سیم از معصیت خود نام بعد از چهارم از سعادت خوف
خوشحال بعد و مسرت داشتن عواء اهل عاقل چهارم چیز است اول تنزد

بخت
مسلمان
مسلمان

عواء
اهل
بخت

عواء
اهل
جهنم

عواء
اهل
سعادت

عواء
عاقل

کارها

عواء
بخت

عواء
منافق
است

بخت
منافق
کارها

سوره
از اخلاق
قوم و قضا

سوره
اسباب
در آیه

در عاقل
در روزه
در روزه
مکینه

کارها داشتن چه و نیز چه اخراج هر که سکوت او بر کلامش غالب بعد از سیم
کار به قایده کرد و چهارم مشورت در کارها نمودن عواء اهل بد بخت راض
بعد از بخت خلق و عدم محبت اهل بخت عواء اهل منافق سیم چیز است
عواء اهل منافق ثلث اذ احه ث کذب و اذ او عه خلف و اذ ا
ایتمن خاف بعد عواء اهل منافق سیم چیز است بخبر کرد دروغ زید و سیم
وعده کند خلف کند سیم چو امانت ببرد و نه خیانت کند هر که اگر کرد
سخن دروغ نباشد در وعده انی ملا فروع امانت خیانت کند را ادا
منافق بعد خلاف و دروغ سبط اهل عواء اهل بخت با بیخ ظایفه در کارها
اول با بخت هر که با وی می باشد و چهارم باید خلق بنم با بخت اهل بخت
روایت شده در شش چیز است که از اخلاق قوم لط است کان کولوا
و شکر بیزه انا خضر بلکه مکر انداخته و قه ران جاوید و جامه بر تن
کشی از دور تکر و بنده با ترقیب و بر این را کشود سیم چیز است
حضرت رسول فرموده است در راه خود هر که بجا آورد اول عاقل
کردن در میان قریه هر که با یکبار موزه راه رفتن سیم در خانه تنها خوابیدن
از حضرت صدق می منقول است هر چه در این راه در راه خود اول
نظر کردن در دور نظر کرد در این راه و در سوره زار و سوره کشید

حضرت امیر فرمود

علمت اهل الایمان بر حیر است اول در پنهان و آشکار از خدا ترسید و تری از خدا و رحمت
دارد اول گفته اند که هر کس که را معصیت کرد زود در مقام توبه بر می آید هر کس فریضه با حق
و خوشرو و نذیب نه خفا العباد سیم متواضع بعد و این در ره پس ایالت جرباید
موجب باشد اصول دین به چهار چیز است اول عالم بلحضائیت بکانه دارد اگر کل کماله
خدا اول نقایص حریم نبوة است یعنی یغفران زیاده انجانب خداوند آمرزنده است مهربا
و از جمله آن پنج نفر از العظم بقیه نوع ابراهیم موسی عیسی جناب رسول که ختم شد
به جناب رسول پیغمبر و افضل و اشرف از کل پیغمبران است و حال او حوالا
نموده قیامت دوام او دوام است تا روز قیامت سیم از اصول دین ما اقرا و
اعتقده امامت جناب امیر و باز ده فرزند او است که جناب امام حسن و امام حسین و امام
زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا و امام
محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری و حضرت شیخ اله امام عصر علیه السلام چهارم از
اصول دین ما تصدیق بقدر و بیات دیگر که از جمله آن ما معاد روز قیامت است
شرط صحت کل عبادة پنج چیز است اول عقل است حریم اسلام است که معنی اسلام
اقراجه است و اقرار بنور خاتم النبیا و تصدیق بقدر و بیات دین و از جمله آنها
معاد روز قیامت است سیم از پنج شرط صحت کل عبادات ایمان است و ایمان
یعنی ایمانی که ادائه باشد اقرار بنور خاتم النبیا هم داشته باشد و اقرار بانکه
هر اراده امام هم داشته باشد و تصدیق بقدر و بیات دیگر که از جمله آنها معاد
هم داشته باشد چهارم از پنج شرط قصه قربت پنجم درست بعد از عمل است
بصفت چیزی است هر مؤمن باید شعار دهد که اولی وضو شستن و آب

عزیز

در اصل
و مکتب

سید

نیل

بغیر دل قبول از غیر خدا باشد و آب بشوید چه کم ناز خود را بویجا آورد و سیم دکاه
خس مال خود را به چهارم ارکانه خود توبه کند و استغفار بفرستد عجم زبان قبول
از لغو نگاه داشتن ششم غضب خود را از بنه کافران فرو نشاند و هفتم خیر خواه
خانه داده و بفرستد و بعد از آن حقیقت ایان در کسی را این سه چیز را ندارد و مجموع
یک با خدا یا با خلق یک با خود اما با خدا همیشه خدا را حاضر و ناظر دانند اما با خلق بگویند و در
رفتار نماید اما با خود همیشه خود را حقیر تر از حقیرا است و چون عاظم منتهی باشد
آخرت و هر سفر را بداند از سفر توبه میجویند و توبه سفر آخرت نبه کافران خدا است
چیز است اولی توبه سفر آخرت رحمت خدا است و اما شرط اول در شرط اولی
محل است چون افاضه فیض به بی قابلیت هیچ است مغیر عدل بغیر وضع شش
مورد خود میباید وضع شش در مورد غیر موضع خود نمیکند پس معلوم است که در عدل
وضع شش است در مورد خود پس شرط رحمت خدا شامل حال ما باشد از قابلیت
محل است می تواند شد و نیست بر دو و چون منافس حکمت است و ذات اقدس
کار لغو نکند پس باید سر کرد در تحصیل قابلیت هر کم از توبه سفر آخرت شفاعت
چهارده معصوم است و ادهم شرط دارد و شرط او سبب است بغیر اطا
فرمان است آنها را نمردن و کار کردن مستحق شویم شفاعت ایشان را چه
بکنیم زیارت ایشان مشرف شویم که به جهت مصیبت ایشان نایم غرار
ایشان را سر بای نایم اقل شب در رکعت نماز از جهت ایشان بقصد بیداری
بجای آورد قربت اله و شفاعت گفته کافران روز قیامت گفت نفر
مستند اول قرآن در حق کافران تلاوة نموده اند و بیم اند و بیقران سیم
شده اچهارم ماذن ها و در حدیث وارد شده که ماذن نبی در روز قیامت

تیسری

سواد دارد و خوشتر شود بنجم علامت ششم اطفال در حق پروردگار و حق و حق فقر
 در حق کثرت به آن با احسان نموده اند اما این شفاعت شفاعت میکنند
 جمع در آن جمع و خیار و کلام و الله اعلم شفاعت عامه دارند و همگی طریقی
 نبوت و ولایت عامه دارند جهت خوب و بد شفاعت عامه هم دارند و هم خوب و بد
 اگر خوب اند شفاعت میکنند در پلنگه در جنة آنها و اگر بد هستند خدا را فرستاده
 باز هم شفاعت میکنند غرض اینست که شفاعت چهارده معصوم کمال حال بدان
 و خوب باین مرتبه پنج چیز است که اول لازم الحاق است اول حلال لغو و صیغه
 در آن رجعت الی الله اما بکیفیت لازم نیست در بدانی سیم معراج چنانچه در بدانی
 پیغمبر رفت با آن با این بدیجات و کثرت از ایمان ها و در مقام قیام و قیام
 او ادنا چهارم حقیقت شال قیامت که شال فقر حق است بنجم شفاعت خوب
 رسول الله و الله طاهر بنجم انتخاب پس باید که هر کس که متوجه شفاعت ایشان بنجم
 و طریقه شفاعت ایشان اطاعت نمود و ایشان به به فرستاد از جهت ایشان
 است اگر چه به به ما از بر چهارده معصوم هر فرق نمیکند شالی عبادت که از برای
 خدا میگویم هر فرق میکنند از برای خدا عبادت کنیم یا معصیت بکنیم یا نه هر فرق
 و نفر سیم فرق نمیکند از جهت حضرات اما جزو همت مستحق شفاعت
 ایشان میشود پنج چیز است در محبت ملازم میکنند اول جاداد در
 مجلس یکجای اسم مردم ملائیک بر دایم سیم مدح در قیام نمودن چهارم
 با خلق و بعد در نزد خلق بنجم به به فرستاد از جهت هم دیگر است
 نهم سیم از سفر آخرت تقوا و پرهیزگار است و تقوا سیم تقوا است
 تقوا سیم تقوا نفس تقوا قلب و تقوا سیم چهار مرتبه دارد

اول تقوا سیم و چهار مرتبه از آنجا است که ساقا عوفیه است بدانند هر کس که از
 توبه بکند سر تراشیده بر شرب زدن خطاب کرده و اما جامه خفیه بپوشد و بپوشد
 واجب نیست لزوماً بکند باشد و بپوشد و اما خانه خود را جار و بکند بپوشد نماید
 مرتبه چهارم طهارت بدنی تقوا و طهارت از نجاسات شرعی است و نجاسات
 شرعی هر از ده یا سیزده است سیم از مرتبه طهارت بدنی طهارت از حدث
 اصغر و از حدث اگر است و حدث اصغر اول و غایط امثال اینها و حدث
 اگر که جنب شد غسل کند یا حیض یا نفاس یا اشال اینها و در معصیت جنب یعنی در آن
 رحمت خدا پس هر وقت که محدث شد بحدث اصغر وضو بکند و طهارت مدام
 شفاعت دارد از این باطن که دست رزق سیم از طبیعت محفوظ لغو و اگر
 خدا را نشانه بلا یا ناخشنود بشمار و کرد و طهارت مدام ملازم است نه بهیچ
 با وضو بعد بسیار از جهت رفع بلا و ناخشنود باشد است و اگر محدث شد بهیچ
 اگر وضو غسل کند چهارم از مرتبه طهارت بدنی طهارت از کف است
 همیشه در معصیت نمودن و در مقام توبه و انابه برای هر کس که کرد و توبه بکند
 قلب را سیاه میکنند و از مبه و در میوند و باعث نکبت و در خلق میشود
 خوشحال بنده در بر هر کس که از او بکشد استغفار بگوید پنج چیز است
 هر که نماز و نماز و اقدس اول عاقبت هر کس طفل در رحم که آید قرآن
 بر سر سجده قیامت چهارم خاک بنجم مرد است پس عالم دانم هر کس
 میباید باید زود در مقام توبه بر آید هر کس میباید اسوده باشد و حقیقت
 شش چیز است اول بیای از کفاه هر کس ترک از آئینه سیم حقوق
 الهی را ادا نمود چهارم حقوق خلق را ادا نمود بنجم باشد طریقه

و صدقه اوله تا جبران کند او نقد ششم گوشت و پوست در معصیت
پرورش داده است در عیادت آب کند و اینج جور توبه از ابرارها
بیه المرحوم و توبه انهم کرد پس باید بجزایه ابدال ب آزمونی کند
است بجا میورم و بر دارم بانها و آخر جزایه ابدال آزمونی کند
است که غزاد از جهت خاص ال عیادت سید الشهدا است در آزمونی
میشود که با این کار قرض باینجا بوبت مؤمن است که هر بار که بجهت و باین کار
آزموده میشود استغفار در سحر و بعد از نماز عمر استغفار فرستاده و ابدال آزمونی کند
بسیار است در این رساله که بی ندارد قرض در می چهارم از طهارت بدین
باید از کلاه خوف توبه کند هر که از لقوا تقوا بر نفس است در خانه کند دل خود
از صفات رذیله از بخل و حد و کبر و حرص و شوق خلق و غیبت نمودن دروغ گفتن
خدا شهادت ظلم و اثم اینها بی طایفه در دنیا و آخرت اوده هستند
اولی این شیطان مردود بخت کرد بجنب نوع که بخت اول گفت بکنم در قرض
بکنم کردم و آدم را بجهت نکردم و رانده در گاه احدیت ندیم که گفت حد مکن در قابل
حد کرد و بایل ملک است سیم از حرص کند که در حضرت آدم حرص ورزید و از بهشت
برودش نموده قرض اینها نمود قرض اینها بی طایفه آسوده نیستند در دنیا
و نه در آخرت اولی حرصی که بکنم بخل سیم حدود چهارم متکبر از جهل و احمق
خطاب میرسد از جمع شفاعت بکنم در طایفه اولی متکبر است بکنم از این
بی طایفه بد خلق پس خلق بد خلق مذمت دارد پس قرض طهارت نفس بعد
یعنی خانه کند دل خود از صفات رذیله لقوا استیم لقوا قلب است یعنی خانه کند
قلب خود را از غیر خدا جدا عالم در قرآن مجید میفرماید تَسْوَدُ وُجُوهٌ خَشِرَ

فاد اتقوا و اتقوا یا اولی الدلباب خداوند عالم جلوت عظمه در این آیات
کریمه و آیه نصیحت میفرماید که کان خوفیله و امر میفرماید که شما بجزای عظمه بفرمایید
هستید و سفر در پیش دارید و سفر کرد باشد کل قرض علیها قاض و بفرمایید بقا و بفرمایید
خط باشد بفرمایید سیم جز حکام البشایر اولی مرکب هر که بر ارضی قرض یعنی
شیقال قرض و شتر میرسد سیم روز مقرر قرض میرسد غرض اینست در ماه
عظمه سیم بفرمایید خط مرکب کل نفس ذالقة الموت و ناچار هر کس باید برود
و عیادت اوده است و هر مسافر بقدر سفرش باید توبه بردارد و سفر قیامت
نهایت ندارد خدا میاند چه قدر طولی میباشد لقن بپیشرفت که در هر
پسر من ذخیره تو در دنیا از جهت آخرت بقدر ملکوت توبه باشد در آخرت و توبه
این سفر امر به کان خدا سه چیز است اول رحمت خداست و شرط او
قابلیت محل است و افاضه فیض به قابلیت محال است در حدیث است
که روز قیامت نامه عمل شخص را به شش میانه نگاه میاید همه سیاه است
خطاب میرسد برید این بیهوده را بسوختن یک تبه بر سر کرد و نگاه
ملکوت بقلب محشر خطاب میشود از برای چه معطل هستی که برود و نگاه
امیه و از لطمه بر رحمت تو خطاب میرسد که اگر چه دروغ میگوید و اول
بله اید بهشت برود رحمت بسیار است پس بدان رحمت خدا
و وسیع است و به تریز کند بان یس از رحمت خدا است باید
شخصی مرکب هر که هر چه میشود مایوسی از رحمت خدا نباشد چنانچه در

این آیه است قل یا عبید الله الذین اسرفوا انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
 ان الله یغفر الذنوب جمیعاً در آیه چه تاکیه است در مغفرت حق
 اینست که مایوس نباشد حکیم همراه حکیم گفت صد فرسخ راه رفتی
 سؤال از گفت مسئله از آتش کرم تر چیت کرم از زهر سر در چیت
 سیم از شک سخت تر چیت چهارم از آسمان بلند تر چیت پنجم از دریا
 غز تر چیت ششم از کوه ها سنگیز تر چیت هفتم از زمین ها پهن تر
 چیت گفت از آتش کرم تر حوی حوی است چنان کرم ممکنه
 صاحبش را در لوح و برف بر او اسرین کنه و از زمین پهن تر قناعت است
 اصول در شدت و سختی و زحمت نرفته و از دریا قنتر قلب نه است
 آسمان بلند تر قلبی نه است کلمه حق است از کوه ها سنگیز تر
 ششم گناه است از شک سخت تر دل کافر است چنان سخت
 میشود معجزه پیور بلینید و میگوید سحر است و از زهر سر در تر یاسی
 رحمت خدا است چنان سرد میشود یک ذکر نکرید و در مسئله خوف و رجا
 اختلاف است که کدام باید زید تر باشد بعضی گفته رجا باید
 زید تر باشد بعضی گفته خوف باید زید تر باشد و حق اینست که رجا باید
 زید تر باشد چرا که رجا ناش از رحمت است و انفر میگویم آثار رحمت خدا
 بیشتر است با آنکه از غضب است و صفت ملا در دارد و نیست

نور

و از رحمت است نیست در دارد و رجا با الحنه ظله عشر امتها و من
 جاء بالآیه فلا یجزا الله لیسها این همه از دست رحمت است
 رحمت و غضب پس باید رجا از خوف پستی تر باشد و کرم از زهر سر
 شفاعت چهارده معلوم است و شرط او توبه است و کرمه سیم از زهر
 آفره لغوا است و لغوا شدن درجه دارد درجه اول از دنیا است غرض
 خانه و اطاق و حرف و پاکیزه داشتن ثواب زود تر نور کشیده
 دست و پا به از قفا شستن لایک خوف و پاکیزه داشتن و خاصیت اینست
 درجه سه چنانست که صاحب این درجه پیور در شدت از زمین پهن تر
 محبوب القوب خلق میشود و رحمت معانی پدید آید سیم دفع غم از او
 میشود بخلاف کاف که غم و غم میآورد درجه کرم از طهاره طهارت از نجاسه
 شرعیه میباشد و خاصیت او باعث محبت عبادات است درجه ششم
 از طهاره طهارت از حدت اصغر و اگر است و با وضو و طهارت خاصیت
 دارد انی با طهارت و سعادت معانی از بلیا محفوظ بماند درجه طهارت چهارم
 از نجاسه معنویه است و آن از گناه است درجه پنجم طهارت نفسی است
 از صفه رزیه درجه ششم طهارت قلبی است بشود دل خور از غر خد
 توحیه عا رجه است توحیه مسلمین در زبان او دارد و توحیه مؤمنین است
 در بدل اعتقاد دارند و زبان هم میگویند توحیه صالحین در بدل و زبان
 اقرار دارد و بر طبق او هم رفتار میکند توحیه مقربین در بدل و زبان او دارد
 و بر طبق او هم رفتار میکند اما نه بجهت به طبع نیست عبده میکند و نه از
 از نرسیم چون متحق پرورش میدانند خداوند را از این جهت عبده

از

پیغمبر فومعه من الزم ضیف فهو مع ابراهیم فی الجنة یعنی در کرامت دارد
 مهان که با من و ابراهیم در بهشت باشد و دیگر حرفه در کج فومعه الضیف اذا
 انزل نزل برزقه و اذا اخرج فوج بدو لب اهل بیت یعنی مهان چه نفوذ
 آید بمقام رزق و روزی خود همراه دارد و چون از انتقام بیرون رود که اهل خانه
 را بیرون برد و دیگر حرفه در کج فومعه من لم یکریم ضیفه فلیس منین مهان
 که اگر انداد از من نباشد حضرت در کج فومعه خوشتر و خشن تر از اهل کعبه در روز مهان
 بهتر است نزد خدا تعالی از طاعت صد پیغمبر و دیگر در کج فومعه که اگر در مهان
 که اگر چه کافر باشد و مهان غریب عزیز تر باشد در نزد ما غریبان باید عزیز تر باشد
 نزد مؤمنان چنان چه در کج فومعه که اگر در غریبان که در من بزرگ و عزیز است
 که اگر چه در غریب زلف و زاهدان کشیده منیب و اندر که در کج فومعه که اگر در غریب
 فتنه غریب آینه های خراب از عیبه الهی مهان بعد هم غریب بعد از آنکه از کج فومعه که اگر در غریب
 در مهان که جسد در نزد خدا کتر جبار و نه از کج فومعه که اگر در غریب که جسد در
 نازنینی بندگان المآخر
 چه چیز را خداوند در ضمن چه چیز مهان نموده است
 اول اسم اعظم خود را در ضمن اسم هاس و دیگر فومعه مهان نموده چرا بواسطه این که نه کاش
 اسم هاس و ملا و نه توان و متنک به جمع الهی شود چنانچه در صبا و شلون و شیره
 و صاس و جش و شخ اسم اعظم الهی است اگر معلوم بود این اسم بخصوص در کج است
 بر این مهان اسم را میخوانند و باقر اسم را که در خوانند حدیث است در قرآن
 اسم اعظم الهی است و هر کس حدیث را جابر یک حکم قرآن بخواند البته رواست
 و یکم غضب خود را در معصیت بندگان نموده تا به کاشی ترک کنند چنانچه
 تا نگویند خداوند از آن معصیت بغضب بیاورد تا معصیت دیگر را

میکنیم

میکنیم پس این لغت غضب خود را در معاصرت قرار داده است تا ترک کنند چنانچه
 سیم رضایت خود را در طاعت خود قرار داده است اگر بداند بنده جان
 که ام عمل را خداوند را فرستاده است همان عمل را بجا میآورند و پس پس
 هیچ عیب را که چنانچه رضایت خدا در آن عمل را که حکم است
 مثل ناجر اگر بداند که چه فواید منفعت میکند بر این مهان فواید
 این است که هر دانه و باید هم نداند تا به تیر است تا به کج فومعه که اگر در
 اجابت بندگان نموده است

در علم امام و آیا محیط است به همه اشیا یا خیر و حق تعالی محیط است
 امام میاند که عالم نور است همه اشیا را خداوند تعلیم آنرا نموده و
 از علم ظاهر باید توجه باطن کند و همچنین است در جمع اخبار که خداوند
 همه چیز را باطن تعلیم نموده و اخبار را که شاع علم با آنرا آنها
 عالم لغت به چیز که علم در چیز و حق تعالی مع و الله به
 چیز عالم نیست اول معرفت ذات اقدس و تحقیق شناخته چگونه ممکن
 احاطه با واجب میماند با عرفان حق معرفت حقیقی عرف از اسم اعظم
 بر این اند که معرفت ذات اقدس و دلیل افضلیت الهی به پیغمبران سلف
 آنکه آنها هر یک یک حرف یا هر حرف یا هر حرف اسم اعظم الهی را با آن حرف
 از اسم اعظم نامیداشته و که از اسم الهی است و گفته در حرف از
 اسم اعظم را از گفته در حرف اسم اعظم را خداوند تعلیم کرد که بعد از
 گفته در حرف را و در حرف را تعلیم لغت و آن مختص بذات اقدس و حق تعالی
 میباشد پس هر کدام از انبیا صلف داشته اسم اعظم را و نه نام

گفتند و نوشته بد تراست از گفتن زیرا که گفتن میرود و نوشته میماند و حضرت
 رسول هم فرموده مسلمان آنرا که است در مسلمانان از دست و زبان او سلامت
 باشد اما فرمود که از زمانگاه داشته و این وقت میشود نگاه به او چشم خود را
 و حضرت رسول هم فرموده آنرا که است از فقر یعنی زنا میراث آورد در
 و بشیر بن الحان حکم میدهد گفت ای فرزند در زنا شروع مکن و از زنا اجتناب کن چنانچه اگر
 مرغ زنا کند در این پیر و بال او فرو ریزد اما پارس خفنگاه دارد که در آنجا نه طالعش نرسد
 یا از این ناهم فراتر باشد پس از این آفریده اند به جایگاه و مقام خیر و مساجد
 بهر دو اما دل را از خود و دنیا و شرک نگاه دارد

در این کتاب اوقات آنرا باید در شبانه روز صرف چهار چیز شود یک وقت صرف کیفیت عبادة
 اولی خدا یک وقت صرف عبادة یکم وقت صرف تحصیل روزی یک وقت صرف بدین
 در خواب و خواب باشد لغات حکیم نصیحت کرد و گفت بزرگوارترین شغل چنانچه
 باشد در کسی که در دنیا بخواهد بنشیند اول کشتن است و ثانی سیم ناخدا و سیم
 با و یا آتش ششم لنگر اینها در دنیا در نیست و ما را هر نداریم چرا آنکه از اینها در
 آتشیم تا بر سیم به آفت در منزل اصحاب ما میباشد و این شغل چنانچه می آید
 اول کشتن ما ایان است هر یک کشته ما اعمال صالحه سیم ناخدا را این کشتن
 عقل است چهارم معلم ما را در این کشتن چهار است اول خدا اگر کسی بگوید
 سیم و در چهارم علم پنجم به آتش و این کشتن بهر دو مکرر است ششم
 لنگر و لنگر این کشتن صبر است

چهارم معلم

در این کتاب

خداوند زنا کار را بنشین عقوبت گرفتار میکند در دنیا و در آخرت اما آنرا که
 در دنیا نیست که تا عمر تنگ معاش محبت اول از دل ما برد اما الله در آخرت
 است عذاب قبر کفر حساب و محلی داخل شد در جهنم زمان بسیار



وَقَالَ لَهُمْ اَنْتُمْ مَرْسَلَةٌ اِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَتَّبِعُنَا وَمِنْكُمْ فَرِيقٌ يَسْتَفِيقُونَ
فِي الْمَدِينَةِ وَبَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَكْتُمُ السَّيْرَةَ فَيَذَرُهَا خَالِيَةً فَفَتَوْهُم بِمَا هُمْ قَائِلُونَ
فَرَفَعُوا صَوْتَهُمْ بِكُلِّ مَلَكٍ فَقَالَ هِيَ اَرْضُ الْمَلِكِ وَمَنْ قَدْ اَسْرَفَ عَلَيْهَا قَدْ عَلِمَ
فَرَفَعُوا صَوْتَهُمْ بِكُلِّ مَلَكٍ فَقَالَ هِيَ اَرْضُ الْمَلِكِ وَمَنْ قَدْ اَسْرَفَ عَلَيْهَا قَدْ عَلِمَ
فَرَفَعُوا صَوْتَهُمْ بِكُلِّ مَلَكٍ فَقَالَ هِيَ اَرْضُ الْمَلِكِ وَمَنْ قَدْ اَسْرَفَ عَلَيْهَا قَدْ عَلِمَ

در کتاب صفات ابرو مدوق اندکی بر آنکه شده و گفته بسیار

روایت از جناب ابرو که فرموده شنیدم از اولاد که میگویند که این است موی که مفرق شده
بعد از او به قدر یکفرقه که فرقه از آنجا رسیده و به قدر یکفرقه در آن تنه و مفرق شده
است موی که بعد از او به قدر یکفرقه که فرقه از آنجا رسیده و به قدر یکفرقه در آن تنه و مفرق شده
میباشد و به تنه است موی که فرقه از آنجا رسیده و به قدر یکفرقه در آن تنه و مفرق شده
و به قدر یکفرقه از آنجا میباشند این موی که از است موی و تنه رسیده این موی که
ترش شده و به قدر یکفرقه از آنجا رسیده و به قدر یکفرقه در آن تنه و مفرق شده
است موی که بعد از او به قدر یکفرقه که فرقه از آنجا رسیده و به قدر یکفرقه در آن تنه و مفرق شده
این موی که از است موی و تنه رسیده این موی که به قدر یکفرقه از آنجا میباشند
به دور و در صفات جناب ابرو که مکرر

مضمون چهارم می باشد غیر امانت از چهار درم می باشد و در پیش قول البقی
 است که نفی دگر آن یقین می آید و هم علم یقین است بحکم الجمله
 چهارم و پنج عین یقین و چهارم هم حق یقین و مضمون حق یقین
 بیار که است مثل کبریا صریحاً که خدا را شایسته میفرماید و قلیل
 من عبد الکوا که به هر جنس غرضی بیار که است مثل چهار
 برضیت مثل یافوت و زمر و در چهار است خویش کم است و آن
 بطریق اولی که خدا را شایسته میفرماید که خلق حق کرده بهر حق
 بنوع آن است خلق کرده چنانچه مثل عالم کبر می باشد و در قرآن مجید
 یا عباد میفرماید و مثل حق خلق کرده و میفرماید و عباد
 حق را جعلت مثل و کل ثمر و نبات ملا از برای خلق آدم خلق فرمود
 و در میان همه و میباید و چهار هزار سیصد و شصت و انتی کرد
 در میان این همه و میباید و چهار هزار سیصد و شصت و شصت
 مری و در میان این مریین انبی که رتب ال العظم و در میان ال العظم
 انبی که در عهد المصطفی ملا و اولی چند فرموده و در میان او صبا
 و اولی و انتی فرمود علی مرتضی و ملا و اولی و لاحق
 خسته و در میان این نهاد و انتی که در حق حق ملا و اولی و لاحق
 و زیج اله خواند و غرض میباید که ملا و لاحق حق خسته

در حقیقت

در حقیقت این در حق حق است امر بر حق است
 و الذی ارحم
 مقروضین
 و الذی ارحم
 مقروضین
 و الذی ارحم
 مقروضین

بسم الله الرحمن الرحیم بدان که خداوند چنانچه طایفه را محلی تر جم قرار داده است
 اول بر خدا و ملحقین را محلی تر جم فرموده از جهت حق لازم که بدان برملان دارد
 یا اینست که همین در حق حق است بر خدا که هر قدر خدا را چنانچه در نام عمل
 او میباید و از حقه صدق آید معتبر و است شده و هر که عبادت کند
 مریض را و غنم را و ملک را و صلاوة بفرستد اگر چه باشد تا شام و اگر شام
 باشد تا صبح و بدو است دیگر فرموده که هر عبادت نماید مریض را و غنم را و ملک را
 شایعت نماید و بر او استغفار بفرستد تا بخانه خود بر گردد اما این همه ثواب
 و است از برای کسی که حق رضا را عیدت نموده است از این همه فرموده خدا
 فاسده ملا و کینه و عیدت رضا بر وید و حق که رضیه چیز نگویند و دیار
 اسباب و خشت او شود و در حدیث وارد است که از برای بیمار است یا بر
 تر بخشد از خوشی یا غم از برای او برید یا نه استراحت بسیار و زود هم
 خیرید که خواب امیر و فرموده که از عیدت کند که کان که تو این بشتر است
 زود تر بر میخیزد و ملا و کینه یا رختن او ملا طلب باشد و از او شال کند و نشیند
 و از حقه رسول که مقول شود فرموده که از برای بیمار یا رختن بپوشد و در حدیث
 یا رختن او و نشیند تا در نه مر است و میباید از برای او حنانه میباید
 در بختن شست و نشسته شست و در چهار چیز است خیر یا کفر یا شیعه
 چنانچه او انمود از حق عیدت نمودن رضا این همه ثواب و ثواب در
 با عیدت بپایان دارد شده بود است اینست که محلی تر جم خسته خدا الفت کند
 اهل کوه و شام ملا که چه ظلم و چه مدتها بیمار کرد و او را آوردند

در حقیقت

در نیم از اشخاص محل ترجمه شده غریب هستند خداوند فرمایند امر نموده
 ترجمه نمایند با نهاد این همه نام میکنم از جهت حضرت امیر المومنین
 از جهت غریب است از این جهت بعد از سر بریده در بعضی از مواضع
 مکرر میفرمود غریب غریب غریب غریب غریب غریب غریب غریب غریب غریب
 معصوم و غیره و خداوند غریب را به محل ترجمه قرار داده است باز ترجمه کرده
 سیم از اشخاص محل ترجمه شده و الدین هستند حفره رسول هم فرموده
 سه طایفه هستند جمال با کمال بر المیزین در روز قیامت اول کسی که
 مسر بر خور در شراب باشد و ترجمه که اسم مرا بشنود و بر من صلوات
 بفرستد سیم کسی که عاق و الدین بعد باشد از جناب رسول مروت
 فرموده یا عطا ده چیز است از جهالت است اول در شبانه روز
 چیز از قرآن بخواند سیم در سلام و دعا از اهل قبول کند ششم
 در مسجد رکعت نماز اقل نکند و بر دین فقر جهاد جوایز و نفقت
 گذراند سیم در حرمت پیران نداشتن ششم اجابت دعوات نکند
 هفتم سیر غدا خوردن و حال آنکه هم به او گرسنه باشد ششم پیش از
 نماز جمع از شهر سیر دین رفتن نهم از عالم هم به اخذ احکام
 دین نکردن دهم مقصود بعد ترک نمودن دعا و الدین بروردن ما
 سید و دارم بدو و مکرر جهان که تربیت جسم ما را میکنند و بدو
 روحا که علایق باشد تربیت روح ما را میکنند و بدو بدین تحقیق
 محمد و آل محمد بعد باشند غرض اینست خداوند الدین را محل ترجمه

محل ترجمه قرار داده

در ترجمه

ترجمه

ده چیز از جهالت

فرموده

قرار داده است و فرمود در قرآن مجید خود را القبل لها آت و از حفره رسول
 مروت است و فرموده زنهار حفره کینه از عقوق به دو مرد به بیشک بوسه است از
 هزار سال راه شنیده میشود و با وجه این نمیشود آخر کسی که عاق و الدین
 بعد باشد و نمیشوند که قاطع رحم بعد باشد و نه سیر زنا کار و نه کسی از راه
 تکبر حرامه حفره بر در زمین بکشد و فرموده هر که صبح کند در حال تنگی بدو
 بر او غضناک بعد باشد داخل صبح میشود در حال تنگی در درجه بر او
 کشوده است و حفره صدق هم فرموده هر که از در خشم بر در درگاه
 کند در حال تنگی به دو مرد بر او ظلم کرده باشد حفره ایح عطا از نماز روز
 او قبول نکند و فرموده چنان روزی است بعد بدو از پاره هاست بر او
 و باینست از پاره ساله هر که شام باشد بوسه است و بشنود در طایفه
 و الا که است فرموده عاق و الدین و فرموده که از پست تر از اف چیز نیست
 من میفرموده و از امر مرتبه عقوق اف گفتن بر در این است و حقوق است
 بتر بر در این نظر دارد و حفره اول هم فرموده چنان سیم در روز قیامت مرا خواند
 دید که عاق و الدین و شراس خوار و کس نام مرا بشنود و بر من صلاه فرستد و سبب
 عاق و الدین که پیغمبر انزیم کرد و فرموده هر که بدو را در راه یا نشنود یا نداند
 هرگز آمرزیده مبارک جبرئیل بر نغمه الحفره این گفت و در بعضی از اجاقه قرار
 شده هر که است که پادشاه عالم فرموده بفره و جلال محمد قسم است که ال
 عاق و الدین عبادت چنان میفران که از او قول نکرده و اول جز در حفظ
 نوشته شد ای بود که منم خدا اینک بجز منم خدا اینست هر که بدو را در راه

محل ترجمه قرار داده

باشد من نیز از او را حرمیستم و هر که بدو مدد از او در غنث بشنود نیز از او حرمی
 و ششم اینست منی من را خداوند تا بر قوم بد بد قرار کردند باید که حقش را بگویند
 و از دست ما گرفته پیغمبر و خفته اینها را در جسد در میان گذاشته ام تا قرآن و کتب
 عزت خود را بکشد اینها را بنور کفر بنور از آب غسلش تر بود در خانه عیال
 و دونه در جسدش تر بود و در میان کفر و کفر از امیر المؤمنین انداخته اند آخر
 چهارم از اشخاصی که حرمیستم و حرمیستم از حرمیستم خداوند قدر همه را میآورد
 که چهار طایفه بود که در مسجود در شراب داشته باشد یک کینه مثل این
 داشته باشد سیم عاق و الدین چهارم قاطع رحم در جسد موضع از قرآن خداوند
 لغیر فرمود قاطع رحم را از حجاب امری سوال کردند که آیا کینه است در
 قنار آدمی که حرمیست قطع رحم به رشک اهل خانه با هم اجتناب میکنند
 و در ستر و ملوک با هم میمانند و مواساة و ملوک با یکدیگر میکنند و ایشان اهل
 فتن و فخرند و بخت و ستر و ملوک با هم خداوند از او را وسیع میکند و اهل
 بد خانه واده از هم دور میکنند و قطع رحم میمانند و ایشان را مدح و مبالغه
 و حال آنکه از اهل تقوا و پیرکار هستند اخفوت با قوم مدویت که در کتاب
 جناب امیر نوشته بعد از خصلت است که صاحب خود را نمیبرد
 تا و بال آنها را ملوک ببیند سرگشته قسم دروغ قطع رحم مدح و مبالغه در از
 میکند از حضرت صادق علیه السلام مدح و مبالغه در قطع رحم حرام و رقیقت
 را آسان نمیکند و مدح و مبالغه در از میکند و از بدیها آدمی را فطرت
 میکند بچشم از اشخاصی که حرمیستم و حرمیستم فقر است نشم غیر و فخری

در حرمیستم
 از حرمیستم
 از حرمیستم
 از حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم

حرمیستم است و حرمیستم عزیز و زلیل نه باشد چشم از اشخاصی که حرمیستم
 عالمیست میباید حرمیستم باشد چشم از اشخاصی که حرمیستم اسرا و حرمیستم
 بر اسطه آنکه امیر حرمیستم حرمیستم کند قوم کوفه و نام ملک لعل الی الله
 رحم که نکرده نکرده لعل او را تا زباید و کعب نیزه میزند و با نه دم از اشخاص
 در حرمیستم هستند مهر و فال حرمیستم بیزدهم از اشخاصی که حرمیستم
 زده کان حرمیستم از امیر حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 در از دهم علما را و کثیران حرمیستم در حدیث است و شش طایفه حرمیستم
 خلق حرمیستم اولی فیض حرمیستم بهمان زنده حرمیستم که به ملک با نه لعل
 چهارم که حرمیستم و حرمیستم حرمیستم از نه کان حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 خدا اعطا با کرده تنها حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 که میزدیم از اشخاصی که حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 شده به چیز است احضر که خدا کرد بنده لعل از او نمود و فرض حرمیستم
 انا نمود چهاردهم از اشخاصی که حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 بهشت نوشته است از براس هر چیز حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 در آخره چهار چیز است دست بر سر تپا کشیده حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 کردن اتمام و سعید در حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 از اشخاصی که حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 حرمیستم از حضرت صادق علیه السلام حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم
 بزرگ شردن خدات و فرموده از نیت که حرمیستم حرمیستم حرمیستم حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم
 حرمیستم

در بیان احوال
صدوق و زبانی
الحسن

Handwritten text in Devanagari script, likely a list or index, written on aged paper. The text is arranged in a single column, with some lines starting with a small circular mark. The script is cursive and appears to be from a historical document.

126

فصل دوم

در وقت
طی لقمه
در وقت
بزرگ
عشایه

عبد الرحمن

مجموعه
است

میبایست در شبها بر جسد کربلا شش بار خنجر و سوزنی بکوبید تا آنکه از جگر بیفتد و از فراموشی
 هر کس در قریشان یا زده مرده بود که سبب آنکه کوفه را بکشد و از آب او را در مراسم
 اهل ایالت قرار دهد بعد اهل ایالت با وحشیه دارد و بیت و یکم از اشعار
 محل ترجمه اند همسایه کان هسته و حضرت رسول فرموده همسایه کان سه طایفه اند
 همسایه ایست که اولاد یک حق است و همسایه ایست که اولاد حق است
 و همسایه ایست که اولاد حق است اما از همسایه که اولاد حق است
 همسایه ایست که مسلمان باشد و خویشی هم باشد و حق همسایه که هم دارد
 حق همسایه که حق اسلام و حق خویشیت و اگر حق دارد همسایه ایست
 مسلمان باشد و خویشی باشد از بهر او حق همسایه و حق بهر برادرش
 حق اسلام است و اگر یک حق دارد همسایه ایست که کافر باشد یعنی
 حق همسایه که است و پس و نیز از الحقت مردیت که نیکو همسایه که
 تا مسلمان باشد و در حدیث دیگر از آن سرور مردیت که فرموده پس
 ایمازی بخدا و روز قیامت دارد و باید با همسایه خدا آراست که روز قیامت
 حضرت عرض کند که فلان زن روز چهارم میگرد و شبها بعبادت میگردد
 و لکن همسایه که این فعل را ازیت میرساند فرموده او را اهل حرم است
 منقول است که بعد از جدای از یوسف ابنی یا بنی از اولاد هم
 نیز از او جدای افتاد فرمود بر کشید که بر در کاخ مرا هم نرسد چشم
 مرا گرفت و مرا با بنی کرد و بر سر مرا نیز گرفت خدا و مرده فرستد که بر او فلان
 روز که سینه کشند و کتاب کردند و خورد و فلان شخص همسایه تو بود بعد
 و باو چیز شد او را بعد از آن هر جمعه و شام منابر حضرت یعقوب علیه السلام
 تا منزل یعقوب تا یکفرسخ راه که هر که خواهد نهاد کند یا شام خواهد خورد
 بمنزل یعقوب هم حاضر گردد و بیت و دریم از اشعار محل ترجمه اند

معراج
 در شب
 جمعه

در روز
 جمعه
 اول صبح

حکایت
 یعقوب

حیوانات هسته شش طایفه واجب الفقه میباشد اول پرده و دوم لقمه و فرزند اما
 در صورت داشتن پدر و مادر و داشتن اولاد یا داشتن اولاد و داشتن پدر و مادر و داشتن
 زن برادر بشرط اینکه از زن یا خانه پدری نرفته و در وقت که اولاد نکرده و در وقت
 در غرض شمرند است بر چهارم محمول یکم مضطر و بیچاره ششم حیوانات و حیوانات
 محل ترجمه اند حکایت عابدی که او را از برادر بزرگتر خود و عابدی که بیست و یکم
 در چهارم و بال اول میکند و از مرغ فری میگرد و عابدی که بیست و یکم و بیست و یکم
 در فرجه عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که
 فرشته فرزند تو آب یا شام نماز هم آب یا شام نماز هم آب یا شام نماز هم آب یا شام نماز هم
 محل ترجمه هسته ایام هسته یعنی اطفال نیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و سید محمد
 صفت است که هر کس دارد در اعلی علیین در بالدر شریف غفران فرستاده است
 اول ترجمه و بار ضعیف نمودن ترجمه صرف مال در پرده و در روز یا عابدی که عابدی که
 سیم ترک سفادت و تنه سینه از دست خف کرد و چهارم مهربانی و شغل شغل
 علم تیم و باو مثل پدر و مادر و عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که
 یک ذات مقدس خوش میباشد که روز قیامت که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که
 محمد ابنی علیه السلام است و عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که عابدی که
 کرد از جناب رسول الله از عظمت عرش فرموده من از جبرئیل سوال کردم او گفت من
 از میکائیل سوال کردم او گفت من از اسرافیل پرسیدم که فرموده که عابدی که عابدی که عابدی که
 محفوظ پرسیدم او گفت من از علم الهی پرسیدم که فرموده که عابدی که عابدی که عابدی که
 قائم است و هر قائم است برابری آسمان با زمین بهاست و در زیر
 هر قائم است شصت هزار شهر است و در هر شهر شصت هزار محراب و در هر محراب
 شصت هزار عالم است و هر عالم شصت هزار عالم است و در هر عالم شصت هزار عالم است
 که هیچ یک از ساکنان هر عالم نمیدانند که حق تعالی عالم شصت هزار عالم است

در شب
 جمعه

در ترجمه
 به اینها

صفت
 در شب
 جمعه

در شب
 جمعه

عفت

است یا نه و در ساق عرش الرصد هزاره بل آویخته که هفت طبقات آمار
 ها و زمین ها و جهنم و هفت طبقه بهشت در یک قفسه بل آنها گفته میشود و همه این
 قبایل تملک از خلقند و به یکس با آنها اطلاع ندارد اما عرش باین عفت در
 وقت بلرزه میآید یک وقت سحر که اشرف اوقات است و اجابت دعا در این
 وقت است مؤمنین در نماز و استغفار مشغول هستند و خداوند باین وقت
 در قرآن و میفرماید و باللّٰه نشتارهم یستغفرون از هر بل پر سیه ند جبرئیل
 اجابت دعا در چه وقت است گفت این قدر میماند که وقت سحر که مؤمنین
 نماز و استغفار و دعا مشغول هستند عرش الهی بلرزه میآید و هر کس و قیل
 طفل یتیم بگریه میآید و کسی او را بگیرد در آورد زیرا که جناب الهی باین وقت
 در حق آیات نازل قال الذّٰلک و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون
 الا الله و بالذّٰلک الذّٰلک احنا و الیّٰنا و الماسکین و در آیه دیگر میفرماید و اما
 لیتیم فلا تقهر و در تفسیر امام حسن عسکری است که هر کس محافظت کند
 یتیم بجناب اقدس الهی حفظ کند او میکند و کسی که ارام کند طفل یتیم بل
 خداوند ارام مینماید او را و هر کس دست بر سر طفل یتیم بکشد هرگز
 از زیر دست او بلند در قصر میماند باین کس وسیع تر باشد از جبرئیل و میکائیل
 در دنیا است و در حدیث دیگر از جناب رسول الله صلی الله علیه و آله در حق هر کس
 شفقت بر طفل یتیم بکشد هرگز نموده نموده شود و سیه خوف و درجه
 بلنه نص و آورده است از جناب مشکفیل طفل یتیم میبود و همیشه با او طعام
 میخورد پس آن طفل از دنیا رفت آن جناب آن شب طعام نخوردند احباب
 عرض کردند یا رسول الله چرا اینقدر قلب خفته غلیظه میکند یتیم دیگر میآوریم
 که مشکفیل احوال او شرف فرموده این طفل یتیم بدو خورده میآورد و بر سر مردم

در حدیث
 در حدیث
 در حدیث

در حدیث

مرا اجر بده و از دیگر این فیض حاصل نمیشد حضرت رسول ص فرموده و قیل
 یتیم بگریه میآید عرش باین عفت بلرزه میآید حق تعالی باین سحر دعا میکند
 هر کس یتیم را بخورد که من از او بخورم و باشم الشیعه هرگاه بگریه
 طفل یتیم عرش باین عفت بلرزه میآید و قرار گیرد پس چگونه خواهد شد زنده
 عرش بسط زدن یتیم معلوم کرد با جناب سید الشهدا امیر المومنین علیه السلام
 اخبار و قواعد عرش عظیم بهیست در منزل معبود در راه کوفه و شام کانه و کرب
 قرار گیریم تا اطفال یتیم را بهیست قرار گیرند اتفاقاً بکنیه برود نقش
 و مکالمات او و سبط زدن یتیم بر سینه و خرابه شام و روضه رفته هم خواند اما

در موایع دعا اگر باشد این موایع دعا مستجاب شفع قیاده غفلت خود
 شد اجابت سطر باشد جز عوام طلبه قطع رحم نکرده خداوند تمام عالم نوا
 تقه حرام نخورده باشد مشغول شطرنج باشد بخند باشد خرد باشد منافق باشد و سماع
 حریف باشد متول باشد حب دنیا داشته باشد فی نفس باشد در وقت نماز
 قرستان سخن زنی گوید در تنبیس جان کلام دنیا گوید در مجلس صحبت در مجلس علم
 در عصبه سخن زنی گوید و اما شرایط دعا چه چیز است شرایط اول
 با طهارت باشد بعد از نماز و بقبله با اخلاص در مسجده حالت گریه توسل
 حنه انکسار عقیق به دست کردن دست بلند کردن بکاه الهی چنانچه آیه
 از قرآن خواند است استغفار صلاه فرستادن با تضرع زار خضیه و بهمان
 مایه از خود و ما سوا خلق دل چاره نداشت دعا کن بسط وجه گفتار بلفظ
 جمع بخواند در حق برادر مؤمن قبل از دعا صدقه ایام شریفه عرفه جمعه
 انما اوقات شریفه وقت سحر بین الصلوات بعد از نماز عصر وقت

آمدن بر پادشاه و نزدیک بزرگواران و در آن مقام بخت خورنده
 منزه در میان آنان در این وقت باز میشود و در چند موضع قیمت بداند دعا را
 بلیت المقدس و مایعظ و مسجد الحرام و مسجد کوفه و مسجد کربلا و مشایخ
 و قضا و لیا امارت و رتبه امام مضمون خبر سه شنبه آنکه به شنبه دعا مستجاب است
 مرویست از بعضی ائمه که آن الله سبحانه و تعالی عرض الحقیقی علیه السلام فرمود که
 بَارِعَ خِضَالِ جَبَلِ الشَّامِ وَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الدُّلْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ اِلْجَابِيتِ
 الدُّعَاءِ تَحْتَ قَبْتِهِ وَ انْ لَدُنْهُ زَائِرُهُ مِنْ اَعْمَارِهِمْ اِمَامِ اَنْ هَرِطَ
 بزرگ دعا توسل است چنانچه آدم زخم خلیل موسی میباید یونس
 یعقوب یوسف ایوب از ائمه هم توسل جستند در دایم فطرس و روف
 نعیم نموده جبرئیل آدم و با ساجد و یحیی و آدم و ابراهیم و ادهم و احم و احم
 رسید و دلش شکست و از جبرئیل سال کرد ۱۲۱ آخر حدیث

علم ر علم است یا ذالک محقق خدا است یا موهوب محقق پیغمبر و امام
 است یا کسب است محقق بجا است در پیغمبر و امام باید چند شرط باشد
 اول بشر باشد هر که دارد از جنس قدس بود و جنبه قدس یعنی درست از مبداء
 درست بگیرد و درست نکند و درست برساند و تا جنبه قدس نباشد نمی شود
 سیم طیب و لادست داشته باشد مثل امام مثل حدیثه محاط است با دامن الهی
 در آتش است و قرب باقی دارد ظاهر است از او تمام صفات آتش بدین
 امام و پیغمبر و ائمه چنانچه تمام صفات الهی را امام و پیغمبر اراده دارند تلبیس و
 تکوین اما تلبیس پیغمبر و ائمه در دلتن و با خفا و نه با اظهار عبادت عبودیت و عجز
 اما اراده تکوین است محقق اراده هر چه نخواهد میشود

در قطره درند خدا از همه قطره ها محبوب تر است اول قطره جو
 سیم و دوم قطره خرباشک از خوف خدا در دنیا تر است و هر کلمه از همه
 نذر خدا از همه کلمات محبوب تر است اول کلمه که گفته شود
 بجهت اصلاح دنیا خلق هر کلمه که گفته شود بجهت اصلاح
 خدا خلق که اصلاح خود آفرین آنرا در هر قدم از همه قدمها نذر
 خدا محبوب تر است اول قدم که برداشته شود بجهت اصلاح
 هر کلمه قدم که برداشته شود بجهت عبادت بهار

مطلب همین است که شایسته دین و دنیا را او نماند و تعلیم او کرد و بپند
حق چهارم وقت عطر که تسمیه اش گوید پنجم همین در بعضی شده عید نش
کنه که در بعضی است بهما در هر قدم در دارد صد هزار جنة با و میهنه و فتنه
از بیمار التماس دعا کند وقت بعید است هم رفت بسیار بهر یک از جهت آن
بیمار و لا این قاعده همه جای رسد مگر در هر کار که باشد و در دین بیمار که باشد
حضرت بروی نشسته بعد چنان از پوست بد از زیر حضرت
کشیده حضرت بروی نشسته افتاده نشست بروی حضرت حضرت
و تسمیه کند در بیک سینه همه زنند و اطفال برون و دیدند صد امانت نمودند
و اعطاه امر بعد دلیلی بحال آنها رفت و شفقت کرد و الا الله عوض انما تسمیه
باین بیمار بدین فخر کرد آن بزرگوار که داشته از شهر و دیار و بار کرد اندیند
خرفی این بیمار بدین فخر کرد آن بزرگوار که داشته از شهر و دیار و بار کرد اندیند
حضرت حق همین در از دنیا رفت تشیع جنازه او کنند در هر چه گرفتند
گوشه از نوبت بیت و یک گناه کبیره از زنده می شود و هفتم همین در از دنیا
رفت و یک پدر او را نگرفتند هر چه کردند خوب او را گویند محو اعرض در امر معروف
است چه باید امر معروف هم عقل و هم شرع بر او حکم اندونند خدا
موجب است و ما چنانکه امر معروف است در امر معروف فحاشم

برادر سر بیمار چقدر مرتبه مبارکه که خواند بقصه شفا از بیمار
آن و الله شفا میباید و او نه جنبه جز لا شفا قرار داده است یا قرآن
است که تربیت خوار سید ایشان است که خواند شفا قرار داده است
که ان الله سبحانه و تعالی غفرن انهم ما یستحقون و لا یجوز ان یجعل الشفاء
للملک الذی یأمر بهما و یجوز البیت الذی یقضی و یجوز الوهم الذی
حلال فیما صل علی محمد و آهل بکینه و اجعل فی شفاء و غیره
کلی داعی و امانی من کل خوف بر سر از حضرت که شفا بر
در درود انتم چگونه امان است از هر خوف فرمود که هرگاه از خدا
امر از عالم اندیشه داشته باشد از خانه بیرون میاید که خاک قبر
الحضرت با تو باشد

بدان در علت محبت صفات حمیده است و صفات حمیده علم و علم و غفور و کریم و
 رحیم عبودیت حیاء و قاء فتوة ریاضت زهد قهر شر رضا زهد خوف و خوف
 و فایده محبت نجاة از مهالك دنیا است که فایده محبت نجاة از هفت مقام
 هول ناک است فایده و میر محبت نجاة از مهالك دنیا است از دنیا و دین
 موقوف بند میشود از شر نفس و از شر نفس از شر نفس از شر نفس از شر نفس
 ایانش ثابت میماند و تلقین او نعمت است بهشت از هم و غم و خدای
 نجاة یابد در قریب و سعادت و نور و راحت بنده در محشر و در او نعمت باشد
 وقت مرگ اگر نماند و میوه بهشت به او آید و در او نشسته و آب
 با و عطا شود که در حوض کوثر بنشیند نامه عمل دست راست او در به
 در قیامت باللباس وارد عرصه قیامت شود اگر کامل است از این
 شفاعت با و در به و اگر ناقص است در حجاب او مسامحه نماید
 در جهنم نرود و اگر رفعتش نوزد بلکه پاک شود در بهشت در بهشت در بهشت
 عالی به باندازه محبت طاعت نماید یک فایده محبت فرزندان
 گفته است چنانچه در باره امیر المومنین علیه السلام فرموده است محبت علی ع
 لا تقصر معه شیء محبت رسول الله بطریق اولی است محبت
 محبت الطیر طینی یعنی عداقه جز با کسی است شیفاً لنا خلقه من
 فاضل طیننا له ایضاً لونه من کبرنا و از علما و از زنا
 میل بفر مردم است و عدم محبت اهل بیت پس شایسته
 در طریق محبت حق تعالی موقوف با سبب است که محبت

ترک بلوغت که بجز منزل الحفرت برود و او را در حالت به بلوغت
 بزرگ آن لعین حاضر کنند و هر چه در منزل حفرت به بلوغت بیاورند بپوشند
 جماعت اتراک بمنزل حفرت رفتند هر چه کشته چیزت بپوشند و
 آن بزرگوار به روس یکبار نشسته و در آغوشه و قرآن تلاوت می کند
 پس حفرت را به همان حالت آورده بجز مکتوب طوی که حضرت بجز
 مکتوب حاضر شده حضرت را به مکتوب مکتوب نیکو کاره شراب که در مکتوب
 بگرفت داد که بخورد الخاب نکرقت و فرمود بخدمت اقام که گزشت
 خون من از الوده شراب نشسته پس حضرت را معاف داشت از
 خوردن شراب پس مکتوب گفت حال دهنه شعر مناسب بخوان و فقه
 من شعر حفظ ندارم المکتوب گفت حال که شراب بخورد و در دهن باید
 شعر بخواند حضرت این شعر را باها خواند در کرد و خواندند و
 بِالْوَعْلِ قُلُّ الْجِبَالِ حُرُّهُمْ غُلِبَ الْجِبَالُ فَلَمْ تَنْفَعَهُمُ الْعُلُلُ



